

زیبا گل هستی

بررسی تطبیقی آراء اجتماعی، سیاسی
حضرت زهراء (علیها السلام) و مکتب فمینیسیم (۲)

نویسنده:

اسد آزادی

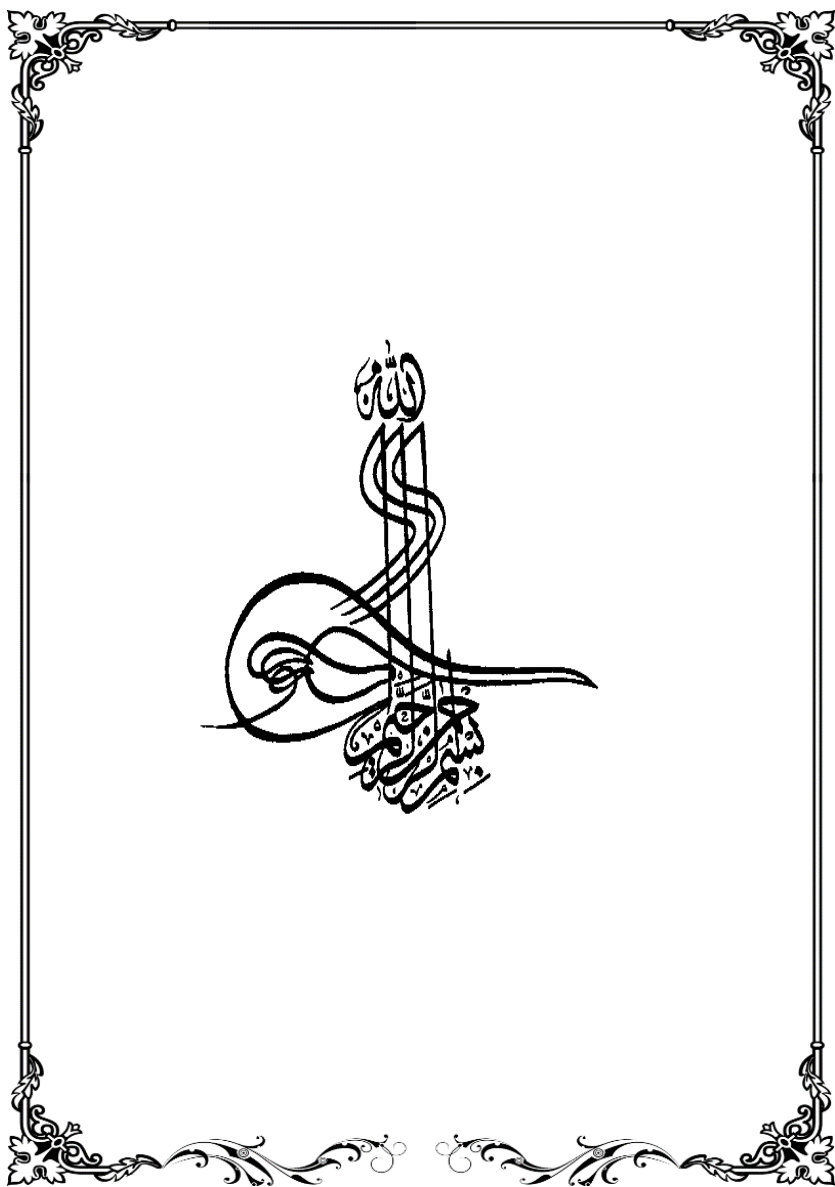
سرشناسه	: ازادی، اسد
عنوان و نام پدید آورنده	: زیبا گل هستی (بررسی تطبیقی آراء اجتماعی، سیاسی حضرت زهرا (س) و مکتب فمینیسم)
نویسنده	: اسد ازادی
مشخصات نشر	: قم اثر قلم، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	: ج ۲
شابک	: ۵۰۰۰ ریال: دوره -. ۶۴ - ۶۵۰۹ - ۶۲۲ - ۹۷۸ :
	: ۷ - ۶۵۰۹۶۵ - ۶۲۲ - ۹۷۸
جلد ۲	: ۴ - ۶۶ - ۶۵۰۹ - ۶۲۲ - ۹۷۸ :
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتاب نامه .
عنوان دیگر	: بررسی تطبیقی آراء اجتماعی، سیاسی حضرت زهرا (س) و مکتب فمینیسم
موضوع	: فاطمه زهرا(س) ۸ سال قبل از هجرت - ۱۱ ق - دیدگاه سیاسی و اجتماعی
موضوع	: زنان - فمینیسم
موضوع	: زنان - وضع اجتماعی
رده بندی کنگره	: ۷۲/۲ pB
رده بندی دیویی	: ۷۹۲ / ۳۷۹
شماره کتاب شناسی ملی	: ۶۵۶۳۱۶

نام کتاب:	زیبا گل هستی
بررسی تطبیقی آراء اجتماعی، سیاسی حضرت زهرا (س) و مکتب فمینیسم (۲)	
نویسنده:	اسد ازادی
ناشر:	اثر قلم
تیراژ:	۱۰۰۰ نسخه
تاریخ و نوبت چاپ:	اول - ۱۳۹۹
چاپ:	احسان
قیمت:	۵۰۰۰ تومان
شابک:	۹۷۸-۶۲۲-۶۵۰۹-۶۵-۷
شابک دوره	۹۷۸-۶۲۲-۶۵۰۹-۶۴-۰

همه حقوق برای نویسنده محفوظ است.

ارتباط با نویسنده: ۰۹۱۲۵۵۱۶۶۰۱

E-mail: asadazad98@yhoo.com



تقدیم به:

مادرم عزیزتر از جانم و همه وجودم
که به من انسانیت آموخت.

فهرست مطالب

۷-۴-۴	زدودن بدعت از دین و راه برون رفت از آن.....	۱۰
۸-۴-۴	برطرف نمودن جاهلیت از سیمای جامعه.....	۲۱
۹-۴-۴	چرخش به عقب انصار و بی‌وفایی آنان نسبت به فرامین پیامبر ﷺ.....	۲۷
۱۰-۴-۴	هجرت و راه برون رفت.....	۳۵
۱۱-۴-۴	پیمان شکنی و راه برون رفت.....	۳۵
۱۲-۴-۴	عدم پیروزی امت اسلامی از امتحان سنگین.....	۴۳
۱۳-۴-۴	عدم فریبکاری و عدم ریاکاری و عدم قسم خوردن دروغ و عدم خشونت در ارائه	
	اسلام و راه برون رفت.....	۶۲
۱۴-۴-۴	عامل وحدت و نظام امت اهل البیت و راه برون رفت حضرت زهرا علیها السلام	۹۰
بخش چهارم: آراء اجتماعی، سیاسی مکتب فمینیسم..... ۱۴۹		
۱۵۰	مقدمه.....	
۱-۴	مشکلات و بحران‌های موجود در جامعه از دیدگاه مکتب فمینیسم.....	۱۵۱
۱-۴-۱	چیستایی فمینیسم و راه برون رفت.....	۱۵۱
۱-۴-۲	اصول و واژگان کلیدی در فمینیسم.....	۱۵۲

- ۱-۴-۳ تقسیم کار جنسیتی ۱۵۴
- ۲-۴ ریشه‌ها و عوامل ایجاد کننده مشکلات و بحران‌ها در جامعه از دیدگاه مکتب فمینیسم ۱۵۵
- ۱-۲-۴ فمینیسم و جامعه شناسی ۱۵۵
- ۲-۲-۴ مفروضه‌های دیدگاه فمینیستی ۱۵۷
- ۳-۲-۴ دیدگاه‌های فمینیستی و جنسیتی ۱۵۷
- ۳-۴ نظم آرمانی و جامعه خیالی از دیدگاه مکتب فمینیسم ۱۵۸
- ۱-۳-۴ فمینیسم لیبرال ۱۵۹
- ۲-۳-۴ فمینیسم فرهنگی ۱۵۹
- ۳-۳-۴ فمینیسم رادیکال ۱۶۰
- ۴-۳-۴ فمینیست مارکسیست ۱۶۱
- ۴-۴ راه حل برون رفت از مشکلات و ایجاد جامعه سالم از دیدگاه مکتب فمینیسم ۱۶۲
- ۴-۴-۱ مستندات از بعد تاریخی و تجربی از اوضاع نابرابر زنان ۱۶۲
- ۴-۴-۲ تقسیم کار نابرابر جنسیتی ۱۶۲
- ۴-۴-۳ فرهنگ ۱۶۲
- ۴-۴-۴ تجربه و مشاهدات ۱۶۳
- ۴-۴-۵ تعلیم و تربیت ۱۶۳
- ۴-۴-۶ رسانه‌های دسته جمعی ۱۶۴
- بخش پنجم: بررسی تطبیقی دو نگاه ۱۷۹**
- مقدمه ۱۸۰
- ۵-۱ بررسی و مقایسه مشکلات و بحران‌های موجود جامعه از دیدگاه حضرت زهرا (علیها السلام) و مکتب فمینیسم ۱۸۳

- ۱-۱-۵ ابتدا یادآوری و تاکید می‌شود که در این قسمت یا بخش تلاش خواهد شد..... ۱۸۳
- ۱-۲-۵ حضرت زهرا علیها السلام عدم اخلاص در توحید را یکی از اصلی‌ترین بحرانها و مشکلات
جوامع می‌دانند..... ۱۸۳
- ۱-۳-۵ و یکی دیگر از معضلات و مشکلات جامعه را دوری از تهمت می‌دانند..... ۱۸۴
- ۱-۴-۵ و دیگر بحران را نهی از شراب خوری و راه برون رفت از آن را می‌دانند..... ۱۸۵
- ۱-۵-۵ آخرین معضل در این مرحله را عدم سپاس به خاطر نعمت‌های حکمت آمیز خدای
مهربان می‌دانند..... ۱۸۶
- ۱-۶-۵ و اما مکتب فمینیسم یکی از مهمترین مشکلات و بحرانها را چیستایی و تعریف آن
می‌دانند..... ۱۸۷
- ۱-۷-۵ یکی دیگر از معضلات از نگاه مکتب فمینیسم اصول و واژگان کلیدی..... ۱۸۸
- ۱-۸-۵ مکتب فمینیسم دیگر مشکلات معضلات جامعه را در تقسیم کار جنسیتی می‌داند..... ۱۸۹
- ۲-۵ بررسی و مقایسه ریشه‌ها و عوامل ایجادکننده مشکلات و بحرانها در جامعه از دیدگاه
حضرت زهرا علیها السلام و مکتب فمینیسم..... ۱۹۲
- ۲-۱-۵ عدم تفکر پیرامون نعمت‌های الهی..... ۱۹۲
- ۲-۲-۵ بزرگترین خطر فراموشی توحید و ریشه بحرانها و مشکلات می‌باشد..... ۱۹۳
- ۲-۳-۵ یکی دیگر از بدترین ریشه‌های فساد و بحران عدم اطاعت فرامین الهی است..... ۱۹۴
- ۲-۴-۵ و اما مکتب فمینیسم اولین ریشه و عوامل ایجادکننده مشکلات و بحرانها را..... ۱۹۴
- ۲-۵-۵ دیگر مشکل را بر یک مفروضه و اصل می‌دانند..... ۱۹۵
- ۳-۵ بررسی و مقایسه عظم آرمانی و جامعه خیالی از دیدگاه حضرت زهرا علیها السلام و مکتب
فمینیسم..... ۱۹۸
- ۳-۱-۵ نظم آرمانی و جامعه خیالی از دیدگاه حضرت زهرا علیها السلام..... ۱۹۸

- ۵-۳-۲ دیگر پارامتر نظم آرمانی از دیدگاه حضرت زهرا علیها السلام قانون گذاری می باشد. ۱۹۹
- ۵-۳-۳ از منظر حضرت زهرا نظم آرمانی می بایستی بر اساس حق و حقیقت بنا نهاده شود. ۲۰۰
- ۵-۳-۴ تبیین و طراح نظم آرمانی را از زبان نهج البلاغه به بخوبی می توان دریافت نمود. ۲۰۱
- ۵-۳-۵ مولفه دیگر کیفیت قبض روح آن رهبر نظام آرمانی ۲۰۲
- ۵-۳-۶ قوانین جاودانه دین آخرین پارامتر در وادی نظم آرمانی می باشد ۲۰۳
- ۵-۳-۷ و اما مکتب فمینیسم دیدگاه های متضاد ۲۰۳
- ۵-۳-۸ پارامتر دیگر جامعه خیالی از نگاه مکتب فمینیسم تفاوت فرهنگی ۲۰۴
- ۵-۳-۹ فمینیسم رادیکال گزاره ای دیگری است که در جامعه خیالی ۲۰۴
- ۵-۳-۱۰ دیگر آنکه فمینیست مارکسیست و سوسیالیست نظم آرمانی ۲۰۵
- ۵-۴ بررسی و مقایسه راه حل برون رفت از مشکلات و ایجاد جامعه سالم از دیدگاه حضرت زهرا علیها السلام و مکتب فمینیسم ۲۱۰
- ۵-۴-۱ از نگاه حضرت زهرا علیها السلام اولین راه حل برون رفت از مشکلات ۲۱۰
- ۵-۴-۲ دیگر راه برون رفت را در نقش زکات و فواید پیرامونی آن می دانند ۲۱۰
- ۵-۴-۳ پارامتر دیگر برطرف نمودن جاهلیت از سیمای جامعه ۲۱۱
- ۵-۴-۴ پیمان شکنی و راه برون رفت دیگر مولفه ای ۲۱۲
- ۵-۵-۵ نگاه زهرایی علیها السلام به عدم فریبکاری و عدم ریاکاری و عدم قسم خوردن دروغ و عدم خشونت در ارائه اسلام ۲۱۲
- ۵-۴-۶ دیگر مولفه و پارامتر مکتب زهرایی علیها السلام در پارادایم راه حل برون رفت ۲۱۶
- ۵-۴-۷ و اما مکتب فمینیسم اولین راه برون رفت از مشکلات و ایجاد جامعه ای سالم ۲۱۸
- ۵-۴-۸ دومین پارامتر را تقسیم کار نابرابر جنسیتی و بیان می دارند ۲۱۹
- ۵-۴-۹ در پارادایم تجربه و مشاهدات ۲۱۹

بخش ششم: نتیجه گیری و ره آوردهای پژوهش	۲۲۵
مقدمه	۲۲۶
ره آورد یکم: موارد اشتراکی	۲۲۷
ره آورد دوم: موارد افتراقی	۲۳۰
ره آورد سوم: بسته‌های پیشنهادی برای ایران و جهان	۲۳۴
منابع و مأخذ	۲۴۲

۴-۷ زدودن بدعت از دین و راه برون رفت از آن

حضرت زهرا علیها السلام در مناظره بسیار نورانی و علمی و فقهی فدکیه بعد از راه اول یعنی اثبات مالکیت، سراغ راه دوم^۱ یعنی بخشش وارث می‌روند اگر چه هر دو راه در طول همدیگر می‌باشند. و چون این سرزمین با صلح گشوده شده و قرآن کریم اختیار این سرزمین را به پیامبر داده است.^۲ و نیز خیبر به جز دو دژ آن و طیح و سلالم^۳ و نیز طبری می‌گوید: فدک ملک خاص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود زیرا مسلمانان آن را با سواره نظام و پیاده نظام نگشودند و نیز بخشش مستندا به آیه شریفه از اختیارات پیامبر است (وَأَتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ)^۴ "حق خویشان خود را بپرداز" آن را به حضرت زهرا علیها السلام بخشید. و نیز چگونگی تقسیم یا بهره داری از این سرزمین‌ها بر عهده

۱. شرف الدین، سید عبدالحسین، النص و الاجتهاد، ص ۶۱

۲. سوره حشر، آیه ۶

۳. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۰۲

۴. سوره اسراء، آیه ۲۶

رهبر جامعه اسلامی است^۱ و فدک ارزش اقتصادی فراوانی نیز داشت^۲ و صد البته حضرت زهرا علیها السلام نگاهی به جنبه مادی و اقتصادی آن نداشت لذا حضرت صدیقه اطهره علیها السلام می‌فرماید: یابن ابی قحافه افی کتاب الله ترث اباک ولا ارث ابی؟ (لقد جئت شیا فریا) یعنی: "ای پسر ابی قحافه آیا در قرآن آمده که تو از پدرت ارث ببری، ولی من از پدرم ارث نبرم؟"^۳ همانا یک سخن دروغی را نسبت دادی.^۴

فری یعنی، دروغ واضح و آشکار. یعنی؛ شما آن حدیث جعلی را مطرح کردید. در واقع این جریان، خود بدعت آشکاری است در دین و در احکام الهی.

تحلیل مطلب آن که:

نخست آن که:

مفهوم شناسی بدعت یعنی کاری که در صنعت و معاشرت الگوی پیشین نداشته باشد از نظر عرب بدعت است یعنی جزء نوی که بی سابقه و بدون الگو درست شده باشد یکی از اوصاف خداوند بدیع می‌باشد و بدیع یعنی خالق، البته خالق که مخلوقش الگو و سابقه ندارد. بنابراین در آیه

۱. ماوردی، ابو الحسن، الاحکام السلطانیه، ص ۱۳۹

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۱۲۳

۳. دلائل الامه ؛ بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۲۷۹

۴. سوره مریم، آیه ۲۷؛ سوره نمل، آیه ۱۶

شریفه (بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ)^۱ و آیه (مَا كُنْتُ بِدْعًا مِّنَ الرُّسُلِ)^۲ به همین معنای لغوی می‌باشد یعنی خدا هستی بخش آسمان و زمین است و در مورد پیامبر هم فرمود من پیامبر نو ظهوری نیستم به دیگر سخن کار من چیز جدیدی نیست و پیشینیان از پیامبران مثل من بودند در جواب سوالی که می‌گفتند شما غذا می‌خورید و راه می‌روید. ولی بدعت در شریع از نظر اصطلاح فقها به نوآوری گفته می‌شود که در شریعت نباشد چه این که این نوآوری عقیده یا فعل یا کلامی باشد پس هر نوع اندیشه نو و فعل نو و کلام نو که در دین نباشد و وارد دین نکنیم و بگوییم خدا فرموده و در صورتی که در دین دلیل و اساسی برای آن وجود نداشته باشد بدعت می‌باشد در این زمینه پیامبر ﷺ فرموده است: "من احدث فی امرنا هذا ما لیس منه فهو رد مردود"^۳

دوم آن که:

بدعت دارای اجزایی است نخست آن که: دستکاری و نوآوری در شریعت است یعنی نسبت دادن چیزی به شریعت که در آن نیست مستندا به قرآن که مشرکان روزی خدا را به دو قسم حلال و حرام تقسیم نموده‌اند "بگو آیا به رزقی که خدا برای شما نازل کرده است، نگریسته اید؟ برخی

۱.. سوره بقره، آیه ۱۱۷

۲.. سوره احقاب، آیه ۹

۳.. مسلم، الصحيح، ج ۵، ص ۱۳۳؛ کتاب الاقضیه باب ۸، احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۶، ص ۲۷۰

را حرام شهر دید و برخی دیگر را حلال؛ آیا خدا به شما چنین اجازه‌ای داده است که روزی خدا را به دو قسمت تقسیم کنید؟ یا بر خدا افتراء می‌بندید^۱ مضمون آیه این است که گواهی می‌دهد علت نکوهش این است که تحلیل و تحریم را به خدا نسبت می‌داده‌اند اما اگر از پیش خود روزی را به دو قسم تقسیم می‌کردند یک امر شخصی بود و جای نکوهش نداشت و قرآن نیز اهل کتاب را نکوهش می‌کند که کتاب خدا را دستکاری می‌کنند و آن را به خدا نسبت می‌دهند و منافع مادی دریافت می‌کنند لذا می‌فرماید^۲ "پس وای بر آن‌هایی که کتاب را به دست خود می‌نویسند تا سود اندکی ببرند. می‌گویند که از جانب خدا نازل شده است پس وای بر آن‌ها از آن چه با دست خود نوشته‌اند و وای بر آن‌ها از آن چه به دست می‌آورند."^۳ و نیز در نکوهش رهبانیت می‌فرماید^۴ "در دل کسانی که از او (عیسی) پیروی کردند رفت و رحمت قرار دادیم و رهبانیتی که به بدعت آورده‌اند و ما بر آن‌ها مقرر نکرده‌ایم، اما در آن خشنودی خدا را می‌جستند، ولی حق آن را رعایت نکردند. ما از آن میان به کسانی که ایمان آورده بودند پاداش دادیم ولی بسیاری از آن‌ها نافرمان بودند"^۵ به نظر می‌رسد رهبانیت عمل مقدس و دینی نیست؛ بلکه یک روش ساختگی و نوعی

۱. سوره یونس، آیه ۵۹

۲. سوره بقره، آیه ۷۹

۳. سوره حدید، آیه ۲۷

تصرف در دین و بدعت است^۱ قرآن یهودیان و مسیحیان را نکوهش می‌کند و می‌گوید که آنان علما دینی خود را خداوندگاران خویش ساخته‌اند که می‌فرماید:

" دانشمندان و راهبان خویش و مسیح پسر مریم را به جای خدا به خدایی گرفتند در حالی که مأمور بودند که تنها یک خدا را بپرستند که خدایی جز او نیست و منزه است از آن چه شریک او می‌سازند"^۲ و نیز در حدیث نبوی وارد شده است: راست‌ترین گفتارها کتاب خدا و بهترین راهنمایی‌ها، راهنمایی محمد، و بدترین کارها، کارهای نو پدید است و هر کار نو پدیدی در دین گمراهی، و هر گمراهی در آتش است.^۳ بنابراین اولین پایه بدعت دستکاری در شریعت و نسبت دادن چیزی به خدا است در حالی که در واقع آن چیز به خدا منسوب نباشد^۴ نباید برداشت منفی بشود که دین مخالف پیشرفت یا نوآوری است بلکه مسائل را به خدا و پیامبر نسبت بدهیم بدعت است. جزء دوم بدعت آن است که این اندیشه‌ای که به خدا نسبت داده می‌شود در بین مردم پراکنده و اشاعه داده شود پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند: اگر انسان مردم را به کار خوب دعوت کند، هر کس به آن عمل کند، همان مقداری که به او ثواب می‌دهند، به آن هم

۱. سبحانی، جعفر، تبرک-توسل-بدعت، ص ۷۹-۷۵

۲. سوره توبه، آیه ۳۱

۳. احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۳، ص ۳۱۰

۴. سبحانی، پیشین، ص ۷۹

ثواب می‌دهند که پایه گذار این هدایت بوده است اما اگر به کار بد دعوت نماید مانند گناه کسی است که آن را انجام می‌دهد برای او نیز هست.^۱

جزء سوم بدعت آن است که در شریعت دلیلی بر مشروعیت آن نداشته باشد زیرا اگر در دین دلیلی بر آن باشد دیگر بدعت نیست. مثل حب اهل بیت علیهم السلام که قرآن بدان سفارش می‌کند "بگو من برای رسالت خویش پاداشی جز مهر و محبت نزدیکانم نمی‌جویم"^۲ مثلاً استفاده از مسائل و وسایل جدید برای استفاده و اظهار محبت به اهل بیت و نشر آن در سراسر گیتی چون که خداوند در قرآن دوستی اهل بیت را یکی از وظایف مومنان شمرده است. یا ساختن قبور و تعمیر و نگهداری حرم اهل بیت و تعظیم شعائر آنان.

سوم آن که:

اهل سنت بدعت را به دو قسم پسندیده و ناپسند تقسیم کرده‌اند ریشه این تقسیم به گفتار عمر بن خطاب در نماز تراویح در شب‌های ماه رمضان بر می‌گردد که به پیشنهادش به جماعت خوانده شد و گفت این بدعت نیکویی است.^۳ چون که بدعت افترا بر خداست و افترا نمی‌تواند حسنه باشد بلکه همیشه ناپسند و سیئه است زیرا برگزاری نماز تراویح با جماعت اگر

۱. مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، جزء ۸، ص ۶۲

۲. سوره شورا، آیه ۲۳

۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۳، ص ۴۴، باب فضل من قام رمضان من کتاب صوم

در شرع وارد شده باشد، در این صورت برگزاری آن به صورت فردی یا به صورت جماعت‌های مختلف یا با امام واحد مشروع بوده و اصلاً بدعت نبوده بلکه عین شریعت خواهد بود و اگر چنین اجازه‌ای در اقامه نماز تراویح در شرع وارد نشده باشد، طبعاً بدعت قبیح و حرام خواهد بود نه بدعت حسنه. لذا تقسیم بدعت ناپسند و پسندیده با معنای اصلی بدعت که افترا و دروغ بستن بر خدا باشد تطبیق ندارد زیرا افترا همیشه ناپسند و سیئه است و یا در قرآن آمده است که یهودیان، احبار خود را و مسیحیان، رهبان‌های خود را به جای خدا ارباب خود گرفتند^۱ یا برخی از غذاها و گوشت‌ها را بر خود حرام کرده بودند^۲ حاصل آن که عمر شروع کننده بدعت در دین خدا بود و به اشاعه آن پرداخت.

چهارم آن که:

بعد از قرآن سنت پیامبر اسلام اصل است و سخنان پیامبر ﷺ مثل کلمات قرآن است با این نگاه که الفاظ قرآن از ناحیه خداوند است، ولی الفاظ حدیث از ناحیه پیامبر است لذا باید بعد از پیامبر اسلام سنت پیامبر ﷺ نوشته شود تا جلوی جعل حدیث و بدعت‌ها گرفته شود اما متأسفانه دستگاه شورای سقیفه به جای این که به این سنت اهمیت بدهد نوشتن حدیث را بدعت نمود در حالی که خداوند متعال در قرآن کریم برای

۱. سوره توبه، آیه ۳۱

۲. سوره آل عمران، آیه ۹۳

حفظ حقوق مردم، دستور داده است که وام‌ها و بدهکاری‌ها ثبت شود^۱ عمر بن خطاب نه تنها نوشتن حدیث را بدعت شمرد بلکه تمام کسانی که حدیثی را نوشته بودند، خواست و به آن‌ها گفت هر حدیثی نوشته‌اید بیاورید و مردم فکر کردند می‌خواهد به آن‌ها اجازه بدهد یا استنساخ کند ولی عمر بن خطاب همه احادیث را جمع کرد و آتش زد.^۲

این حرکت شوم نتایج منفی داشت ۱- مجال برای احبار و داستان‌سرایان یهودی و مسیحی که به ظاهر اسلام آوردند پیدا شد تا در مسجد نبوی بر منبر و ستونی تکیه کنند و داستان‌های تورات و انجیل محرف را در میان مسلمانان پخش کنند.

۲- گروهی سود طلب با جعل حدیث به درآمدهای کلان دست یافتند.

۳- این حرکات که بر خلاف کتاب و سنت رسول خدا بود و نیز بدعت بود باعث شد تا بسیاری از عقاید خرافی اهل کتاب وارد احادیث اسلامی شود و تا به امروز اثرات منفی خودش را داشته است.

۴- احادیث تقلبی و جعلی فراوانی به احادیث اضافه شد و پیامبر نیز در روایتی خبر از وجود کذاب‌ها و کسانی که دروغ بر پیامبر بسته‌اند می‌دهد و می‌فرماید: "در زندگیم، دروغگو بر من فراوان شده و پس از درگذشت من نیز فراوان خواهد شد هر کس دانسته بر من دروغ ببندد، جای خود را در

۱. سوره بقره، آیه ۲۸۲

۲. خطیب بغدادی، ابی بکر احمد بن علی بن ثابت، تقیید العلم، ص ۵۲

دوزخ آماده می‌سازد.^۱

به هر حال زدودن بدعت‌ها و دروغ‌هایی که به نام اسلام و با نیت شیطانی و غضب امامت و جایگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و انحراف آن از مسیر اسلام ناب و تحریف و تغییر مواضع آن به وجود آورده‌اند می‌بایستی به آبخشور و سرچشمه اصلی خویش برگردد تا به رفع مشکلات و معضلات جهان اسلام و جهان انسانیت و نیز برون رفت از مشکلات و ایجاد جامعه‌ای سالم و پویا بینجامد اما عده‌ای سارق و کذاب و غاصب و ظالم در طی ۱۴ قرن به شعور و عقلانیت و معرفت جامعه بشری خیانت بزرگی را در شورای سقیفه مرتکب شدند و در تمام جنایات و خیانت‌های ظالمان و قاتل جهان خود را سهیم و بلکه مدیریت تمام گناهان و قتل‌ها و آه همه مظلومان و یتیمان عالم بر عهده آنان می‌باشند.

پنجم آن که:

اموال پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به دو شکل قابل تقسیم است یکم: اموالی که ملک مقام نبوت و مقام رسالت و مقام ولایت است که این اموال قابل ارث نیست. دوم: ملک شخصی یا اموال شخصی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چرا باید ورثه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از ملک شخصی ایشان محروم باشند، مرتد یا قاتل پدر از ارث محروم می‌شود اما چرا ایشان از ارث پدر بزرگشان محروم باشد اما دیگران از پدرشان ارث می‌برند این حرکت قابل هضم و درک نیست بنابراین اولین

۱. مغنیه، محمدجواد، تفسیر الکاشف، ج ۲، ص ۲۷۴

بدعتی که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در دین اسلام به وجود آمد محرومیت حضرت زهرا علیها السلام از ارث پدر بود در حالی که فدک در زمان حیات مبارک پیامبر به تملیک ایشان درآمده بود و غیر از فدک پیامبر اموال شخصی هم داشتند که از آن محروم کردند. اگر واقعا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چیزی به نام ارث به جا نمی‌گذارد و همه اموال وی صدقه است؛ باید هیچ یک از همسران ایشان ارث نبرند نه این که فقط حضرت زهرا علیها السلام را محروم سازد بلکه باید همه زن‌ها را از خانه‌هایشان بیرون کنند. آن چه می‌توان نتیجه گرفت این حرکات یک سناریو از پیش تعریف و تعیین شده بود که مساله فدک برای رهبری ولایت و امامت امام علی علیه السلام و اولاد ایشان مایه رفع مشکلات مردم می‌شد را غاصبانه و سارقانه به یغما بردند.

اشکال: آیه مربوط به ارث سلیمان مربوط به ارث علم و یا ارث نبوت است " و سلیمان از داوود ارث برد و گفت: ای مردم به ما زبان پرندگان تعلیم داده شده و همه چیز به ما داده‌اند که این برتری آشکاری است " ^۱

پاسخ: ارث در لغت عرب به ارث مال تعلق می‌گیرد ^۲ نه ارث علم یا نبوت وانگهی نبوت قابل ارث نیست، ^۳ چون قابل انتقال نیست بلکه بستگی دارد خدا این مقام را به چه کسی عطا کند، چون قرآن مجید بر این مساله تصریح دارد که خدای مهربان رسالت را در هر کجا که بخواهد قرار

۱. سوره نمل، آیه ۱۶

۲. امین، سیده نصرت، مخزن العرفان فی تفسیر قرآن، ج ۹، ص ۳۱۵

۳. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۳۴۹

می‌دهد"^۱ خدا بهتر می‌داند که در کجا رسالت خود را مقرر دارد " و نیز حضرت زکریا از خدا درخواست وارث می‌کند " و من از این وارثان کنونی (که پسرهای عموهای من هستند) برای پس از خود بیمناکم (مبادا که پس از من در مال و مقامم خلف صالح نباشند و راه باطل پویند) و زوجه من هم نازا و عقیم است، تو از لطف خاص خود فرزندی به من عطا فرما که او وارث من و همه آل یعقوب باشد و توای خدا او را وارثی پسندیده و صالح مقرر فرما"^۲ خلاصه آن که: در این جا وارث فرزند است چون فرزند وارث و اولی به مال می‌باشد پس هدف در این وراثت، وراثت در نبوت نیست. و جواب اشکال نیز این است که نبوت ارثی نیست که در بالا بیان کردیم و اگر فرزندی به عنوان نبی می‌خواست با ذیل آیه که فرمود: خدایا او را پاکدامن قرار بده که مورد رضایت تو باشد تناقض دارد زیرا اگر جانشین مقصود است طبیعتا مورد رضایت خدا است و در غیر این حالت دعا بیهوده به نظر می‌رسد؛ حال آن که آن چه طراحان و سردمداران غصب فدک در ذهن خویش پرورانده‌اند و از ارث ممنوعیت به وجود آورده‌اند و توجیهاتی سطحی و شیطان صفت نموده‌اند بدون شک و تردید اولاً: می‌دانستند که تمام کارهایشان غاصبانه و ظالمانه است و ثانیاً: با اهداف تغییر ایدئولوژیکی و تغییر امامت به خلافت قدم به پیش گذاشته‌اند و ثالثاً: همه مسائل و موانع و مشکلات را به گونه‌ای ترسیم نمودند که مانع هر نوع

۱. سوره انعام، آیه ۱۲۴

۲. سوره مریم، آیه ۵۶

دفاع و حرکتی می‌شدند و رابعا: از هیچ نوع کاری شرم و حیا هم نداشتند که نتیجه این حرکت پلید حادثه عظیم عاشورای حسینی در دهه‌های بعدی شد و خامسا: خصلت و طمع و حب به پست و مقام و شهوت در نوع بشر در خطوط کلی تاریخ به خوبی هویدا است یعنی در اطراف و اکناف پیامبران کسانی بوده‌اند که بعد از رحلت یا شهادت آن پیامبر مسیر او را منحرف و به ایجاد فرقه سازی و مذهب تراشی و حتی تاسیس دین جدید همت گماشته‌اند خصوصا وقتی که آگاهی می‌یافتند شعاع کارکرد و کاربرد آن پیامبر جهانی و حکومت و اندیشه او بر کل جهان توسعه و گسترش خواهد یافت با نقشه و ترفندها و فریبکاری از قبل وارد آن اردوگاه پیامبر و یا امام می‌شدند و از پشت خنجر می‌زدند مثل خوارج در حکومت امام علی علیه السلام و نیز طلحه و زبیر و در مقطع رحلت پیامبر سارقان و ظالمان شورای کذایی و تغییر مسیر کشتی اسلام از ساحل نجات به صحرای کویر و شب ظلمانی که متأسفانه هم موفق شدند.

۴-۸- برطرف نمودن جاهلیت از سیمای جامعه

حضرت زهرا علیها السلام یکی دیگر از راهبردهای برون رفت از مشکلات و ایجاد جامعه سالم را زدودن جاهلیت و خرافه پرستی از سیمای جامعه و سرزمین کشور اسلامی است و می‌فرمایند "افحکم الجاهلیه تبغون" آیا می‌خواهید بر اساس قضاوت دوران جاهلیت حکم کنید و بگویید: دختر از

پدر ارث نمی‌برد این عبارت اقتباسی از آیات قرآن است.^۱

تحلیل مطلب آن که:

نخست آن که:

جاهلیت برهه‌ای از تاریخ عرب است که بارم معنایی منفی دارد و از شرارت، تاریکی حقد، کینه و نادانی حکایت می‌کند و اسلام در پی آن دوران ظهور کرد و بخش مهمی از رسالت پیامبر خدا ﷺ در طی ۲۳ سال بعثت، در مبارزه و رویارویی با اندیشه‌های جاهلی آن عصر بوده و بیشترین چالش‌ها را با پرورش یافتگان و حامیان فرهنگ منحط عصر جاهلیت داشته است و نیز بسیاری از آیات قرآن، چه به صراحت و چه با اشاره، ناظر به نگاه و تفکر آن دوران بوده است که اندیشه‌ی جاهلی و رفتار و کردار ناپسند آنان را به نقد کشیده و محکوم کرده است.

دوم آن که:

اطلاعات و پژوهش پیرامون عصر جاهلی عظمت و بزرگی کار پیامبر ﷺ را نشان می‌دهد که از آن محیط جاهلیت مردمانی با هویت انسانی و آسمانی بسازد که علاوه بر تقییر سرنوشت جزیره العرب بلکه جهان بشریت را دگرگون ساخت، برگرفته از جهل است، البته نه آن جهلی که نقیض و مقابل (علم) می‌باشد بلکه از جهل به معنای خیره سری و پرخاشگری و شرارت و در مقابل آن اسلام به معنای تسلیم است و طاعت

۱. سوره مائده، آیه ۵۰

خدای عزوجل و رفتار و کردار بزرگوارانه است که جهل دارای دو مفهوم است یعنی جهل در مقابل علم که به معنای نادانی است و جهل نیز به معنای سبکی که خلاف وقار و طانینه می باشد اولی نقیض علم است و دومی دارای معنای اضطراب نا آرامی است. لذا به چوبی که با آن آتش را بهم می زنند (مجهل) می گویند.^۱ برخی هم جهل را حماقت و بی خردی و ستم گری و خیره سری معنا نموده اند. جهل به معنای کم خردی و ستیزه جویی کردن، عکس (مجامله) است که خوش رفتاری و نرم خویی است.^۲ سوم آن که:

در قرآن و حدیث و اشعار عربی، جهل با مواردی و از قرینه‌ی مقابله معنایی حاصل شود: قرآن می فرماید «آیا ما را به ریشخند می گیری؟» گفت «پناه می برم به خدا (مباد) از جاهلان باشم.»^۳ و نیز می فرماید «و بندگان خدا رحمان، کسانی اند که به روی زمین به نرمی (و فروتنی) راه می روند و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار می دهند، به ملایمت پاسخ می دهد»^۴ در واقع سخن ناملایم و سلام و فروتنی در برابر شرارت و پر خاشگری اهل جاهلیت قرار گرفته است. و زمانی که ابوذر به مادر کسی دشنام داد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمودند: «در این جمله دشنام و پر خاشگری را

۱. مقایس اللغه.

۲. المنجد، ماده ((جهل)).

۳. سوره بقره آیه ۶۷/ ۲.

۴. سوره فرقان آیه ۶۳.

از خصوصیت‌های جاهلیت شمرده است^۱ و شعرای زمان جاهلیت حرکت‌های خیری سری و شرارت در اشعار نشان نشان داده بوده است. چهارم آن که:

دوران جاهلیت در قرآن، با بار مفهومی متفاوت بر اعراب پیش از اسلام اطلاق شده است و علت اینکه این اصطلاح از چه زمانی رایج شدنقل است که این کلمه از مستحدثات اسلام است و یا به زمان قبل از بعثت گفته می‌شود^۲ و بعضی هم گفته با ظهور اسلام این اصطلاح بیان شده است^۳ و اینکه عصر جالیت و عصبیت و خونریزی چند سال قبل از اسلام و آیا به جزیره العرب محدود می‌شود و یا خیر و یا مبتنی بر آداب و رسومی است و جنبه‌های شرک آمیز و تبهکاریش به قبل از اسلام بر گردد. قرآن در چهار عنوان از جاهلیت نام برده و از جمله طن و جاهلیت و تبرج جاهلیت^۴ و حمیت جاهلیت و حکم جاهلیت و نیز بر دو پارامتر کلی تاکید دارد خونریزی و عصبیت و خون خواری میان قبایل و عشایر و دیگری آنکه: جهل در میان آن مردم و پرستش بت پرستی و رواج آن و ردر سوره آل عمران ایه ۱۵۴ ودر سوره احزاب آیه ۳۳ به تبرج جاهلیت یعنی خود آرای و آراستن و نمایاندن بر دیگران چون برج که از دور نمایان

۱. ابن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث، ماده جهل

۲. لغت نامه دهخدا، (ماده جاهلیت)

۳. دکتر جواد عاملی، تاریخ مفصل عرب قبل از اسلام ف ص ۲۷ چاپ بیروت دار العربی

۴. شوق ضعیف، العصر الجاهلی، مترجم علی رضا ذکاوتی ص ۴۷

است اشاره شده است^۱ آیه ۲۶ به حمیت جاهلیت یفی تعصب و ستیزه جویی و عار داشتن از اینکه پیامبر وارد مک شود و خود بزرگ بین غلط قریش موجب گشت که منع از ورود پیامبر به مکه شوند و سرانجام کار به صلح حدیبیه انجامید،^۲ و در سوره فتح و در سوره مائده آیه ۵۰ به حکم جاهلیت اشاره می کند «آیا حکم جاهلیت را می جویید برای مردمانیکه اهل یقین اند، چه حکمی ز حکم خدا بهتر است»^۳

پنجم آن که:

تصویری عینی و محسوس از مفهوم جاهلیت این است که مردمانی غوطه ور در لجن زاری از عقاید و اندیشه های سخیف و آداب و رسوم پست سراسر زندگی، خیره سری و غرور و تکبر، دارای گمان بد در حق خال، لجوج تند و عصر در باطل، حمایتشان حمیت جاهل، فرهنگ حکم باطل، بر آنان حاکم فقط به شمردن انساب و اعقاب خود عالم، جز تعداد انگشت شماری «محصله» تمامی معطله، هر کجا رو می کردند در خانه و قبیله و کعبه رو در روی بتی آویخته و تصویری بهتر از کلام علی علیه السلام در نهج البلاغه نمی توان یافت که فرمود: او (پیامبر) را هنگامی فرستاد که پیامبران نبودند، و مردمانی در خواب دراز می غنودند، اسب فتنه در جولان، کارها پریشان، آتش جنگ فروزان، جهان تیره، فریب دنیا به همه چیره، باغ

۱. ابن اثیر، انهایه، مباح المثیر فیومی: ماده برج؛ عسان التنزیل، ص ۱۰.
 ۲. آیتی، براهیم پیامبر اسلام، ص ۴۲۹ این هشام، السیره النبویه، ج ۳ ص ۲۰۴.
 ۳. سوره مائده آیه ۲۵۰.

آن افسرده برگ آن زرد و پژمرده، از میوه‌اش نومید، آبش در دل زمین ناپدید، نشانه‌های رستگاری ناپیدا، علامت‌های گمراهی هویدا، دنیا بامردم خود ناخوشرویی و با خواهنده خود ترش ابروی بارش محنت و آزار، خوردنی آن مردار، درونش بیم، بیرونش تیغ مرگبار از عرب کسی کتاب نخوانده بود. شهرها به نور هدایت او (پیامبر) روشن گشت از آن پس که در گمراهی تیره بود و نادانی بر همه جا چیره، درشتخویی و ستمکاری را همگان پذیره، مردم حرام را حلال شمردند، خردمند را خوار می‌گرفتند، می‌زیستن بی‌داشتن پیامبر، می‌مردند خدا شناس و بی‌ایمان.^۱

ششم آن که:

آنچه که می‌توان از این فقره استخراج نمود این است که اوایل عمر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عمری بسیار وحشتناک و غمناک بوده و عظمت و شوکت پیامبر را می‌رساند که با روحیه رحمت برای کل عالم پا به عرصه نهاد و از آن جامعه بسیار خشن و تند خو انسان‌های متعالی و بهجت رو تربیت نمود ثانیاً: معجزاتی که پیامبر داشته مثلاً قرآن و علم و مهربانی با آنکه درس نخوانده بود تا ابدیت تاریخ و انسانیت و معجزاتش جاودانه خواهد ماند ثالثاً: در مقطع و عمر فعلی هم خصوصیات جاهلیت به نحو؟ حمیت و حکم و ظن و تبرج جاری و ساری است اما شکل و ظرف و فرم آن عوض شده است در لباس داعش و تروریست‌های شرکت‌های آدم کش و قاتل ایالات

۱. نهج البلاغه، خطبه ۸۹ ص ۷۲-۹۶-۱۵۱، مترجم سید جعفر شهیدی - تهران شرکت سهامی

متحده آمریکا و سرویس‌های جاسوسی موساد و انگلیس و عربستان و غیره وجود دارد و تعصبات قومی و قبیله‌ای که در بعضی نقاط وجود دارد و یا به شکل‌های اتو کشیده و کت شلوار و ادکلن زده و ظاهری آراسته اما باطنی بسیار بسیار خشن و یغماگر به ستیزه جویی و نسل کشی و خوردن حقوق مستضعفان جهان مشغول‌اند و هر روز هم بر تعدادشان افزوده می‌شود با توضیحات فوق عظمت و اندیشه‌ی والای زهرا (علیها السلام) در حد ظرفیت پی می‌بریم که هنوز جاهلیت ادامه دارد و راه برون رفت از مشکلات و ایجاد جامعه‌ای سالم و پویا خروج از آن با تمامی؟ ها و اقسام و درجات آن است و بس.

۴-۹- چرخش به عقب انصار و بی‌وفایی آنان نسبت به فرامین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)؟

دیگر راه برون رفت از مشکلات و ایجاد جامعه پویا را حضرت در بی‌وفایی و عقب گشت گروه انصار با قدمت و خدمات فراوانی که به اسلام کردند می‌داند و می‌فرماید: «افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم»^۱ یعنی: اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بمیرد یا کشته شود، به گذشته‌ی خود باز خواهید گشت در واقع نگاهی به انصار انداخت همان گونه که در ادامه خطبه می‌فرماید: ای گروه بزرگان و یاران دین و نگهبانان اسلام! چیست این سستی در حقم و خواب زدگی در مورد داد خواهی‌ام؟ آیا پدرم رسول خدا همواره نمی‌فرمود: حرمت هر کس در فرزندانش پاس داشته می‌شود؟ وه!

۱. بلاغات النساء؛ ص ۲۶-۲۵، کشف الغمه، ج ۱، ۴۵۴، لاحتجاج، ج ۱، ص ۵

چه شتابان واژگون کردید و چه زود به آن زمانش نرسیده بود اقدام کردید.

تحلیل مطالب آنکه:

نخست آنکه:

انصار در ایام جاهلیت بر حسب رسم مشرکین به مکه می آمدند و پیامبر ﷺ آنها ملاقات کرد و آنها جذب اسلام و پیامبر شدند و قول همکاری دادند و انصار دو قبیله اوس و خزرج است که پیامبر آنان را انصار انصار لقب داد و به هنگام هجرت به مدینه به حمایت از ایشان پرداختند^۱ و امام علی علیه السلام «به خدا سوگند! انصار اسلام را پرورش دادند، همچون مادری که فرزندش را پروراند، با توانگری، با دست های بخشنده و زبان های برنده و گویا.^۲

دوم آن که:

حضرت در ادامه خطبه می فرمایند: شگفتا ای فرزندان قبیله [انصار] پیش چشم شما میراث پدرم به تاراج بردند، و حال آنکه دارای انجمن و اجتماعید، و فریاد خواهی ام می شنوید و از احوال آگاهید، و دارای نفرت و ادوات، آلات و قوات، و سلاح و سپرید. صدایم را پاسخ نمی گوئید و فریادم را فریاد رسی نمی کنید. با اینکه به جنگ آوری مشهور و به خیر و صلاح معروفید، و برای ما اهل بیت نخبگان منتخب و خوبان برگزیده اید.^۳

۱. بحار، جلد ۲۲، ص ۳۱۲ ابن اثیر، تاریخ کامل، ج ۱، ص ۶۵۹

۲. نهج البلاغه، حکمت ۴۶۵، ص ۵۲۹، ترجمه دشتی

۳. الاثر الامامة؛ بلاغات النساء؛ کشف الغمه

سوم آن که:

و در قطعه‌ای دیگر فرمودند: با عرب در افتادید، و رنج کار زار به جان خریدید و با امتها به رزم برخاتید و با پهلثانان به نبرد ایستادید، ما حرکت نمی‌کردیم مگر اینکه شما حرکت می‌کردید، ما فرمان می‌دادیم و شما سر به فرمان ما داشتید. تا اینکه آسیای اسلام با ما به گردش در آمد، و روزگار به کام افتاد، و نعره‌ی شرک فرو خفت، لهیب دروغ فرو نشست و آتش کفر بی‌فروغ گشت، و دعوت به آشفتگی آرام گرفت، و نظام دین سامان گرفت.^۱

چهارم آن که:

حضرت در این فقره نوک پیکان اندیشه خویش را نمایان می‌کند و در ادامه می‌فرماید: «چگونه پس از روشن شدن سرگردان مانده اید و پس از آشکار شدن (حق) آن را پوشیده می‌دارید؟ و پس از شروع به کار سرباز می‌زنید، و پس از ایمان شرک می‌ورزید؟^۲ بدا به حال جماعتی که «پس از ایمان بستن سوگندهایشان را شکستند، و برای اخراج پیامبر کوشیدند، و اینان آغاز گر [تجاوز و تعدی] بودند. آیا از اینان می‌هراسید؟ در حالی که خداوند سزاوارتر است که از بهراسید اگر با ایمان هستید»^۳ در واقع حضرت اشاره‌ای به چرخ صد و هشتاد درجه‌ای و عقب گرد آنان می‌کنند و چنگ

۱. الاحتجاج ج ۱، ص ۵؛ دلائل الامامة ص ۴، ص ۷۱؛ بلاغات النساء، ص ۲۶

۲. كشف الغمه، ص ج ۱، ۴۵۴، دلائل الامامة، ج ۴، ص ۷۱

۳. سوره توبه آیات ۱۲ و ۱۳

زدن به اسلام و اهل بیت را راه برون رفت از مشکلات و معضلات و ایجاد جامعه سالم و پویا می‌دانند.

پنجم آن که:

فرجام انصار به جایی رسید که به یاری حضرت زهرا علیها السلام بر اساس حب به ریاست و هوای نفس نپرداختند لذا شهید صدر اشاره می‌کند: «اما انصار در سبک شمردن و کم ارج ساختن؟ نبوی در خلافت بلا فصل مولای متقیان بر همه مسلمانان سبقت گرفتند، وقاحت و بی‌شرمی، آنان را تا جایی رساند که دست به تشکیل شورایی در سقیفه‌ی بنی ساعده زدند، تا در آنجا به یکی از انصار دست بیعت بدهند! و برای مولای متقیان علیه السلام در به دست آوردن حق مشروع و وظیفه‌ی الهی و آوردن شهود هیچ راهی و سپاهی باقی نگذارند، زیرا اگر با بیعت سابق، شاهدان علی علیه السلام را تصدیق می‌نمود، برخورد اتهام تناقض‌گویی را در یک روز، حتمی و مسجل می‌کردند، و هرگز آنان زیر بار چنین کاری نمی‌رفتند، هر چند در آن مجلس شورا (سقیفه‌ی بنی ساعده) گروه با ابوبکر بیعت کردند، و گروه دیگر می‌گفتند: ما تن به جز خلافت علی علیه السلام نمی‌دهیم، و خود این برخورد ایجاد تفرقه و اختلاف افکنی بود، اما با این همه به تناقض‌گویی اولی نمی‌رسد، زیرا معنای مجلس مشورت بالطبع یعنی کار خلافت باید با انتخاب انجام شود ونصی در این موضوع نیست.»^۱ و مستندا به آیه شریفه

۱. صدر، محمد باقر، فدک، ص ۸۳

قرآن که می‌فرماید: «در روز قیامت علاوه بر به دوش کشیدن گناهان سنگین خود، گرانی گناهان دیگران را بر دوش خود خواهند کشید، و از آنچه عمل کرده‌اند باز خواست خواهند شد.»^۱ متأسفانه عذر و بهانه آوردند و احتجاج کردند که قبل از بیعت اگر به ما می‌گفتی (خطاب به امام علی (علیه السلام)) ما هرگز از بیعت تو شانه خالی نمی‌کردیم و به جان و دل می‌پذیرفتیم یعنی شکستن عهد الهی و غدیر را به آسانی نادیده گرفته و به خود اجازه‌ی شکستن بیعت با انسانی ظلوم و جهول را نمی‌دانند و قاتلین و غاصبین و سارقین را بر کار نمی‌آوردند. که تا اکنون هنوز آثار جرم و جنایت و خیانت به امانت الهی و معرفت الهی و شعور و شرف انسانیت و کرامت انسانی و عقلانیت و عدالت و وجدان بخوبی واضح و نمایان است.

ششم آن که:

چنانچه اشکال یا سوال شود چرا انصار به عقب و جاهلیت برگشتند؟! و یا چرا دست یاری و مساعدت از دخت پیامبر کشیدند؟! جواب را می‌توان هم بصورت نقضی و هم بصورت حلی پاسخ گفت:

اولاً: پاسخ نقضی: پیامبر از انصار که متشکل از دو قوم اوس و خزرج بودند و سرتاسر در صفات و حرکات جاهلیت که قبلاً بصورت مفصل توضیح دادیم بودند مثلاً حتی به خاطر یک شتر چهل سال با همدیگر به جنگ و ستیز می‌پرداختند و ده‌ها حرکت دیگر و پیامبر با عظمت و قدرت و

شکوهی و مهربانی که خداوند به ایشان داده بود توانست از آنها انسان‌هایی فداکار و به تعبیر دخت پیامبر «سرشناس، با نفوذ، بازوان دین و آیین، نگهبانان اسلام، دلیر، برگزیده، انتخاب شده و نیکان برگزیده» توصیف می‌فرمایند پس این صفات و اوصاف آن اشکالات را به صورت نقضی جوابگو می‌باشد و پرورش چنین انسان‌هایی بسیار بسیار سخت و شبیه به معجزه می‌باشد که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم توانستند باذن الله به تعلیم و تربیت آنان بپردازند.

ثانیا: پاسخ حلی: الف: انسان به علت داشتن اختیار به دو سو می‌تواند انتخاب مسیر بکند هم تابع دستورات خداوند و پیامبر حرکت به جلو و کمال باشد و هم تابع دستورات نفس و شیطان و مسائل مادی و دنیوی و حرکت به قهقرا باشد.

ب: انسان می‌تواند بر اساس حب به دنیا و تطمیع آن و قول و قرارداد نوشتن برای رسیدن به مقامات دنیوی و مطامع مادی آن پشت به همه چیزها نبرند.

ج: انسان می‌تواند براساس تهدیدات و فرافکنی و اشاعه شایعه و قبول سناریوهای از پیش تعیین شده و دروغین و با رنگ و لعاب صداقت به آنها اعتقاد پیدا کرده و پیاده نظام لشکر کفر و عناد و ظلم گردد.

سوال: آیا لشکریان و ابزار و وسایل کفر و شیاطین قوی تر هستند یا لشکریان و ابزار و وسایل و واسطه‌های الهی و آسمانی؟!

جواب: بدون شک و از نگاه این پژوهش لشکریان الهی قوی تر و اصل قابل مقایسه با ابزارت شیاطین نیستند به دلائلی از جمله:

الف: انسان دارای دو نیروی بسیار قوی و درونی به نام فطرت (وجدان) و عقل در واقع دو پیامبر درونی می‌باشد که همواره او را به خوبی‌ها و فضائل و رحمانیت و نورانیت و خدا رهنمود؟ می‌نماید.

ب: انسان دارای دو نیروی بسیار قوی بیرونی به نام ارسال رسل و ارسال کتب آسمانی در طول تاریخ بوده است بدینسان که در هر مقطع زمانی و مکانی خاص انسان دارای پیامبر و ترویج کننده تشریع و احکام الهی و تربیت انسان‌ها توأم با کتب آسمانی که سرشار از قوانین کامل و جامع و متناسب با دو نیروی درونی یعنی عقل و فطرت و به دیگر سخن برای باوری؟ آنان و یا پرورش و تربیت آنان مأمور شده‌اند و در مقام اجراء همت مضاعف داشته‌اند.

ج: اگر وسایل و ابزارهای شیاطین قوی تر باشند نقض غرض می‌شود و این متناسب شأن خالق و وجود کل هستی نیست چرا که او انسان را آفریده که به کمال برسد و به معرفت او برسد و به کنز وجودی او پی ببرد و سرشار از محبت و مواهب الهی او در بهشت برین گردد.

چ: وسایل شیاطین نفس لوامه، زروبوق و نعمت‌های دنیوی است با مسائل شهوت و لذات و مقامات دنیوی و هر لحظه که انسان در این مسائل غوطه ور شود با عنصر اراده و اختیار و توبه و پذیرش سریع توبه او به درگاه الهی کمتر از آنی قبول می‌شود این هم خودش بزرگترین نقض و خلاف وسائل شیاطین می‌باشد.

پ: خداوند دنبال حتی کوچکترین بهانه‌ای است برای کمک و دست گیری و دارای رحمت واسعه در دنیا و آخرت می‌باشد و پیامبر ﷺ رحمت

برای عالمین و ائمه اطهار علیهم السلام هم بزرگترین عنصر برای هدایت کل بشریت می‌باشد. و این مسائلی گفته می‌شود حقیقت دارد و وجود بیرونی دارد و وجود خارجی دارد و راه دسترسی به آنها هم بسیار سهل و آسان است و هر کس در عصر فعلی با یک بسته اندک می‌تواند در فضای مجازی به آثار و دستورات و قوانین آنان دسترسی پیدا کند همان گونه که ابزارهای شیاطین هم سهولت بدان دسترسی دارد.

ت:؟ آنکه با توضیح جواب‌های نقضی و حلی و توضیحات و توصیفات ابزارهای الهی و شیطانی به نظر می‌رسد اشکالات فراوانی به گروه انصار خصوصا رؤسای قبائل آن که با شورای کذایی مسیر انسانیت و معرفت را عوض نمودند و تا ابدیت به انسانیت و عشق و شعور انسان‌های کامل و معصوم و نیز میلیاردها انسان دیگر ظلم فراوان انجام دادند و اینکه نمیدانستند و یا تهدید شدند و یا تطمیع و یا فریب خوردند قابل قبول نیست و انگهی عده‌ای از آنان بر اساس اطلاعات دقیقی که از تورات و انجیل و بزرگان و علما یهود و مسیحی داشتند و شنیده بودند و در اطراف و اکناف پیامبر حلقه می‌زدند و به طور واضح جانشینی امامت را می‌دیدند و می‌فهمیدند و درک می‌کردند از او این جلسه مخفی پیامبر تا بارزترین آن در عرصه بین المللی غدیر خم را به علت عمق و ژرف آن به یغما و تاراج بردند و از فرمان پیامبر در ملحق شدن به لشکر؟ بن زید سرپیچی نمودند و با حرکتی خیثانه و شیادانه به مطاع چند روز دنیوی خویش رسیدند و اکنون بعد از هزارو چهارصد و چهل سال داریم چوب آن شهوات پرستان و بت پرستان را می‌خوریم و نیز جهان اسلام و نیز بشریت که در مشکلات

غوطه ور است تنها راه برون رفت پشت پا زدن به آنان و گرویدن به خاندان عصمت و طهارت می باشد و بس.

۴-۴-۱۰ هجرت و راه برون رفت

حضرت زهرا (علیها السلام) یکی دیگر از راههای برون رفت جامعه از مشکلات و معضلات را هجرت کردن در راه خدا می داند که خود این هجرت از دل آن نصرت الهی و از کلمات نورانی ایشان استخراج می شود.

۱۱-۴-۴-پیمان شکنی و راه برون رفت

حضرت زهرا (علیها السلام) در ادامه یکی از راههای برون رفت از مشکلات و ایجاد جامعه سالم را پیمان شکنی انصار می داند و می فرماید: فانی حرتم بعد الاعلان، و نکستم، بعد الاقدام، و اشرکتهم، بعد الایمان، وَإِنْ تَكُونُوا أَيْمَنَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَتِلُوا أَيْمَةَ الْكُفَرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَنَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ ۚ ۱۲ أَلَا تَقْتُلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَنَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَءُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ ۖ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ^۱

ترجمه: « پس چرا بعد از اقرار تان به ایمان حیران شده، و پس از آشکاری خود را مخفی گردانیدید، و بعد از پیش قدمی عقب نشستید، و بعد ایمان شرک آوردید. وای بر گروهی که بعد از پیمان بستن آن را شکستید خواستند پیامبر را اخراج کنند، با آنکه آنان جنگ را آغاز نمودند آیا از آنان

هراس دارید در حالی که خدا سزاوار است که از او بهراسید، اگر مومنیند. آگاه باشید می‌بینم که به تن آسایی جاودانه دل داده، و کسی را که سزاوار زمامداری بود را دور ساخته‌اید، با راحت طلبی خلوت کرده، و از تنگنای زندگی به فراخنای آن رسیده‌اید، در اثر آن، آنچه را حس کرده بودید، از دهان بیرون ریختید، و آنچه را فرو برده بودید، باز گردانید، پس بدانید اگر شما و هر که در زمین است کافر شوید، خدای بزرگ از همگان بی‌نیاز و ستوده است.

تحلیل مطلب آنکه:

اولاً: هر گاه سخن از حضرت زهرا علیها السلام به میان می‌آید بدون شک: مباحثی چون پیمان شکنی در حقش، غصب حقش، ظلم به ایشان، محدودیت شدید ایشان، سرقت اموالش، پس ندادن ارث پدریش (فدک)، غصب امامت شوهرش خلاصه بزرگترین ظلم‌ها و گناهان کبیره را در مورد ایشان اعمال نموده‌اند با روش‌ها و سیاست‌های مختلف و متفاوت، پس همیشه نام زهرا با مظلومیت عجین شده است و بزرگترین ظالمان در حقوق و حق ایشان سخت‌ترین ظلم‌ها و جفاها را فرا نموده‌اند. پس این یک معیاری است برای همیشه تاریخ بشرین که می‌بایستی در مورد تحلیل و واکاوی زندگینامه ایشان معیار و مناط و مقیاس و ترازو قرار بدهیم. تا قدری از مظلومیت اثبات بشود.

ثانیاً: وقتی انسان تمایل به خوش گذرانی پیدا کرد و به راحت طلبی روی آورد بدیهی است که از حق فاصله می‌گیرد و نیز از حق زاویه دارد و به تبع این حرکت کس که توانایی حکومت اسلامی را داشت و از طرف

خدا منصوب شده بود از صحنه بیرون راندند و کاروان بشری را از حق محروم ساختند. در واقع ترازو میزان حق را کنار گذاشتند و مستندا به قرآن «اگر شما و هر چه روی زمین است همه با هم کافر شوید، خدا از همه بی‌نیاز و ستایش شده است.»^۱ و همیشه نیز این گونه بوده است در عصر ما هم عده‌ای در اوائل انقلاب مخلص بودند اما بعدها بر اثر دنیا طلبی و راحت طلبی آن روحیه‌ها را از دست دادند و به دنبال مسائل مادی رفتند و جز ریزش‌های انقلابی شدند اگر چه رویش‌های انقلابی هم داشته ایم و داریم.

ثالثا: خلاصه مطالب حضرت این است: یکم این حرفها را زدم تا کسی عذر نیاورد که نمی‌توانستم دوم: شنندگان هم قادر بودند که از ظلم و خیانت جلوگیری کنند هم به دلیل عده و هم عده سوم: از آنان هم خواسته شد که کمک کنند چهارم: راحت طلبی و دنیا طلبی آنان مانع آنان در دفاع از حق شد. پنجم: من با این که توان عملی برای جلوگیری از ظلم نداشتم ولی با زبان طرفداری از حق کردم که آخرین حربه من بود. حاصل این میشود که حضرت زهرا (علیها السلام) به حاضران و آیندگان در تاریخ می‌گوید بدانید و ثبت کنید که زهرا کمتر از آنی از حق غفلت نکرد و نسبت به آن کوتاهی نکرد. و این به خوبی در خطبه و خطبه هایش هویداست.

رابعا: می‌توان گفت که حضرت زهرا (علیها السلام) عاقبت پیمان شکنی را هم

۱. سوره ابراهیم _ آیه ۸

برای آنان تشریح می‌کند و ثمره راحت طلبی که بیان داشت حال این فدک، طنابش را محکم ببندید. یعنی فدک را می‌خواستید حال آن را محکم نگه دارید که عواقب و پیامدهای دنیوی و اخروی و معنوی به دنبال دارد و به اهدافی که دارید نخواهید رسید و ننگ و عار آن باقی می‌ماند. و این خیانت شما در طول تاریخ باقی می‌ماند و این طور نیست که آیندگان همگی خیانت شما را دریابند. و از نظر آخرت هم: و داغ غضب الهی هم همواره بر اوست. یعنی علاوه بر اینکه در طول تاریخ بر شما ننگ می‌ماند غضب الهی هم از ناحیه غضب آن بر شما روی می‌نماید این فدک یا خلافت غضب خدا را، برخورد دارد و پاک کردنی نیست و به علاوه ننگ ابدی هم به همراه دارد و شما را می‌رساند به آتشی که خدا روشن کرده و طلوع بر دل‌ها می‌کند یا دل‌ها از آن آگاه می‌شود.^۱ و ستمکاران به زودی می‌فهمند که چه عاقبتی دارند^۲ چقدر این تعبیرات و استفاده‌ها از قرآن کریم در خطبه حضرت زیباست یعنی با صراحت می‌گوید شما ظالم و ستمکارید و آنها را به عذاب الهی تهدید می‌کند. پس هر کاری می‌خواهید بکنید ما هم آنچه وظیفه داریم انجام می‌دهیم^۳ و شما منتظر باشید هم منتظر می‌مانیم.^۴ حاصل آنکه این پیمان شکنی خود بزرگترین ایجاد

۱. سوره همزه، آیه ۶-۷

۲. سوره شعرا، آیه ۲۲۷

۳. سوره هود، آیه ۱۲۱

۴. سوره هود، آیه ۱۲۲

مشکل و بی‌نظمی در جامعه شد و راه برون رفت از این معضل وفای به پیمان می‌باشد.

خامسا: حضرت می‌فرماید در طول بیست و سه سال دولت اسلامی و مقتدر سرکار آمد و به حیرت و سرگردانی برگشتید؟! بعد از بیان حق و آشکار شدن آن، چرا متحیر شدید که چه کنید؟! و چرا مشرک شدید و منظور بی‌پرستی نیست همان شرکی است که قرآن درباره آن می‌فرماید: «یهود و نصارا سرکردگان خویش را به عنوان رب اتخاذ کردند و به جای این که خدا، را رب خود بدانند تن به ربوبیت بزرگان خود دادند،»^۱ در واقع پذیرش او امر غیر خدا شرک تشریعی است یعنی حکومت نامشروع نوعی شرک است. انسان باید فقط خدا را رب بداند و مطیع او باشد و می‌فرماید: «وای بر مردمی که بعد از اینکه با خدا عهد بستند پیمان شکنی کردند» و در ادامه گفتند: «شما از مسیر اسلام منحرف شدید؛ پیمان تان را با خدا و پیغمبرش شکستید و احکام خدا را زیر پا گذاشتید» در واقع این مطلب به این نکته که اگر انسان نسبت به این گونه مسائل اجتماعی بی‌تفاوت باشد و عافیت طلب باشد، این باعث مسیر انسان به شرک و به خروج از دین می‌شود و اگر به کفر ظاهری گسیل ندهد، منجر به کفر باطنی می‌شود یعنی اگر به حکم صریح قرآنی فراموش بشود، آیات بعدش هم ممکن است به فراموشی سپرده بشود که فرمود: «وقتی انسان عهد و پیمانی را

که با خدا بسته است زیر پا گذاشت دیگر چه ضمانتی برای سایر تعهدات وی باقی می‌ماند؟ همه‌ی مخاطبان حضرت هفتاد روز پیش با خدا بیعت کردند»^۱. بدین گونه با امام منصوب شده از طرف خدا بیعت کردند و عهد و پیمان بستند که با مال و جانشان از او حمایت کنند و او را جانشین پیغمبر بدانند وقتی چنین عهدی با آن عظمت شکوه و حضور جمعیت که در غدیر انجام شد فراموش شود سایر عهدها و پیمان‌ها چه ضمانت اجرایی و عملیاتی خواهد داشت! و وقتی که زاویه پیدا کردند نتیجه و فرجامش سقوط و تخریب می‌باشد. یعنی کسانی که به صورت پروسه‌ای در طول بیست و سه سال از کوه بالا رفتند و به اوج شرف و اقتدار و انسانیت رسیدند اما همه‌ی آنها را فراموش کردند حاصلش می‌شود کفران نعمت الهی مخاطبان زهرای اطهر به شرافت ظاهری رسیدند در حالیکه قبلا در فقر و برادر کشی دختر کشی، وحشی گری، تعصبات قومی و قبیله‌ای، بت پرستی بودند و حتی از تیرگی و کفر و شرک نجات یافتند و الگو برای کشورهای دیگر شدند و خدا بر آنان منت گذاشته و برای بقا این شرف ظاهری و باطنی بعد از پیامبر، امامت را به آنان بخشید و اما متأسفانه فراموش کردند و گفتند بعد از خدمات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باید خودمان برای جامعه رهبر تعیین کنیم لذا خروجی این حرکات کفران نعمت و کفران نعمت پیغمبر و کفران نعمت اهل بیت و نیز شکستن عهد و پیمان را

۱. سوره فتح، آیه ۱۰

بدنبال دارد و نیز بدعت‌ها و توهّمات و منافع مالی و مادی و با این غفلت عزت و افتخار و شرف انسانی خویش را در دو دنیا از بین بردند در حالیکه معتبرترین ارزش و شرف یک انسان به پای بندی به عهد و پیمان است و معتبرترین شرف عام اجتماعی که در تمام اقوام و ملت‌ها و نژادها محترم شمرده می‌شود وفای به عهد و پیمان است یعنی اگر این تعهد نباشد جامعه به بی‌نظمی کشیده می‌شود و اسلام می‌خواست مردمی تربیت کند که الگو و شریف باشند اما عده‌ای بر اساس حب به دنیا و ریاست و عده‌ای بر اساس ترس و یا جهل و یا دهها دلیل دیگر نگذاشتند این الگو به مرحله اجرا برسد و مانع سعادت و کمال همیشگی برای کل جهان و جهانیان و کاروان بشری شدند.

سادسا: دیگر نکته در خطبه شریف حضرت زهرا این است که تن آسایی و راحت طلبی امت سبب غربت حق و فراموشی عهد و پیمان شد و برای رهایی از تنگناها و خستگی‌ها و به بی‌خیالی پناه بردید و آن شربت گوارایی که آشامیده بودید برگردانید و با اقتباس از آیه هشتم سوره مبارکه ابراهیم می‌فرماید: اگر همه شما هم کافر شوید خدا از همه بی‌نیاز است و حضرت می‌فرمایند می‌خواهم با شما اتمام حجت کنم و خشم خودم را اظهار کنم در حالی می‌دانم اکنون خذلان و بی‌اعتنایی به ما، با وجود شما عجین شده است. اکنون دل‌های شما قصد مکر و فریب ما را دارد. اما آنچه گفتم سر؟ غصه‌های دل و آگاهی است که از سینه دردناک من برمی‌خیزد و خروشی از روی خشم و نگرانی چنین می‌توان استنباط کرد که آنان اولاً: از حق فاصله گرفتند ثانياً: ایمان واقعی نداشتند مستنداً به قرآن « به

بعضی مطالب ایمان داریم و برخی را قبول نداریم»^۱ نتیجه می‌شود «اینان در حقیقت کافرند»^۲ یعنی هر چه خدا فرموده از عمق دل و جان بپذیریم و ثالثاً: فاطمه معیار رضایت و غضب الهی است. لذا پیامبر ﷺ فرمود «غضب فاطمه موجب غضب خدا و رضای فاطمه موجب رضای خداست». رابعاً: میزان حال فعلی افراد است یعنی گذشته افراد همیشه تضمین کننده آینده شان نیست و همان گونه اگر کسی مدتی گناهکار بود اما توبه کرد نباید او را رد کرد لذا حضرت فرمود شما کسانی هستید که اسلام را یاری کردید و با شمشیر شما دین حق پیروز شد اما بعد از این بیانات می‌فرمایند: «چه شد که اکنون عقب نشینی کردید و با اینکه اسلحه در دست دارید و می‌توانید با اسلحه قیام کنید. اجازه می‌دهید اسلام از مسیر خودش منحرف شود؟!»

و خامساً: قرآن کریم کسانی را که پیمان شکنی می‌کنند به پنج نوع قهر الهی تهدید می‌کند: بی‌بهرگی در آخرت، محرومیت از خطاب الهی، محرومیت از نظر لطف الهی محرومیت از پاکی از گناه و گرفتاری به عذاب دردناک.

«کسانی که پیمان خدا و سوگندهای خود را به بهای ناچیزی می‌فروشند آنان را در آخرت بهره‌ای نیست و خدا روز قیامت با آنان سخن

۱. سوره نسا، آیه ۱۵۰

۲. همان، آیه ۱۵۱

۳. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۶

نمی‌گوید و به ایشان نمی‌نگرد و پاکشان نمی‌گرداند و عذابی دردناک خواهد داشت.»^۱

النهایه آن‌که: آنان مرتکب خیانت در امانت و پیمان شکنی که از گناهان کبیره است و سوگند دروغ و دنیا پرستی که ریشه در پیمان شکنی دارد و مستوجب کیفرهای قیامت متناسب با عملکرد خودشان شدند و عذاب‌های آنرا هم با جان و دل خریدار گشتند ضمن اینکه مسیر عدالت و انسانیت را هم به حاشیه کشاندند و مانع اجرای امامت بحسب دستور خدا و نبی او گشتند و در مقابل نص صریح پیامبر ایستادند و اجتهاد کور کورانه و صد البته دنیا طلبانه و مغرضانه و ظالمانه نمودند. همان گونه که شیطان در مقابل خداوند به قیاس روی آورد.

۱۲-۴-۴ عدم پیروزی امت اسلامی از امتحان سنگین

دیگر راه برون رفت از مشکلات که از بیانات گوهر بار حضرت زهرا می‌توان استخراج نمود موفق نشدن انصار و مهاجرین و امت اسلامی از امتحانات پیش رو بعد از شهادت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است که قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

«الم- آیا مردم چنین پنداشتند که بمجرد آنکه گفتند: ما ایمان آوردیم، ره‌اشان می‌کند و دست از آنها برمی‌دارند، بدون اینکه آنان را امتحان کنند؟ و حقا ما آزمایش نمودیم آن امت‌هایی را که قبل از ایشان بوده‌اند.

۱. آل عمران، آیه ۷۷

پس همانا خداوند البته میداند چه کسانی راست گفته‌اند و چه کسانی دروغ گویانند؟ آیا آنان که کارهای زشت را به جای می‌آورند چنین پنداشتند که از ما و حکم ما جلو می‌افتند و پیش می‌گیرند؟ این بد قضاوت و حکمی است می‌نماید. کسی که امید زیارت و لقا خداوند را دارد، حقا مدت خدا سرآمده و به زیارت و لقا خدا می‌رسد، و حقا خداوند، او فقط شنوا و داناست. و کسی که مجاهد در راه خدا نماید، برای نفس خود مجاهده نموده است، و حقا خداوند از جمیع عالمیان بی‌نیاز است»^۱

تحلیل مطلب آن که:

اولاً: همه انسان‌ها در معرض امتحانات و ابتلاعات الهی هستند و هر کس و هر امتی بحسب شرایط و مسائل خاص اجتماعی و سیاسی خود مورد امتحان و آزمایش قرار می‌گیرند و البته توام با سه عنصر عدالت، قدرت جسمی و فکری فرد و امت، توانایی و بلوغ فقهی، عقلانیت هرگز خداوند فرد یا امتی را به بیش از حد و وسع و ظرفیت امتحان نمی‌کند چرا که نقض غرض می‌شود و نیز خداوند ارحم الراحمین و رؤوف و مهربان است و نبایستی خلط محبت و مغالطه بشود و با اندکی تأمل این مسائل به خوبی پر واضح است و اشکالی وارد نیست.

ثانیاً: مستنداً به نهج البلاغه که خبر از فتنه‌ها و شهادت خویش می‌دهد این گونه است آنگاه که خداوند آیه ۲۱ و ۲۰ سوره عنکبوت را نازل کرد که: «

۱. سوره عنکبوت، آیه ۱ تا ۶

آیا مردم خیال می‌کنند چون که گفتند ایمان آوردیم، بدون آزمایش رها می‌شوند؟ « دانستم که تا پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ما را از آن آزمون و فتنه بزرگ آگاه ساز و آیا در این باره از رسول خدا سوال کردی؟ پرسیدم: ای رسول خدا! این فتنه و آزمایش کدام است که خدا شما را بدان آگاهی داده است؟ فرمود: «ای علی پس از من امت اسلامی به فتنه و آزمون دچار می‌گردند.» گفتم ای رسول خدا! مگر جزایی است که در روز (احد) که گروهی از مسلمانان به شهادت رسیدند و شهادت نصیب من نشد و سخت بر من گران آمد، تو به من فرمودی: ای علی! مژده باد تو را که شهادت در پی تو خواهد آمد پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به من فرمود: « همانا این بشارت تحقق می‌پذیرد در آن هنگام صبر تو چگونه است؟ گفت ای رسول خدا چنین موردی جای صبر و شکیبایی نیست، بلکه جای مژده شنیدن و شکرگزاری است. و پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «ای علی! همانا این مردم به زودی با اموالشان دچار فتنه و آزمایش می‌شوند، و در دینداری بر خدا منت می‌گذارند. با این حال انتظار رحمت او را دارند، و از قدرت و خشم خدا، خود را ایمن می‌پندارند حرام خدا را با شبهات دروغین، و هوس‌های غفلت‌زا، حلال می‌کنند، « شراب» را به بهانه اینکه « آب انگور» است و رشوه را که « هدیه» است و ربا را که « نوعی معامله» است، حلال می‌شمارند!»^۱

ثالثاً: امروزه متأسفانه با نام اسلام آمریکایی و یا اسلام معاویه‌ای و یا

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶، ص ۲۰۷ ترجمه محمد دشتی

بنیادگرایی و یا متحجرانه و یا وهابیتی (استعماری انگلیسی) و تحریف آموزه‌های اسلام و کلاه شرعی، حرام خدا را حلال می‌کنند و به اسم تجارت، هبه و رشوه می‌گیرند و نیز با ظاهری آراسته خصوصاً ریش دراز به قتل و آدم کشی می‌پردازند چون: داعش و القاعده و جبهه النصره و نیز مردم با اموالشان امتحان می‌شوند و مال عمده‌ترین وسیله آزمایش است و در هر عصر و زمانی نیز این گونه است و انصار و مهاجرین و تمام امت اسلامی نیز آزمایش شدند و می‌شوند

رابعا: مسلمانان مسلمانی خود را به رخ مردم می‌کشند و گویا منتی بر خدا دارند همان گونه که در خطبه ۱۵۶ نهج البلاغه اشاره شد و گرفتار غرور بی‌جا می‌شوند و با تمام آلودگی‌ها خود را مشمول رحمت خدا و در امان از عذاب او می‌پندارند و حال تمام گناهکاران از خود راضی و مغرور چنین است و قرآن خطاب به عده‌ای از اعراب تازه مسلمان که دارای صفات فوق بوده‌اند می‌فرماید: «آن‌ها بر تو منت می‌نهند که اسلام آورده‌اند ؛ بگو: اسلام آوردن خود را به من منت نگذارید ؛ بلکه خدا بر شما منت می‌نهد که شما را به سوی ایمان هدایت کرده است، اگر (در ادعای ایمان) راست گوئید.»^۱ و محیط‌های مذهبی که گناه آشکار مشکلات فراوانی را در پی دارد گناهکاران ترجیح می‌دهند که اعمال زشت خود را در پوشش عناوین فریبنده‌ای انجام دهند و این یعنی همان آزمون و فتنه

۱. سوره حجرات، آیه ۱۷

بزرگ که از آن خبر داده‌اند و در حدیث معروف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده است: «زمانی بر مردم می‌رسد که ربا دامن همه را می‌گیرد، حتی کسانی که از آن برکنارند گرد و غبارش بر دامانشان می‌نشیند.»^۱ و زشتی آن از زنا با محارم بیشتر شمرده شده و به جنگ با خدا معرفی شده است.

خامسا: مخالفت با قوانین الهی از مخالفت آشکار خطرناک تر است چون در جامعه توسعه می‌یابد، بدون آنکه به مانعی برخورد کند برعکس گناهان آشکار این طوری نیست و در یک جامعه مذهبی و دینی با موانع فراوانی برخورد می‌کند. بعلاوه این گونه فرار از قانون، گناهش دو برابر است یعنی هم گناه رباخواری و هم ریاکاری و هم بازی با احکام دین و نتیجه این حرکات این است که تنها در صورتی حکم الهی و قانون باقی می‌ماند؛ بدون آنکه فلسفه و محتوا آن وجود داشته باشد با این توضیح می‌بینیم بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم غاصبان و سارقان خلافت با نقاب دین دست اندر کار سرقت این مقام از امیر المومنین علیه السلام شدند، امتحان بزرگی برای مردم پیش آمد و واقعا پر خطر و عظیم بود. و واقعا هم مردم مردود و معضوب شدند و در این برهه نتوانستند پیروز و سر بلند از این آزمایش بیرون بیایند لذا حضرت زهرا معضلات را عدم پیروزی امت اسلامی از این امتحان سنگین می‌داند و مفهوم مخالف این مطلب است که راه حل برون رفت از مشکلات موفقیت در آزمودن و عمل به وصایای پیامبر و اطاعت از

۱. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۳۳۳

امامت امیرالمومنین بود که متأسفانه اینگونه نشد و امام علی علیه السلام بخاطر حفظ اسلام و زحمات رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و عدم سواستفاده کفار و مشرکین و اغفال شدن مردم به هر دلیلی با شجاعت و عقلانیت صبر و تحمل نمود که این از هزاران شمشیر که در بدر و احد و احزاب و حنین می‌زده است عظیم تر و با ابهت تر است.

سادسا: در پی این سرقت بزرگترین جنایات بر پیکره اسلام وارد شد امامت به خلافت و سپس به امپراطوری اسلامی مثل امپراطوری روم باستان و ایران باستان و چین باستان تبدیل شد، دهها و صدها بدعت و خرافه وارد دین شد بجز پوستینی وارونه و صورتی خشن از دین چیزی باقی نماند. انسان‌های معصوم و وارثان اصلی دین یا شهید شدند یا در شکنجه و زندان و تبعید به سر می‌بردند و ارتباطات آنان از اجتماع و امت قطع شد با حمله ور شدن و قتل و غارت به نام اسلام، اسلام بنی امیه‌ای و سپس بنی عباسی توسعه و گسترش یافت، بعدها همین اسلام بنیادگرایی و متحجرانه قطعه قطعه و تجزیه شد و سرزمین کشور یا بلاد پهناور اسلامی در مراحل تدریجی یعنی پان اسلامیسم سپس پان عربیسم و بعدش پان ترکیسم و اکنون به بیش از پنجاه و هفت کشور اسلامی با قرائتها و برداشت‌های متفاوتی تبدیل شده است که اکنون اسلام آمریکایی و اسلام انگلیسی و اسلام داعش و وهابیتی داریم که مشرکان و کفار مجتهدان و ارائه دهندگان اصول و برنامه‌های آن هستند و با همین رویکردها به سرقت اموال منقول و غیر منقول و معادن زمینی و زیر زمینی و انرژی‌های آن مشغول هستند و نگاه ماکیاولیسم «هدف وسیله را توجیح می‌کند» به

قتل و کشتار مشغولند و هر کدام دیگری را با نام دین مرتد و کافر اعلام می‌کنند در حالی که هیچ کدام از اسلام بویی نبرده‌اند و اعتقادی بدان ندارند و اصلاً اسلامی که اینها می‌گویند اسلام نیست. اسلام فقط یکی است و آن اسلام ناب نبوی است که شارحانش اهل بیت می‌باشند و بس و تنها راه برون رفت از مشکلات و رفع معضلات برگشت و چنگ زدن به حبل متین خاندان عصمت و طهارت و کلام الله مجید می‌باشد

تحلیل مطالب آنکه:

اولاً: هجرت سبب بوجود آمدن تمدن‌ها و پیشرفت علوم و یک دستور سازنده اسلامی می‌باشد که مستنداً به قرآن می‌فرماید «مگر سرزمین خدا گسترده نبود چرا دست به هجرت نزدیدی»^۱ و نیز در فرمایشات حضرت زهرا (علیها السلام) درباره انصار که متمرکز در دو؟ نصرت الهی و هجرت در اسلام است را شامل می‌شود.^۲ و نیز پیرامون پاداش عظیم هجرت می‌فرماید «آنان که ایمان آوردند و هجرت کردند و با اموال و جان‌های خود در راه خدا جهاد کردند درجه بزرگتری نزد خداوند دارند و آنها رستگارند.»^۳ و نیز فرمود «آن که در راه خدا هجرت کند موضع‌های بسیار وسیعی در زمین می‌یابد»^۴ هجرت یعنی حرکت و خیزش ثمربخش

۱. سوره نساء، آیه ۹۷

۲. دایرة المعارف قران کریم، ج ۴، ص ۵۲۵ تا ۵۳۵

۳. سوره توبه، آیه ۲۰

۴. سوره نساء، آیه ۱۰۰

و یافتن نقاط امن سرزمین خاکی را به دنبال خود دارد.

ثانیا: هجرت مبدأ تاریخ مسلمانان و فنوداسیون و زیر ساخت مسائل اجتماعی، تبلیغی، سیاسی، فرهنگی، مدیریتی، اقتصادی است و نیز می‌توان گفت هر گروه و قومی برای خود مبدأ تاریخی دارد از جمله مسیحیان مبدأ تاریخ خود را تولد حضرت مسیح علیه السلام قرار داده‌اند و مسلمانان نیز هجرت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان مبدأ تاریخ انتخاب شد با آنکه بعثت پیامبر، فتح مکه، شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، ولادت پیامبر خصوصا این وقایع نیز مهم بوده است پس مسلمانان با سال هجری تمام مسائل و حوادث خویش را سنجش و تعیین می‌نمایند. البته که گفته بعد از پیامبر و در زمان حاکمیت غاصبانه یک نفر به فکر تعیین مبدأ تاریخی که جنبه همگانی داشته افتاده‌اند و پس از نشست‌های گوناگون نظر امام علی بن ابی طالب علیه السلام را بر انتخاب هجرت به عنوان تاریخ پذیرفتند.^۱

ثالثا: هجرت می‌تواند دارای ابعاد و اقسامی باشد از جمله کسب علم، حفظ دین، دوری از گناه، وصل شدن به خدا، کسب تجربه‌ها و مسائلی از این قبیل و اکنون بصورت مستند و تئوری و عینی و عملی به نمونه‌هایی می‌پردازیم:

در قرآن آمده است « شایسته نیست مؤمنان همگی (به سوی میدان جهاد) کوچ کنند؛ چرا از هر گروهی از آنان طایفه‌ای کوچ [و هجرت]

۱. طبری، ابن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳ و ۵۱۶؛ یعقوبی، ابن واضح، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۹

نمی‌کند تا در دین [و معارف و احکام اسلام] آگاهی یابد و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آنها را بیم دهند؟»^۱ و یا در روایات آمده است «کسب علم کنید اگرچه در چین باشد.»^۲ و نیز آمده است کسی که برای علم هجرت کند هزاران فرشته او را همراهی می‌کنند «کسی که از خانه‌اش برای کسب علم خارج می‌شود، هفتاد هزار ملک او را بدرقه می‌کنند و برای او استغفار می‌نمایند.»^۳ بنظر می‌رسد از این سه فقره مبارکه آیه شریفه و دو روایت از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم می‌توان استنباط و برداشتهای فراوانی نمود نخست آن که: فراگیری علم و دانش ضرورت و بلکه واجب است. دوم آن که: کسب علم و هجرت نیازمند مقدماتی است از جمله مسافرت و سختی‌های آن و دوری و تحمل غربت و اقلیم‌های دیگر و طبیعت‌های دیگر و نقاط جغرافیایی و سیاسی سوم آن که: این هجرت جنبه معنوی و روحانیت داشته و مسافر آن مورد عنایت و مأموران الهی و از حفاظت و از پاسداری و تکریم آنان بهره مند می‌گردند. چهارم آن که: این هجرت فوائد مادی و معنوی فراوانی برای خود مهاجر و نیز سایرین دیگر ملت‌ها و قوم‌ها دارد پنجم آن که: هدایت عمومی و مدیریت کلان اجتماعی را به همراه دارد

۱. سوره توبه، آیه ۱۲۲

۲. حر عاملی، وسائل الشیعه، جلد ۱۸، ص ۱۴

۳. مجلسی، محمد باقر بحار الانوار جلد ۱، ص ۱۷۰

ششم آن که: هر تحول و انقلابی که در هر قوم و ملتی رخ بدهد و سردمداران آن فاقد علم و دانش باشند قطعا به نابودی و شکست خواهد انجامید و این نکته نیازمند تأمل و تفکر فراوان و ژرف است. و نیز برای دیگر اقسام در روایت آمده است (کسی که برای حفظ دین و آیین خود از سرزمینی به سرزمین دیگر هجرت کند استحقاق بهشت میابد)^۱

و قرآن می‌فرماید: (آنها که مورد ستم واقع شدند و به دنبال آن در راه خدا مهاجرت اختیار کردند، جایگاه پاکیزه‌ای در دنیا به آنها خواهیم داد)^۲ و نیز امیر مومنان علیه السلام فرمودند: (کسی می‌گوید مهاجرت کردم در حالی که مهاجرت واقعی نکرده است، مهاجران (واقع) آنها هستند که از گناهان هجرت کنند و مرتکب آن نشوند)^۳

و در قرآن کریم از لسان ابراهیم خلیل علیه السلام و نیز از لوط نبی علیه السلام آمده است (و ابراهیم گفت: (من به سوی پروردگارم هجرت میکنم که او عزیز و حکیم است).^۴

و مؤید این آیه اینجاست که فرمود (من به سوی خدای خودم میروم و او مرا هدایت خواهد کرد)^۵

۱. مجلسی، بهار الانوار، ج ۱۹، ص ۳۱، چاپ سوم، دار احیا التراث العربی، بیروت ۱۴۰۳

۲. سوره نحل، آیه ۴۱

۳. قمی، عباس، صفینته الابهار، ماده هجر

۴. سوره عنکبوت، آیه ۲۶؛ تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۳۹؛ کاشانی، فیض، تفسیر الصافی، ج ۴، ص ۱۱۵

۵. سوره صافات، آیه ۹۹

رابعا: به نظر میرسد بهترین هجرت خود به سوی خدا می باشد و وصال خداوند و هجرت از گناه و هجرت درونی می باشد و نوک پیکان هجرت با قصد نیت خدایی و حفظ دین می باشد و بس. و این رازهای بزرگی در خودش نهفته است که فرجامش کمال انسانی است.

خامسا: همانگونه که بیان کردیم هجرت دارای اقسامی می باشد به تبع آن دارای اهداف و فوایدی نیز می باشد که در ادامه این مهم را واکاوی خواهیم نمود:

یکم: مهاجران مثبت و عالی:

۱- حضرت ابراهیم بعد از جریان آتش سوزی نمرود و انجام رسالت خویش در سرزمین بابل تصمیم گرفت به سوی شام هجرت کند که در قرآن به آن اشاره شده است «گفت من به سوی خدای خود مهاجرت می کنم عزیز و حکیم است»^۱ و «من به سوی خدای خویش میروم. به زودی مرادیت خواهد کرد»^۲ و «او ابراهیم و لوط را به سرزمینی که برای جهانیان پربرکت ساخته بودیم نجات و رهایی بخشیدیم»^۳ تحلیل آنکه: هجرت به سوی خدا یعنی از محیط آلوده به محیط پاک و مهاجرت به سرزمین انبیا و اولیا و اجتماعات وحی الهی و از سوی دیگر سفر به مکه یعنی سفرالی الله محسوب می شود و ایفای رسالت الهی که مرشد او در

۱. سوره عنکبوت، آیه ۲۶؛ تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۴۵۲

۲. سوره صافات، آیه ۹۹

۳. سوره انبیا، آیه ۷۱

همه جا خداست و بس و مهربان خدا در پس این هجرت به ابراهیم خلیل پاداش‌هایی از جمله نام نیک و صالح بودن فرزند شایسته و نبوت کتاب آسمانی به او هدایت و عنایت فرمود. و جمعیت فراوان اطراف او را گرفت و آوازه‌اش فراگیر و توسعه یافته شد. و تحلیلی که بیان شد مستند قرآنی دارد که می‌فرماید: «و ما به او اسحاق و یعقوب را بخشیدیم، و در دودمانش نبوت و کتاب [آسمانی] قرار دادیم و پاداش او را در دنیا دادیم و در آخرت از صالحان است.»^۱

۲- حضرت موسی علیه السلام یکی از فرعونیان را کشت و این قتل سبب یک هجرت و انقلاب شد و حکومت فرعون نمی‌توانست با این مسئله کنار بیاید که بردگان بنی اسرائیل قصد جان اربابان خود کنند زیرا تکرار آن تهدیدی علیه حکومت وقت بود لذا جلسه مشورتی تشکیل داد و حکم قتل موسی علیه السلام را صادر کردند در این هنگام یک حادثه غیر منتظره موسی علیه السلام را از مرگ حتمی رهایی بخشید. «مردی از نقطه دور دست شهر (از مرکز فرعونیان) با سرعت آمد و به موسی علیه السلام گفت این جمعیت برای کشتن به مشورت نشستند فوراً از شهر خارج شو که من از خیرخواهان توهستم»^۲ موسی از شهر خارج شد، در حالی که ترسان بود و هر لحظه انتظار حادثه‌ای را می‌کشید. عرض کرد پروردگارا مرا از این قوم ظالم رهایی بخش. هنگامی که متوجه جانب مدین شد گفت: امیدوارم پروردگارم مرا به

۱. سوره عنکبوت، آیه ۲۷

۲. سوره قصص، آیه ۱۴-۱۷

راه راست هدایت کند.^۱ و خداوند متعال پاداش‌هایی از جمله رسالت و نبوت و کلیم الله شدن لذا فرمود «ای موسی تو را با رسالت‌های خویش و با سخن گفتنم بر مردم برگزیدم» و فصاحت و بلاغت و گره‌گشایی از زبان و آسان کردن کارها نیز از عنایت‌هایی است که خداوند به ایشان عطا فرمود.

تحلیل آن که: موسی علیه السلام جوانی بود^۲ که در ناز و نعمت بزرگ شده بود با هجرتش دچار سختی‌هایی شد و می‌بایستی از قصر فرعون فاصله بگیرد و در کنار فقیران سکنی گزیند و با تمام وجود آنها را درک و لمس کند و آماده برای یک انقلاب آسمانی بر علیه ظالمان گردد لذا از یک محیط ناپاک و ناامن با ارزیابی که داشت تصمیم گرفت به طرف سرزمین مدین که شهری است در جنوب شام و شمال حجاز و از قلمرو و سرزمین دستگاه و حکومت فرعونیان خارج بود هجرت نماید، نکته مهم دیگر اینکه تا تمام سردمداران و روسا و رهبران جامعه فعلی جهانی از خود به سوی خدا و از آن پس در بین طبقات ضعیف و آسیب دیده هجرت نکنند و سکنی نگزینند و از نزدیک با تمام وجود مشکلات و معضلات آنان را درک و فهم نمایند هرگز ره به جایی نخواهند برد و جز شعار دادن و بازی با کلمات و ژست همدلی و هم نوعی و فیلم بازی کردن چیز دیگری به ارمغان برای ملتشان نخواهند آورد و این مهم به خوبی پرواضح است.

۱. سوره قصص، آیه ۲۰-۲۲

۲. سوره طه، آیات ۲۴-۳۶

۳- حضرت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم که به دو صورت شکل گرفت ابتدا گروه کوچکی از مسلمانان بعد از دیدن وضع رقت بار مسلمانان و شکنجه بی‌امان مشرکان مسئله را با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مطرح کردند حضرت در پاسخ فرمود: «اگر به سرزمین حبشه سفر کنید [برای شما مفید خواهد بود] زیرا بر اثر وجود یک زمامدار نیرومند و دادگر در آنجا به کسی ستم نمی‌شود و آنجا سرزمین دوستی و پاکی است و شماها میتوانید در آن سرزمین به سر ببرید تا خدا فرجی برای شما پیش آورد.»^۱ لذا عده‌ای حدود ۱۵ نفر از جمله جعفر بن ابی طالب نزد نجاشی زمامدار حبشه رفتند و جعفر به او گفت: ما گروهی نادان و بت پرست و به دنبال کارهای زشت بودیم و یک نفر از میان ما با سابقه درخشانی در پاکی و درستکاری برخاست و با فرمان خدا ما را به توحید و یکتاپرستی دعوت نمود و ستایش بتان زشت شمرد و به پاکی و خوش رفتاری ما را دعوت نمود و پس از این جریان قریش ما را به بدترین شکنجه‌ها و به پرستش بت‌ها فرا می‌خواندند و برای حفظ آیین خود به سرزمین حبشه پناه آوردیم و آوازه دادگری زمامدار حبشه به سان آهن ربا ما را به سوی خود کشانید و اکنون نیز به دادگری او اعتماد کامل داریم.»^۲ مقداری از آیات سوره مریم ۱۶ تا ۳۵ را جعفر برای شاه حبشه خواند پدر پادشاه گفت: «این‌ها و آنچه که عیسی آورده است، از یک منبع

۱. طبری، ابن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۴۶؛ ابن هشام، سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۳۴۹

۲. پیشین، ج ۲، ص ۵۴۶

نور سرچشمه می‌گیرد» و به نمایندگان قریش که برای باز پس گرفتن مهاجران آمده بودند گفتند «بروید من هرگز این‌ها را به قریش تحویل نخواهم داد»^۱ سپس نماینده قریش حيله‌ای به کار برد و جعفر پاسخ گفت عقیده ما در باره مسیح همان است که پیامبر فرمود: «وی بنده و پیامبر خدا روح و کلمه‌ای از ناحیه اوست، که به مریم عطا نمود»^۲ سپس پادشاه خوشحال شد و گفت: «به خدا سوگند عیسی را بیش از این مقامی نبود» و به مسلمانان آزادی کامل در حبشه داد و برخلاف اطرافیان او که مخالف بودند...

و اما شکل دیگر هجرت همگانی و عمومی بود بعد از آنکه سران قریش طبق پیشنهاد ابوجهل تصمیم گرفتند تا از تمام قبائل افرادی انتخاب شوند و شبانه به طور گروهی به خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برند و او را قطعه قطعه کنند پیک وحی نازل شد و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را از نقشه‌های مشرکان آگاه ساخت «هنگامی که کافران ضد تو حيله کنند (و نقشه بکشند) تا تو را زندانی کنند یا بکشند یا تبعید نمایند، آنان با خدا از در حيله وارد می‌شوند و خداوند حيله می‌کند و خداوند بهترین حيله کنندگان است.»^۳ و نیز می‌فرماید «پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار و کسانی که به نیکی از آنها

۱. ابن اثیر، محمد بن محمد، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۸۰-۸۱

۲. فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۲۵۶

۳. تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۳۹۳

پیروی کردند، خداوند از آنان خشنود گشت و آنها نیز از او خشنود شدند.^۱ و نیز فرمود «آنانی که در راه خدا هجرت کردند بعد از آن که ستم شدند»^۲ تحلیل آنکه: نخست آنکه با هجرت گروهی هر چند اندک اسلام به بیرون از جزیره العرب رفت و پادشاه نجاشی حبشه اسلام آورد و کمک‌های مالی هم به مسلمانان کردند البته با هماهنگی و اجازه پیامبر ﷺ و آیات ۵۲ تا ۵۴ سوره قصص نازل گردید و آنها را ستود.^۳

دوم آن‌که: برکات و آثار فراوانی هجرت پیامبر داشت از جمله بستر سازی برای تربیت انسان‌های دیگر مثل سلمان، ابوذر، مقداد و بیرون آمدن اسلام از شکل منطقه‌ای و گسترش جهانی آن و مهار و سرکوب دشمنان و ایجاد مرکز قدرت برای مسلمانان و تبدیل یثرب (مدینه) به مدینه الرسول و پیروزی‌های گوناگون و فتح مکه و تشکیل حکومت و وحدت آنان و تشکیل ارتش اسلامی و مدافعان اسلامی به هر حال در هجرت و تغییر مکان هزاران فایده و منفعت دارد که امروزه هر کس بر حسب استعداد و ظرفیت خویش می‌تواند از آن بهره مند گردد.

دوم: پاداش مهاجران

۱- جایگاه دنیوی و پاداش اخروی

«آنها که مورد ستم واقع شدند، سپس برای خدا هجرت کردند، در این

۱. سوره انفال، آیه ۳۰

۲. سوره توبه، آیه ۱۰۰

۳. سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۳۶۳ با تفسیر، ج ۱۳، ص ۶۵-۶۷

دنیا جایگاه [و مقام] خوبی به آنها میدهیم و پاداش آخرت، اگر بدانند، از آن هم بزرگتر است.^۱

۲- بخشش گناهان و امنیت توسعه یافته:

«وکسی که در راه خدا هجرت کند، نقاط امن فراوان و گسترده‌ای در زمین می‌یابد^۲ کسی که از خانه‌اش به عنوان مهاجرت به سوی خدا و پیامبر او بیرون رود، سپس مرگش فرا رسد، پاداش او بر خدا است و خدا آمرزنده و مهربان است.»^۳

۳- بهشت برین و عفو گناهان:

«آنها که در راه خدا هجرت کردند و از خانه‌های خویش بیرون رانده شدند، و در راه من آزار دیدند و جنگ کردند و کشته شدند، به یقین گناهانشان را می‌بخشیم و آنها را درباغ‌های بهشتی که از زیر درختانش نهرها جاری است، وارد می‌کنم. این پاداشی است از طرف خداوند و بهترین پاداش‌ها نزد پروردگار است.»^۴

۴- روزی پاک و رحمت خدا:

«و آنها که ایمان آوردند و هجرت نمودند و در راه خدا جهاد کردند و آنها که [مهاجران را] پناه دادند و یاری نمودند، آنان مؤمنانی حقیقی‌اند.

۱. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۲۶۲

۲. سوره نحل، آیه ۴۱

۳. سوره نساء، آیه ۱۰۰

۴. سوره نحل، آیه ۱۱۰

برای آنها آمزش و روزی شایسته‌ای است.^۱ و نیز فرمود: «و کسانی که در راه خدا هجرت کردند، و کشته شدند یا به مرگ طبیعی از دنیا رفتند، خداوند به آنها روزی نیکویی می‌دهد، و خداوند بهترین روزی دهندگان است. خداوند، آنان را در محلی وارد می‌کند که از آن خشنود خواهند بود و خداوند دانا و بردبار است.»^۲

۵- رسیدن به فلاح ابدی و بالاترین قرب نزد خدا:

«آنها که ایمان آوردند و هجرت کردند و در راه خدا با اموال و جان‌هایشان جهاد نمودند، مقامشان نزد خدا برتر است و آنها رستگاران، پروردگارشان آنها را به رحمتی از ناحیه خود، و رضایت [خویش] و باغ‌هایی [از بهشت] بشارت می‌دهد که در آن نعمت‌های جاودانه دارند و همواره تا ابد در این باغ‌ها خواهند بود، زیرا پاداش عظیم نزد خداوند است.»^۳

سوم: هجرت هنوز ادامه دارد:

هجرت پیامبر یک حرکت بزرگ و بی‌نظیری در صدر اسلام بود که بعد آن هجرت امام علی علیه السلام به مرکزیت کوفه سپس حرکت امام حسین علیه السلام از مدینه به کربلا و این هجرت تا روز قیامت ادامه خواهد داشت و دارد هر کس در هر نقطه‌ای از جهان می‌تواند با هجرتش و با الگو گرفتن از پیامبر و اهل البیت علیهم السلام منشأ برکات و تفکرات فراوان به خویشتن و جامعه بشری

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۹۵

۲. سوره انفال، آیه ۷۴

۳. سوره حج، آیه ۵۸-۵۹

باشد و فضا و اندیشه‌های مدینه نبوی را در دیگر نقاط جهان بازسازی و واکاوی بنماید و اندیشه‌های پیامبر خاتم را به همگان عرضه بدارد و این مهم شدنی است خصوصا که ابزارهای فراوانی از جمله تکنولوژی و مؤلفه‌های پیرامونش و نیز صدا و تصویر و فضاهای مجازی با شبکاتش در اختیار کاروان بشری می‌باشد. در زمان ما هجرت روح الله بت شکن یگانه دوران امام خمینی (رحمه الله) با هجرت به ترکیه سپس به نجف عراق و پس از آن به فرانسه و حاصلش انقلاب ۵۷ عطف بزرگ در تاریخ بشریت و فصل نوینی در مقابل دو بلوک شرق و غرب (کمونیسم و لیبرالیسم) و نوک پیکان اندیشه شیعه اثنی عشری را به منصف ظهور و حضور گذاشت و صد البته منشا و سرچشمه آن قیام حسینی بوده است و اکنون کشتی او در دستان مبارک و پر انرژی امام خامنه‌ای (مدظله العالی) می‌باشد. و از سویی دیگر خصم با تمام عوامش و تهاجمات فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و نظامی و غیره و آشوب نمودن کشورهای همسایه در صدد نابودی آن هستند و نیز با کسب دانش و صبر و تلاش باید این میراث را گرمی بداریم. عصر ما فراق یار سفر کرده دارد که مستندا به روایات پنجاه برابر پاداش دارد.^۱ چنانکه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «مردمی بعد از شما بیایند که هر مردی از آنها پاداش پنجاه نفر از شما را دارد. عرض کردم: ای رسول خدا ما در جنگ بدر و حنین با شما بودیم و قرآن درباره ما نازل شد پس

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۴، ص ۱۲۷-۱۳۰

حضرت فرمود: اگر آنچه بر شما وارد می‌شود بر شما وارد شود، توان صبر آنها را نخواهید داشت.^۱ حاصل آنکه هجرت همچنان ادامه دارد و فواید دنیوی و اخروی فراوانی در خود جای داده است

۱۳-۴-۴ عدم فریبکاری و عدم ریاکاری و عدم قسم خوردن دروغ و عدم خشونت در ارائه اسلام و راه برون رفت

حضرت زهراء علیها السلام یکی دیگر از راه‌های برون از مشکلات و معضلات جامعه اسلامی و حتی انسانی را مولفه‌های فوق می‌دانند و برای ایجاد جامعه‌ای سالم و پویا به نسخه اسلام ناب رهنمون می‌سازند و گزاره‌های فوق از جواب پاسخ دهنده حضرت استخراج شده است که در ذیل بیان می‌شود: «فاجابها ابوبکر عبدالله بن عثمان و قال: یا بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم! لقد کان ابوک بالمومنین عطوفا کریمًا، رؤءفا رحیمًا و علی الکافرین عذابا الیمًا...»

ابوبکر به حضرت زهرا چنین پاسخ داد:

«ای دختر رسول خدا! پدرتو بر مومنین مهربان و بزرگوار و رؤوف و رحیم، و بر کافران عذاب بزرگ و عقاب سترگ بود. گر نسب او را بخواهیم، او را پدر شما و نه دیگر زنان و برادر شوهر شما و نه دیگر دوستان می‌یابیم. شویت را بر هر دوستی ترجیح می‌داد و علی هم بر هر کار سترگی او را مساعد بود. شمارا دوست نمی‌دارد مگر خوشبخت، و دشمن نمی‌دارد مگر بدبخت

شما خاندان پاک رسول و برگزیدگان منتخب اوبید، راهنمای خوبی و رهنمون بهشتید، و توای برگزیدگان زنان و دختر برترین پیامبران، در گفتار راستگو و در عقل سرآمد همگانی، هرگز در حقت کوتاهی و در راستگویی ات مانعی پدید نخواهد آمد.

به خدا سوگند! از رای رسول خدا فراتر نرفتم، و بدون اجازه اش گام برنداشتم. چون رهرو، به رهروانش دروغ نگوید. خدا رو شاهد می گیرم و شهادت او بس است؛ شنیدم که از رسول خدا می گفت: ما طایفه ی پیامبران طلا و نقره و خانه و مزرعه به ارث نمی گذاریم، کتاب و حکمت. دانش و نبوت را به ارث گذاریم، و آن چه از مال دنیا از ما باقی می ماند، از آن حاکم پس از ماست، که در آن به نظر خویش حکم کند. آن چه را شما می خواهید فآن را برای تهیه ی اسب و اسلحه قرار دادیم که مسلمانان با آن به ستیز با دشمنان، و جهاد با کافران و نبرد با گردنکشان بپردازند. این عمل به اجماع و اتفاق مسلمین است، و به تنهایی آن را انجام نداده ام و فقط به رای خود عمل نکرده ام.

اکنون این حال من و این مال من، از آن تو و در اختیار تو. از تو دریغ نوزیم و برای دیگری دخیره نسازیم. تو سرور بانوان امت چدرت و درخت بارورو پاک برای فرزندان هستی، فضای تو انکار نشود و مقام اجداد و فرزندان کم شمرده نگردد، فرمان تو در ملک من مطاع است، آیا می خواهی در این مورد با پدرت مخالفت کنم؟

پاسخ حضرت زهرا علیها السلام به ابوبکر:

«عجبا از این تهمت! پدرم رسول خدا هیچ‌گاه از کتاب خدا رویگردان نبود و با احکامش مخالفت نکرد، بلکه پیوسته پیرو قرآن، و تابع سوره‌های آن بود. آیا بر خیانت بر پدرم هم پیمان و [بدین بهانه] بر افترای بر او هم داستان شده اید؟ این کارتان پس از وفات او همانند توطئه‌هایی است که برای ترورش در هنگام حیاتش داشتید. این کتاب خدا، که قضاوتی عادلانه و بیانی قاطعانه دارد و می‌گوید: «زکریا از خدا خواست که فرزندی به او عنایت شود که از من و از فرزندان یعقوب ارث برد.»^۲ و نیز می‌فرماید «سلیمان از داود ارث برد»^۳ تشریح و سهم پسران و دختران را توضیح داده است، به گونه‌ای که بهانه‌ی اهل باطل از بین برود، و ریشه‌ی هر شبهه و گمان در بازماندگان بر طرف شود. چنین نیست که می‌پندارید! بلکه هوای نفستان این کار را بر شما جلوه داده است. پس شکیبایی شایسته پیش‌گیرم و در مقابل آنچه می‌گویید از خدا مدد جویم.»^۴

پاسخ دیگر ابوبکر به حضرت زهرا علیها السلام:

هم خدا راست گفته، هم رسول خدا، هم دخترش. [چون] تو معدن حکمت، و کانون هدایت و رحمت، و پایه‌ی دین و عین برهان و حجت

۱. دلائل الامامه؛ ج ۴، ص ۷۱ بلاغات النساء، ص ۲۶

۲. سوره مریم، آیه ۶

۳. سوره نمل، آیه ۱۶

۴. سوره یوسف، آیه ۱۸

هستی، نه درستی ات را رد کنم، نه گفتارت را انکار. [ولی] این مسلمانان [باید] میان من و تو داوری کنند. زیرا آنان بار خلافت را بر دوش من نهادند، و من آنچه گرفتم، به رای آنان گرفتم، بی هیچ زورگویب، و بدون استبداد و خودخواهی، و ایشان بر آنچه گفته ام، شاهد و گواهند. در پایان حضرت فاطمه رو به سوی مردم کرد و فرمود: ^۱ «ای جماعت مسلمین که به گفتار بیهوده می‌شتابید، و بر کردار زشت چشم می‌پوشید آیا در قرآن نمی‌اندیشید یا بر دل هایتان قفل نهاده شده است؟ ^۲ چنین نیست، بلکه اعمال زشتتان دل‌های شما را تیره ساخته، گوش چشمتان را گرفته است، و چه بد مصداقی برایش قرار دادید، و چه بد راهی نشان دادید و چه بد معاوضه‌ای کردید. به خدا بار آنرا سنگین و عاقبتش را ننگین خواهید یافت، آنگاه که پرده از کار شما کنار رود، و زیان‌های پس پرده برایتان آشکار گردد، و از سوی خدا آن چه را [عذابی] که گمانش نمی‌کردید، بر شما رخ نماید، باطل پیشگان زیانکار شوند. ^۳

تحلیل مطالب آن که:

اولاً: حضرت زهرا بر حسب و وظیفه شرعی بدون هر نوع ملاحظه کاری و صریح و قاطع و شجاعانه به دفاع از حریم امامت پرداخت و انصار و مهاجرین و دیگران را از غضب امامت و دیگر امور از جمله فدک که علاوه

۱. دلائل الامامه. ج ۴، ص ۷۱

۲. سوره محمد (ص) آیه ۲۴

۳. سوره غافر، آیه ۷۸

بر جنبه مادی جنبه معنوی نیز داشت و عدم عمل به وصایای پیامبر و ایجاد بدعت و تحریف از دین به پاخاست تا جایی که در این راه به فیض بزرگ شهادت در سن اوائل جوانی رسیدند. و مظلومانه و بصورت گمنام به خاک سپرده شدند که انشاءالله در دولت یار هویدا خواهد گشت.

ثانیا: فریبکاری ابوبکر:

یکم: ابوبکر چون در مواجهه با بحث استدلالی عقلی و شرعی و اخلاقی حساب شده و با حالت تهاجم حضرت زهرا روبرو شد با شیوه‌ای فریبکارانه شروع کرد که عوام فریبی بدنبال داشت بگونه‌ای که مردم به مظلوم بگویند حال ایشان مثلاً بدی کرده است شایسته شما نیست این گونه با یک پیرمرد برخورد کنید و با یک روش نرم و مغالطه برانگیز شروع کرد که شما دختر پیامبر هستید او مهربان لود، تندی نداشت و تنها با کفار تندی داشت نه با مومنین و مفهومش این است که شما به مومنین تندی کنید و با حرکتی شیطانی مانع گرفتن حق پایمال شده شده و مانع احقاق حق او و اجرای نهی از منکر شد.

دوم: با تایید تمام مطالب و بیانات حضرت زهرا علیها السلام و به روش نرم و نرسیدن به حقوقش تلاش می‌کرد در صورتی که همگان می‌دانستند تنها وارث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حضرت زهرا علیها السلام است. و همگان در عید غدیر خم شاهد انتصاب جانشین پیامبر توسط خود ایشان بودند اما بصورت عوام فریبی می‌خواست آب سردی بر حرارت و تندی طرف مظلوم بریزد و مسائل و صحنه را به نفع خودش رقم بزند امروزه در جهان از این مسائل بسیار فراوان است از جمله ناقضان حقوق بشر و آدم کش‌های حرفه‌ای می‌شوند

دبیر یا رئیس کمیسیون حقوق بشر و غیره. بهر حال در این شیوه ظالمانه و شیطانی ستمگر و ظالم از میان ادعاهای مظلوم تعدادی را که قابل انکار نیست و مهم هم نیست به آنها اقرار می کند بعد هم کم کم مسائل اصلی را به حاشیه می برد این سیاست شیطانی و نفسانی در هر عصری روی می دهد یعنی ظالم همیشه همه حقایق را انکار نمی کند چون در این صورت مشخص می شود که او باطل است و در نتیجه او را از صحنه خارج می کنند یعنی جو را آرام و در دست خویش می گیرد سپس برای رسیدن به هدف خودش به برخی مطالب اقرار می کند و بعدش مطلب باطل خودش را جا می اندازد و حق را باطل می کند و کنشگران عرصه سیاست از این ابزار استفاده می کنند.

سوم: ابن ابی حدید می گوید: «خودم از علی بن فارقی که مدرس مدرسه غربی در بغداد بود پرسیدم: آیا فاطمه در آنچه می گفته است، راستگو بوده است، گفت: آری. گفتم: چرا ابوبکر فدک را به او که راست می گفته است، تسلیم نکرده است؟ خندید و جواب بسیار لطیفی داد که با حرمت و شخصیت و کمی شوخی کردن او سازگار بود. گفت اگر آن روز به مجرد ادعای فاطمه فدک را به او می داد، فردای آن روز می آمد و خلافت را برای همسر خویش مدعی می شد و ابوبکر از مقامش برکنار می کرد و دیگر هیچ بهانه ای برای ابوبکر امکان نداشت، زیرا او را صادق دانسته بود و بدون هیچ دلیل و گواهی فدک را تسلیم کرده بود و این سخن درستی

است.^۱ البته حضرت هر دو را هم با صراحت مطرح کرد اما علت اصلی برخورد ابوبکر و سخنان به ظاهر آرامش سیاست فریکارانه‌ای بود که می‌ساخت جو را کنترل بکند که بعدها بتواند حکومت کند و به مطاع دنیوی خویش برسد.

ثالثاً: ریاکاری ابوبکر

اگر انسان دارای تقوای الهی واقعی نباشد و ایمان در قلبش رسوخ نکند و فقط به ظواهر بسنده کند اما اگر ظواهر را رعایت کند اما قلب و دل او بی‌خیر باشد اگر صحنه آزمایش و حادثه‌ای روی بدهد او غافل است و با مشکل مواجه می‌شود و صفای قلب هم توسل به اهل البیت می‌باشد و لاغیر و ایشان با ظاهری عوامانه و ریاکارانه به غضب خویش ادامه می‌دهند و بعدها روش او را معاویه در شام با نقاب دین بر چهره الگو گرفت اگر چه هدف آنان بعد از شهادت پیامبر حاکمیت بنی امیه بود که به آن هدف هم رسیدند.

رابعاً: قسم دروغ خوردن ابوبکر:

می‌گویند به خدا سوگند من از رای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تجاوز نکردم و عمل نکردم مگر به اذن و اجازه او یعنی به حضرت می‌گویند: کار من با اجازه پدر شما بوده است و می‌گویند: من که پیشرو شما هستم هرگز دروغ نمی‌گویم جالب است ایشان در حین مناظره خودش را رهبر می‌داند و یا می‌خواند و

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۸۴

نیز بر این قسم دروغش خدا را هم گواه می‌گیرد و می‌گوید: من از پیامبر شنیدم که فرموده: ما گروه پیامبران، طلا و خانه و زمین و وسائل زندگی را برای کسی به ارث نمی‌گذاریم و ما کتاب و حکمت و علم و نبوت را به ارث می‌گذاریم و آنچه را که از وسائل زندگی داریم بعد از ما از آن ولی امر مسلمین است متاسفانه ابوبکر چند کار در این جا انجام دادند

اولا: برخلاف قرآن و دستورات پیامبر حرف زدند. ثانيا: حدیث جعلی به پیامبر نسبت دادند. ثالثا: خودش را زمامدار خطاب می‌کند. رابعا: می‌گوید زمامدار دروغ نمی‌گوید در حالیکه خودش دروغ می‌گوید. خامسا: خودش هم ادعا می‌کند و هم دلیل می‌آورد و این حرکت بسیار خنده دار است. سادسا: ادعای اجماعی که ما به رای مردم انتخاب شدیم بازم یکی دیگر از دروغ‌های او را نمایان می‌کند که جریان این گونه نبوده است. و در متون بالا دستی و اسناد کهن وجود دارد که اصلا اجماعی نبوده است بلکه یک شورای ساختگی و دروغین تشکیل دادند با آنکه هنوز پیامبر را تدفین یا تغسیل ننموده بودند و در حالیکه جانشین واقعی او و امام همیشگی انسان‌ها درگیر مسائل مراسم خاکسپاری پیامبر اعظم بوده است شبانه و بدور از چشم همگان و اعلان عمومی به این غضب و سرقت دست زدند و طوری فضا و جو را بدست گرفتند که کسی جرات نکند اعتراضی بکند و کسانی که هم اعتراض کردند و یا به بیان حقایق و حقیقت پرداختند به اشد مجازات رسانیدند از جمله حضرت زهرا علیها السلام و ابن عباس و غیره یا عوام فریبانه و دروغ‌گویانه به حاشیه راندند و سپس شهیدش کردند چون فاطمه‌ی اطهر و یا گردن زدند و تبعیدش کردند مثل دیگران. سابعا: هر

انسان عاقل و هر انسان منصف و دارای وجدان نمی‌پذیرد کسی که وظیفه جهانی دارد و دستورات الهی را می‌بایستی در مقیاس جهانی ترویج بنماید و در سطح جهان به الگو سازی بپردازد ناگهان در بستر بیماری قرار بگیرد و یا به جانشینی خویش اشاره نکند و یا وصیت و توصیه‌ای ننماید و ۲۳ سال تلاش و کوشش خویش را بلا تکلیف گزارده و رها کند. این حرکت را هیچ انسان معمولی و عادی انجام نمی‌دهد چه برسد به بزرگترین پیامبر خدا و عزیزترین اشرف مخلوقات علاوه بر این عقل و سرشت آدمی و وجدان و فطرت او هرگز این کار را پذیرا نیست. از طرفی دیگر در این عصر و زمانه تمام حکومت‌های جهان و تمام کسانی که دستی بر آتش دارند نسبت به سرنوشت و آینده کشور و حکومت و گروهشان بی تفاوت نیستند کما اینکه گذشته تاریخ تمامی پادشاهان و امپراطوری جهان نیز از این قاعده مستثنی نبوده‌اند. پس این یک قاعده کلی و جهانی بوده و هست و خواهد بود و نیز حتی کلیه پیامبران نیز به این قاعده عمل نموده‌اند و این کار چنان بدیهی و ضروری است که تصورش موجب تصدیقش می‌گردد پس بدون شک و تردید ابوبکر در این پروژه دروغگو و دروغ ساز است و کلید کلیه گناهان کبیره و صغیره نیز دروغ می‌باشد و کسی که دروغ بگوید آنهم در این سطح دشمن خدا است و کسی که دشمن خدا است، دشمن انسانیت و معرفت و معنویت هم می‌باشد و کسی که این گونه شد فاقد انسانیت و عدالت و وجدان می‌باشد و بدون شک مفهوم مخالف این صفات می‌شود تابع و پیرو و اجرا کننده افعال و اعمال شیطانی و این دقیقاً نقطه مقابل فرامین و دستورات رحمانی و الهی می‌باشد، پس این انسان با این

اوصاف حتی شانیت و لیاقت و شایستگی ولایت و سرپرستی خودش را ندارد چه برسد به جامعه اسلامی و انسانی و نهایت آنکه سرنوشتش با کرام الکاتبین می‌باشد البته حاصل و پیامدهای این سرقت و غضب امانت الهی را هم امروزه در سر تاسر جهان اسلام و انسانیت می‌بینیم که جهان کشورهای اسلامی دچار تشتت و اضطراب و درگیری و کشتار و بی‌عدالتی شدید و حاکمیت کفار بر آنان است و مثل کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس و شمال آفریقا و آسیای مرکزی و جنوب غرب آسیا و خاورمیانه مثل پیدایش داعش و القاعده و تا بحال آن که آن سارقان می‌بایستی تا روز قیامت جوابگوی همه مسلمانانی باشند که محروم از حکومت امامت و عدل شدند و امروزه به سخت ترین معضلات و مشکلات گرفتار آمده‌اند و هر ثانیه سالیان سال بر آنان می‌گذرد و تمام ایتام و فقرا که این مصیبت‌ها را تحمل نموده‌اند برگردند آنان می‌باشد و کاروان بشری و جهان انسانیت هم طلبکار از ایشان و آنان هم به کاروان بشری مدیون هستند چرا که اگر اجازه می‌دادند انسان‌های کامل و معصوم مجری اوامر و نواهی و نقشه راه هدایت بشری می‌شدند امروزه این همه مشکلات و معضلات در جهان وجود نداشت و نیاز به تجربه این همه آزمون و خطا توسط بشریت برای رسیدن به کمال و موفقیت نبود و این همه لشکرکشی و کشتارهای دسته جمعی و جنگ‌های صلیبی و جهانی اول و دوم و نیز برداشت‌ها و قرائت‌های مختلف از دین و تاسیس و ایجاد هزاران فرقه و مذهب ساختگی و حتی دین‌های بشری و ترویج آن و حمله ور شدن کشورهای اسلامی به همدیگر و نیز حملات ابر قدرت‌ها به دیگر کشورها نبودیم به

هر حال تمامی این معضلات و تجربه شدن‌ها و مرافعات استارتش از آن شب کذایی و شورای بدعت آفرین بوجود آمد. و حتی این کار را اگر نمی‌کردند حتی ابواب علم در رشته‌های مختلف و متفاوت و نیز سخاوت طبیعت و غیره اکنون در خدمت کاروان بشری بودند و جهان از صلح و ثبات و اخلاق کافی بهره مند می‌شد و حتی در فرجام و دولت جهانی هم تاثیر داشت و چه بسا زمان غیبت به کیفیتی دیگر و با زمان کمتری بود.

دلایل اثباتی برای این مدعای فوق کدامند؟!

دلایلی چند برای این مهم می‌توان ارائه داد،

نخست آن که:

خالق کل هستی و جهان خداوند است و بس و این مهم نیازی به اثبات ندارد از بس که بدیهی و ضروری می‌رسد و در تمام دانشکده‌ها با براهین؟ ؟ و منطقی صحیح به اثبات رسیده که از رسالت این پژوهش خارج است و مخالفین آن اکنون به موزه تاریخ پیوسته‌اند مثل سوسیالیستی کمونیستی شوروی سابق که با تمام ادعایی که داشت فقط کمتر از یک قرن توانست ادامه حیات بدهد.

دوم آن که:

فقط و فقط خالق هستی و کسی که بر کل هستی احاطه و اشراف دارد و بر تک تک اجزا آن و نیز بر کل موجودات و مخلوقات و حالات و صفات درونی و بیرونی و کمال آن تسلط کامل و غالب دارد می‌توان برنامه راه و نقشه راه و راه برون رفت از معضلات و مشکلات را ارائه و تبیین و ترسیم بنماید و بجز تو دیگران ناتوانند چرا که تسلط کافی ندارند و اندکی

از جزئیات را می‌دانند که آن اندک را هم خالق به آنان داده است مثل قوه عاقله و امروز در فضای فعلی می‌توان مثال خوبی برای فقره فوق آورد و آن گارانتی برای اجناس فروخته شده و یا ساخته شده و یا نصب وسایل و اجزا آنان توسط مخترعین و سازنده گان آن می‌باشد و استدلالشان هم این است که سازنده هر وسیله چه کوچک مثل دوچرخه و چه بزرگ مثل قطار و هواپیما و ناو دریایی متخصصین آن احاطه و اشراف کامل بر سازه خویش دارند و بنظر معقول و منطقی هم می‌رسد. پس با این مثال گزاره ما قابل درک و فهم است.

سوم آن که:

خود خالق احاطه و توانایی دارد که چه کسی می‌تواند مجری نقشه راه او باشو و یا چه کسانی لیاقت و شایسته این اجرا را دارند و نیز از سویی دیگر به خود آن افراد این ظرفیت و لیاقت و پویایی را می‌بایستی خود خالق بدهد و دیگران نمی‌توانند این فعل را انجام بدهند چرا که جنبه و شایستگی آن‌را ندارند و اینکه چرا عده‌ای خاص می‌توانند هم منطبق با فطرت و عقلانیت و عدالت است و همه در نظام احسن و ماده قابل پذیرش و قبول است و وقتی این گونه شد غرض خالق و اهداف آن بوقوع می‌پیوندد و اگر برعکس آن بشود نقض غرض و بر خلاف اراده خالق نقشه راه عملیاتی می‌شود و این در تضاد با آن اهداف الهی و خالق می‌باشد.

چهارم آن که:

کل جهان بگونه‌ای ترسیم و تاسیس گشته است که می‌بایستی همه هستی و در خدمت انسان باشد و انسان حتماً و یقیناً می‌بایستی در خدمت

خدا و در راستای اوامر او باشد و با این نگاه هم خالق هم مخلوق و هم کل هستی از لذت و طراوت بهره مند می‌گردد و روح کل هستی با رقص معنویت گره خواهد خورد و عظمت و شکوه شارع الهی در مقام عمل بوقوع خواهد پیوست و نوک پیکان هدف خلقت و آفرینش انسان متجلی و هویدا خواهد گشت و مفهوم آیه مبارکی که پس از خلقت انسان به خودش تبارک الله گفت، بخوبی قابل درک می‌باشد. اما چونکه مسیر را عوض نمودند و خیانت به ناموس خدا یعنی مانع اجرای قوانین الهی شدند جهان و انسانیت با این مانعیت گرفتار مشکلات و معضلات و غوطه ور در لجن و بدبختی و آوارگی شدند و بدون شک تمام موجودات هستی و کل انسان‌ها از این مشکلات رنج می‌برند و شب و روز با تمام جوارح و جوانح آن را درک و فهم می‌نمایند. و همگان می‌بایستی خاضعانه و کرنشانه به حضرت حق التماس و درخواست کمک و مساعدت بنماییم.

ثامنا: اگر ابوبکر و یا آن دو هم تبارانش در آن مقطع زمانی با خود خلوت می‌کردند و به عقل و وجدان خویش مراجعت می‌نمودند و این قدرت را هم پیدا می‌کردند که موانع این خلوت با خویش را برطرف بنمایند بدون شک و تردید حقایق را می‌دیدند و فهم و درکی دیگر از مساله داشتند. اگر چه خوب می‌دانستند که علی امیر و امام کل بشریت است و در غدیر خم نیز به ایشان تبریک گفتند.

خامسا: تهمت و افترا بستن ابوبکر:

حضرت زهرا در جواب ابوبکر می‌گوید عجا از این تهمت! پدرم رسول خدا هیچ گاه از کتاب خدا رویگردان نبود و با احکامش مخالفت نکرد و نیز

فرمود: آیا بر خیانت به پدرم هم پیمان و بدین بهانه بر افترای بر او هم داستان شده اید^۱ و این کارتان مثل توطئه‌های ترورش است. تحلیل آنکه: بزرگترین گناه می‌توان گفت تهمت است چرا که چیزی که وجود خارجی ندارد به کسی نسبت بدهیم یعنی دو خروجی دارد اول آنکه: دروغ است و دوم آنکه: چیزی که وجود خارجی ندارد به کسی منصوب کنیم سوم آنکه: در آن مکان و زمان هم نیست که از خودش دفاع کند. چهارم آن که: نوعی بدعت هم محسوب می‌شود. پنجم آنکه: پیامد و اثرات منفی بزرگ اجتماعی دارد.

ششم آن که:

مسیر و هدایت اجتماع را تفسیر و به گمراهی می‌کشاند. هفتم آنکه: اشاعه منکرات و بدی‌ها و زشتی‌ها را بدنبال دارد. هشتم آنکه: اجتهاد و نظریه پردازی ظالمانه و سارقانه در مقابل نص صریح و آیات محکم و آشکار قرآن هست. نهم آنکه: سبک شمردن گناهان و عادی جلوه دادن آن است. دهم آنکه: بی‌اعتمادی مردم به احکام دین را در پی دارد.

و نیز جریان تروری که حضرت بدان اشاره کرد این است: که باند نفاق در مراجعت از تبوک تصمیم گرفتند شتر پیامبر را هنگام عبور از گردنه ای، پی کنند تا بدین وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را کشته و این واقعه را تصادفی جلوه دهند^۲ و در همانجا صقیفه‌ای به پا کنند و از سپاه برای ابوبکر بیعت بگیرند

۱. دلائل الامامه؛ ص ۱۰۹-۱۲۵ بلاغات النساء، ص ۲۳-۳۲

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۹۷ و ۱۰۰ و ۱۲۰

و آنگاه وارد مدینه شدند علی را کنار بزنند و به اوضاع مسلط شوند، سپاه هم که با آنان بود. اما جبرئیل به رسول خدا ﷺ خبر داد و رسول با دلی مطمئن با «حذیفه» به طرف گردنه به طرف گردنه حرکت کرد. آنگاه صاعقه‌ای و تمامی باند نفاق چهره هاشان نمایان شد و در حالی که رسول خدا ﷺ آنان را صدا می‌کرد، پا به فرار نهادند، البته رسول الله ﷺ به حذیفه امر کرد آنان را تعقیب کند. تعداد اینان که به (اصحاب عقبه) معروف شدند، ۱۲ نفر است؛ ۵ نفر (اصحاب صحیفه)، (۵ نفر اصحاب شوری)، (عمرو عاص) و (معاویه)^۱

سادساً: اولین شگرد ابلیس قسم دروغ:

در بخش اول پاسخ ابوبکر این بود که ادعا کرد من مطیع شما هستم و شما را دوست می‌دارم و با هر کس که با شما مخالف است مخالفم، وی خدا را شاهد گرفت که من هم با شما دشمنی ندارم و تنها قصد انجام وظیفه داشتم. سوال اینجاست اگر کسی سردمدار یک حرکت اجتماعی بشود و برای جذب اعتماد دیگران قسم بخورد وظیفه در مقابل کنش او چیست و یا چه واکنشی می‌بایستی نسبت به او داشته باشیم؟! جواب این است که موسس این شگرد ابلیس بوده است او به حضرت آدم ﷺ و حوا گفت: من به شما نصیحت می‌کنم که از درخت ممنوعه بخورید. من این سخن را از سر خیرخواهی و دوستی به شما می‌گوییم بعد برای اینکه باور

۱. پیشین، ج ۲۸، ص ۱۰۰، تفسیر کشاف، ج ۲ ص ۱۹۰؛ خصال صدوق، ص ۴۹۹

کنند قسم خورد. این این قسم ابلیس باعث شد که آدم و حوا به خوردن آن درخت تمایل پیدا کنند و بعدش هم آن وقایع رخ داد این اولین رویکرد شیطان برای گمراه ساختن انسان بود این جریان ادامه پیدا کرد پیروان شیطان هم این حربه را به خوبی فراگرفتند و در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله هم از این حربه استفاده شد قرآن خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: وقتی منافقان پیش تو آمدند و گفتند ما شهادت می دهیم تو پیغمبر خدا هستی و قسم خوردند که ما حقیقتاً به شما ایمان داریم، تو باور نکن! ^۱ اینها دروغ می گویند. معلوم می شود وقتی منافقان متوجه شدند که اظهار مخالفت کند در جامعه پذیرفته نمی شوند و بیشتر رسوا می شوند اظهار به ایمان کردند خداوند می فرماید: بله خدا می داند که تو پیامبر هست، اما هم او شهادت می دهد که اینها دروغ هستند. بعد می فرماید: اینها قسم هایشان را سپر قرار دادند تا از مخالفت ها و حملات شما در امان بمانند ^۲ ناگفته نماند این حرکت خبیث شیطان هنوز ادامه دارد و متأسفانه شنیده شده است که برخی پول می گیرند و در دادگاه ها هم قسم دروغ و یا شهادت دروغ می دهند و یا برای برکناری فردی و یا روی کار آمدن فرد دیگری به روش ها و متدها و قسم های دروغ و شهادت های ساختگی روی می آورند و افراد یا گروه هایی را از صحنه زندگی ساقط و آبروی او را می برند و یا افراد ناشایسته ای را به سر کار می آورند و همه این موارد خیانت به انسانیت و بشریت و شعور آنها

۱. سوره منافقون، آیه ۱

۲. سوره منافقون، آیه ۲

است علاوه بر گناه و عواقب و پیامدهای منفی و مخربی که به دنبال خواهد داشت و یا دارد.

سابعاً: خشونت و برخوردهای عمر بن خطاب:

یکم: خشونت و تند خویی جزو سرشت عمر بود و شاید غیر از آن برایش کمبودی و یا منفعتی بشمار می‌رفت.

شارح نهج البلاغه در این زمینه، گوید: عمر بسیار تند خو (گستاخ) نامهربان و بد برخورد بود. او پیوسته عبوس و ترش رو بود و باورش این بود که تند خویی‌ها فضیلت است و خلاف آن نقص و عیب.^۱
امیرالمومنین علیه السلام در خطبه شقشقیقه (خطبه سوم نهج البلاغه) با اشاره به همین مطلب می‌فرماید:

ابوبکر خلافت را در ناحیه‌ای خشن و سنگلاخ قرار داد؛ زیرا عمر، سخنش تند و ملاقات با او رنج آور و اشتباهش زیاد و عذر خواهی‌اش بسیار بود.

نویسنده طبقات در این بعد می‌نویسد:

نخستین سخنی که عمر بن خطاب هنگام قرار گرفتن بر منبر می‌گفت این بود:

خدایا من تند خویم پس مرا نرم و ملایم قرار ده! و من ضعیفم؛ پس مرا قوی ساز؛ و من بخیلیم؛ پس مرا سخی گردان^۲

۱. ابن ابی الحدید المدائنی المعتزلی، ابوحامد غزالدین، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۳۷۲

۲. الزهری، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۷۴

دوم: در تاریخ اسنادی هست که او پیش از مسلمان شدن دارای این خصلت بوده است که در ذیل بدان اشاره می‌کنیم.

بلاذری و ابن اثیر و صالحی شامی هنگامی که از شکنجه شدگان برای اسلام سخن می‌نویسند و به معرفی آنها می‌پردازند از «لبیبه» کنیزی از بنی مومل نام می‌برند که کنیز عمر بود درباره او می‌نویسد: آن کنیز پیش از عمر بن خطاب اسلتم آورده بود؛ عمر او را شکنجه می‌داد که از دینش برگردد سپس (هنگامی که خسته می‌شد) او را رها می‌کرد و به او می‌گفت: من تو را رها کردم؛ چون از زدن تو خسته شدم.^۱

ابن هشام در سیره نبوی و احمد بن حنبل در فضائل صحابه و بسیاری دیگر از بزرگان اهل سنت نوشته اند:

ابوبکر، از کنار کنیز مسلمان شده‌ای از بنو مومل از خاندان عدی بن کعب، می‌گذشت دید عمر او را کتک می‌زند تا دست اسلام بر بردارد و مسلمان بودن را ترک کند (چون عمر هنوز مشرک بود) آن قدر او را زد تا خسته شد، گفت: اگر تو را کتک نمی‌زنم برای این است که خسته شده ام، از این جهت مرا ببخش. کنیز در پاسخ گفت: بدان که خدا نیز این گونه با تو رفتار خواهد کرد.^۲

۱. البلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۸۴، الشیبانی، ابوالحسن، الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۵۹۱؛ صالحی الشامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد، ج ۲، ص ۳۶۱؛ ابن اثیر، کامل، ج ۲، ص ۶۹؛ امتاع الاسماع، ج ۹، ص ۱۱۳؛ فضائل الصحابه، احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۲۰.

۲. الحمیری المعافری، عبدالملک بن حشام السیره النبویه، ج ۲، ص ۱۶۱.

بلاذری درباره عمر می‌نویسد: در او (عمر) نسبت به مسلمانان، غلظت و سخت‌گیری بود.^۱

عمر بن خطاب هنگامی که از اسلام آوردن خواهرش فاطمه و دامادش سعید بن زید مطلع گشت، به آنها گفت: من شنیده‌ام که شما پیرو دین محمد شده‌اید. سپس به سوی دامادش سعید حمله ور شد. خواهرش فاطمه به دفاع بر می‌خیزد، عمر او را به گونه‌ای می‌زند که بدنش مجروح و خون از آن سرازیر می‌شود.^۲

سوم: عمر تندخویی‌های خودش را پس از اسلام هم بشدت ادامه داد و این حرکات زشت منحصر به مسلمانان و و ضعفای مردم نبود بلکه در موارد کثیری با پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم هم با خشونت نیز برخورد کرده است.

مسلم در روایتی نقل می‌کند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به ابو هریره فرمود: برو و هر کس را دیدی که گواهی به یگانگی خداوند می‌دهد و از دل و جان آن را باور دارد، به بهشت بشارت ده. ابو هریره می‌گوید: نخستین کسی که ملاقات کردم، عمر بود، سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را برای او بازگو کردم. ناگهان عمر به من حمله ور شد و چنان بر سینه من کوبید که با نشیمن گاه به زمین افتادم، سپس به من گفت: برگرد، گریبان محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برگشتم و عمر نیز از پی من آمد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: چه شده است؟ ماچرا را گفتیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به عمر اعتراض کرد که چرا چنین کردی؟

۱. البلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۱۰، ص ۳۰۱

۲. الحمیری المعافری، عبدالملک بن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۱۸۹

به جای عذر خواهی به رسول خدا گفت: چنین دستوری را صادر مکن! زیرا می ترسم مردم بر همین مطلب تکیه کنند، آنان را رها کن تا کارشان را بکنند؛ ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برگفته خود اصرار ورزید^۱

چهارم: عمر برای پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم هم تعیین تکلیف می کرد در این زمینه بخاری می نویسد:

عمر می گوید: عبدالله بن ابوسلول از دنیا رفت، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را برای اقامه نماز میت صدا زدند، هنگامی که آن رسول به نماز ایستاد، جلو رفتم و گفتم: تو بر کسی نماز می خوانی که در خلال روز چنین و چنان گفت؟ سپس کارهای زشت او را یاد آور شدم. رسول خدا لبخندی زد و فرمودند: «از من دور شو» ولی من پافشوری می کردم تا این که فرمود «بین نماز خواندن و نخواندن متحیر شدم و من نماز خواندن بروی را انتخاب کردم و اگر بدانم که آمرزیده می شود بیش از هفتاد بار بروی نماز خواند... عمر می گوید: پس از این حادثه بر جرات خودم نسبت به رسول خدا تعجب می کردم!!!»^۲

و در روایت دیگری می نویسد:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به پسر عبدالله بن ابی فرمود: اجازه بده بر پدرت نماز

۱. النیسابوری، مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، ص ۴۴، ج ۵۴، (باب من لقی الله بالایمانو هو غیر شک)

۲. النجاری الجعفی، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۱، ص ۴۵۹، کتاب الجنائز ب ۸۵ باب مایکزه من الصلاه...

بخوانم، او هم اجازه داد. هنگامی که حضرت می‌خواست نماز بخواند، عمر پیامبر را کشید و گفت: مگر خداوند تو را از نماز خواندن بر منافقان نهی نکرده است؟!^۱

و در روایت سوم آمده است:

پیامبر ایستا تا بر جنازه او نماز بخواند. عمر لباس پیامبر را کشید و گفت: بر او که منافق است نماز می‌خوانی؟ در حالی که خداوند تو را نهی کرده است که برای آنها استغفار کنی^۲

پر واضح است که رسول خدا هر عملی و فعلی را بدون اذن خدا انجام نمی‌داد و هر سخن و عمل و رفتارش ریشه و منشأ و حیانی دارد. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید «بگو: من تنها از چیزی پیروی می‌کنم که بر من وحی می‌شود این وسیله بینایی از طرف پروردگارتان و مایه هدایت و رحمت است برای جمعیتی که ایمان می‌آورند.»^۳

طبق آموزه‌های قرآن کریم، مسلمانان حق اعتراض به عمل و رفتار رسول خدا ﷺ را ندارند قرآن کریم می‌فرماید:

«هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش فرمانی صادر کنند، اختیاری در کار خود داشته باشند و هر کس خدا و

۱. پیشین، صحیح بخاری، ج ۱، ص ۴۲۷، ح ۱۲۱۰، کتاب الجنائز، کتاب الجنائز
 ۲. پیشین، صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۷۱۶، ح ۴۳۹۵، کتاب التفسیر، باب و لاتصل
 ۳. سوره اعراف، آیه ۲۰۳

پیامبرش را نا فرمانی کند به گمراهی آشکاری گرفتار شده است.^۱

تحلیل آن که:

عمر در موارد بسیاری به عمل و رفتار پیامبر شدیداً معترض بوده است و این کار خلاف صریح دستور قرآنی می باشد و دیگر آنکه از بنیانگذار و شارع اسلام یعنی پیامبر پا را فراتر گذاشته و مانع اجرای دستورات ایشان می شود و در واقع او مانع دستورات خدا شده است و با خود خدا مخالف کرده است و کسی که مخالف دستورات خدا باشد مثلاً ابلیس می شود که از درگاه خداوند برای همیشه رانده شد و مورد غضب خداوند متعال قرار گرفت. و خداوند جایگاه او و پیروان او را جهنم سوزان و عده داده است.

پنجم: عمر نسبت های ناروا و جسارت و مخالفت با درخواست های پیامبر هم نموده است که در ادامه به آن اشاره می کنیم در آخرین روزهای حیات مبارک پیامبر (ص) که ماجرای بسیار دل انگیز و تلخ در صدر اسلام یاد میشود این است که پیامبر در بستر بیماری بودند و پس از آن از دنیا رفتند به حاضرین در جلسه فرمود: برای من قلم و دعواتی بیاورید تا نامه ای بنویسم که پس از آن هرگز گمراه نشوید: عمر و همراهانش و قلب بیمار با رفتاری که کردند چنان به درد آوردند که دستور داد که از منزل خارج شوند بخاری داستان را این گونه بیان می دارد: ابن عباس می گفت: در روز

۱. سوره احزاب، آیه ۳۶

پنجشنبه و چه روزی بود آن روز؟ و گریه کرد که اشک چشمش سنگریزه-ها را خیس کرد، سپس گفت: روز پنجشنبه درد بر رسول خدا ﷺ شدید شد، فرمود کاغذی بیاورید تا برای شما چیزی بنویسم که هرگز گمراه نشوید، حاضران اختلاف کردند در حالیکه چنین عملی در حضور پیامبر خدا شایسته و سزاوار نبود، گفتند: او بیمار است و هذیان می گوید^۱ و یا دیگری می نویسد:

اهجر، یعنی سخنان ناشایست گفت، و همچنین هنگامی که شخص بیش از اندازه در آن چه شایسته و سزاوار نیست سخن بگوید گوینده این سخن عمر بن خطاب بوده است^۲

عینی در شرح صحیح نجاری در این زمینه می نویسد:

این سخنان و تعبیرها همگی حکایت از بی ادبی نسبت به پیامبر خدا است که شایسته نبود با آن حضرت این چنین سخن بگویند و کسی که این چنین سخن گفته است، بزرگترین جسارت را کرده است.^۳

و نیز احمد بن حنبل می نویسد:

از جابر بن عبدالله نقل شده است که رسول خدا ﷺ در هنگام وفاتش درخواست کرد کاغذی بیاورند تا در آن چیزی بنویسد که پس از آن هرگز

۱. البخاری الجعفی، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۱۱، ح ۲۸۸۸، کتاب الجهاد السیر، باب جوائز الوفد...، تحقیق د. مصطفى ديب البغا، ناشر: دار ابن کثیر الیمامه - بیروت ۱۹۸۷-۱۴۰۷

۲. الجزری، ابو السعادات المبارک بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۵، ص ۲۴۴

۳. العینی، بدرالدین بن احمد، شرح صحیح البخاری، ج ۱۴، ۲۹۸

گمراه نشوند؛ ولی عمر مخالفت کرد و اجازه نداد^۱

هیثمی در مجمع الزوائد می‌نویسد:

از جابر بن عبدالله نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در هنگام احتضار درخواست کرد کاغذی بیاورند تا در آن چیزی بنویسد که پر از آن نه گمراه شوید و نه کسی را گمراه کنید؛ عمر بن خطاب، سخنانی گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم منصرف شد. این روایت را ابویعلی نقل کرده و در روایت دیگر آمده است؛ که نه به کسی ستم کنید و نه به شما ستم شود. راویان همه آن‌ها، راویان صحیح بخاری هستند.

غزالی در کتاب سرالعالمین می‌نویسد:

رسول خدا، پیش از وفاتش فرمود: کاغذ و دواتی بیاورید تا نزاع و اختلاف در خلافت را از بین ببرم و کسی را که سزاوار خلافت پس از من است معرفی کنم. عمر گفت: این مرد را رها کنید که هذیان می‌گوید:^۲

ششم: عمر رحلت پیامبر را هم انکار کرد و شمشیر کشیده بود و مدام فریاد می‌زد که رسول خدا نمرده و هر کس مدعی مردن او باشد او را با شمشیر خواهم کشت. او زنده است و مانند موسی برمی‌گردد! او بدین وسیله می‌خواست منکر خلافت علی علیه السلام شود، چون آن‌جا که رسول

۱. الشیبانی، احمد بن حنبل، مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۳۴۶

۲. الطبقات، ج ۲، ص ۲۶۶ و ۲۶۷؛ انساب الاشراف، ج ۱ ص ۵۶۵ و ۵۶۶؛ اثبات الهداه ج ۲، ص ۳۸۴ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۴۲، شرح ابن ابی الحدید ج ۱ ص ۱۷۸ و ج ۲ ص ۴۰ و ج ۱۲ ص ۱۹۵

خدا ﷻ زنده است و باز می‌گردد دیگر علی علیه السلام چه کاره است و وصی و جانشین برای چه؟
تحلیل آن‌که:

عمر با این می‌خواست به چند هدف یا سناریو از پیش طراحی شده برسد. اولاً: ابوبکر به قدرت جانشینی برسد حتی اگر در آن جلسه نبوده خودش را برساند ثانیاً: با آن همه سفارشات و تاکیدات پیامبر این تصور را نداشتند که بتوانند در کمترین زمان این حق را به سرقت ببرند ثالثاً: بستر را برای جعل احادیث ساختگی و تشکیل جلسه سقیفه در مسجد رابعا: امور را ابوبکر در دست بگیرد تا خود پیامبر ﷻ برگردد و خلافت را به عهده بگیرد. خامساً: نقشه راه را تغییر داد چرا که ابوبکر و عمر از بیرون رفتن با سپاه اسامه و از دستور پیامبر امتناع ورزیدند زیرا می‌خواستند خلافت پیامبر ﷻ را تصاحب خلافت کنند سادساً: چنانچه ابوبکر در بیرون بود برای تماس با قبیله‌ای رفت که یارگیری برای تصاحب خلافت بکند سابعا: تمام احتمالات و گزینه‌ها و نظرات را که بررسی و تجزیه و تحلیل کنیم یک مخرج مشترک و یک نقطه عطف و یک نوک پیکان بیش ندارد و آن این است که به هر وسیله و یا ترفند و یا شیوه و یا نقشه و سناریو چه بصورت پروژه‌ای و چه بصورت پروسه‌ای و تدریجی غصب و سرقت و ربودن حق امامت و جانشینی بود و بس و هیچ گزینه و احتمال دیگری نه قابل تصورات و نه قابل پذیرش و تایید است.

هفتم: خشونت عمر پس از شهادت پیامبر هم ادامه داشت تا جایی که فرمان قتل و تهمت هم می‌داد که در تاریخ در جریان سقیفه و

درگیری‌های عمر با انصار و دیگر اصحاب خود داستان‌های تامل انگیز و طولانی و سوال برانگیز در تاریخ اسلام دارد و بسیار فراوان است که ما به نمونه‌هایی اشاره می‌کنیم اگر چه خودش جداگانه دهها مجلد کتاب قطور می‌شود.

بخاری در نقل داستان سقیفه از قول عمر بن خطاب می‌نویسد:
 هنگامی که افراد حاضر در سقیفه برای بیعت با ابوبکر هجوم آوردند و در این میان سعد بن عبادہ را لگد می‌کردند، کسی فریاد زد: مراقب سعد باشید، او را لگد نکنید! کسی از آن میان گفت: شما سعد بن عبادہ را کشتید، من گفتم خدا سعد بن عبادہ را بکشد.^۱ محمد بن جریر طبری می‌نویسد: عمر گفت: بکشید او را، خدا او را بکشد. سپس عمر بالای سر سعد قرار گرفت و گفت: «تصمیم داشتیم آن قدر تو را لگد مال نمایم که استخوان هایت خرد شود، سعد ریش عمر را گرفت. عمر گفت: به خدا سوگند اگر یک موی ریش من کنده شود، یک دندان سالم در دهانت نخواهی یافت!»^۲ و طبری می‌نویسد:

هنگامی که سعد بن عبادہ زیر دست و پاها بود، شخصی گفت: سعد را کشتید عمر گفت: خدا او را بکشد؛ چون او منافق است.^۳

۱. البخاری الجعفی، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۶، ص ۲۵۰۶، ح ۶۴۴۲، کتاب الحدود باب رجم

۲. الطبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۲۴۴

۳. پیشین، ج ۲، ص ۲۴۴

در نقل طبری و ابن کثیر آمده است که علی علیه السلام به ابوبکر گفت: تنها باید چون می‌خواست عمر همراه او نباشد؛ زیرا از تند خوئی عمر آگاه بود و از دیدن او کراحت داشت.^۱

عمر بن خطاب حتی با دوست قدیمی و وفادارش ابوبکر هم با خشونت رفتار می‌کرد و هم با دیگر صحابه و اطرافیان که می‌توان به کتاب الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۴، ص ۷۶۹ و کتاب المصنف فی الاحادیث و الآثار، ج ۷، ص ۴۳۴، ح ۳۷۰ و کتاب الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۷۴ و کتاب الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۲۲ و کتاب منهاج السنه النبویه، ج ۶، ص ۱۵۵ و ج ۷ ص ۴۶۱ مراجعت نمود و خودتان قضاوت و تحلیل بفرومائید. حاصل آنکه:

حضرت زهر علیه السلام یکی از بهترین راه‌های برون رفت جامعه از مشکلات و معضلات و ایجاد جامعه‌ای سالم و پویا و زنده را عدم فریبکاری و عدم ریاکاری و عدم قسم خوردن دروغ به خدا و عدم خشونت در ارائه اسلام می‌داند که مفهوم موافق فقرات فوق می‌شود شفاف بودن و صداقت داشتن و راستگو بودن و متواضع و اخلاقی و مهربان و عاطفی رفتار نمودن است و ظاهر و باطنی یکسان داشتن است و از هر نوع نفاق و دورویی پرهیز نمودن است که در این صورت ارائه چهره اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم به جهان و جهانیان است و وقتی که این گونه شد دیگر اعمالی از جمله:

۱. الطبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۲۳۶

غصب امامت و خلافت، شورا دروغین سقیفه، انکار رحلت پیامبر، حمله ور شدن به بیت حضرت زهرا علیها السلام و تصرف اموال وارث او و نیز دستور قتل و تهمت نفاق به دیگران و تعیین تکلیف برای پیامبر خدا و مانع احرای دستورات او و در نهایت مانع اجراء و فرامین الهی و در مقابل خدا ایستادن همچون ابلیس بوجود نمی‌آید و معضلات و مشکلات جامعه دیروز و امروز و حتی کل تاریخ به راحتی برطرف خواهد شد اما متأسفانه این اعمال بدعت شده در نقاط مختلف جهان هنگام جابجایی قدرت‌ها و ثروت‌ها از آن سرمداران شورای سقیفه به ودیعه وارث رسیده و با آن رویکرد به استثمارگری و استثمارگری و استبداد گری می‌پردازند و به عدالت اجتماعی و وجدان کاری و انضباط اجتماعی و کرامت انسانی و حقوق بشری و انباشت اجتماعی و استعدادهای ملل مختلف و متفاوت جفا و ظلم فراوان می‌شود و نیز فرقه گرایی و تاسیس مذاهب و ادیان دروغین و قرائت‌ها و برداشت‌های مختلف از دین واحد شده و این پیامدها را هم متأسفانه در پی داشته است و همه این نکات ریشه در خودخواهی و حب به دنیا و هوای نفس دارد و در نقطه تضاد با خدا خواهی و اسلام خواهی واقعی است و بس. و هرگز یک انسان منهای اعتقاداتش مرتکب این اعمال نمی‌شود چه برسد به کسی که ادعای مسلمانی دارد و بخاطر حکومت چند روزه به کل بشریت و انسانیت و پیامبران و خدا خیانت کرده است.

در پایان بند ۴-۱۳-۴ به جایگاه و فضیلت حضرت زهرا علیها السلام می‌پردازیم تا قدری درک و فهم بشود بیانات حضرت زهرا و درجه جنایت و سرقت سارقان حقوق ایشان نیز روشن تر گردد.

۱- قال رسول الله ﷺ: «فاطمه بعضه منى فمن اغضبنيها فمن اغضبني»

فاطمه پاره وجود من است، هر که او را غضبناک کند مرا غضبناک کرده است.^۱

۲- قال رسول الله ﷺ: «فاطمه ان الله يغضب لغضبك».^۲
ای فاطمه، خدا با غضب تو غضبناک می شود.

البته هزاران خدیث در عظمت و فضیلت حضرت زهرا در کتب مختلف و متفاوت اهل سنت و تشیع وجود دارد و طالبان ارزشمند می توانند مراجعت بفرمایند اما نکته این است کسی که صدیقه طاهره را بیازارد خدا و رسولش را آزرده است و همه سخن در همین نکته نهفته است

۱۴-۴ عامل وحدت و نظام امت اهل البیت و راه برون رفت حضرت زهرا عليها السلام
بهترین و جامع ترین و سهل الوصولترین راه برون از مشکلات و ایجاد جامعه‌ای پویا و سازنده برای همه نسل‌ها و عصرها و مکان‌ها و زمان‌ها اطاعت از اهل البیت باذن الله تعالی می‌داند و در همین زمینه می‌فرمایند:

۱. منابع: صحیح البخاری، ج ۳، ص ۲۲۶، کتاب فضائل باب مناقب فاطمه، ص ۱۳۷۴؛ خصائص الامام علی، نسائی ص ۱۲۲؛ الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۶۵۳، ح ۵۸۵۸، کنز العمال، ج ۳، ص ۹۳-۹۷؛ مصباح السنه، ج ۴، ص ۱۸۵.
۲. منابع: الصواعق المحرقة، ص ۱۷۵، مستدرک الحاکم، باب مناقب فاطمه؛ مناقب الامام علی لابن المعاذلی، ص ۳۵۱

«و طاعتنا نظاما للمله، و امامتنا امانا من الفرقه»^۱

ترجمه: «خدای متعال اطاعت از ما را نظام امت اسلامی و رهبری ما را سبب ایمنی از پراکندگی قرار داد.»

تحلیل مطلب آن که:

نخست آن که:

ما در این بحث با واکاوی و تبیین و بررسی اهل بیت علیهم السلام و مفاد مربوط به آن و چرا و چگونه اهل بیت عامل وحدت و نظام امت اسلامی هستند و آنچه که حقیقت است و وجود خارجی دارد و در نظام احسن به اراده و مشیت الهی این خاندان انسان‌هایی کامل و معصوم قرار گرفته و هیچ گونه تعصب یا افراط و یا تفریطی وجود ندارد و اگر خداوند اراده می‌کرد که افرادی دیگر در این جایگاه و یا مسیر قرار می‌گرفتند باز هم بدون هیچ گونه افراط و یا تفریط و یا تعصب و یا حب و بغض مورد کنکاش قرار می‌گرفت پس مسیر را کاملا منطقی و علمی و عقلانی طی خواهیم نمود.

دوم آن که:

صدیقه طاهره آن یادگار امامت و رسالت و نبوت، پراکندگی امت و مصونیت و حفظ نظام اسلامی را در گرو امامت و پیروی از رهبری خودشان بیان می‌دارند که مهمترین رکن در حفظ وحدت نظام اجتماع

۱. دلائل الامامه؛ ۱۰۹-۱۲۵ کشف الغمه، ج ۲، ۱۲۰

می‌باشد بدین مفهوم که هر جامعه‌ای باید مرکز و اتاق فکری داشته باشد، تا تمام افکار را به خود هدایت و کمبود و نواقص موجود از این منظر را بر طرف کند در این صورت است که زمینه‌ای بدای اختلاف فکری باقی نمی‌ماند. و صد البته قبل از این رکن تطهیر باطنی از شرک و ایمان آوردن به خدای مهربان واجب و لازم است و در پی آن این دو لازم و ملزوم همدیگر می‌باشند (یعنی ایمان به خدا و اطاعت از اهل البیت می‌باشد).
سوم آن که:

از سویی دیگر حضرت زهرا به قبل از ورود به این مقوله به بحث عدالت اشاره‌ای می‌فرمایند: «و العدل تنسیقا للقلوب».^۱ یعنی یک بحث عقلایی و منطقی که تمامی مکاتب اخلاقی و فوری و انسانی آنرا قبول دارد و بدان عشق می‌ورزند و هیچ دارنده‌ی عقلی مخالف آن نیست و حتی ظالمین هم بحث عدالت را به عنوان یک اصل ارزشی می‌پذیرند چنان بحث عدالت پر واضح و روشن است که وقتی همگان سخن می‌گویند.

از مفهوم عام عدالت یعنی هر کسی هر چه حقش است بدان داده شود و این اصل هیچ استثناء بردار نیست و آنرا یک قاعده کلی عملی و عقلانی می‌دانند حتی کمونیست‌ها و نهلیسم‌ها و لیبرالیست‌ها و فاشیسم نیز بدان معتقد است.

پس جامعه سالم و پویا و راه برون رفت از مشکلات و معضلات و

استفاده از نعمت زندگی گروهی و اجتماعی که بخواهیم بهره‌ای از آن فواید ببریم می‌بایستی روحیه عدالت خواهی در توده مردم تقویت شود اما افرادی هم دیده می‌شوند که قصد تجاوز یا جنایت به دیگران ندارند اما در جاهایی که حق با آنها نیست احساس می‌کنند حق با آنهاست و دیگران خطا می‌کنند. از مفهوم این سخن این مطلب استنباط می‌شود که در تشخیص مصداق حق و یا عدالت اختلاف دیدگاه و تفاوت نظر وجود دارد و تا این تفاوت نگاه وجود دارد جامعه هماهنگ و واحدی نخواهیم داشت و یا تشکیل نخواهد شد و از سویی دیگر در چنین جوامع یا اجتهادات بذر تفاوت و فراقکنی وجود دارد و هر چه این بذر بیشتر پرورش و آبیاری داده شود تخاصم‌ها و اختلافات در جوامع بیشتر خواهد شد و نوک پیکان جامعه که تعاون مشترک و بهره‌مندی از همدیگر است به ندرت عملیاتی خواهد شد و روی همکاری و حرکت‌های مسالمت آمیز بوجود نخواهد آمد.

چهارم آن که:

بحث بسیار جدی دیگری که در این فرایند بسیار حائز اهمیت است اداره و مدیریت جامعه است و چه بخواهیم و چه نخواهیم مشکلات و معضلات با بحث و گفتگو مرتفع نخواهد شد و می‌بایستی کسانی که لیاقت و شایستگی و صلاحیتشان از دیگران بیشتر است مدیریت جامعه را بر عهده بگیرند و یا تصمیم‌نهایی را اتخاذ نمایند و این مقوله نیز یک بحث عقلی و سیره عقلایی است که هر اندیشمند و متفکری بدان تمایل نشان می‌دهد و خروجی این بحث می‌شود مدیریت واحد که باعث می‌شود جامعه به مسیر صلاح و هدایت قرار بگیرد و نوک پیکان تشکیل جامعه

ایده آل و مطلوب نیز مدیریت واحد می‌باشد و فرجام جهان نیز یا مدیریت واحد و رهبری واحد حکومت جهانی عصاره خلقت بشریت به خوشبختی و عاقبت به خبری خواهد رسید و همه معضلات و مشکلاتی که در کشورها خصوصا کشورهای اسلامی بویژه کشور ایران اسلامی وجود دارد عدم هماهنگی و فیما بین دستگاه‌های حکومتی و عدم مدیریت واحد شهری و عدم یکپارچگی اطلاعات سیستمی چه درون حکومتی و چه برون حکومتی می‌باشد که ما در ۱۲ سال پیش به این معضلات در یک پروژه انتخاباتی مولفه‌های آنرا تبیین و واکاوی نمودیم علاقه مندان می‌توانند بدانها دسترسی پیدا بنمایند.

پنجم آن که:

آیا اهل بیت علیهم‌السلام می‌توانند مدیریت اجرایی جامعه و کرسی‌های علمی آنرا بر عهده بگیرند؟

چرا باید اهل بیت تعیین کننده و مدیریت جامعه و جوامع و کالج‌های علمی و سیاسی و فرهنگی عهده دار باشند و بجز آنان دیگران غاصبند؟ در این فقره به پاسخ دو سوال فوق می‌پردازیم.

پاسخ را می‌توان از جنبه‌های گوناگون و متفاوت و مختلف مورد بررسی و گفتگو قرار داد چه از نگاه کلامی و فلسفی و چه از نگاه‌های دیگر، از منظر جهان بینی و ارزشی می‌توان گفت در نظام احسن مقوله انسان کامل و انسان معصوم نوک پیکان خلقت جهانی و کهکشانی می‌باشد و تا خلقت انسان کامل یعنی خالق کل هستی به هدف و اندیشه و تفکری که داشت رسید. وانگهی در پس این آفرینش عظیم و معصوم و کامل که لازمه کار

اوست و به دیگر سخن تلالو نورانیت و درخشانی است و از سویی دیگر او که وجود محض است و خالق وجود دارد و ذات او عین وجود است و وجود او سرشار از وجود است یعنی بین ذات و وجود دوگانگی نیست و یکی است و بسیط است و اجزاء و جز بردار نیست و واحد است واحد است پس او که وجود از وجودش منبعث می‌شود بوجود آورنده انسان موجود و کامل است و بین همه موجودات می‌تواند به یک موجود مهم وجود خاص و شرایط خاص و صفات و خصوصیات خاص بدهد و او که از جهات مختلف و متفاوت مملو و سرشار از جمیع جهات صفاتی چون کمال و جمال و مطلق نهایی کلیه اوصاف و مقدرات است این قدرت و عظمت و شکوه را دارد که در بین تمام موجودات یک وجودی خاص با پارامتری خاص به وجودی خاص یا موجودی خاص بهاء و ظرفیت و لیاقت و شانیت بدهد و او این گونه اراده فرموده است. با اوصاف بیان شده پیشین این انسان کامل و انسان معصوم از طرف قادر مدبر دارای تدبیر و مدبری و مدیریت است به دیگر سخن او به ایشان حق تشریع و قانون گذاری و حفاظت از آن و اجرای آن را داده است و این اراده‌ی ذهنی نیست بلکه رئالیستی و حقیقی و وقوع بیرونی داشته است و در برشی از تاریخ در مدینه نبوی و حکومت علوی در مقام اثبات از خودشان یادگار به جای گذاشته‌اند و خالق، فرمان‌ها و دستورات و مکتوبات را به آنها ابلاغ فرموده است و تحت عنوان میثاق مکتبی و دینی بنام فرقان و قرآن موجود می‌باشد.

حاصل آنکه: با اوصاف کلامی و فلسفی و منطقی و جهان بینی که مطرح نمودیم خالق هستی این اراده و مشیت را به عهده ایشان قرار داده

است و می‌توانند صلاحیت علمی، فرهنگی، سیاسی، تربیتی، نظام تشریعی و ارزشی، قانون گذاری و قضاوت، ارائه الگوی مدیریتی، و تعیین تکلیف در کلیه امور چه فردی چه اجتماعی و حتی در عرصه‌های جهانی و بلکه برای کل بشریت در کل زمان‌ها و مکان‌ها را تعیین و ایلاغ و به اجراء بگذارند. و فقرات فوق نه تحکم و اجبار است و نه جبر و خودکامگی و نه عبث و بدون هدف و نیز نپذیرفتن این امور کاملاً آزادانه و مختارانه است و کمال و سعادت را در پی دارد و عدم پذیرش آن سقوط و پیامدهای شوم و پناه بردن به دامن شیطان را در پی خواهد داشت. پس با این فرضیه می‌توان گفت اطاعت امامت اهل بیت علیهم‌السلام با برون متنی و خارج از مکتب و دین قابل اثبات و دفاع معقولانه بدون تعصب و جانب داری می‌باشد.

ششم آن که:

چرا اهل بیت در این درجه و مقام هستند؟ و چرا اهل بیت اهل بیت شده‌اند؟ و چرا اهل بیت می‌توانند مرجع فکری و قانون گذاری برای امت باشند و منظور از اهل بیت چه کسانی هستند؟ و نسبت آنان با قرآن چیست؟ در این قسمت با نگاه درون متنی به این سوالات بسیار اساسی و مهم خواهیم پرداخت.

در پاسخ به پرسش‌های فوق، پاسخ ابتدایی را می‌توان در کلمات گوهر بار حضرت زهرا علیها‌السلام جستجو کرد آنجا که فرمود: «خدای متعال، امامت ما را ضامنی برای جلوگیری از پراکندگی و از هم گسیختگی جامعه قرار

داد.»^۱ و نیز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله عترتی اهل بیتی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض»: «من در میان شما دو چیز بزرگ و سنگین از خود به یادگار می‌گذارم یکی کتاب خدا و دیگری عترت من، یعنی اهل بیت من هستند، و این دو هیچ گاه از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.»^۲ در اینجا منظور از «عترتی اهل بیتی» خصوص وجود مقدس امیرالمومنین علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام

و حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام و ۹ پسر، یکی پس از دیگری از ذریه امام حسین علیه السلام است که آخرین آنها حضرت امام زمان روحی فدا می‌باشند. و موید این مهم آیه تطهیر است «خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و شما را کاملا پاک سازد»^۳ و نیز طبق روایات و احادیث موجود، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پس از نزول این آیه، امام علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام، حسن و حسین علیهما السلام را زیر عبای خود قرار داد و چنین فرمود: پروردگارا! اینان اهل بیت من هستند، پس پلیدی و گناه را از آنان دور ساز و آنها را کاملا پاک کن.^۴ واژه ثقل در لغت عرب به مفهوم

۱. دلائل الامامه، ۱۰۹-۱۲۵، کشف الغمه، ج ۲ ص ۱۲۰

۲. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۳۴-۲۳۳

۳. سوره احزاب، آیه ۳۳

۴. سنن ترمذی، جامع صحیح، کتاب مناقب اهل بیت، ج ۵، ص ۶۶۳، ح ۳۷۸۷؛ صحیح مسلم، کتاب فضائل صحابه، باب فضایل اهل بیت نبی، ص ۱۰۴۹، ح ۲۴۲۴؛ ینابیع الموده، باب ۳۳، ج ۱، ص ۱۲۵-۱۲۷؛ خصائص امیرالمومنین، ص ۳۵، ح ۱۱ و ص

هر چیز سنگین و در مقابل هر چیز سبک بکار می‌رود.^۱

اهل بیت کسانی هستند که خدای مهربان در سوره نحل آیه ۴۳، آنها را اهل ذکر واقعی امت اسلامی معرفی فرموده و به امت اسلامی دستور مراجعت به آنها را داده است و نیز در سوره توبه آیه ۱۱۹، آنها را راستگویان و صادقان حقیقی و به همراهی مطلق امت اسلامی با آنان دستور داده است و نیز در سوره شوری آیه ۲۳، آنها را نزدیکان پیامبر اسلام ﷺ معرفی کرده و اجر رسالت آن حضرت را دوستی و مودت آن نزدیکان قرار داده است.

نسبت اهل بیت علیهم السلام با قرآن، نسبتی جدا نشدنی است که طبق حدیث شریف (ثقلین) قرآن و اهل بیت علیهم السلام تا روز قیامت از یکدیگر جدا نمی‌شوند و بین آنها رابطه‌ای ناگسستنی وجود دارد، امام علی علیه السلام در همین زمینه چنین می‌فرماید:

همانا خداوند تبارک و تعالی ما را [از گناهان و پلیدی‌ها] تطهیر نموده و معصوم گردانیده است و ما را بر خلق خود شاهدان و در روی زمین خود حجت‌های خویش قرار داده است [خداوند متعال] ما را همراه قرآن و قرآن را همراه ما قرار داده است. ما از قرآن جدا نمی‌شویم و قرآن از ما جدا نمی‌شود.^۲

متأسفانه پس از رحلت پیامبر اعظم ﷺ امت اسلامی بین آن

۱. لسان العرب، ج ۲، ص ۱۱۲؛ مفردات الفاظ القرآن، ص ۱۷۳، ماده (ثقل)

۲. اصول کافی، باب حجیت ائمه علیهم السلام ج ۱، ص ۱۹۱، ح ۵

گوهرهای گران بها و آن امانت‌های الهی جدایی انداختند و عده‌ای بدنبال قرآن رفتند و اهل بیت را رها کردند و بعضی هم اهل بیت را گرفتند و قرآن را کنار گذاشتند و تنها برخی افراد بسیار اندک به وصیت پیامبر جامه عمل پوشاندند و از اهل بیت و قرآن جدایی نینداختند و اطاعت نمودند. یقیناً افراط کنندگان و تفریط کنندگان و یا گروه اول و دوم نبود شدند و فقط جویندگان قرآن و عترت توأمان موفق و خوشبخت گشتند بیان اهل بیت علیهم السلام در کنار قرآن کریم بیانگر عصمت ائمه می‌باشد. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: این کتابی است قطعا شکست ناپذیر که هیچ گونه باطلی، نه از پیش و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی‌آید، چرا که از سوی خداوند حکیم و شایسته ستایش نازل شده است.^۱ مفهوم این مطلب این است اگر هیچ گونه باطلی در قرآن کریم راه نداشته باشد، پس در اهل بیت نیز راه نخواهد داشت، چرا که آن دو تا روز قیامت نزد یکدیگر باقی می‌مانند و عهده دار رهبری و هدایت امت‌های اسلامی و انسانی هستند، پس روشن است که متصدیان چنین منصب بزرگ و خطیری، می‌بایستی از هر نوع گناه و انحراف و کجی معصوم باشند در غیر این صورت فلسفه رسالت و نبوت به کلی از بین می‌رود و نتیجه معکوسی خواهد داد. پس طبق محتوای حدیث ثقلین می‌توان گفت که اهل بیت مانند قرآن کریم از هر گونه انحراف و باطل دور و در واقع و حقیقت معصوم هستند.

و نیز همان گونه که قرآن کریم حجت و بیان کننده همه چیز است اهل نیز حجت‌اند و با متکی بودن به قرآن کریم و صفات الهی، بیان کننده همه چیز هستند.^۱ پس، تقریر، قول، فعل اهل بیت علیهم‌السلام حجت دارد و بعد از آن قرآن معتبر شمرده می‌شود و نیز بین قرآن کریم و اهل بیت هیچ گونه اختلاف و تعارضی مستنداً به حدیث ثقلین وجود ندارد.^۲ زیرا از منظر عقل و منطق و فلسفه، معرفی دو چیز متضاد و متعارض با یکدیگر در کنار هم شایسته و قابل قبول و سزاوار نیست. خود اهل بیت هیچ گاه بر خلاف قرآن کریم سخنی نمی‌گویند و بلکه آنان مفسران حقیقی قرآن کریم هستند. از سوی دیگر، خود آنان دستور داده‌اند که هر چیز (سخن، عمل و تقریر) مخالف با قرآن کریم را بگذاریم و به چنین مطالبی اعتنا نکنیم در این بابا پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمایند: ای مردم! آنچه از طرف من به شما رسید و موافق قرآن بود، آن را من گفته‌ام و آنچه به شما رسید و مخالف قرآن بود، من آنرا نگفته‌ام.^۳ و نیز فرمود: همانا برای هر حقی حقیقتی و برای هر درستی نوری است پس آنچه را موافق قرآن است، اخذ کنید و آنچه را مخالف قرآن است ترک کنید.^۴ و نیز امام صادق علیه‌السلام فرمود: هر موضوعی باید به قرآن و سنت ارجاع داده شود و هر حدیثی که موافق

۱. واعظ خراسانی، محمد، حدیث ثقلین، ص ۴۳

۲. همان، ص ۴۳

۳. اصول کافی، کتاب فضل علم، باب اخذ به سنت و شواهد کتاب، ج ۱، ص ۶۹ ح ۵

۴. همان، ح ۱

قرآن نباشد، دروغ خوش نداشت.^۱ تحلیل آنکه: قرآن و اهل بیت لازم و ملزوم همدیگر می‌باشند و وجود یکی مستلزم وجود دیگری است و بر عکس و این سیر تا روز قیامت ادامه دارد همان گونه که در حدیث ثقلین بدان اشاره شد که قرآن و اهل بیت تا روز قیامت قرین همدیگر می‌باشند و از یکدیگر جدا نمی‌شوند. با عنایت به همین مطلب می‌توان نتیجه گرفت که بایستی تا روز قیامت برای هر زمانی یک رهبر معصوم از اهل بیت وجود داشته باشد و این مطلب بر وجود مقدس امام عصر روحی فدا در زمان‌های پس از شهادت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم تا یازدهمین امام معصوم و تا زمان‌های نامشخص و نا معلوم تطبیق صحه می‌گذارد چون آن حضرت با وجود غایب بودن از چشم‌ها، زنده است و در وقت، ظهور خواهد نمود و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد و مفهوم مخالف این سخن این است که انکار امام زمان روحی فدا در حال حاضر و زمان‌های گذشته انکار سخنان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است که از قرین هم بودن قرآن و اهل بیت تا روز قیامت سخن به میان آورده و خبر داده است. و برداشت دیگر از فقره فوق این است که این هم قرین بودن و ناگسستگی یک اِشیل و معیار برای کل کاروان بشری خصوصا جامعه اسلامی و بویژه شیعه می‌باشند و تمامی فقره‌ها و مذاهب و ادیان خارج از معیار و مقیاس و ترازوی فوق سوار بر کشتی نجات نیستند و به ساحل نجات نخواهند رسید مگر کسانی که

قاصرند و در جهل بسر می‌برند و توفیق رهایی و هدایت نیافته‌اند.
و نکته‌ای بس مهم و گرانگ این است که ما نسبت به دستورات
و عده داده شده در ثقلین که منجر به رستگاری می‌شود چه وظیفه‌ای
داریم؟

پاسخ این است: فلاح و سعادت با عنایت به آنچه در حدیث شریف
ثقلین برای جامعه اسلامی و یا انسانی که بدانها اشاره شده است فقط و
فقط در عملیاتی و اجرائی نمودن آنها در جامعه عمل پوشاندن فرامین
گوناگون قرآن مجید و اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشد و صرفا با ادعای شیعه و
یا محبت اهل بیت و یا دوستدار آنان بودن متحقق نمی‌گردد یعنی شعار
تبلیغاتی بدهند اما در عمل به راه و روشی دیگر گام بردارند که این
حرکتی نادرست و منحرف کننده است ضمن آن که بار هر معنایی بسیار
بد و چهره‌ای ناخرسند و وارستگی از آن دو نعمت بزرگ الهی به جهان و
جهانیان معرفی می‌کنید در حالیکه ذات و گوهر آنان این گونه نیست و
پاک و مبری از این گونه ناخرسندی‌ها می‌باشند مضافا بر اینکه دوگانگی
و تناقض در گفتار و رفتار و عملکرد مدعیان گناه آنان را دو برابر و
بدبینی نگاه دیگران را نسبت به آن دو بزرگ افزون می‌کند و از سویی
دیگر خود اهل بیت علیهم‌السلام نیز از پیروان خود خواسته‌اند که عملا راه دین را
در پیش بگیرند و از هر گونه کج روی و کج اندیشی و ادعاهای گمراه
کننده و پوچ دوری گزینند که در ذیل به چند حدیث گرانبها اشاره
می‌کنیم:

۱- حضرت امام علی علیه‌السلام فرمود: هر کس ما را دوست می‌دارد؛ باید

طبق عمل ما رفتار کند و با تقوا باشد.^۱

۲- حضرت امام باقر علیه السلام فرمود: آیا کسی که ادعای تشیع می‌کند، او را بس است که از محبت ما اهل بیت علیهم السلام دم زند؟ به خدا شیعہ ما نیست جز آنکه از [مخالفت] خداوند بترسد و او را اطاعت نماید.^۲

۳- حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: از ما نیست و شرافتی ندارد کسی که در شهری باشد که صد هزار تن یا بیشتر در آن [اهالی] باشد و در آن شهر شخصی پارسا تر از او بوده باشد.^۳ تحلیل پایانی آنکه احادیث فوق خصوصاً حدیث پایانی وظیفه بسیار حساس پیروان اهل بیت علیهم السلام یعنی لزوم اطاعت عمل از آنان را می‌رساند پس مهمترین شرط وصال به فلاح و کمال الهی که در حدیث گراسنگ ثقلین بدان وعده داده شده است عمل به فرامین قرآن مجید و اطاعت از اهل بیت علیهم السلام است.

هفتم آن که:

بزرگترین مشکل و اختلافی که در میان امت فخر کائنات صلی الله علیه و آله و سلم و اعظم اختلافات بوجود آوردند اختلاف در امامت است و هیچ کس باعث این اختلافات نشد مگر عمر بن خطاب،^۴ زیرا وقتی که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم

۱. التیمی الامدی، عبدالواحد، غرور الحکم و دررالکلم، تحقیق مصطفی درایتی، ص

۱۱۷، ح ۲۰۴۵

۲. اصول کافی، کتاب ایمان و کفر، بابت طاعت و تقوی، ج ۲، ص ۷۴، ح ۳

۳. پیشین، باب ورع، ج ۱، ص ۷۸، ح ۱۰

۴. صحیح مسلم، کتاب الوصیه، ج ۳، ص ۱۲۵۹-۱۲۵۷؛ مسند احمد حنبل، ج ۱، ص

۲۲۲ صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۱۸

از دنیا رحلت می‌فرمودند به حاضرین فرمودند: بیاورید از برای من دوات و قلم را تا از برای شما چیزی بنویسم که بعد از من گمراه نشوید، عمر گفت:

این مرد هذیان می‌گوید! ما را کتاب خدا کافی است. مردم که این سخن از عمر شنیدند و به او شوریدند؛ چون منجر به نزاع و قیل و قال شد، پیغمبر را ناخوش آمد و فرمود: از من دور شوید.

عجب آن که عمر گفت: کتاب خدا ما را کافی است و حال آنکه نسبت هذیان دادن به پیغمبر عین مخالفت کتاب خداست زیرا که فرموده است: (وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۚ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ)^۱ یعنی: «او (محمد ﷺ) از پیش خود تکلم نمی‌کند، بلکه آنچه می‌کند و می‌گوید، وحی است که به او وحی کرده می‌شود».

پس معلوم شد که کلام عمر مشتمل بر تناقض بود؛ زیرا که او حجت کتاب خدا اقرار کرد و کلامی گفت که مخالف کتاب خدا بود. حدیث دوات و قلم را به نحوی که مذکور شد بسیاری از علما و بزرگان اهل سنت در کتاب‌های خود نقل کرده‌اند و به صحت آن اعتراف نموده‌اند. از جمله در صحیح مسلم و در صحیح بخاری که از کتب معتبره ایشان است بیان شده است و نیز محمد شهرستانی که از متعصبین اهل سنت است این حدیث را در کتاب ملل و نحل بیان داشته و در آن کتاب می‌نویسد: اول اختلافی که

در عالم واقع شد مخالفت ابلیس بود از سجده آدم، و اول اختلافی که در دین واقع شد مخالفتی بود که عمر کرد و مانع شد از نوشتن وصیت پیامبر ﷺ.

هشتم آن که:

چگونه و چرا امامت غصب شد و حوادثی که نمی‌بایستی بعد از رحلت پیامبر ﷺ رخ بدهد نمایان شد و ریل گذاری اسلام کاملاً دگرگون گشت؟!

در پاسخ سوال فوق می‌بایستی به تحلیل حوادث اجتماعی زندگی حضرت زهرا و زمانه پس از رحلت پرداخت و آنرا واکاوی و تحلیل و بررسی و تجزیه نمود.

۱- ایجاد شکست و تردید و یاس و ناامیدی در مردم نمودند به جای دفاع از حقوق اهل بیت و در نتیجه نااهلان بر کرسی خلافت نشستند.

۲- انکار مقامات معنوی اهل بیت کردند، یعنی با ایجاد توطئه‌های منفی فرهنگی پس از پیامبر به منکر شدن مقامات ملکوتی و قدسی عصمت و طهارت و انکار شب قدر و صاحبی برای انکار آن نیاز قرآن به مفسر و حافظ و بالاخره عادی جلوه دادن مقامات اهل بیت و یکسانی شئونات و حقوق و مقامات آنان و در نهایت سرقت امامت و ولایت و خلافت از آن بود. در روایت آمده: هنگامی که پیامبر اکرم از دنیا رحلت فرمودند مخالفین

شایع کردند امر خداوند با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در شب قدر پایان عمر پیامبر تمام گشت پس این فتنه و بلوای فکری بود که خواص مردم به آن دچار گشتند و بواسطه همین دچار ارتجاع و ارتداد شدند چرا که اگر قائل به شب قدر و نزول امر در آن شب می‌شدند ناچار می‌شدند که برای آن به صاحبی اقرار کنند (و در آن زمان صاحب الامر کسی نبود مگر علی بن ابی طالب علیه السلام)

۳- یکی از شیوه‌های صیادان و سیاست‌بازان دهه نخست اسلام ارزش بیش از حد قائل شدن به نظام شورایی و آراء و نظرات مردم بود به شکلی با این تلاش و کوشش موفق شدند شورا و آراء مردم را برخاست خدایی پیامبر و امام معصوم حاکم سازند به دیگر سخن آراء مردم و بیعت مردم را بجای تایید و پشتوانه برای نظام اسلامی ارزش استقلالی به آن دادند و آن را در برابر خواست پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرار دادند و به همراه آن موجی ایجاد نموده و خود سوار بر امواج آن شدند و با این وسیله اقبال عمومی مردم را از خلیفه بحق مسلمین که مسلماً شرط لازم برای حکومت بر مردم بود تضعیف نموده و رهبر واقعی مردم را تنها گذاردند و این اولین قدم و اقدام برای جدائی سیاست از دیانت در صدر اسلام بود بگونه‌ای که سکولاریته را بذر افشانی نمودند و خروجی این مهم دگرگونی و تبدیل نظام امت به نظام شورا سالاری و مردم سالاری بود.

۴- با تطمیع و خریدن مردم بوسیله پول، تا آنجا که حتی بین مردم پول تقسیم می‌کردند ابن ابی الحدید نقل می‌کند که وقتی ابوبکر بر سر کار آمد پولی در میان مهاجر و انصار تقسیم گردید و در این میان مقداری را برای زنی از انصار بردند وقتی که زن پرسید این پول برای چیست؟ گفتند: پولی است که ابوبکر داده و سهمی نیز به تو رسیده است. زن گفت: آیا می‌خواهید در امر دین به من رشوه دهید. به خدا سوگند هرگز چیزی از آن را نخواهم پذیرفت.^۱

عده‌ای را نیز با وعده قدرت و حکومت به طمع انداختند و آنها را خریدند مثل عثمان و در راستای همین سیاست به نزد عباس، عموی علی (علیه السلام) رفتند و به او پیشنهاد شرکت در خلافت را نمودند اما او دست رد به سینه آنها زد. و عده‌ای را هم با درهم و دینار و بخشش مال و اموال، هم‌چون ابوسفیان و طلحه و اسعد بن حضیر و... به ابوسفیان که مامور جمع آوری زکات‌های شهر بزرگ طائف بود تمامی آنچه را که جمع آورده بود بعنوان حق السکوت بخشیدند و بعدها هم پس از فتح شام حکومت آنجا را به فرزندان او واگذار کردند!!^۲

حاصل آن که

حق مالی اهل بیت را ندادن و دیگران را تطمیع نمودن

۱. شرح ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۴۴

۲. همان، ج ۶، ص ۱۳

۵- با استفاده از زور برای ایجاد ترس در مردم به اهداف خود رسیدند و یا اهداف خود را عملیاتی می نمودند عمر بعنوان یک چهره خشن و متعصب بعنوان یکی از سران سقیفه با تشکیل و ترویج باندی برای ضرب و شتم مردم و با تشویق و تطمیع قبیله بنی اسلم خشونت و ترس را بر مردم تحمیل کرد. در این بین افرادی همچون قنفذ، مغیره بن شعبه، خالد بن ولید از عواملی بودند که در راس این باند بوده و همینان به خانه فاطمه علیها السلام یورش بردند و بزرگترین ستمها را در حق دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روا داشتند. طبری نقل می کند که قبیله اسلم پس از وارد شدن به مدینه چنان در کوچه های آن جمع شدند که کوچه ها جای گنجایش آنها را نداشت. و عمر می گفت: همین که قبیله اسلم را دیدم به پیروزی یقین پیدا کردم. و ابن اثیر در کامل می نویسد: قبیله بنی اسلم آمدند و بیعت کردند پس ابوبکر قوی شد و آنگاه مردم با ابوبکر بیعت کردند.

۶- همه زمینه ها آماده شده بود تا در عمل ضربه منافقین، شوکت سیاسی و اقتدار سیاسی و عظمت اهل بیت را بشکند و بعد از مقدمات مربوطه با اعمال زور و ایجاد رعب و وحشت ضربه سیاسی خود را وارد نمودند و علی علیه السلام را کنار زده و دیگران را بجای او معرفی نمودند.

۷- شکستن حرمت حضرت زهرا علیها السلام و خانه او و نیز تقدس زدایی و ترور شخصیت حضرت علی علیه السلام و بی اعتبار نمودن شخصیت آنان در اذهان عمومی و ترور شخصیت خاندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از مسائل لازم برای ایجاد تغییر دلخواه در رای و دیدگاه مردم و به دیگر سخن از بین بردن مقدسات و اشخاص مقدس و امور مقدس و برداشتن همه مرزها و حدود و نفی هر گونه

خط قرمز بوده است. یعنی قرآن مقدس، پیامبر مقدس و امام مقدس و خانه مقدس و فاطمه مقدس همه و همه یکباره تقدس زدایی شدند و هیچ فرد و هیچ چیز دیگر مقدس نبود و بر عکس پر از موفقیت سرقت سارقان در سقیفه همان احترام و تقدسی که می‌بایستی برای امام معصوم باشد به دیگر ناهلان و غاصب و سارق دادند و برای آن کذابان جایگاه مقدس دروغین ایجاد نمودند.

۸- پس از حرکت‌های ناشایسته، به گسترش بی‌حساب جغرافیایی سیاسی اسلام پرداختند و وحشیانه به بلادهای مختلف لشکرکشی و شمشیر کشی می‌نمودند و اسلام سرقت شده را با رویکرد خودشان توسعه می‌دادند چیزی شبیه اسلام داعش و القاعده‌ای و آمریکایی و انگلیسی عصر حاضر

۹- با استفاده از قومیت‌ها و نظام طائفه‌گری و شخصیت‌گرایی به حرکت‌هایی دیگر دست می‌زدند چونکه نظام حاکم بر مردم مدینه غالباً قبیله‌ای بود و در این نظام اطاعت از رئیس قبیله و تعصب‌های نژادی و طایفه‌ای و تقلید از او غلبه بر خردورزی و اطاعت از امام زمان بود و به همین دلیل با سکوت روسای قبائل و نیز تطمیع و یا تهدید آنان و یا فریب آنان عموم و مردم را به حاشیه و یا بی‌تفاوتی و یا غفلت و یا اغفال کشانیدند. و از سویی دیگر با دیگران از جمله یهودیان و مشورت با آنان و کسب نظر آنان می‌پرداختند مستنداً به روایتی از امام زمان علیه السلام که در این باره [علت اسلام خلفا این گونه تحلیل شده که آن دو به طمع کسب قدرت اسلام آوردند چون آنان با یهود مجالست داشتند و از آنها راجع به اخبار

آینده که در تورات و سایر کتب آمده می‌پرسیدند و حتی بیعتشان با رسول الله ﷺ به این سبب بود که هر کدام به قدرتی برسند^۱

۱۰- از نگاهی دیگر می‌توان گفت عده‌ای از افراد صاحب نفوذ جامعه را در برابر علی علیه السلام قرار دادند و رای شورا و بیعت مردم را تحمیل بر او نمودند یعنی شورایی نمودن انتخاب خلیفه و نیز شعار دروغین حسبنا کتاب الله را حاکم بر جامعه و اذهان عمومی نمودن یعنی یکی از شعارهای جذاب برای مردم روی آوردن به قرآن را حکم و بانون زندگی قرار دادن بود. اما قرآن و گرایش به قانون قرآن نقابی بود برای حذف قرآن مجسم و پشتوانه انسانی آن یعنی علی علیه السلام طرح این شعار از طرفی نفی عملی حدیث متواتر ثقلین بود چرا که پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ در این روایت قرآن و عترت را در کنار یکدیگر و برای سعادت جامعه اسلامی معرفی نمودند و از سویی دیگر بهانه‌ای سودمند برای باند نفاق جهت شکستن اهل بیت بود همین شعار یعنی طرح قرآن و قانون در برابر امام معصوم و پیشوای به حق بعد از آن در جنگ معاویه با امیر المومنین علیه السلام نیز کار ساز افتاد و آنجا که علی علیه السلام در چند قدمی فتح بود با شعار قرآن گرایی و قرآن محوری جنگ را به صلح تحمیلی تبدیل کردند و پیروزی علی علیه السلام را عقب انداختند.

۱۱- دیگر گزینه و تحلیل را می‌توان در بدعت‌های گوناگون و متعدد دانست بدین گونه که یکی از توطئه‌های صدر اسلام پس از نفی امام

۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۸۶

معصوم از صحنه سیاست حذف او از صحنه دین و مرجعیت دینی برای مردم بود اما چون با این عمل خود احساس خلا نموده و مردم را سرگردان می‌دیدند شعار نو گرایی و ایجاد قانون‌های نو از طرف خود را طرح کردند و به تنها ثابت شد که شعار حسبتا کتاب الله دروغبین و اگر واقعی بود کافی نیست بلکه خود وارد صحنه قانون سازی هم شدند و بجای رسول خدا و امام معصوم طرح دادند و تصویب نمودند و سپس عمل کردند خلفا از خود سنت‌های غلط ساختند و سلیقه‌های خود را اعمال نمودند و چندین قانون را (بدعت) در جامعه شایع نمودند. و همچنین ضربه اقتصادی به اهل بیت با غصب فدک برای جلوگیری از نفوذ اهل بیت و شکست آنان یکی از توطئه‌ها وارد نمودن غصب حقوق مالی و ثروت‌های شرعی و یا شخصی آنان بود. حکومت خاندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر مردم نیاز به اقتصاد و نظام اقتصادی و پشتوانه مالی داشت و لذا برای سلب حکومت پشتوانه مالی حاکمیت بر مردم را هم از آنها گرفتند و به غصب فدک پرداختند. [در این باب عمر به ابابکر گفت از علی علیه السلام و خاندان او خمس فیء و فدک را غصب کن و چرا که در این صورت مردم از اطراف او پراکنده می‌شوند و از سبوی تو به خاطر (غصب خلافت) مطامع دنیایی روی می‌آورند]^۱

حاصل آن‌که: با روش‌ها و متدهای مختلف و متفاوت آن زمانه و ایجاد انواع موج‌ها و سوار شدن بر آنها و از روی علم و عمد به غصب امامت

۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۰۴

پرداختند و خلاف دستورات خدا و قرآن و پیامبر و اهل بیت نهایت همت و ظلم را روا داشتند و تا دولت یار بدعت‌های شوم آنان ادامه دارد.
نهم آن که:

در نظام احسن وجود امام معصوم ضرورت دارد و یا یک ضرورت حتمی و بدیهی و پر واضح است و عینا همه دلایل و یا براهین اثبات نبوت و رسالت برای امام هم قابل اثبات و اعمال و اجرا می‌باشد و نیز دلایلی که بر وجوب نصب نبی از طرف ذات اقدس اله دلالت دارند بر نصب امام توسط نبی از ناحیه خداوند متعال نیز جاری و ساری می‌باشد و نیز می‌توان گفت به همین اعتبار نصب امام هم رتبه نبی می‌باشد و یا قرین رتبه نبوت می‌باشد البته ناگفته نماند نبی موسس اساس تکالیف شرعی و تشریعی و احکام و اوامر و نواهی را از جانب خداوند اخذ می‌نماید و امام با نیابت یا جانشینی او استمرار و پاسداشت می‌دارد پس با اوصاف و ترتیب فوق تمام اختیارات نبی را امام هم دارد و هم اعمال می‌کند و از سویی دیگر می‌توان گفت عقلا ضرورت و وجود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از ناحیه الهی با عنایت به لطف کردن خداوند بر بندگان که او را بر مردم مبعوث کند تا طریق معرفت الهی و دستورات او به مردم برسد و شرایع و احکام و مسائل حلال و حرام تبیین و تشریع گردد و امور دنیوی و معنوی مردم متعین گردد و نیز از هرج و مرج جلوگیری شود و از همه این مسائل بعد از نبی بر عهده امام منصوب از طرف ایشان می‌باشد و در غیر این صورت نقض غرض می‌شود و کسانی که در زمان حیات پیامبر نبوده‌اند و یا بالاتکلیف گذاشتن ملت و رها نمودن آنان خلاف سیر حکمت و کمال خواهی و قدرت مطلقه خداوند می‌باشد و

نیز حکمت خداوندی و عادل بودن او اقتضا می‌کند برای تشخیص مصلحت‌ها و دفع مفاسدها و حکومت حاکم عادل و حکیم و دانا و نیز پاک دامن و معصوم بودن او در پس نبوت، امامت را برای استمرار و تبیین فرامین الهی به مردم هدیه و حاکم بفرماید تا اجرای عدالت اجتماعی و مولفه‌های دینی بخوبی عملیاتی توأم با ضمانت اجرائی گردد. امروزه در بحث تخصص گرایی و ایجاد رشته‌های گوناگون تخصص در اندیشکده‌ها خود مقدمه‌ای بر فهم و درک هر چه بیشتر ضرورت و وجود امام می‌باشد چرا که متخصص فن و مربوطه می‌تواند جانشین بعد از خود را تعیین کند نه گروه‌های فرصت طلب و دنیا طلب.

دهم آن که:

و بدون شک می‌توان گفت بحث امامت و جانشینی از اصول دین است و بقای دین نبی متوقف به وجود امام است که اگر بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امام نباشد دین او پا بر جا نمی‌ماند مستندا به حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که شیعه و سنی آن را قبول دارند و در کتب فریقین به طرق متعدد رسیده است دلالت و ساندده همین معنی است و آن حدیث به بدین شرح است که می‌فرماید:

«کسی که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، مردن او مثل مردن اهل جاهلیت خواهد بود.»^۱

و نیز در امامت عصمت شرط است به همان دلیلی که رتبه امامت مثل

رتبه نبوت است. پس جمیع ادله‌ای که بر عصمت نبی دلالت می‌کند عیناً بر عصمت امام هم دلالت می‌کند چگونه ممکن است که امام معصوم نباشد و خطاکار باشد و حال این که او حافظ شریعت الهی و نبوی است و هر گاه از او خطا سرزند و خود با شریعت مخالفت کند، چگونه حافظ شریعت خواهد بود؟! همین طور، احتیاج مردم به امام به جهت آن است که چون جایز است از ایشان خطا در علم و عمل سرزند باید کسی باشد که ایشان را از خطا محافظت کند. پس هر گاه امام ایشان جایز الخطا باشد او هم محتاج به امام دیگر خواهد بود؛ و اگر او هم جایز الخطا باشد محتاج به امام ثالث خواهد بود و به جایی منتهی نخواهد شد. پس امام باید کسی باشد که معصوم باشد و جایز الخطا نباشد.

اگر امام معصوم نباشد و از او خطا سرزند بد حال تر از جمیع مردم خود خواهد بود؛ زیرا که او اعلم و اعرف از جمیع مردم است، و فساد و معاصی نزد او ظاهرتر و هویداتر است، با وجود این هرگاه مرتکب خطا شود بدتر از همه خلائق خواهد بود، زیرا که خطا از عالم قبیح تر است از جاهل و از اعلم فاحش تر است از غیر اعلم. و هر گاه امام جایز الخطا باشد و از او خطایی صادر شود باید او را انکار نمود و در این خطا قول او را رد نمود و حال این که امام در همه امور واجب اطاعت است مستنداً به قرآن کریم (أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ)^۱ یعنی: اطاعت کنید خدا و

رسول را صاحبان امر از شما را. و منظور از صاحبان امر خلفا و ائمه‌اند. حاصل آنکه: رد قول او و اطاعت مطلق از او با یکدیگر قابل جمع نیستند پس نتیجه می‌گیریم امام باید معصوم باشد و مصون از خطا و اشتباه باشد و هیچ گونه خطایی از او سر نزنند.

یازدهم آن که:

تعیین امام در دست مردم نیست بلکه باید خدا و رسولش تعیین کنند. به چند دلیل می‌توان به این مهم همت گماشت: اول اینکه: در امام عصمت شرط است و امر عصمت مخفی و دیگران بر آن راهی ندارند و باید تعیین او در دست کسی باشد که اطلاع بر امور مخفی و علم به باطن اشیا داشته باشد و این معنا منحصر در دست خدا و رسول خدا می‌باشد. و دوم اینکه: هرگاه نصب امام در دست مردم باشد عزل او نیز در دست ایشان خواهد بود پس لازم می‌آید که هر وقتی که خلاف توقع مردم از امام به عمل آید قدرت داشته باشند که او را عزل کنند و این معنا مخالف رتبه امام است. و سوم آنکه: هر گاه کسی که تامل کند در طریقه و سیرت حضرت رسول یقین می‌کند که محال که ایشان از دنیا رحلت کند و تعیین جانشین نکند. چگونه ممکن است پیغمبری که جمیع کلیات و جزئیات را از برای ایشان بیان کند ولی نصب خلیفه از برای ایشان نمی‌کند و حال آنکه این اهم مطالب و مقاصد است و هیچ امری از برای انتظام امور ایشان اصلح از ایشان نیست.

و چهارم آنکه: مستندا به آیه شریفه: امروز دین شما را برایتان کامل و

نعمت را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما به عنوان آیین برگزیدم^۱ و مفهوم این آیه این است که تعیین امام توسط پیامبر و خدا است و مفهوم مخالفش این است اگر امام را تعیین کرده است چطور نعمت خداوندی به اتمام رسیده است و با منطوق آیه شریفه سازگار نیست و از سوی دیگر نیز اگر پیامبر بعد از خودش وصی تعیین نکرده باشد دین تکمیل نشده و ناقص است و پیامبری که تمام جزئیات احکام شرع را بیان فرموده آیا موضوع جانشین بعد از خودش را بیان نفرموده؟ و آیا خواست خدا هرج و مرج و انتشار فساد بود؟ و انقطاع عنایت خداوندی و قطع فیاض علی الاطلاق از خلق می‌باشد؟ و مصلحت‌های عمومی در نظر گرفته نمی‌شود و آیا اراده خداوند بر این بوده که منافقان موضوع خلافت و اوضاع اسلام را بر هم زنند؟! و آیا عقل کل و آن اشرف مخلوقات که خدا به جان او قسم خورده همه مسائل را بلا تکلیف گذاشته و رها ساخته؟! هرگز او قبل از رحلت جانشین منصوب کرد و انذار دهنده و هدایت کننده و پیشوا بوده است و خیر خواه مردم و دین و مجری دستورات الهی بدون کم و کاست بوده است اما منافقان و آشوبگران مسیر و ریل گذاری را بطور کلی عوض کردند و خیانت نمودند.

دوازدهم آن که:

در اثبات این که امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیه السلام امام و خلیفه

۱. سوره مائده، آیه ۴

بلا فصل پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم می باشد و بس. به براهین یقینی و قطعی خلیفه بعد از رسول می بایستی دارای صفاتی چون عصمت و منصوب بودن و افضلیت باشد که این صفات در وجود مقدس امیر مومنان هست و در دیگران هرگز نبوده و نیست و نخواهد بود. مضافا بر موارد فوق آن حضرت دارای محضات و کرامات بوده که غیر از نبی و امام نمی تواند آن اوصاف را داشته باشد. در ذیل دلایل اثبات امامت و مختص بودن به ایشان بعد از نبی مکرم اسلام را بیان می کنیم:

اولا: همه دشمنان آن حضرت همیشه در صدد عیب جویی و اشکال تراشی برای آن حضرت بوده اند و در این کار نهایت تلاش و کوشش خویش را داشته اند اما هرگز هیچ صفت منفی از آن حضت نقل نکرده اند و بلکه همه دشمنان و دوستان و محبان و طرفداران او بر این مهم اتحاد دیدگاه و نظر دارند که هیچ گاه از آن حضرت اشتباهی در علم و عمل سر نزد و مفهوم این سخن این است که او ملکه عصمت داشته باشد یعنی معصوم بوده است و همه عقلا و اصحاب درک و فهم در عصمت علی علیه السلام هیچ گونه تردیدی ندارند .

ثانیا: با عنایت به اینکه در امامت عصمت شرط اساسی است و بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اختلاف کردند میان علی دیگران اما هیچ کس از خاصه و عامه ادعای عصمت برای دیگران نکردند و همه فرق اتحاد قول بر عدم عصمت برای دیگران کردند نتیجه آنکه عصمت منحصر و مخصوص آن حضرت است. و این مهم را هم عقل و هم نقل تایید می کند.

ثالثا: از ادله عصمت آیه تطهیر است که به اتفاق عامه و خاصه در شان

اهل بیت نازل شده است و آیه این است: (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً)^۱ ترجمه: این است و جز این نیست که اراده دارد ببرد از شما ای اهل بیت هر رجس ظاهری و باطنی را و پاکیزه گرداند شما را پاکیزه گردانیدنی. تحلیل آنکه مشانیت و اقتضای آیه مبارکه این است که حضرات معصوم از هر گونه آلودگی ظاهری و باطنی پاک خواهند بود و منظور از آلودگی باطنی معصیت و گناه است و علمای اهل سنت به روش‌های فراوانی این مهم را ذکر کرده‌اند که نزول این آیه مخصوص به پنج تن آل عبا علیهم‌السلام می‌باشد و با این حساب دیگر نیازی روش شیعه نیست.

رابعا: دشمنان علی علیه‌السلام به علت کینه و بغض و حسادت تمام تلاش و کوشش خود را بر این معطوف داشته‌اند که فضایل آن حضرت مخفی و حتی از بین برود و دهها و بلکه قرن‌ها در این زمینه کار و برنامه و عملیات‌های گوناگونی داشتند

و دوستان ایشان هم به علت ترس و تقیه و دلایلی چون اهتمام به آشکار نکردن محاسن و فضل ایشان می‌نمودند اما برعکس حرکت‌های دشمنان و دوستانش در کل جهان و هستی مناقب و فضل او احاطه دارد در این باب یکی از بزرگان اهل سنت بنام ابن ابی الحدید می‌گوید:

فضائل آن جناب به حدی است که معترض ذکر و بیان آن گردیدن

سماجت است.^۱ چه گویم در شان کسی که دشمنانش به فضائل او اعتراف و اقرار نموده‌اند و انکار فضائل او را نمی‌توانند نمود.

تحلیل آن که:

بنی امیه با وجود اینکه شرق و غرب زمین را تصاحب شدند و نهایت تلاش در از بین بردن جایگاه حقوقی و حقیقی او داشتند و احادیث فراوان در مورد عیوب و اشکالات بروی وضع و جعل نمودند و بخشنامه به بلاد مختلف و متفاوت بر منبرها و در نمازهای جمعه بر آن حضرت نمودند و شیعیان و محبان و تابعان آن حضرت را به قتل می‌رسانیدند و برخی را حبس و تحقیر نمودند و نیز مردم را از نقل فضایل ایشان ممنوع اکید نمودند با این اوصاف هر چه بیشتر تلاش کردند آوازه‌ی نام او بیشتر شد و فضایل او جهانی و چشمگیر و جایگاه او رفیع تر شد بسان عطر که هر چند او را مخفی کنند اما بویش پنهان نمی‌گردد و مثل روز روشن و نور خورشید هر چند عده‌ای ببیند اما میلیون‌ها نفر می‌بینند و درخشندگی و روشنائی آنان را متوجه هستند.

رابعا: احادیث فراوانی به طرق شیعه و سنی پیرامون فضیلت علی بن ابی طالب علیه السلام وجود دارد که در اینجا به برخی اشاره می‌کنیم اگر چه خود این احادیث چند جلد کتاب می‌شوند و چندین جلد کتاب قطور پیرامون فضائل علی علیه السلام آن هم به قدر ظرفیت می‌توان نوشت چرا که قدر او را

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۶

فقط و فقط معصوم می‌داند و بس و غیر از او به کنه و ذات او راه ندارد. حدیث یکم: خوارزمی که از بزرگان اهل سنت است روایت می‌کند^۱ که رسول خدا ﷺ فرمودند که: خدای متعال به برادر من علی آن قدر فضائل عطا کرده است که نمی‌توان احصا نمود. هر که ذکر کند فضیلتی از او و اقرار به آن داشته باشد خداوند گناهان او را می‌آمرزد. و کسی که فضیلتی از او را بنویسد اثر آن نوشته باقی باشد ملائکه از برای او استغفار می‌کنند. و کسی که فضیلتی از او را بشنود گناهی را که از شنیدن، مرتکب شده خدا می‌آمرزد، و کسی که نظر کند به فضیلتی از فضائل او خدای تعالی می‌آمرزد گناهی را که به سبب نظر کردن مرتکب آن شده است و بعد از آن فرمودند: نظر کردن بر روی علی علیه السلام عبادت است. و قبول نمی‌کند، خدای تعالی ایمان کسی را مگر به دوستی علی علیه السلام و بیزاری جستن از دشمنان او. تحلیل آنکه: در این حدیث: بخشش گناهان، قبولی ایمان، بی‌شمار بودن فضیلت‌های علی علیه السلام و نظر کردن له او مساوی با ایمان و نفرت از دشمنان او قبولی ایمان است با این مراتب

هیچ کس هم رتبه و یا هم شان ایشان نیست و منحصر بفرد در کل هستی می‌باشد و مقایسه و یا قیاس دیگران با او قیاسی مع الفارق و گمراه کننده موضوع و بحث می‌باشد همان گونه که شیطان با قیاس به اعماق جهنم روانه گشت و پیروان او همچنین و کسی که در خانه خدا دیده به

۱. کفایه الطلب، صدر الحافظ ابی عبدالله محمد بن یوسف بن محمد قرشی کنجی شافعی، متوفی ۶۵۸ هـ، چاپ نجف، ص ۱۲۴

جهان می‌گشاید و دیگر خانه خدا و در حال سخن گفتن با خدا به دیدار خدا می‌رود بدیهی و طبیعی است که همه اعمال و رفتار و کردار او مساوی است با رفتار و اعمال و صفات خدا یعنی در طول و مسیر و اطاعت خدا می‌باشد و او انسان است از نوع کاملش و معصوم است و امام است و تمام کسانی که در مورد او افراط و و یا تفریط نموده‌اند و به حلولیت متمایل گشتند گمراه شدند.

حدیث دوم: باز روایت شده^۱ که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: اگر همه درختان قلم شوند و همه دریاها مرکب و همه همه جنیان حساب کننده و همه افراد انسان نویسنده شوند، قدرت بر احصای فضائل علی علیه السلام را ندارند.

حدیث سوم: ابن مغازلی شافعی^۲ که از بزرگان و دانشمندان سنی است و در کتاب مناقب خود از ابو ایوب انصاری نقل می‌کند که: وقتی که جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بیمار بود. حضرت فاطمه علیها السلام به عیادت او رفت و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم ضعف و نقاهاست بسیار داشتند. پس حضرت فاطمه که پدر خود را به آن حالت مشاهده نمود شروع به گریه کرد. حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود که ای فاطمه! به درستی که خدای تعالی ابتدا نظر کرد بر روی زمین و پدر تو را از اهل زمین برگزید و او را پیغمبر کرد. و در رتبه دوم نظر کرد

۱. پیشین، ص ۲۳

۲. غایه المرام، ص ۱۵۳، کفایه الموحدين، ج ۲، ص ۲۷۹؛ ابن ابی جمهور احسائی، معین المعین

بر اهل زمین و تو و شوهر او را برگزید، پس وحی کرد به من که تو را به او تزویج کنم و او را وصی خود کنم. ای فاطمه! آیا می‌دانی به سبب کراما تو در نزد خدا! تو را به کسی تزویج نمود که بزرگترین مردم است از جهت علم و حلم و ایمان؟

حدیث چهارم: احمد حنبل در مسند خود در کتاب فضائل صحابه و ابو نعیم حافظ در کتاب حلیه الاولیاء نقل کرده اند:

جناب رسول خدا ﷺ علی علیه السلام را مخاطب به یعسوب المؤمنین می‌نمود و منظور این است که آن حضرت امیر و پیشوای مومنان است. و ادامه می‌دهد او جانشین بلا فصل من است^۱

حدیث پنجم: این است که فرق خاصه و عامه بیان داشته‌اند^۲ که جناب رسول خدا ﷺ روزی به علی علیه السلام امیر مومنان علیه السلام فرمود: اگر خوف آن را نداشتم که امت من در حق تو بگویند آنچه نصاری در حق عیسی علیه السلام گفتند هر آینه می‌گفتم شان تو چیزی را که بعد از آن به هر گروهی که گذر کنی خاک قدم تو را بردارند و بقیه آب دست شستن تو را بگیرند به جهت تبرک، ولیکن همین بس است تو را که، تو از منی و من از توام، و تو وارث منی و من وارث توام، و تو از من به منزله هارونی نسبت به موسی . حدیث ششم: در کتاب جامع الاصول^۳ از صحیح ترمذی که از

۱. کنجی شافعی، کفایه الطالب، ص ۷۹؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۲

۲. پیشین، ص ۱۳۵ و ۶

۳. جزری، ابن الاثیر، جامع الاصول، ج ۹، ص ۴۶۸

کتاب‌های معتبر اهل سنت است از انس روایت کرده است: در وقتی که جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در میان اصحاب برادری قرار داد، حضرت علی علیه السلام به خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم آمد و عرض کرد:

یا رسول الله! در میان اصحاب برادری قرار دادی و مرا با کسی برادر نکردی. حضرت فرمودند: یا علی! تو برادر منی در دنیا و آخرت، و ایشان کفو تو نیستند. و شکی نیست که این حدیث صریح است در افضلیت آن حضرت از جمیع صحابه و احادیث داله بر افضلیت آن جناب در کتب فریقین بی حد و حصر است.

تحلیل آن که:

در حدیث دوم و سوم و چهارم و پنجم و ششم نکاتی فراوان و گرانسنگ بیان شده است که در حد وسع و ظرفیت به برخی از آنها اشاره می‌شود اولاً: خلاق قدرت و ظرفیت ایستمولوژی او را ندارند ثانیاً: نحوه‌ی گزینش و شایستگی و رتبه آنها را بیان می‌کند ثالثاً: لقب امیرالمومنین و پیشوای مومنان و دین و خیمه و اصل دین توسط پیامبر به اذن خداوند به ایشان داده می‌شود رابعاً: خاک قدم امیرالمومنان علی علیه السلام و مانده آبی که دستانش را شسته با قداست بعنوان تبرک استفاده می‌نمایند و مهمتر اینکه پیامبر خود و علی را یک پیکر واحد و یک روح واحد و او را وارث خود و برعکس می‌داند خصوصاً جانشین خودش و خامساً: آخرین پارامتر اینکه تمام مطالب و حقایق و ظرائف فوق را همگان قبول دارند و حتی دشمنان علی علیه السلام به آنها اقرار و اعتراف و اذعان می‌نمایند و هیچ گونه اختلاف و یا شک و تردیدی در آنها راه ندارد. با اوصاف فوق که عامه و خاصه و دشمنان بر آن معترفند آیا سزاوار است که

کسی با علی علیه السلام در مقام جانشینی و یا امامت و یا خلافت مقایسه و یا سنجیده شود بدون شک این موضوع سالمه به انتقاع است یعنی مثل عدم است و وجود خارجی ندارد که بشود پیرامون آن بحث کرد و آنچه که می‌گویند توهم و خیالی بیش نیست و در واقع و حقیقت و از لحاظ عقلی و نص صریح او جانشین و امام و خلیفه است اما آنچه که در دنیا و بیرون و در طی ۲۵ سال رخ داد حاصل سرقت و غصب و جریان نفاق و کینه و حسادت و دشمنی و پیرو شیطان بودن و در نقطه مقابل خدا و رسول خدا و جانشین او بودن است و بس و امروزه هم افراد فراوانی غاصبا بر کرسی‌های تکیه زده‌اند مثل حاکمان غاصب و جعلی سرزمین حجاز و عربستان سعودی فعلی.

سیزدهم آن که:

می‌توان گفت ضرورت امامت و تعیین وصی و جانشین عامل وحدت و اتحاد و انضباط است و به دیگر سخن نبود امامت و جانشین سبب و بروز اختلاف و درگیری و بی‌نظمی و هرج و مرج و پاشیدگی جامعه از هم و تکه تکه شدن اجزا و عناصر آن می‌باشد که این حرکت هم مخالف عقل است و هم با مراجعه به متن دین مخالف دین و شریعت می‌باشد که در ذیل بدان می‌پردازیم:

اولاً: آنچه ضرورت بعثت انبیاء را ایجاب می‌کند همه آن موارد عیناً در مورد ضرورت و لزوم امامت و جانشین پس از آنها تا ظهور پیامبر دیگر نیز وارد است چرا که نیاز به پیامبر و وصی او اختصاص به وقت معین و حالت و زمان خاص ندارد و باقی بودن کتاب و شرایع آنها بدون وجود سرپرست و دانای به آنها کافی نیست.

ثالثا: در صورت عدم مولفه‌ی فوق فرقه‌های گوناگون در دیگر ادیان و خصوصا فرقه‌های ساختگی اسلامی بوجود آمد اما با همه اختلافاتی که دارند همگی مذاهب و فرقه‌ها خود را به کتاب خدا استناد می‌دهند و این به سبب نادانی آنها به معانی قرآن و انحراف دل‌ها و تشتت خواسته‌های آنهاست مفهومی این است چونکه متوسل به امامت نشدند و گرفتار سارقان و غاصبان و جریان نفاق و ظلم و کفر آنان شدند در نتیجه به اختلاف و فرقه سازی و جعل احادیث و تحریف قرآن و برداشت قرائتهای مختلف و بشری و دنیوی از متن دین و قرآن شدند، چونکه از آب‌خور اصلی و جانشین بحق فاصله گرفتند.

ثالثا: آنچه از دل پارامتر دوم بیرون می‌آید این است که هر پیامبری که با کتابی از سوی خداوند فرستاده شده ناگزیر بوده است وصی و جانشینی برای خود تعیین کند و اسرار نبوت و کتابی را که بر او نازل شده است به او بسپارد و مشکلات آن را برای او روشن سازد، تا وصی او حجت وی بر قومش باشد، و امت او نتواند با آرا و اندیشه‌های خویش در آن تصرف کند، و دچار انحراف و اختلاف شود، چنانکه مستندات قرآنی و دینی در این زمینه وجود دارد که بیان می‌شود.

رابعا: مستندات قرآنی در وصایت آدم با شیث، نوح با سام، ابراهیم با اسحاق، موسی با یوشع، عیسی با شمعون و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم با علی علیه السلام رفتار و ملاک واحدی بنام جانشینی و وصی داشته‌اند قرآن در این زمینه می‌فرماید: او کسی است که این کتاب را بر تو نازل کرد. قسمتی از آن آیات (صریح و روشن) که اساس این کتاب می‌باشد، و قسمتی از آن

متشابه است. آنها که در قلوبشان انحراف است از متشابهات پیروی می‌کنند تا فتنه انگیزی کنند، و تفسیر برای آن می‌طلبند، در حالی که تفسیر آنها را جز خدا و راسخان در علم نمی‌دانند.^۱ و نیز فرمود: و هر امتی در گذشته انذار کننده‌ای داشته است.^۲ و نیز می‌فرماید: و برای هر قومی هدایت کننده‌ای است.^۳ و نیز فرمود: و روزی که در هر امتی گواهی از خودشان بر آنها مبعوث می‌کنیم، و تو را گواه بر آنها قرار می‌دهیم.^۴ و وجود مقدس پیامبر ﷺ در این زمینه فرموده است: در هر نسلی از امتم عادلانی از خاندانم پدید می‌آیند که تحریفات غالیان و تهمت‌های باطل گرایان و تاویلات جاهلان را از دین می‌زدایند.^۵ تحلیل آنکه: اگر امام نباشد احکام دین معطل می‌ماند و فوائدی که مترتب بر اهداف آنها است از میان می‌رود از این رو پیامبر خدا یکی از افراد معصوم و عادل خاندانش را وصی خود قرار داد؛ معصومی که خداوند او را از هر پلیدی پاک، و از هر خطا منزّه داشته، و به او حکمت و علومی که امت اسلام بدانها نیاز دارد آموخته بود. پیامبر ﷺ هزار باب علم که از هر باب آن هزار باب دیگر گشوده می‌شود به او تعلیم داد و طبق انتخاب و فرمان پروردگار وی را پس از خود

۱. سوره آل عمران، آیه ۷

۲. سوره فاطر، آیه ۲۳

۳. سوره رعد، آیه ۷

۴. سوره نمل، آیه ۸۹

۵. دینوری، ابن قتیبیه، عیون الاخبار، کتاب العلم، ص ۵؛ قرب الاسناد حمیری از هارون بن مسلم از مسعده بن صدقه، المدخل بیهقی، مشکاه المصابیح، ص ۳۶

جانشین خویش قرار داد، تا پس از وی امت گمراه نشود. و برای اینکه این مهم بر هیچ کس از مردمان زمانشو صاحب نظران آن مقطع و همگان پس از او پوشیده نماند بارها و بارها بر آن تاکید اکید و تصریح صریح و شفاف و آشکار و مشخص فرمود، بزرگترین شاهد و گواه مشهور در این مورد حدیث روز عید و اخبار دیگر مرتبط به آن در بسیاری از منابع و مآخذ موجود است با وجود این نصوص و تاکیدات، تمسک به این که بر خلاف ابوبکر اجماع صورت گرفته سخنی بی‌ارزش و همچون کار عنکبوت است که فرمود: که خانه‌ای برای خود انتخاب کرده ایت و سست ترین خانه‌ها خانه عنکبوت است.^۱ و امکان ندارد این یخن درست باشد در حالیکه مهربان خدا فرموده است و پروردگار تو هر چه را بخواهد می‌آفریند، و هر چه را بخواهد برمی‌گزیند آنها (در برابر او) اختیاری ندارند، منزه است خداوند و برتر است از شریک‌هایی که برای او قرار می‌دهند.^۲ و نیز فرمود: پروردگار تو می‌داند آنچه را که سینه هاشان پنهان می‌دارد و آنچه را که آشکار می‌کند^۳ تحلیل اندر تحلیل آن است که: افراد انسانی یا براساس زور و قلدری و یا بر اساس تهدید و تطمیع و یا بر تقلید و یا بر اساس اجبار و ترس و اضطراب و یا بر اساس منافع و شهوات و مناصب حتی بر سر مسائل ساده و جزئی اتفاق نظر و دیدگاه ندارند چه برسد به این امر مهم و حساس و خطیر با این

۱. سوره عنکبوت، آیه ۴۱

۲. سوره قصص، آیه ۶۹

۳. همان، آیه ۷۰

رویگرد که اختلاف فراوان نیز داشتند و با یک درجه تخفیف و اغماض اگر هم اتحاد نظر و دیدگاه داشتند چگونه بر فرد و شخص شایسته تر اطلاع می‌یابند؟! و حال آنکه بر باطن افراد و ضمائر آنها امکانی در اختیار آنان نبوده است. حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام برای رفتن به میقات خدایش هفتادتن از میان اصحاب خودش را انتخاب نمود در حالیکه در انتخاب ایشان فاسد بر اصلح آشکار شد و نیز در کنار پیامبر اعظم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوَسَلَّمَ منافقانی حضور داشتند که خطاب به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوَسَلَّمَ خداوند در مورد آنان می‌فرماید: و از میان اعراب بادیه نشینی که پیرامون شما هستند گروهی منافقند، و از مردم مدینه نیز دسته‌ای سخت به نفاق پای بندند که آنها را نمی‌شناسی و ما آنها را می‌شناسیم.^۱ از این رو انتخاب تنها از آن کسی است که آنچه را در سینه‌ها پنهان و در دل‌ها نهفته است بداند، و این کسی جز خدای متعال نیست. از امام سجاد روایت شده که فرموده است: «امام که از ماست جز معصوم نمی‌باشد و عصمت در ظاهر خلقت نمایان نیست تا شناخته شود، از این رو تعیین امام همواره از طریق نص می‌باشد.»^۲ مطلب پایانی در این زمینه اینکه عده‌ای از اطرافیان پیامبر منافق بودند و پیامبر آنان را منافق صدا نمی‌زند و نمی‌شناخت پس چگونه برای مردم امکان دارد که فرد شایسته تر و اصلح تر را بشناسند و تشخیص دهند و چه بسا منافقی گمراه کننده بدون آنکه بر مکر و نفاق و کینه او بصیرتی داشته باشند و به حکومت

۱. سوره توبه، آیه ۱۰۱

۲. صدوق، معانی، ص ۱۳۲

داری انتخابش کنند و بر اثر فساد باطن او امت فاسد و نابود گردد و تاریخ در دل خودش از این منافقان و حاکمان فاسد فراوان شاهد مثال دارد. چهاردهم آن که:

سوالی که مطرح می‌شود این است که چرا علی علیه السلام با آنکه حقش خلافت و امامت بود حرکتی انجام نداد؟! و چرا سکوت کردند؟! و خانه نشین شدند و یا صبر پیشه نمودند؟!

اولاً: بهترین پاسخ برای سوالات فوق جواب از زبان مبارک خود امیر المومنین علیه السلام میباشد که در بخش دوم از خطبه ۲۶ نهج البلاغه می‌فرماید: من نگاه کردم و دیدم (برای گرفتن حق خود و مسلمانان) یار و یآوری جز خاندانم ندارم (به همین دلیل قیام نکردم چرا که) به مرگ آنان راضی نشدم و این، در حالیکه چشم بر خاشاک بستم و با گلویی که استخوان در آن گیر کرده بود (جرعه‌ی تلخ حوادث را) نوشیدم و بر نوشیدن این جرعه - که تلخ تر از حنظل بود - شکیبایی کردم.^۱

ثانیاً: و نیز در خطبه سوم معروف به خطبه شقشقیه ماجرای سقیفه و غصب خلافت را تشریح می‌فرمایند: آگاه باشید! به خدا سوگند! ابوبکر جامه خلافت را بر تن کرد در حالی که میدانست جایگاه من نسبت به حکومت اسلامی، چون محور آسیاب است و به آسیاب که دور آن جرکت می‌کند. او می‌دانست که سیل علوم از دامن کوهسار من جاری است و مرغان دور

۱. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امیر المومنین، ج ۱، نهج البلاغه، خطبه ۲۶، ص ۵۱، ترجمه دشتی

پرواز اندیشه‌ها به بلندای ارزش من نتواند پرواز کرد. پس من ردای خلافت رها کرده و دامن جمع نموده از آن کناره گیری کردن و در این اندیشه بودم که آیا با دست تنها برای گرفتن خود به پا خیزم؟ یا در این محیط خفقان زا و تاریک که به و جود آورده اند، صبر پیشه سازم؟ که پیران را فرسوده، جوانان را پیر، و مردان با ایمان را تا قیامت و ملاقات پروردگار را اندوهگین نگه میدارد! پس از ارزیابی درست، صبر و بردباری را خردمندانه تر دیدم. پس صبر کردم در حالی که گویا خار در چشم و استخوان در گلو ی من مانده بود. و با دیدگان خود می‌نگریستم که میراث مرا به غارت می‌برند تا این که خلیفه اول به راه خود رفت و خلافت را به پسر خطاب سپرد.

سپس امام مثلی را با شعری از اعشی عنوان کرد: مرا با برادر جابر چه شباهتی است؟ (من همه روز در گرمای سوزان کار کردم و او راحت و آسوده در خانه بود!). شگفتا ابابکر که در حیاط خود از مردم می‌خواست عذرش را بپذیرند چگونه در هنگام مرگ خلافت را به عقد دیگری در آورد؟ هر دو از شتر خلافت سخت دوشیدند و از حاصل آن بهره‌مند گردیدند (منظور اینکه ابابکر بارها اعتراف کرد مرا رها کنید و از خلافت معذور بدارید زیرا من بهتر از شما نیستم).

ثالثا: شکوه از عمر و ماجرای خلافت:

حضرت در ادامه جواب می‌فرمایند: سرانجام اولی حکمت را به راهی در آورد که و به دست کسی (عمر) سپرد که مجموعه‌ای از خشونت، سخت گیری، اشتباه و پوزش طلبی بود زمامدار مانند کسی است که بر شتری

سرکش سوار است، اگر عنان محکم کشد پرده‌های بینی حیوان پاره میشود و اگر آزادش گذارد در پرتگاه سقوط میکند. سوگند به خدا! مردم در حکومت دومی در ناراحتی و رنج مهمی گرفتار آماده بودند و دچار دو رویی‌ها و اعتراض هاشدند، و من در مدت طولانی محنت زار و عذاب آور چاره‌ای جز شکیبایی نداشتم تا که روزگار عمر هم سپری شد.^۱

رابعا: شکوه از شورای عمر:

سپس عمر خلافت را در گروهی قرار داد که پنداشت من همسنگ آنان می‌باشم! پناه بر خدا از این شورا! در کدام زمان در برابر شخص اولشان در خلافت مورد تردید بودم، تا امروز با اعضای شورا برابر شوم؟ که هم اکنون مرا همانند آنان پندارند؟ و در صف آنها قرار دهند؟ ناچار باز هم کوتاه آمدم و با آنان هماهنگ گردیدم. یکی از آنها با کینه‌ای که از من داشت روی برتافت و دیگری دامادش را بر حقیقت برتری داد و آن دو نفر دیگر که زشت است آوردن نامشان.^۲

خامسا: شکوه از خلافت عثمان:

تا آن که سومی به خلافت رسید. دو پهلوی از پر خوری باد کرده بود، همواره بین آشپزخانه و دستشویی سرگردان بود، و خویشاوندان پدری او از بنی امیه به پا خواستند و همراه او بیت المال را خوردند و بر باد دادند، چون شتر گرسنه‌ای که به جان گیاه بهاری بیفتد، عثمان آن قدر اسراف کرد که

۱. نهج البلاغه، خطبه ۳، ص ۳۱-ترجمه مرحوم دشتی

۲. همان، ص ۳۱

ریسمان بافته او باز شد و اعمال او مردم را برانگیخت، و شکم بارگی او نابودش ساخت.

سادسا: بیعت عمومی مردم با امیر المومنین علیه السلام:

روز بیعت فراوانی مردم چون یال‌های پر پشت گفتار بود از هر طرف مرا احاطه کردند تا آنکه نزدیک بود حسن و حسین (علیهما السلام) لگدمال گردند و ردای من از دو طرف پاره شد. مردم چون گله‌های انبوه گوسفند مرا در میان گرفتند. اما آنگاه که به پا خاستم و حکومت را بدست گرفتم، جمعی پیمان شکستند و گروهی از اطاعت من سر باز زده از دین خارج شدند و برخی از اطاعت حق سر برتافتند گویا نشنیده بودند سخن خدای سبحان را که می‌فرماید: «سرای آخرت را برای کسانی برگزیدیم که خواهان سرکشی و فساد در زمین نباشند و آینده از آن پرهیزکاران است.»^۱ آری! به خدا خوب شنیده و حفظ کرده بودند اما دنیا در دیده آنها و زیور آن چشم‌هایشان را خیره کرد^۲

سابعا: راه‌های پرهیز از فتنه‌ها:

ای مردم! امواج فتنه‌ها را با کشتی‌های نجات در هم بشکنید (منظور این است پیامبر فرمود: مثل اهل بیت من همانند کشتی نجات است) و از راه اختلاف و پراکندگی پرهیزید و تاج‌های فخر و برتری جویی را بر زمین نهید. رستگار شد آن کس که با یاران به پا خاست، و کناره

۱. سوره قصص، آیه ۸۳

۲. نهج البلاغه، خطبه ۳، ص ۳۱

گیری فرمود و مردم را آسوده گذاشت.

این گونه زمامداری چون آبی بدمزه و لقمه‌ای لگو گیر است، و آن کس که میوه را کال و نارس بچیند، مانند کشاورزی است که در زمین شخص دیگری بکارد.

ثامنا: فلسفه سکوت:

در شرایطی قرار دارم که اگر سخن گویم، می‌گویند بر حکومت حریص است و اگر خاموش باشم می‌گویند: از مرگ ترسید!! هرگز! من و ترس از مرگ؟! پس از آن همه جنگ‌ها و حوادث ناگوار؟! سوگند به خدا! انس و علاقه فرزند ابی طالب به مرگ در راه خدا، از علاقه طفل به پستان مادر بیشتر است! این که سکوت برگزیدم، از علوم و حوادث پنهانی آگاهی دارم که اگر باز گویم مضطرب می‌گردید، چون لرزیدن ریسمان در چاه‌های عمیق!^۱

تاسعا: آگاهی و مظلومیت امام (علیه السلام):

به خدا سوگند! از آگاهی لازمی برخوردارم و هرگز غافلگیر نمی‌شوم، که دشمنان ناگهان مرا احاطه کنند و با نیرنگ دستگیر نمایند.

من همواره با یاری انسان حق طلب، بر سر آن کس میکوبم که از حق روی گردان است، و با یاری فرمانبر مطیع، نافرمان اهل تردید را در هم میشکنم، تا آن روز که دوران زندگی من به سرآید. پس سوگند به خدا من

همواره از حق خویش محروم ماندم و از هنگام وفات پیامبر ﷺ تا امروز حق مرا از من باز داشته و به دیگری اختصاص داده‌اند.^۱

العاشر: شناخت پیروان شیطان:

منحرفان، شیطان را معیار کار خود گرفتند، و شیطان نیز آن‌ها را دام خود قرار داد و در دل‌های آنان تخم گذارد و جوجه‌های خود را در دامنشان پرورش داد. با چشم‌های آنان می‌نگریست و با زبان‌های آنان سخن می‌گفت. پس با یاری آنها بر مرکب گمراهی سوار شد و کردارهای زشت را در نظرشان زیبا جلوه داد، مانند رفتار کسی که نشان می‌داد در حکومت شیطان شریک است و با زبان شیطان، سخن باطل می‌گوید^۲

تحلیل مطلب و واکاوی آن که:

در پاسخ‌های امام علی علیه السلام که به سوال سکوت و صبر ارائه فرمودند مطالب فراوان و ره یافته‌های گوناگونی می‌توان برداشت و استخراج نمود که امام در حد وسع به مواردی اشاره می‌کنیم.

مورد اول:

جریان نفاق و منافقان اطراف و اکناف پیامبر چنان عرصه را بر علی بن ابی طالب علیه السلام تنگ کرده بودند و دهها سناریو از قبل آماده داشته و تمام شرایط و اقتضائات زمانی و مکانی را هم لحاظ نمودند و انواع امواج را در دست داشتند و ثانیه‌های زمان را کنترل و رصد می‌نمودند و در زمان

۱. نهج البلاغه، خطبه ۶، ص ۳۵

۲. همان، ص ۳۵

مقتضی به دنبال اجرائی نمودن آن بودند و میتوان گفت اولین جرقه‌های عملیاتی این سناریوها را عدم تمکین از فرمان رسول خدا برای پیوستن به لشکر اسامه بن زید بود و دیگری آشوب و بلوی در محضر رسول الله و مانع نوشتن حدیث قلم و دوات، اگر بخواهیم مثالی امروزی برایش بزنیم مثل سارقان حرفه‌ای بانک‌ها و موسسات مالی و اعتباری که روی تک تک ثانیه‌ها برای دستبرد به گاو صندوقهای حساب باز می‌کنند و همه جوانب را از قبل مورد بازرسی و رصد و کاوش قرار می‌دهند و مثال دیگر آنکه بازیگران عرصه سیاست که با نقاب دموکراسی و دیپلماسی فرد مورد نظر را مطرح و آن را از صندوق انتخابات آرا بیرون می‌آورند و به اهداف شوم خود می‌رسند و بیچاره مردم خیال می‌کنند اصلح را انتخاب نموده‌اند و حال آنکه قاتل اموال و شعور و بیت المالشان را انتخاب نموده‌اند و کیش و مات شده‌اند و متوجه نتیجه انتخابات هم نیستند و یا انقلاب‌های مخملین که مثالها فراوان است نمی‌خواهیم اطاله سخن بشود.

مورد دوم:

تشکیل حکومت مولفه‌هایی چند نیاز دارد از جمله رهبر و حاکم و نیز مشاوران و وزیران و متخصصین رشته‌های مختلف و مردم خصوصا و سرزمین و اعوان و انصار و نیروهای نظامی و لشکری و والیان و استان داران که همه‌ی این گزینه‌ها و مولفه‌ها را نیز با حرکت نفاق گونه از خاندان امامت ولایت غصب کردند و به سرقت بردند روشمند و هوشمندانه که به جز خاندان خویش و افرادی چون سلمان و ابوذر و... نمانده بودند.

مورد سوم:

دقیقا به علم و مدیریت و رهبری و عظمت و لیاقت و معنویت و انسانیت علی علیه السلام مشرف بودند اما جذب دنیا و شیاطین شدند و پروانه‌های دور وجود شمع علی علیه السلام را پراندند تا علی علیه السلام در تنهایی خود چو شمع و صبر بسوزد و بسازد وای بر غاصبان و سارقان که عمدا مرتکب این جنایات شدند

مورد چهارم:

علی علیه السلام با تمام ارزیابی‌ها و تفکرات و تاملاتی که در خلوت خود با خدای خود و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم داشتند راه و چاره‌ای جز صبر و بردباری و خردورزی چرا که میراثش را به غارت بردند و نکته جالب این است که غاصب جانشینش فردی راحت طلب و آسوده خاطر در خانه‌اش بود و حال آنکه حضرت امیر علیه السلام همه روزها در گرمای سوزان کار و تلاش می‌کردند.

مورد پنجم:

ابابکر مشکلات فراوانی داشت دوگانگی شخصیتی و تضاد رفتاری و پارادوکسیکال بود یعنی می‌گفت مرا رها کنید و از خلافت معذور دارید زیرا من بهتر از شما نیستم اولاً: اقرار عقلا علی انفسهم جایز. ثانیاً: تو که خودت اقرار می‌کنی ناتوان و ضعیف هستی و از دیگران بهتر نیستی پس چرا جایگاه علی علیه السلام امامت و پیشوای مسلمین و جانشین بلا فصل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را غصب کردی و بر کرسی آن تکیه زدی ثالثاً: و چرا بدتر از این غصب او را به عمر دادی و هدیه نمودی و آن چیزی که تو مالکش نیسی و چنین اختیاری نداشتی و در مال و جایگاه غیر تصرف نمودی و زان پس به دیگری تنفیذ نمودی حاصل آنکه هم صداقت نداشتی و هم عدالت نداشتی

مورد ششم:

خطبه شقشقیه که در دل‌های امام علیه السلام از ماجرای سقیفه و غصب خلافت در این خطبه مطرح است ابن حشام می‌گوید: به خدا قسم این خطبه را در کتاب‌هایی مطالعه کردم که دویست سال قبل از تولد سید رضی رحمه الله نوشته شده بود.^۱

مورد هفتم:

اولی دین غیر شرعی و غیر قانونی را به اجرا گذاشت و به دومی سپرد که سرشار از خشونت و فاشیت و تندرو و فراوان اشتباه می‌کرد و بدعت گذاری می‌نمود و پوزش خواهی هم می‌کرد و به تعبیر امام دچار رنج‌ها و ناراحتی‌های مهمی و دورویی‌ها و اعتراض‌های شدید در دوره عمر بودند.

مورد هشتم:

امام را در یک چالش بسیار سخت و جانکاه دیگر قرار دادند و آن تشکیل شورایی بود که عمر دستور تشکیل آن را داد اولاً: امام را در گروهی قرار داد که در شان و لیاقت علی علیه السلام نبودند ثانیاً: به گونه‌ای طراحی نمود که امام مجبور بودند کوتاه بیایند و صبر کنند و با آنان هماهنگ بشوند ثالثاً: کسی را جز شورا قرار دادند که با امام کینه داشت که سعد بن ابی وقاص نام داشت و دیگری عبد الرحمن بن عوف دامادش که حق و تو داشت زیرا عمر دستور داده بود که اگر اختلافی در شورا پدید آمد

۱. ابن ابی الحدید، شارح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۰۶؛ امینی، الغدير، ج ۱، ص ۸۲

ملاک رای داماد عثمان است با اینکه طبق اعتراف دانشمندان اهل سنت عمر در دوران حکومت خود بارها اعتراف کرد که: «لو لا علی هلك عمر» یعنی اگر علی نبود عمر هلاک می شد^۱ و دو نفر دیگر به نام‌های طلحه و زبیر که بر اثر خباثت و رذالت بر امام شوریدند و جنگ جمل را بوجود آوردند و رابعا: چنان با این شورای کذابی غاصبانه و ظالمانه از زوایای مختلف و متفاوت عرصه را بر امام بستند هیچ چاره‌ای جز صبر و همکاری نداشتند و چه بسا حق و تو در سازمان ملل فعلی و شورای امنیتی بین المللی برای مجوز کشتارهای میلیونی در کشورهای ضعیف و گسترش ظلم و ستم در مقیاس جهانی و در سطح بین المللی پس از دو جنگ جهانی اول و دوم آقایان از عمر آموزش و فراگرفته باشند.

مورد نهم:

عثمان فردی شکم پرست و راحت طلب بود که به تعبیر امام علی علیه السلام همیشه بین آشپزخانه و دستشویی سرگردان بود و بیت المال را به نابودی و به نزدیکان خویش بخشید و خویشاوندان پدریش از بنی امیه علاوه بر اینکه از بیت المال سیراب شدند بعدها بر بخش‌هایی از بلاد اسلامی حکومت راندند و بهترین انسان‌ها را به شهادت رسانیدند که بزرگترین آنها فاجعه و حادثه عاشورا است که با آن حادثه عرش آسمان‌ها و زمین به لرزه تا کنون در آمده است و آسمان نیز بر اثر همین شکم بارگی نابود شد یک

۱. امینی، الغدير، ج ۳، ص ۹۷

نمونه از اسراف بازی‌های عثمان به این شرح است که: به دامادش حارث بن حکم، هزار درهم و شترهای فراوان زکات آن سال و زمین بزرگی که پیامبر ﷺ وقف مسلمانان کرده بود بخشید. به سعید بن عاص بن امیه، از طایفه خود صد هزار درهم داد. به داماد دیگرش مروان بن حکم صد هزار درهم و به ابوسفیان دویست هزار درهم داد. به طلحه سی و دو میلیون و دویست هزار درهم، و به زبیر پنجاه و نه میلیون و هشتصد هزار درهم داد. برای خودش سی میلیون و پونصد هزار درهم و سیصد و پنجاه هزار دینار کنار گذاشت. به یعلی بن امیه پانصد هزار دینار، و به عبدالرحمن شوهر خواهرش دو میلیون و پانصدو شصت هزار دینار داد.^۱

مورد دهم:

بعد از بیست و پنج سال خیانت و جنایت و بدعت‌گذاری و خوردن بیت المال و ظلم و ستم کاری و شهوت پرستی و به ستوه آمدن مردم آنان با امام علی (علیه السلام) بیعت کردند اما پس از این بیعت چند مشکل دیگر بوجود آوردند اولاً: تعدادی پیمان شکستند یا همان ناکشین که معروف به اصحاب جمل مانند طلحه و زبیر که آتش جنگ را برافروختند و بر امام جنگ جمل و یک جنگ تمام عیار داخلی را تدارک دیدند و وارد آن شدند. ثانیاً: تعدادی از دین خارج شدند و با دین بر علیه دین و امام دین ضربه می‌زدند یعنی مارقین یا همان خوارج به رهبری حرقوص پسر زهیر که به «ذو الثدیه»

مشهور بود و جنگ نهروان را بوجود آوردند به نظر این پژوهش تفاله‌های خوارج امروزه هنوز ادامه دارد و به عناوین گوناگونی از جمله داعش، القاعده، وهابیت، بنیادگرایان، متحجران و خشک مغزان و مخالفان عقل و اندیشه؛ ناصبی‌ها، فرقه‌های ضاله و غیره. ثالثاً؛ و عده‌ای از اطاعت ایشان سرپیچی نمودند یعنی قاسطین که معاویه و یارانش را می‌گویند که جنگ صفین را بر امام تحمیل نموده‌اند و لشکر امام تا دو قدمی پیروزی بود که معاویه با نیرنگ قرآن‌ها را بر سر نیزه با مشاورت عمروعاص زدند و در لشکر امام چند دستگی بوجود آمد و مالک اشتر علی چون علی علیه السلام مولایش و مقتدایش تنها ماند و قرآن ناطق و عدل قرآن یعنی علی علیه السلام را کنار گذاشتند و سرپیچی نمودند و معاویه پیروز شد و دوباره پیرو شیطان و تابع هوای نفس و دنیا گشتند.

مورد یازدهم:

امام چون مخالف تفکر جدایی دین از سیاست یا نفی سکولاریسم بود و به اثبات و اجرای تئوکراسی یا حکومت مذهبی و دینی علاقه مند بود و از طرف خدا بوسیله پیامبر ۲۵ سال پیش منصوب شده بود اما غاصبان و جریان نفاق و فقه ایجاد نمودند با مردم بیعت کردند و گرنه به تعبیر امام علیه السلام که فرمود: دنیای شما نزد من از آب بینی بزغاله‌ای بی‌ارزش تر است. پس امام هرگز برای پست و مقام دنیوی حرکتی انجام ندادند و همان گونه که سکوتش بر اثر ترس نبود بلکه شرایط محیا نبود و واقعا چقدر شرایط را بر امام سخت کردند که در زمان خلفای ساختگی قبل از بیعت با ایشان و چه پس از بیعت با ایشان با حرکت‌های مرموزانه و

جنگ‌های تحمیلی داخلی و تکه تکه نمودن بلاد اسلامی و سرپیچی از امام بحق و خلیفه منصوص از طرف خدا و پیامبر خدا بدون شک و تردید بزرگترین معضلات و مشکلات جهانی را در سر راه علی بوجود آوردند آن هم کسی که برای کار شخصی از شمع بیت المال استفاده نمی‌کند و یا به برادرش عقیل مثل سایرین در دادن بیت المال و مواجب برخورد می‌کند برعکس عثمان و اشکالاتی که عده‌ای سطحی نگر و هوچی مطرح می‌کنند که حکومت ایشان چندان مشکلاتی نداشت و یا محدود در کوفه بود و یا بر افراد کمی حکومت می‌کردند کاملاً توهمی بیش نیست و آنان هنوز شرایط و مشکلات جامعه شناختی آن زمان را نمی‌دانند و فهم و درک درستی از مسائل و تحلیل تاریخ ندارند.

مورد دوازدهم:

چون که از انسان کامل که اراده خالق بود در نظام احسن نقشه راه ذوابادی به او داده بود فاصله گرفتند در نتیجه گرفتار پراکندگی و اختلافات و لقه‌هایی گلوگیر و و مثل به تعبیر امام کشاورزی در زمین غیر و یا چیدن میوه نارس شدند و هر چه با این رویکرد پیش می‌رفتند بیشتر در بستر هلاکت و شن زارها و طوفانها قرار می‌گرفتند و از سویی دیگر عرصه را به گونه‌ای بر امام علی علیه السلام ترسیم نمودند که اگر قیام کند می‌گویند حریص حکومت است و اگر سکوت کند می‌گویند می‌ترسند یا از مرگ می‌ترسد در حالی که علی علیه السلام حاوی علوم آسمانی و زمینی و بزرگترین انسان معصوم بعد از رسول اکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشند. و اگر بخشی از علوم پنهانی‌اش را هویدا کند تحمل ندارند گویا این افراد

برگشته‌اند به عهد جاهلیت و نفهمی‌های قبل از بعثت.

مورد سیزدهم:

در غصب امامت و ولایت و جانشینی امام غافلگیر نشد و کاملاً آگاهی داشت و دشمنان امام را ناگهان محاصره کردند و با نیرنگ دستگیرش کردند نه اینکه او را فریب بدهند چرا که علی علیه السلام انسان کامل و معصوم است و مسلط بر همه امور انسانی و آسمانی هستند و نیز اگر یاورانی قاطع و مصمم داشتند نا اهلان را بر سر جایشان می‌نشاندند و حکومت عدل را بر پا می‌کردند اگرچه این کار را هم کردند اما تحمل عدل علی علیه السلام را نداشتند و علی علیه السلام را از حق خودش محروم ساختند و حقش را دزدیدند و پیرو شیطان شدند و با زبان شیطان سخن باطل می‌گفتند و حق را باطل و باطل را حق جلوه می‌دادند به عنوان مثال در روز بیعت با امام علی علیه السلام، طلحه و زبیر، در پیشاپیش مردم فریاد بیعت سر می‌دادند وقتی زبیر دست امام را گرفت تا بیعت کند امام به او فرمود: «می‌ترسم که بیعت خود را بشکنی و بی‌وفا گردی» نظر امام درست بود پس از زمان کوتاهی طلحه و زبیر به شورشیان پیوستند و با امام در جنگ جمل جنگیدند در صورتی که مادر زبیر بن عوام عمه امام علی بود.

مورد چهاردهم:

تمام پیروان و دوستان و تابعان و خصوصاً شیعیان امام علی علیه السلام می‌بایستی اولاً: علم و شناخت خوبی از امام علی علیه السلام با مطالعه و تأمل فراوان بدست بیاورند ثانیاً: در عمل بدون افراط و تفریط و با بصیرت بیانات امام علی علیه السلام و دستورات و فرامین او را در عمل پیاده بنمایند. ثالثاً: نهج

البلاغه امام علی علیه السلام در کل ارکان آموزش پژوهشی و حکومتی دستداران علی علیه السلام خصوصا حکومت جمهوری اسلامی ایران به نحوه احسن مورد عنایت و مطالعه قرار بدهند و مولفه‌ها و اجزای آن را برای همیشه کاروان بشری هست مورد مذاقه و اجرائی بنمایند و این مهم شدنی است. و رابعا: اگر این استفاده از نهج البلاغه انجام نگیرد وضعیت مثل الان جهان اسلام و سرزمین کشورهای اسلامی و کشورهای اسلامی است که مستکبران و دشمنان بر آنان حاکم‌اند و اسلام‌های آمریکایی و وهابیتی و نیز شیعه‌های انگلیسی و نیز نگاه‌های سکولاریستی به دین و افراط و تفریط‌ها و بدعت‌ها و حتی در کشور عزیز خودمان که تنها حکومت شیعی در جهان است اختلاس‌های میلیاردي و مفسدان حرفه‌ای و صاحبان نفوذ و سواستفاده از خون شهیدان و مدافعان حرم و عدم تبعیت از منویات مقام معظم رهبری و عدم اجرای عدالت خواسته یا ناخواسته به نوعی استمرار جریان نفاق یا گرایش‌ات تکنوکرات غربگرایی است راه حل این معضلات گرایش به عدالت علوی و متن دین نبوی با مقیاس و سنجش میانه روی و دوری از فاشیسم و آنارشیم می‌باشد و بس و اولین پارامترش صداقت در عمل و شفافیت در گفتگو و بیان و به حرکت در آوردن انباشت اجتماعی نهفته در پیکره‌ی اقشار اجتماعی یعنی میدان دادن به استعدادهای نهفته در جای جای ایران اسلامی است که قریب به دو دهه است که ما بر آن پای فشاری می‌نماییم.

نکته پایانی و اساسی در این بخش:

وصیت نامه نوشته شده

امیرالمومنین علی علیه السلام جامه را از صورت فاطمه علیها السلام برداشت، نامه‌ای را در بالای سر فاطمه علیها السلام مشاهده کرد، آن را برداشت و دید در آن نوشته: [به نام خداوند بخشنده مهربان، این است آنچه فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به آن وصیت نموده:

فاطمه گواهی می‌دهد که خدایی جز خدای یکتا نیست. محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده و پیامبر خدا است. بهشت و دوزخ حق است، و تردیدی در بر پا شدن قیامت نیست، و خداوند مردگان را از قبر بر می‌انگیزد. ای علی! من فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستم که خداوند مرا به ازدواج تو در آورده تا در دنیا و آخرت از آن تو باشم، تو از دیگران به من شایسته تر هستی مرا شبانه هنوط کن و غسل بده و کفن نما و شبانه بر من نماز بخوان و مرا به خاک بسپار و به هیچ کس خبر نده! تو را به خدا می‌سپارم، و فرزندانم تا روز قیامت سلام می‌فرستم]^۱

تحلیل مطلب آن که:

اولاً: با عنایت به بیانات خطبه‌های گوهر بار حضرت زهرا خصوصاً خطبه گرانسنگ فدکیه که محور این کتاب می‌باشد به تناسب پایان بخش را به وصیت نامه امری موکد در اسلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و امام

۱. دشتی، محمد، نهج الحیاه، ۲۰۷، ص ۳۲۰

علی علیه السلام فاطمه زهرا علیها السلام و بسیاری از اولیا خدا از خود وصیت نامه‌هایی به یادگار گذاشته‌اند که در واقع سخنان نهایی و گوهر بار آن وجود مقدس می‌باشد

ثانیاً نکاتی از جمله غسل و نماز و دفن و دفن شبانه و تشیع جنازه تنهایی و ستمگران را در مجلس خبر نکن، در این توصیه‌های خصوصی و محرمانه بودن داستان هزاران نکته نهفته است که هر اهل دل و خرد می‌بایستی خون گریه کند چرا که پاره تن پیامبر و مادر انسانهای کامل با شرایط و کیفیت فوق تعسیل و تدفین شود؟ ؟ بر تجاوز به اموالش و غصب ارث و حقوقش یعنی فدکی که به دستور خدا توسط پیامبر در اختیار حضرت زهرا علیها السلام قرار گرفته است و حضرت زهرا علیها السلام با اشراف و نظارت خود و گماردن وکیل و عمال فدک را اداره می‌نموده است و خلیفه وقت وکلای حضرت را از فدک بیرون رانده و فدک را غصب می‌کند چرا که حضرت زهرا علیها السلام پس از تملیک فدک کارگران و عمال و وکلای را برای اداره سرزمین فدکو استفاده از بهره‌های اقتصادی آن معلوم نمود و طی چندین سال و در زمان حیات پیامبر، فدک تحت نظر حضرت و صلاح دید ایشان و با وجود وکلای حضرت زهرا علیها السلام اداره می‌شد.

ثالثاً: این واقعیت تاریخی را حضرت زهرا علیها السلام پس از غصب فدک در مقام دادخواهی به خلیفه وقت ابراز می‌دارد و می‌فرماید:

[ای ابابکر چرا مانع رسیدن میراث پدرم می‌شوی؟ و کارگران مرا از

فدک بیرون کردی؟ در صورتی که رسول خدا ﷺ به امر پروردگار فدک را به من بخشیده است.^۱

رابعا: هنر و هنرمندی یکی از خصلت‌های انسانی است که جلوه‌های گوناگون آن در زندگی اولیای خدا مشهود است و حضرت زهرا علیها السلام هنرهایی از جمله نویسندگی و کارهای دستی و نویسندگی و تشویق فرزندان خود به این هنر و شعر و شاعری و فن بیان و سخنوری داشته‌اند.

خامسا: در پایان این فقره به خاطره‌ای زیبا از ساعاتی از زندگی پربرت حضرت زهرا علیها السلام می‌پردازیم: روزی حضرت علی علیه السلام در حالی که مقداری پشم گوسفند بافته شده به دستان مبارک فاطمه زهرا علیها السلام در دست داشتند از خانه بیرون آمدند و به بازار رفته و پیشنهاد فروش آن را به فردی که پشم فروشی داشت دادند او هم بر اساس معاملات سابق داد و ستد نمود و آن پشم بافته شده را ۳ صاع جو خرید و تبادل نمودند پس از آن خبر این معامله را به حضرت زهرا علیها السلام دادند حضرت قبول این معامله را نمودند و رضایت به آن دادند پس حضرت زهرا جو را گرفتند و یک صاع آن را (سه کیلو) آسیا نمودند و خمیر و آنگاه پخت نمودند که حاصل آن ۵ قرص نان شد...^۲

از نقل این داستان گوهر بار می‌توان استخراج نمود که:

۱. نهج الحیاة، ح ۱۴۴، ص ۲۴۲

۲. بحرانی، عبدالله، عوالم العلوم، ص ۲۷۰

۱- حضرت زهرا حاصل دسترنج خود را به علی (علیه السلام) جهت کمک به اقتصاد خانه می‌دادند

۲- نانوايي کار دیگر حضرت زهرا (علیها السلام) بود.

۳- از حاصل دسترنج حضرت زهرا (علیها السلام) نان برای خانه تهیه شد.

۴- حضرت زهرا (علیها السلام) در خانه پشم ریسی می‌کردند.

۵- حضرت علی در هنگام فروش دسترنج حضرت زهرا (علیها السلام) رضایت ایشان را شرط می‌دانستند.

۶- همین نان‌ها به اسیر و یتیم و مسکین داده شد و سوره هل اتی نازل شد.

۷- به علت دشمنی‌های خبیثانه و ظالمانه ما توفیق تاریخ کامل و جامع از زندگانی پرنور و عطوفت حضرت زهرا (علیها السلام) نداریم و با آنکه عمر بسیار کوتاهی داشتند اما به طول و عرض و عمق و درازای تاریخ بشریت سخن و مطلب به یادگار گذاشته‌اند و در هر کلمه از سخنانش سطرها بارم معنایی استخراج و استنباط می‌شود ۸- هنر و زیبایی معنوی و روحی برای ایشان اصل و اساس بوده است

۹- و چون که روح ساده زیستی در زندگی آن حضرت حاکم بوده و به فکر همسایگان و دیگران بوده و رعایت حال فقرا و مستضعفین از زندگانی پر جلوه و متداول هنرنمایی امروزی خودداری می‌نمودند و رضایت خدا را اصل امور می‌دانستند.

۱۰- احترام به زن یعنی احترام به مهربانی و رئوفیت و لطافت خداوندی است که در ساحت مقدس حضرت زهرا (علیها السلام) متجلی است او که پیامبر

اسلام با آن همه عظمتش و علی علیه السلام امام و خلیفه بلافصل مسلمین با احترام و شوکت بازهرای مرضیه مواجه می‌شدند و الگویی بی‌نظیر و بی‌بدیل برای همه مکاتب خصوصاً مکتب فمیسیم می‌باشد.

نتیجه نهایی آن که:

آنچه که از بند ۴-۱۴-۴ یعنی عامل وحدت و نظام امت اهل بیت و راه برون رفت این که با عنایت به چهارده تحلیل و تبیین پیشین خصوصاً تحلیل چهاردهم از بند چهاردهم این است که در نظام احسن خلقت انسان اعظم و اکمل نوک پیکان خلقت خالق است و نیز همو به این انسان کامل راه حل برون رفت از مشکلات و ایجاد نقشه راه و تشکیل جامعه‌ای پویا و زنده و پیش‌برنده بر اساس آن را به او داده است و فقط و فقط اوست که این اجازه و اراده را به انسان معصوم داده است که از اجزا و مولفه‌های گوناگون و متفاوت و مختلف جامعه و انسان و حکومت مطلع باشد و برنامه فرآیندی و تکاملی در سطح کلان و جهانی از زوایای مختلف و متفاوت ارائه و اعمال و اجرا بکند و نوک پیکان این مهم در عصاره خلقت بشریت یعنی در دولت یار و فرجام جهان که حکومت سلیمان نبی نقطه‌ای است در مقابل آن پیاده و عملیاتی و اجرایی خواهد شد ان شاء الله

بخش چهارم:

آراء اجتماعی، سیاسی مکتب فمینیسم

مقدمه

هر تفکر و هر چیزی که حاصل خردورزی هوش انسانی باشد با اسلوب و غالب خاص خودش همراه است که اندیشمند بر اساس آن اصول و مبانی به تحلیل و تجزیه آن می‌پردازد. در این فصل از پژوهش نیز پژوهشگر سعی نموده است تا به بررسی مهم ترین اندیشه‌های اجتماعی و سیاسی مکتب فمینیسم بپردازد و این مهم در چارچوب و قالبی مشخص یعنی اول به مشکلات و بحران‌های موجود در جامعه و سپس به ریشه‌ها و علل و عوامل ایجاد کننده مشکلات و بحران‌ها در جامعه و در وهله سوم به نظم آرمانی و جامعه خیالی و در وهله چهارم به راه برون رفت از مشکلات و ایجاد جامعه سالم از دیدگاه مکتب فمینیسم پرداخته می‌شود.

مکتب فمینیسم به عنوان یک نحله و شاخه فکری و اندیشه‌ای و نظرگاهی به لحاظ اجتماعی و تاریخی در نقادی مدرنیته و دیدگاه‌های اجتماعی بیان شده و با دوگانه زن و مرد و نظرهای مختلف و متفاوت در کلیت علوم انسانی و اجتماعی توسعه یافته است. یعنی چیستایی فمینیسم اصول و مفاهیم اساسی و پیش فرض‌ها و نظرگاه‌ها و آینده آن

مباحث اساسی و علمی تبیین شده در این فصل می‌باشند.

۴-۱ مشکلات و بحران‌های موجود در جامعه از دیدگاه مکتب فمینیسم

۴-۱-۱ چيستايي فمینیسم و راه برون رفت

اولین مشکل در نوع نگاه و تعریفی است که مکتب بدان دارد و راه برون رفت و ایجاد جامعه سالم را در آن می‌بینند و نقطه اصلی و مرکزی که فمینیسم بر آن جدیت و تکیه دارد، برابری زنان و مردان از حیث حقوقی، اجتماعی، اقتصادی است. اصرار بر برابری زنان و مردان ریشه در ستم مردان بر زنان در طول تاریخ دارد.^۱

تعریف فمینیست این گونه است که به کسی می‌گویند که قائل به برابری و تساوی زنان و مردان به لحاظ اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و حقوقی باور و همت دارند.

با محور شدن زنان در این قسمت، بحث‌های مختلف و نظرگاه‌های متفاوت صورت گرفته است. هر یک از نظرگاه‌ها، با درکی و تصویری که از زنان و رابطه آنها با مردان و عناصر ساختاری دارند، بر اندیشه‌های فیمابین گسترانیده‌اند. و از طرفی که اصلیت‌ترین تفسیر و گونه‌اش این است که زنان بدلیل جنسیتشان دچار تبعیض شده‌اند پس ضروری است برای تحول و دگرگونی این وضعیت طرحی ریخته شود و اصلی‌ترین سئوالات فمینیسم

۱. گمپرتس، تئودور، متفکران یونانی، ترجمه حسن لطفی، ج ۳، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۵،

در سه محور است ۱- مردان چگونه مسلط شدند؟ ۲- چرا این سلطه پذیرفته شد؟ ۳- نتایج این سلطه چیست؟ و اصلیت‌ترین مؤلفه شان این است که مردان بر زنان به شکل‌های متفاوتی تسلط پیدا نموده‌اند و این تسلط را شکل گرفته تلقی می‌کند نه امر وجودی یا ساختی هستی‌شناسانه فمینیسم جنسیت را محور تفکر و اندیشه و رفتار خویش قرار داده است بر عکس مارکسیسم یا راسیسم یا آنارشیسم یا لیبرالیسم که بر مفاهیمی به ترتیب چون طبقه و نژاد و آزادی استوار و همت می‌گمارند. افلاطون موضوعی را در این زمینه ارائه نموده است در مورد زنان در کتاب پنجم جمهور یعنی برابری زن و مرد پاسدار را می‌پذیرد (افلاطون ص ۱۰۴۱ و در جایی دیگر مردان ترسو که زندگی یا با ستمگری انجام می‌دادند در زندگی بعدی در قامت زنان در می‌آیند (افلاطون ص ۱۹۱۸)^۱

و بر عکس این نظریه هم وجود دارد که در یونان باستان دختران آتنی فقط به کارهای خانه مشغول بوده‌اند و تحصیلات در حد ابتدائی بوده است.^۲

۴-۱-۲ اصول و واژگان کلیدی در فمینیسم

فمینیسم جریانی اندیشه‌ای و تئوری که مرتبط با دیدگاه‌های جنسیتی

۱. افلاطون، مجموعه آثار، ترجمه حسن لطفی و رضا کاویانی، ج ۴، ج ۲، صص ۱۰۴۱ و ۱۹۱۸

۲. تاریخ ویل دورانت، تمدن یونان باستان ج ۲ ص ۳۲۰.

است و بعضی مفاهیم اشتراک است ولی تعداد زیادی از مفاهیمش اختصاصی و مخصوص به این دیدگاه و خاص این دیدگاه می باشد لذا ناچاریم برای درک و شناختی ظریفتر نسبت به نظرگاههای مختلف این واژگان و مفاهیم را تبیین و مطرح بنمائیم:

جنسیت: وجود این واژه سبب شکل گیری مطالعات نوی در علوم انسانی ذیل عنوان «مطالعات و پژوهشهای جنسیتی» انجام بشود. مهمترین مطلبی که با ارائه واژه جنسیت مورد عنایت جدی قرار گرفت ساختگی و اجتماعی بودن آن است. جنسیت بر خلاف جنس یاد گرفتگی و بازتابی در هویت زنانه و مردانه می باشد. جامعه و رسانه های جمعی و فردی و فرهنگها با بینش دوگانگی جنسیتی به تفکیک ریشه های مردانه و زنانه مساعدت نموده و این هویت را در دوره های زمانی به ملت آموزش و تعلیم داده است.

پدر سالاری: این واژه در سطحی گسترده از طریق مردم شناسی در نسخه های خاص خانواده با مرکزیت مردان شکل و ارائه شده است و نیز مورد بهره برداری قرار می گرفته است از این روی فمینیست ها این واژه و معنا را از آن استخراج نموده و در یک معنی وسیع و کلی به کار گرفته اند از نگاه آنان نظام اجتماعی و خانواده عصر حاضر مرد سالار می باشد بعلم اینکه هر مکانی که گروهی یا سازمانی یا خانه ای و کاشانه ای هست در آن سلطه مردان بر زنان نیز صورت گرفته که منجر به ستم کردن به زنان و سوء استفاده مردان قرار گرفته است.

تبعیض جنسیتی: رفتار ناشایسته و نابرابر مردان و جامعه نسبت به زنان

است، اسناد و شواهد مختلفی در نشان دادن تبعیض جنسیتی در زندگی روزمره هویدا است. مثلاً پرداخت دست مزد در یک کار واحد و امثالهم.^۱ کلیشه‌های جنسیتی: تعمیم‌ها و انگاره‌های جنسیتی درباره زنان که بسیار گسترده است و مفاهیم و واژه‌هایی که در این مقوله بکار برده می‌شود و مخصوصاً این کلیشه‌ها بوسیله رسانه‌های دسته جمعی مطرح می‌شود مثلاً مردان در راندگی از زنان بهتر هستند و یا اینکه زنان از بعد احساسی بودن نسبت به مردان بهتر می‌توانند فرزندان را تربیت بکنند و یا در مباحث عقلی و ریاضی مردان قویتر از زنان از حیث یادگیری می‌باشند و دهها مثال دیگر در این ابعاد و ظرفیت.^۲

۴-۱-۳ تقسیم کار جنسیتی

تقسیم کار جنسیتی این واژه هم در پژوهشهای فمینیستی و هم در پژوهشهای جنسیتی مورد کاوش قرار گرفته است و در این گفتمان مفروض این است که جامعه از حیث جنسیتی دچار تقسیم کار شده است. زنان و مردان هر یک کار و شغل و مسئولیت خاصی دارند. هر یک از وظایف مخصوص جنس زن یا مرد است و دیگری نمی‌تواند به آن حرفه بپردازد فی‌المثل زنان مخصوص کارهای خانه داری و تربیت فرزندان هستند و مردان کارهای خارج از منزل و شغل‌های اصلی جامعه را بر عهده

۱. لووی، میشل، درباره تغییر جهان، ترجمه حسن مرتضوی، ص ۱۳۳

۲. روسو، ژان ژاک؛ امیل، ترجمه منوچهر کیا، ج ۶، ص ۱۱۹

می گیرند و در نتیجه زنان می شوند وابسته به مردان و باید دنباله رو آنان باشند.^۱

کارهای احساسی: انتظار می رود زنان کارهای احساسی مثل وظایف خانه داری را برعهده بگیرند.

۴-۲ ریشه ها و عوامل ایجاد کننده مشکلات و بحران ها در جامعه از دیدگاه مکتب فمینیسم

۴-۲-۱ فمینیسم و جامعه شناسی

مکتب فمینیستی یکی از اساسی ترین دیدگاههای جامعه شناختی عصر حال می باشد که به واکاوی و تحلیل موقعیت و مناسبت زنان و مردان در کسب شناخت و دانش برای کیفیت بهتر و خوبتر زنان بحساب می آید. نظرگاههای فمینیستی با این پرسش آغاز گردیده است «که تفاوت و تمایز بین زنان در ارتباط با طبقه و سن و قومیت و نژاد در چیست؟ دیدگاه فمینیستی کوشش می کند تا زنان و حوزه مرتبط به آنها را در جامعه جدی و برجسته تلقی بنماید خصوصاً در جامعه جدید فعلی و بحث روز.^۲ فمینیسم در ابتداء نخله و شاخه ای فکری بود که از خارج و بیرون وارد علم جامعه شناختی شد و اندک اندک بر اندامواره جامعه شناختی تأثیر خودش را گذاشت. حاصل این حرکت در دهه ۱۹۷۰ میلادی یکی از بخشهای

۱. همان، ص ۱۶۶

۲. همان ۱۲۰-۱۱۹

دیدگاه‌های جامعه شناختی تحت عنوان سر فصل درسی و آموزشی بعنوان نظریه‌های فمینیستی به خود جایگاه خاص داد و در پس این ورود اندیشمندان جامعه شناس به ابعاد و پژوهش پیرامون آن پرداختند ولی قبل از این در دروس جامعه شناختی مباحث خانواده و مسائل جنسیت مطرح می‌گشت در مدت سه دهه ادبیات و گفتمانهای کثیری تأثیر پذیرفته از اندیشه‌های فمینیستی در جامعه شناختی هویت و پا گرفت اما متناسب با زمان وقوعش این نحله فکری و اندیشه‌ای ادامه حیات نیافت زیرا جوامع جدید دچار تحولاتی ژرف شده بود این تحول در دهه ۱۹۸۰ و پس از آن ذیل عنوان «چرخش فرهنگی ظهور کرد و بر ساختار اندیشه و به طور خاص بر جامعه شناختی اثرات مهمی بر جای گذاشت. و متأثر از فضای حاصل شده ذیل عنوان «چرخش فرهنگی» بود که اثرات جامعه شناختی بر رویکرد فمینیستی تبیین شد (جکسون ۴۳: ۱۹۹۹) نکته خیلی مهم در مقابل مفروضه‌های بنیانی کارکردگرایی قرار دارد چون دیدگاه کارکرد گرایی اصل را بر وفاق اجتماعی و کارکردی بودن نهادهایی چون خانواده، دین، رسانه و تعلیم و تربیت و سیاست گذاشته است و در مقابل دیدگاه فمینیستی این فرض را قبول ندارد و اصل نابرابری را مهم می‌داند. بدین جهت این دیدگاه با مارکسیسم تشابه وافری دارد.^۱

۱. احمدی، بابک، حقیقت و زیبایی، صص ۲۰۱-۱۹۹

۴-۲-۲ مفروضه‌های دیدگاه فمینیستی

مکتب فمینیسم در اساس یک اصل فرض شده بنیادی هویت پیدا نموده است هر کس پژوهش و کاوش خویش را بر این اصل دنبال کرده باشد فمینیست به او گفته می‌شود و اگر کسی این پیش فرض را قبول نداشته باشد کار او از فضای فمینیستی بیرون می‌شود پیش فرض اساسی عبارتست از اینکه: زنان، از بی‌عدالتی به دلیل جنسیت شان رنج می‌برند. در نتیجه با نحوه‌ی دست یابی به رفاه و برابری جنسیتی با یکدیگر تفاوت دیدگاه دارند. حاصل این فرافکنی دیدگاهها است که فرض‌ها و نظرگاههای مختلفی در این فرایند مهیا گشته است از جمله جنسیت که واکنش اجتماعی است مردانگی و زنانگی، اموری اجتماعی می‌باشند زیرا زنان و مردان از بعد خلقی و توانائی کارها هم هستند ولیکن به دلیل‌های فرهنگی و اجتماعی از یکدیگر متمایز می‌باشند و بعضاً متعارض می‌باشند ۲ نظریه جنسیت با سیاست‌های نابرابر طلب در گیر می‌باشند ۳ - زنان و مردان متفاوت از همدیگر می‌اندیشند.^۱

۴-۲-۳ دیدگاههای فمینیستی و جنسیتی

قبلاً بیان کردیم که دیدگاههای فمینیستی خارج از جامعه شناختی بود و بعداً کم کم وارد جامعه شناختی شد و این بحثهای متأثر وارد شده درباره زنان بوده است لذا بر همین اساس و به خاطر همین مطلب جریبان

۱. ابوت، پاملا و کلروالاس، درآمدی بر جامعه شناسی نگرش های فمینیستی، ترجمه مریم خراسانی و حمید احمدی ص ۲۰۰

فمینیستی در طول چندین دهه متضاد بروز نموده است و متکامل شده است. اولین وهله اصرار بر تمییز جنسی بین زن و مرد در جامعه از حیث زیستی و اجتماعی و اقتصادی و روانی بوده است این تفکیک سرآغاز درک جنسیتی از جامعه بود. درک جنسیتی مردانه و زنانه مربوط به مناسبات نابرابر اقتصادی و اجتماعی بود که پژوهشهای جنسیتی را تنظیم نمود در این پژوهشها که مرکز گفتمان «جنسیت» و درک ارتباط آن با واژگانی چون قومیت و نژاد و طبقه شد. اوضاع متفاوت زنان و مردان بستگی به فرایند هر کدام از دو جنس و نوع تأثیر و ارتباطی که با دیگر امورات اجتماعی داشتند بر می‌گشت. خصوصاً طبق نظرگاه جامعه‌شناسی کارکردگرایی تقابلی منفعت دو جنس اساس تفاوت‌ها و رابطه‌ها و تمایزها می‌شود. و بحثهای دیگر و موضوعات متناسب با درک جنسیتی از جامعه قابل تأمل و گفتمان می‌گشت.^۱

۴-۳ نظم آرمانی و جامعه خیالی از دیدگاه مکتب فمینیسم

دیدگاههای مختلف فمینیستی

با آنکه فمینیستها نقطه نظرشان سامان دهی اوضاع زنان در تقابل با مردان است اما در بنیانهای اندیشه‌ای و مقایسه‌ای از ره آورد نابرابری راههای برون رفت متضاد و مختلف را دارند که به آنها اشاره می‌کنیم.

۱. دوبووار، سیمون، جنس دوم، ترجمه قاسم صنعوی، ج ۲، ص ۵۶۸

۴-۳-۱ فمینیسم لیبرال

این فمینیسم بر حقوق برابر اصرار دارد در این نظرگاه زنان و مردان دارای موقعیت نابرابر هستند و مجادله می کنند که زنان مثل مردان دارای هوش و استعداد مساوی هستند اما بعلت تقسیم کار اجتماعی که از بعد تاریخی حاکم شده است زنان نتوانسته اند خودشان را مطرح کنند و بیشتر سهمشان مسائل خانه داری و کارهای منزل شده است در پی این حرکت آنان حضور فعال در عرصه اجتماعی و عمومی نبوده اند یعنی فرصتی به آنها داده نشده است. و حتی با اینکه تحولاتی رخ داد کارهای سطحی و حاشیه ای مثل امور خانه داری و خصوصی به ایشان واگذار گردیده است. فمینیست های لیبرال استدلال می کنند که ازدواج بیشتر به سود مردان است تا زنان زیرا در این پروژه نیز بر اساس و مبنای نابرابری جنسیتی به این عرصه جدید پا می گذارند لذا دنبال برابر سازی مناسبات زنان و مردان و بستر سازی آن در جامعه هستند.^۱

۴-۳-۲ فمینیسم فرهنگی

بین زنان و مردان از بعد شخصیتی تفاوت و تمایز است و تفاوت های زنان اساسی است و این دیدگاه بر تفاوت های زیستی اصرار دارد فی المثل زنان مهربانتر و مردان باهوش تر هستند و می گویند اگر زنان جامعه را مدیریت کنند جنگی رخ نخواهد داد فمینیسم فرهنگی نظریه ای است که

۱. فرنچ، مارلین، جنگ علیه زنان، توراندخت تمدن

می‌خواهد بر جنس گرایی از راه غالب شدن ویژگیهای مخصوص زنان غالب شود و روشهای زنانه، تجربه زنانه که بهترین فرض می‌شود را توسعه و تبیین نمایند به تفاوت‌های ارزشی و معناگرایی در ارتباط با مادری و زنانگی اشاره می‌کنند و بیان می‌کنند که این دلیل خوبی است که چرا تجربه زن و مرد در جهان مدرن متفاوت و متضاد است و به حسب عمیق نقشهای متضاد نهادهای اجتماعی مثل تقسیم کار قدرت و نفوذ تعیین کنندگی بیشتری دارند و حتی فمینیست‌های وجود شناسی و پدیدار شناسی بر این مهم عنایت دارند چرا زنان حاشیه‌ای می‌شوند و بعنوان «دیگری» در جامعه پدر سالارانه مطرح می‌گردند.^۱

۴-۳-۳ فمینیسم رادیکال

این نوع استدلال می‌کنند که محرومیت زنان شکل اساسی محرومیت است و بخاطر محدودیتهای نژادی و فرهنگی و طبقه اقتصادی هست و هدف مورد دیدگاه ایشان گرایش به تغییر اجتماعی یا اولویت را در انقلاب می‌دانند یعنی بر جنگ جنسیتی مبتنی بر تمایز گرایی اصرار دارند یعنی می‌گویند زنان به صورت جدی مورد تجاوز و تحت سلطه هستند و قانع به نابرابری هم نیستند. یعنی قدرت را متغیر می‌پندارند که با تحلیل روانی و رادیکال از زنان مورد ستم واقع شده حمایت کنند یعنی کوشش دارند تا روابط قدرت فیمابین زن و مرد از نظرگاه اریک فرویدی (ضمیر ناخودآگاه و

۱. فلاچی، اورینا، جنس ضعیف، ترجمه ویدا مشفق، ص ۲۰۰-۱۹۹

ضمیر خودآگاه) احساسات انسانی و توسعه کودکی تبیین و شرح داده شود. سپس ادامه می‌دهند ضمیر خود آگاه نمی‌تواند به طور دقیق تولید و باز تولید پدر سالاری را توضیح دهد می‌گویند اگر زنان بر ارزش خود آگاهی یابند پدر سالاری از بین می‌رود.^۱

۴-۳-۴ فمینیست مارکسیست

فمینیست مارکسیست و سوسیالیست بر اثر سرمایه داری بر ایجاد نابرابری اصرار دارد مارکسیست‌ها با فمینیست‌ها، اشتراکاتی چند دارند، نابرابری جامعه، استثمار که بواسطه دیگری، دو شباهت مهم در این فرایند است اگر بجای طبقه بالا از مردان و طبقه پائین از زنان بهره بگیریم، استثمار نیز سلطه مردان بر زنان محسوب می‌شود در این نظر گاه که اساس و اصول استضعاف و بهره کسی زنان، نتیجه و حاصل سرمایه داری است. فمینیست‌های سوسیالیست، نظر مارکس و انگلس که ادعا می‌کردند طبقه کارگر در جامعه سرمایه داری، مورد بهره کسی قرار می‌گرفته است را قابل به کارگیری در حوزه و قسمت جنسیت نیز روا می‌دانند آنها کوشش کرده‌اند تا استثمار را از طبقه به نژاد و قومیت و جنسیت تسری و سرایت بدهند.^۲

۱. اشپنگلر، اسوالد، سال‌های تصمیم (اوضاع اجتماعی و سیاسی جهان در دو اخیر)،

ترجمه محمد باقر هوشیار، ص ۱۵۰

۲. جنبش اجتماعی زنان، ترجمه هما زنجانی زاده، صص ۱۱۷-۱۱۸، میشل، آندره

۴-۴ راه حل برون رفت از مشکلات و ایجاد جامعه سالم از دیگاه مکتب فمینیسم

۴-۴-۱ مستندات از بعد تاریخی و تجربی از اوضاع نابرابر زنان

در این رویکرد نابرابری زنان و مردان در ایران و جهان را بررسی میکنیم این وضعیت نابرابر که به زنان ستم روا داشته و به منفعت طلبی مردان گرویده است طبق طبیعت زنان و مردان از یک جهت و از سوئی مورد حمایت مذاهب و نظامهای عقیدتی و فکری نیست. خصوصاً دین مقدس اسلام ضمن اینکه تفاوت بین زنان و مردان را قبول می کند اما نابرابری و بهره کشی از زنان بواسطه مردان و جامعه را مذمت کرده است و آن را مردود دانسته است به اساسی ترین و مهمترین شرایط نابرابری زنان و مردان که توسط فمینیست ها بیان گشته است را مطرح و بیشتر جنبه های اجتماعی دارد تا انسانی و دینی و مذهبی.

۴-۴-۲ تقسیم کار نابرابر جنسیتی

ادعا می کنند تقسیم کار موجود در جامعه که کار بیرون برای مردان و کار داخل برای زنان است این خودش سبب نابرابری و ظلم به زنان شده و استدلال می کنند این تقسیم نابرابری فرصتهای مالکیت و اقتصادی را بوجود آورده است.

۴-۴-۳ فرهنگ

فرهنگ حاکم پدر سالاری است و تصویری که از انسان در جامعه می شود بیشتر مردانه است تا انسانی دوم نحوه خلقت زن که از دنده چپ مرد است علامت جنس دوم بودن ایشان را دارد و زن اساس گناه برای

مرد شده و در بیان مسیح خدا پسری بدنیا فرستاد و نه دختری و پیامبران همه مرد بوده‌اند اینها شواهد پدرسالاری است و حتی فرهنگ حاکم بر جامعه چنین تلقی پدرسالاری را وانمود می‌نماید.^۱

۴-۴-۴ تجربه و مشاهدات

اکثر تجربیات در جهان حاکی از آن است که زنان بواسطه نظام اجتماعی و مردان مورد ظلم واقع گردیده‌اند. زنان در بسیاری از کشورها و فرهنگ‌ها حق مشارکت در تعیین سرنوشتشان را در سطح کلی و یا جزئی ندارند و در این باب نمونه‌هایی فراوانی در آسیا و اروپا و افریقا و آمریکا می‌توان مشاهده و پیگیری نمود.

۴-۴-۵ تعلیم و تربیت

فمنیست‌ها بر این اعتقاد دارند که ساختار آموزشی و تربیتی و ایدئولوژی مرد سالاری است و آنرا تبلیغ می‌کند و در این ایدئولوژی متضاد مرد و زن واگذاری کارهای سخت و فنی به مردان و کارهای آسان و احساسی و خانوادگی به زنان داده می‌شود و با این دیدگاه متضاد فمنیست‌ها نظرات متعدد و مختلفی دارند:

فمنیست‌های لیبرال: به دسترسی برابر برای پسران و دختران هستند.
فمنیست‌های مارکسیست: نابرابری جنسیتی را با نابرابری طبقاتی و

۱. ص ۵۶۸ دوبووار، سیمون، جنس دوم، ترجمه قاسم صنعوی، ج ۲.

فرقه‌ای ترکیب می‌کنند.

فمنیست‌های رادیکال: برای از بین بردن این تضاد در نظام آموزشی باید آموزش زن مدار را تنظیم و پی ریزی بنمائیم. خانواده: خانواده موجب سلطه پدرسالاری و ایجاد کننده نابرابری و بی‌عدالتی بین زنان و مردان شده است و میگویند خانواده در فرایند بازتولید سبب نابرابری می‌شود راه حل را آزادی زنان و زنان زیر سلطه مردان و وابسته به آنها نباشند.^۱

۶-۴-۴ رسانه‌های دسته جمعی

می‌گویند رسانه‌ها تصویری از زنان در مشاغل پایین دست مثل خدمتکار و آشپز دارند اما مردان را در کارهای مهم نشان می‌دهند و این یعنی تمایز جنسیتی را عادی به نمایش می‌گذارد.

تحلیل آن که:

هدف اصلی و جدی فمنیست آزاد سازی زنان و تقویت کردن زندگی شان است و دنبال تحقیقی ژرف برای رفع ابهامات و نابرابری هستند و در این فرایند اساس را زن می‌داند و لا غیر و حقیقت و واقعیت و ذهنیت و عینیت و تمایز را قبول ندارند و این دیدگاهی بسیار بدبینانه است و با آفتهایی از جمله نگاه منفی به مرد و جامعه و افراط گرایی و عدم قبول

۱. ابوت پاملا، کلروالاس، درآمدی بر جامعه شناسی نگرش های فمنیستی، ترجمه مریم خراسانی و حمید احمدی، ص ۲۱۳

واقعتهای اجتماعی که جاری و ساری است و با خانواده مخالف هستند بعزت فضای پدرسالارانه و باعث عدم رغبت به تولید مثل می‌شود و از ارزش و جایگاه مرد پایین می‌آید با این دیدگاهی که دارند و بعد منفی دیگر زنان را تابع مردان و منفعل می‌دانند در حالی که زنان در جهان و در تاریخ نقش آفرینی نسبت به حد و ظرفیت خودشان داشته‌اند و بر اثبات گرایی که یکی از جنبشهای قرن بیستم بود ایرادات گرفتند و دیدگاههای دانشمندان علوم اجتماعی را به چالش کشیدند و از منظر لیبرالیستی و مارکسیستی و رادیکالی بترتیب لزوم برابری و نظام سرمایه داری و پدر سالاری را زیر سؤال بردند و به نظرات روانکاوانه روی آوردند.

اکنون مؤلفه‌های مختلف و متفاوت این مکتب را به واکاوی و نقد و پژوهش و تبیین خواهیم پرداخت. ان شاء الله

نقد چیستایی و تعریف فمینیسم:

مغز و جان این تعریف در این است که خواستار برابری زنان از حیث حقوق و اجتماعی و اقتصادی هستند و دلایل را ریشه در ستم و ظلم مردان نسبت به زنان دارند در جواب می‌گوئیم اولاً ما قبول داریم که در طول تاریخ مردان به زنان جفا روا داشته‌اند و این را بعنوان یک اصل موضوعی می‌پذیریم البته ناگفته نماند بصورت کلی است ممکن است در طول تاریخ بعضی زنان نیز بر مردان ظلم روا داشته‌اند چون هند جیگر خوار ثانیاً؛ چونکه به شما ظلم شده دلیلی بر این مطلب هم نمی‌شود که شما هم از اهرم ظلم و امثال ظلم استفاده بنمائید. ثالثاً؛ می‌بایستی دنبال راه حل معقول و مشروع بگردید و پژوهش عمیق درون تعصب و افراط و تفریط

پیرامون دلایل و ریشه‌های این معضل و مشکل بگردید رابعاً: این پایمال کردن حقوق شما در ابعاد خاص دلالت و مجوزی بر این نیست که شما فراتر از قوانین مربوط به حوزه زنان پا را فراتر بگذارید و خامساً: دین مبین اسلام بهترین و کاملترین و راحت‌ترین و ظریفترین اصول و قوانین مادی و معنوی در ابعاد مختلف و متفاوت نسبت به زنان ارائه نموده است و مستندات و شواهد تاریخی و تجربی آن در کتب دینی و مذهبی بخوبی هویدا و قابل دسترسی می‌باشد و اسلام تحت هیچ شرایطی حتی اضطراری هم تبعیض جنسیتی و ظلم و ستم را نپذیرفته بلکه بشدت با آن به مبارزه برخاسته و آنرا نفی نموده است یک شاهد تاریخی و عینی وجود بارگاه نور و قدسی حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در قم می‌باشد که بزرگان و اندیشمندان و خردورزان مناصب مختلف با افتخار و عزت به حرمش مشرف شده و از فیض وجودش بهره‌های وافیه معنوی و علمی و حتی مادی می‌برند از رهبر معظم انقلاب و مراجع عظام تقلید و اساتید حوزه و دانشگاه و کسبه و تجار و زائرین و مجاورین و پزشکان و حتی مسافران کشورهای اروپائی و آفریقائی و آمریکائی و آسیائی به آستان مقدس کسب فیض و ادب و احترام می‌کنند و در هیچ کجای دنیا حتی کسانی که مبدع و نظریه پرداز جریان و مکتب فمینیستی هستند و به شدت به دان تعصب می‌ورزند و آنرا در تمامی ابعاد تعقیب و پیگیری و ضمانت اجرایی می‌کنند و در تمامی مجامع علمی و بین المللی آنرا توضیح و تبیین و مؤلفه سازی می‌نمایند در حد یک درصد که اینان به این وجود قدسی و یک خانم در جهان اسلام احترام و اکرام می‌کنند آنها این کار را نمی‌کنند و حتی باور

ندارند و یا وجود مبارک پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم که بر دست مبارک دخترشان حضرت زهرا علیها السلام بوسه می‌زدند و آنرا بعنوان یک نماد و یک فرهنگ برای کل بشریت به ارمغان و هدیه و بعنوان درس ادب و احترام زن در اسلام به گوش جهانیان رسانیدند.

و سادساً: مباحث نمی‌بایستی مخلوط بشود و به شیوه انترناسیونالیستی و افراط گونه پیگیری بشود بلکه می‌توان گفت بعضی مسائل مختص حوزه زنان است و بعضی مسائل مختص حوزه مردان است و بعضی مسائل هم فیما بین مشترک است و این تقسیم بندی به عدالت اجتماعی و وجدان کاری و انضباط اجتماعی و فهم و درک درستی از مسائل زنان و مردان صحیح بنظر می‌رسد و سابعاً در قرآن کریم برتری به تقوی و پرهیزکاری تبیین و بیان شده است نه جنسیت و تفاوت رنگ و قوم و نژاد و قبیله و طبقه و همه در انسانیت و کشف و شهود و مراحل متعالی کمال و سعادت آزاد و یکسان آفریده شده‌اند و تفاوت‌های بیولوژیکی و فیزیکی و آناتومی دلایلی بر ضعف یا تبعیض نیست (ان اکرمکم عندالله اتقاکم) با این توضیحات در این فقره بنظر می‌رسد سبک و گفتمان مهدویت نسبت به این تعریف افراطی نگاهی سلبی و دفعی خواهد داشت و آنرا تأیید نخواهد فرمود. ان شاء الله مگر اینکه به گفتمان مهدویت گرائیده بشوند و مورد بازخوانی و واکاوی قرار بگیرند و راه و منش اصلاح گری را در پیش بگیرند که در این صورت موضوع متفاوت می‌شود و مورد عنایت و نگاه ایجابی قرار خواهند گرفت.

نقد اصول و واژگان کلیدی در فمینیسم

در این فقره بر چند واژه جنسیت و پدرسالاری و تبعیض جنسیتی و کلیشه‌های جنسیتی و تقسیم کار و کارهای احساسی تأکید می‌ورزند و با رویکردی انتقادی و تبعیض نگر می‌گویند حقوق زنان مستنداً به این ۶ واژه مطرح شده پامال گشته است این اصول شاید بظاهر زیبا و قابل قبول باشد و چه بسا در موارد زیادی هم منطبق با یافته‌های این فمینیست گرایان انجام شده و حقوق اساسی آنان ضایع و نابود شده است اما همان گونه که در صفحات قبل تبیین و روشن نمودیم می‌بایستی راه حل منطقی و قانونی و مشروعی برای برون رفت و خلاصی از این معضل یافت و الا نمی‌شود بنظر می‌رسد سبک و گفتمان مهدویت این اصول کلیدی و واژگان ششگانه را بپذیرد و قطعاً و یقیناً جواب و راهکار در خور شأن و بسیار بسیار عالی و علمی و پژوهشی و مدیریتی و عادلانه و عالمانه و انسانی به آنان خواهد داد که بسیار خوشحال و خردسند بگردند و با نگاه اصلاح گری و هضمی به این مقوله عنایت می‌نمایند و آن را اصلاح و پالایش خواهند نمود. ان شاء الله

نقد فمینیسم و جامعه شناسی

این دیدگاه نیز نگاهی افراطی و شدید به مسائل زنان دارد و اصل نابرابری را برجسته تلقی می‌نماید و با مارکسیسم تشابه‌هایی در این زمینه نیز دارد و از وفاق اجتماعی و نهاده خانواده و رسانه و دین و تعلیم و تربیت و سیاست که ریشه در کارکردگرایی دارد بهره می‌گیرد. این نظرگاه افراط گونه و خشن قضاوت می‌کند و نیز در درون خودش دارای پارادوکسینال و

مشکلات و تفاوت‌های جوهری و ماهوی می‌باشد یعنی از طرفی برخی عناوین موضوعه کارکردگرایی نظیر تعلیم و تربیت و وفاق اجتماعی را می‌پذیرد و از سوئی بر دیدگاه فمینیستی خویش اصرار بر نابرابری شدید می‌ورزد.

نقد مفروضه‌های نظرگاه فمینیستی

کسانی که از بی‌عدالتی جنسیتی زنان دم می‌زنند و پژوهش می‌کنند و این پیش فرض را قبول دارند فمینیستی خوانده می‌شوند و بدنبال برابری جنسیتی و رفاه برای آنان هستند و اگر چه خود اینان نیز بحسب توانایی زنانگی و مردانگی دچار دیدگاه‌های مختلفی شده‌اند از بعد جنسیت و سیاست و تفاوت زن و مرد. در این تعریف یک نوع جبر پنهان گشته است یعنی ابتداء با اختیار خودش وارد بحث می‌شود و تمایل به فمینیستی پیدا می‌کند اما در متن بحث که قرار گرفت می‌بایستی به شالوده‌ها و ارکان بحث شدیداً وفادار باشد و آن چیزی بگوید که آنان می‌پسندند و این با اختیار انسانی و خلقت آفرینش انسانی سازگاری ندارد با این رویکرد.

نقد دیدگاه‌های فمینیستی و جنسیتی

چونکه این دیدگاه خارج از جامعه شناختی بوده و بعدها وارد آن شده است دچار تغییرات عمیقی شده اول اصرار بر تمییز جنسیتی از حیث زیستی و روانی و اقتصادی داشته‌اند سپس مرکز گفتمان‌شان «جنسیت شد» و منفعت دو جنس تفاوت رابطه‌ها و مناسبات است. وقتی به تعریف زن و مقام زن از منظر دین و آموزه‌های دینی نگاه می‌شود و بیان می‌گردد و

وقتی حدود و ثغور مناسبات و ارتباطات زنده در جامعه تشریح می‌گردد بنوعی این مشکلات و دیدگاههای متضاد و گاه افراطی دیگر پاسخ‌های بهنگام و متقن داده می‌شود و به این صورت مبهم و بدون پاسخ نخواهد ماند و یا مشکلاتش نسبت به حال بسیار بسیار کمتر خواهد شد. شاید پرسشی مطرح بشود که منظور شما از دین کدام دین است و از آموزه‌های دینی کدام آموزه‌های دینی مرادتان است و یا اشکالاتی دیگر تحت عناوین برداشتهای فاشیستی دینی و حرکت‌های متحجرانه و بنیادگرایی و خشن و محدود دینی را که البته افراد نادان و جاهل با بدعت‌های خود به این مهم همت گماشته‌اند و دین حنیف را با آداب و رسوم و سنن خرافی خود آغشته نموده‌اند در جواب می‌گوئیم درست است این مسائل متأسفانه در جهان بنام دین و بکام دیگران ساری و جاری است و یا دین را با دینداران می‌شناسند اما نوک پیکان و اندیشه ما در این مورد و یا این موارد بنیانهای تحریفی و ساختگی آباء کلیسا نیست که ایستایی و تحجر هزار ساله را در پی داشت و پیامدی چون زایش رنسانس را عملیاتی نمود و یا دین یهود مرادمان نیست و یا ادیان ساختگی و بشری و مذاهب غیر آسمانی و غیر الهی و یا دینداران دین مآب و خرافه پسندان و خرافه گویان و بدعت گذاران. آری اصل دینهای آسمانی مثل یهود و مسیحیت را قبول داریم اما تکمله و کامل کننده آن دین مبین اسلام است که در ابعاد مختلف و متفاوت حوزه‌های اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و اقتصادی و تربیتی و خانوادگی و مدیریتی در سطح کلان جهان سخن برای گفتن دارد و داعیه دار تمدن جهانی و اداره و رهبری جهان به شکل واحد و به نحو احسن در تمام

سطوح خرد و میانه و کلان را هدایت و راهبردی و کنترل می‌نماید و با کلیه افکار و اندیشه‌ها رقابت جدی و پویا و موفقیت آمیز دارد و بدون شک پیروز این میدان و این عرصه در عمل و در نظر می‌باشد چنانچه سؤال شود بفرض ما قبول داریم اما این یک ادعاست و چه کسی و چه کسانی می‌توانند این ادعا را به کرسی بنشانند و کشتی جهانیان را به ساحل نجات برسانند و چه مدرک و مستنداتی برای این ادعا دارید. صرف ادعا که کار پیش نمی‌رود و جهان بخوبی مدیریت و اداره نخواهد شد.

در جواب این پرسش بسیار خوب به ظاهر عالی می‌گوئیم ما در پشت و پس ادعای خود استدلال بسیار متقن عقلی و منطقی داریم و آن استدلال این است اولاً: جهان دارای خالق است و مخلوق بدون خالق معنی ندارد ثانیاً: خالق بدون هدف مخلوقات را خلق نکرده و لغو و بیهوده نیست بلکه هدف و برنامه دارد ثالثاً: برنامه یعنی قانون تمام عیار در حوزه‌های مختلفی زیستی و جهان شمولی و گسترده و وسیع رابعاً: این قانون یعنی همان دین و یا همان دستورات کتبی و مکتوب یعنی قرآن کریم که در ابعاد و حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی سخن و برنامه و راه حل و ارائه کار دارد.

خامساً: این قانون از طرف صادق مصدق و وجود من جمیع جهات صفات کمال و جمال صادر و ابلاغ گردیده است سادساً: این قانون الهی و تمام عیار ذهنی و توتولوژی و ایده آلیستی نیست بلکه واقعی و حقیقی و رئالیستی و جنبه بیرونی و وقوع خارجی داشته است و خواهد داشت و نیز اکنون دارد.

سابعاً: این قانون توسط مجریان واقعی و مدیران و رهبران اصیل و به تعبیر قرآن راسخون فی العلم یعنی معصومین در برهه‌هایی از زمان به منصفه ظهور و بروز و عملیاتی و اجرائی گشته است.

ثامناً: شواهد تاریخی و سندی و تجربی داریم که این مجریان و رهبران کامل و معصوم در مقطع محدود زمانی خویش بهترین شکل مدیریت و حکومت را داشته‌اند حکومت مدینه منوره نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و حکومت کوفه امام علی علیه السلام و از لحاظ جغرافیایی و توپوگرافی سرزمین‌های وسیعی در اختیار داشتند و به خوبی و بر اساس منویات و دستورات الهی به حکمرانی و مدیریت و رهبری همت گماشته‌اند قضاوت‌های مربوط به امام علی علیه السلام با کل جهان و داوری آن می‌توان به شکل مقایسه‌ای و بررسی و تطبیقی با چهارده قرن فاصله زمانی با قضاوت‌های هزاره سوم بشری بصورت میزگردهای جهانی و فراخوان از کلیه اندیشمندان و فرهیختگان و متخصصان مربوطه در این حوزه به ارزیابی و پالایش و نتیجه‌گیری پرداخت و بدون هیچ گونه افراط و تفریط و تعصب و جانبداری بعد از این همه موارد حقیقت از غیر حقیقت عیان می‌گردد.

تاسعاً: چنانچه موارد هشتگانه مطرح شده خوب فهم و درک بشود نقاط بسیار مشکوک و ضعیف و افراط گونه فقره دیدگاه‌های فمینیستی و جنسیتی و در مقیاس وسیعتر کل مشکلات اندیشه‌ای و فکری مکاتب غیر آسمانی و بشری مرتفع و حل خواهد شد. ان شاء الله.

نقد دیدگاه‌های مختلف فمینیستی

در این قسمت علاوه بر نکته اصلی میدان پرگاریشان که ساماندهی

اوضاع زنان در مقیاس تقابلی با مردان است به فمینیسم لیبرالی و می‌گویند مثل مردان هوش و استعداد دارند و به برابری موقعیتی و اجتماعی اصرار دارند و به فمینیسم فرهنگی و به تفاوت شخصیتی اشاره دارند و اصرار بر غلبه جنس گرایی زنان دارند و می‌گویند اگر جامعه توسط زنان اداره شود و مدیریت شود جنگی رخ نخواهد داد چونکه زنان مهربانتر از مردان هستند و تقسیم کار باید عادلانه باشد و اگر بدون دیگری محسوب شود دوباره نوعی پدر سالاری در جامعه مطرح می‌شود و فمینیسم رادیکال که بر محرومیت زن و محدودیت آن می‌گویند زنان بصورت جدی تحت سلطه هستند و قائل به نابرابری هم نیستند از زنان مورد ستم به سبک فرویدی و با تحلیل روانی و احساسات انسانی و توسعه کودکی باز تولید شوند و از ضمیر خودآگاه کمک بگیرند و زنان به ارزش خود آگاهی بیابند و پدر سالاری از بین برود. و نیز فمینیسم مارکسیست و می‌گویند بر اثر سرمایه داری استثمار و نابرابری و بهره‌کشی و استضعافی رخ داده است یعنی مثل نظر مارکس و انگلس که سرمایه داری از کارگران بهره‌کشی می‌کرد اکنون این را به نژاد و طبقه و قومیت و جنسیت سرایت داده‌اند و خواهان رفع آن هستند.

در این فقره که روی دیگری از سکه متضاد فمینیستی تحت عناوین لیبرال و فرهنگی و رادیکال و مارکسیستی آمده است همه و همه بیانگر ادعاهای افراط گرایانه و خواسته‌های فرا قدرت زنی و فرا فوق شرایط جنسیتی و بیولوژیکی زنان می‌باشد بعنوان مثال می‌گویند اگر زنان از لحاظ عاطفی و احساسی و مهربانی مدیریت جامعه را بر عهده بگیرند دیگر جنگی رخ نخواهد داد در قسمت فمینیسم فرهنگی گفته‌اند یا در فمینیسم

رادیکالی به تقسیم کار عادلانه همچون مردان اصرار دارند سؤال اگر زنان مدیریت جهان را بدست بگیرند و بر اساس مهربانی حکومت کنند بعدش کسی پیدا بشود و به نسل کشی بپردازد آیا با یک یا چند قاتل جانی و جلاد و آدم کش که میلیونها آدم را به سینه خاک می‌فرستند چگونه می‌بایستی برخورد کرد و آیا اگر زنی قاضی بشود و فرد و یا گروهی هر روز به بزه کاری و به ناهنجاری اجتماعی بپردازد و یا به قتل و غارت و تجاوز گری بپردازد چگونه می‌توان او را رهبری و کنترل کرد و در قسمت کار آیا اگر زنی صاحب شغل سخت افزاری و جانفرسائی شود مثلاً در دل جنگل به بریدن درختان مشغول شود و یا در دل بیابان‌ها به رانندگی تریلی منصوب شود و در وسط بیابان به تعمیر و یا تعویض لاستیک ماشین نیاز مبرم داشته باشد با این انتصاب یعنی به تقسیم برابری کار همت گماشته و آیا به اهداف خویش رسیده و یا به خویشتن خویش ظلم نموده است و از سوئی دیگر در طول تاریخ بشریت و در زمانهای مختلف و متفاوت و در حکومت‌های گوناگون زن بعنوان حربه یا واسطه یا طراح و نقشه ریز و نقشه کش در قتل یا فرافکنی و یا اجرای نقشه و یا در عقبه نقشه و در تغییر و تعویض کمک و یا در رأس جنایت و شیطان کاری و فریب کاری و خدعه فرمان دهی و نقش آفرین کرده است در رأس این جنایات و در لباس همسری بوسیله زهر انسان کامل و معصوم و ولی و حجت بر حق خدا یعنی امام حسن مجتبی علیه السلام با دسیسه‌های شیطانی و نفسانی و حکومت رانی به فیض شهادت نائل آوردند و یا چه زنان که در حرم سرای پادشان به خدعه و نیرنگ همت گماشته‌اند و حتی در تاریخ شواهدی وجود دارد که

به لشکر کشی و فرماندهی جنگ و خونریزی و قتل و غارت پرداخته‌اند و در زمان فلی ما و عصر کنونی فلان زن در رأس فلان کشور به آوارگی و کشتن دهها هزار انسان همت گماشته و توسط نهادهای بظاهر بین المللی مورد تشویق و جایزه هم گرفته است و یا ورود زنان در حوزه‌ی اختصاصی مردان موجب خسران و خسارت فراوان گردیده است همان گونه که مردان با ورود در حوزه خصوصی زنان تبعات فراوانی داشته است. بنظر می‌رسد این فقره با توضیحاتی که دادیم دارای مشکلات عدیده‌ی تئوریک و عملی می‌باشد.

یک نکته بسیار اساسی و مهم در پایان این فقره عرض کنم که این نوشتار بر این مهم اصرار ندارد که به زنان ظلم نشده ست و یا حق و حقوق آنان در طول تاریخ پایمال نگشته است بلکه در طول تاریخ به حسب خودخواهی و قدرت طلبی و منفعت خواهی و دنیا طلبی ظلم‌های فراوان و جفاهای بیکران به ساحت مقدس زنان شده است و تمام ظالمین در روز یوم حسرت و روز دادگاه عدل الهی محاکمه و به سزای اعمالشان خواهند رسید بدون شک و تردید و از سوئی دیگر وقتی می‌گوئیم در طول تاریخ بشریت زنان طراحان و نقشه‌کشان خیلی از اوضاع سیاسی و تاریخی و اجتماعی و حاکمیتی جهان بوده‌اند منظورمان همه زنان جهان نیستند بلکه عده‌ای و بعضی هستند و خدای ناخواسته قصد توهین و یا جسارت به ساحت مقدس ایشان نداشتیم و نخواهیم داشت و اشکال ما به راه حل‌ها می‌باشد.

و زن یگانه گوهر آفرینش و گل سرسید هستی و مادر می‌باشد که

بهشت مستند به روایت زیر پای مادران است البته به شرطها و شروطها و درک مادر واقعی و مادر بمعنای تامه کلمه بودن و در چارچوب دین مبین اسلام و عامل به آن بودن از شروط آن می‌باشد و بس.

نقد مستندات تاریخی اوضاع نابرابر زنان

این رویکرد نگاهی به وضعیت نابرابری زنان در جهان و ایران دارد و بیشتر جنبه‌های اجتماعی را رصد کرده‌اند و به تقسیم کار نابرابر جنسیتی و فرهنگ و تجربه و مشاهدات و تعلیم و تربیت و خانواده و رسانه‌های دسته جمعی با توضیحات خاص خودشان اصرار دارند.

همان طوری که در فقرات گوناگونی این مکتب فمینیسم بیان کردیم و اکنون نیز بدان اعتراف می‌کنیم ما منکر مشکلات و جفاها و ظلم در طول تاریخ به زنان چه در ایران و چه در جهان نیستیم و حتی این عصر فعلی که بشر وارد تجربه‌ی هزاره سوم شده است اما تحت عناوین مختلف و متفاوتی به ساحت مقدس زنان توهین و جسارت و ظلم می‌شود وقتی از زنان استفاده ابزاری در فروش وسایل آرایشی و بوتینگها و در کاه بارها و دایسنگها و هتل‌ها و در فروش و عکس تبلیغاتی ماهواره‌ها و تلویزیون‌ها و سینماها می‌شود و حتی در نمایشگاه‌های اتومبیل فروشی از آنها استفاده ابزاری می‌شود و در فروشگاه‌های چند ملیتی و زنجیره‌ای و حتی جزئی و حتی از صدای زن استفاده تبلیغی می‌شود و حتی در بعضی از کشورها شنیده‌ام بعنوان فروش در ویترینها جابجایی شده‌اند همچون مانکن‌های نصب شده در درب مغازه‌ها و لباس بر تن آنان کردن و یا به عنوان مانکن تاجران مدلهای خود را به فروش جهانی می‌رسانند و هزاران مثال در این

باب. پس ما منکر جفاهای تاریخی دیروز به زنان نیستیم کما اینکه در امروز هم نمونه‌هایی را مطرح کردیم اما اشکال اساسی ما به روشها و منش‌ها و متدهای ارائه شده از طرف نظریه پردازان این مکتب یعنی فمینیست‌ها می‌باشد. در بعد کار می‌بایستی دنبال تقسیم عادلانه و متناسب با شأن زنان باشید نه دنبال برابری کار که حتی این امر سبب ضربه زدن و دگرگونی ساحت زن بودن می‌شود نه سبب خشنودی و خرسندی او و یا در باب فرهنگ تصوراتان پدرسالارانه است یا قیاس مع الفارق می‌کنید که زن از دنده چپ مرد است و یا عیسی مسیح مرد است نه زن و یا پسر است نه دختر و پیامبران همه مرد بوده‌اند با عرض معذرت چرا راه شیطان و ابلیس را فرا گرفته اید که مستنداً به قرآن وقتی به او امر شد سجده بر آدم کن قبول نکرد علت را پرسیدند گفت: (خلقتنی من النار و خلقتنه من الطین) به بارگاه ذات اقدس اله عرض می‌کند مرا از آتش آفریدی و انسان را از طین پس من از او برترم یا بالاترم اما شیطان لعین رجیم به این نکته دقت نکرد و یا نخواست بکند که آفریننده او به او دستور می‌دهد سجده کن پس او به مراتب بهتر و دقیقتر می‌داند که این دستور را داده است بهر حال این قیاس شما قیاسی مردود و خارج از بحث است و از طرفی دیگر اگر همه پیامبران زن بودند آیا این حق را به مردان می‌دادید که بگویند چون همه پیامبران زن هستند پس فرهنگ حاکم بر جامعه زن سالاری تلقی می‌شود و آیا مگر پیامبران و یا عیسی مسیح به خدا گفته‌اند که ما را مرد و یا پیامبر گزینش بنمائید خیر این گونه نیست و این یک امر و یک خصلت و یک صفتی در سیر خلقت نظام احسن است و فلسفه خاص خودش را دارد و

چون ما از درک و فهم آن جائز می‌باشیم و چه بسا برهان و فلسفه آن لمی است و از علت به معلوم می‌رسیم و فلسفه این حکم را نمی‌دانیم مثل خیلی از احکام دیگر مثلاً وقوع ساعت روز قیامت اما در قرآن به بیانی مطرح و تبیین شده که گویی واقع شده است (اذا وقعت الواقعة) یعنی از لحاظ ساختار ادبیات عرب فعل مضارع حتمی الوقوع را در لباس فعل ماضی گذشته انجام شده بیان کرده است در حالیکه هنوز واقع نشده است آن واقعه در ادبیات فارسی خودمان مثل اینکه مادر فرزندش را صدا بزند و بگوید پسرم بیا کارت دارم پسر در جواب می‌گوید آمدم در حالیکه نیامده است و باید بگوید مادر جان خواهم آمد و یا دارم می‌آیم اما از آنجائیکه آمدنش حتمی است و شکی در آن نیست از فعل گذشته استفاده می‌کند و می‌گوید آمدم. خلاصه آنکه این نوع تصورات و تلقیات و برداشت صحیح و منطقی بنظر نمی‌رسد و همه موارد دیگر از جمله تعلیم و تربیت و خانواده و رسانه‌های دسته جمعی هم در همین قاعده و فرایند و اصل قرار می‌گیرند و قیاس و تصور و منطقشان نامرتبط و غلط می‌باشد و می‌بایستی همان گونه که در فقرات پیشین تبیین کردیم دنبال راه حل منطقی و قانونی و اخلاقی و شرعی و در راستای تناسبات فیزیکالیسم خاص خودشان باشد و لا غیر.

در غیر این صورت ره به جایی نخواهند برد و اشتباه را با اشتباهات دیگری مخلوط و آغشته خواهند نمود و این حرکتی صحیح و منطقی نمی‌باشد.

بخش پنجم:

بررسی تطبیقی دو نگاه

مقدمه

در این بخش که بصورت مقایسه‌ای و تطبیقی به بررسی آرا سیاسی حضرت زهرا علیها السلام و مکتب پرداخته می‌شود. یعنی می‌خواهیم به مهمترین و اساسی ترین مولفه‌های اندیشه‌ای حضرت زهرا علیها السلام و مکتب فمنیسم بر اساس مدل مفهومی چهار وجهی توماس اسپریگنز پردازیم.

یعنی ابتدا مشکلات و بحران‌های موجود در جامعه انسانی یکی مقطع زمانی بیش از چهارده قرن پیش یعنی عصر بعد از رحلت یا شهادت پیامبر عظیم‌الشان اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و مردمان زمان پس از پیامبر و تغییر رویکرد و آشکار شدن جریان نفاق و عملیاتی نمودن نوک پیکان اهداف و خواسته‌های شورای سقیفه و مبارزه با خدا و پیامبر خدا و فرزند او و نیز جانشینش و به سرقت بردن خلافت و امامت و جایگزینی غاصبان و سارقان و منحرفان و نیز ریل گذاری ظلمت و جفا و امپراطوری و حذف دین از چهره جامعه اسلامی و ایجاد خفقان شدید و قتل و کشتارهای فراوان به جای آن و ایجاد فرقه‌ها و بدعت‌ها و دنیاطلبی و شهوت پرستی به جای آن و دیگری مکتب فمنیسم که کمتر از یک قرن پیش است و در گام دوم ریشه‌ها و عوامل

ایجادکننده مشکلات بررسی و شناسایی آنها و در گام سوم به نظم آرمانی و جامعه خیالی از منظر هر دو دیدگاه به کاوش و تحلیل پردازیم و در گام چهارم و نهای به راه حل برون رفت از مشکلات و ایجاد جامعه سالم از نظرگاه دو دیدگاه یعنی حضرت زهرا علیها السلام و مکتب فمینسم پرداخته می شود و این مقایسه و تطبیق از نظر تئوری و کتابخانه ای و مفهومی و نظری می باشد و الا مقایسه میدانی و مشاهده نیست.

قبل از ورود به بحث تطبیق سه نکته یادآوری می شود:

نکته اول اینکه: همه بیانات و فعل و حرکات و سکناات خصوصا سه خطبه عظیم شان حضرت زهرا علیها السلام یعنی در بستر بیماری و هجوم به خانه اش و در مسجد و در جمع زنان انصار و مهاجر مستندا به معصوم بودن ایشان و در نظام حسن خلقت جهانی به عنوان انسان کامل و برگزیده و معصوم از جانب خالق سرشار از علم و اندیشه و تعقل و معنویت و انسان سازی و مبانی فقهی و اخلاقی و فلسفی و کلامی و هستی شناسی می باشد که هر فقره از کلامش به ده ها و صدها مجلد کتاب نیاز دارد و بدون شک و تردید برای کاروان بشری و در رده تمام سنین و از نگاه های فردی و اجتماعی و حکومتی و مدیریتی راهگشا و گره گشا و مشکل گشاست و این ادعا عین حق و حقیقت است اما سارقان و ظالمانه اجازه رئالیستی و وقوع بیرونی و اجرایی شدن بدان ندادند.

نکته دوم: اینکه گفتیم مهمترین و اساسی ترین مولفه های اندیشه حضرت زهرا به خاطر این است که در حد و ظرفیت این پژوهش و این مقایسه به تحلیل و تجزیه پردازیم و الا اگر به تمامی زوایا و اطراف و

اکناف آن پرداخته شود به صدها سال پژوهش و هزاران جلد کتاب نیازمند است و هم از حوصله و ظرفیت این پژوهش خارج است و هم توانایی و امکان وقوعی ندارد وانگهی هدف استفاده و بهره مند شدن زود هنگام و زود بازده از آن خطبه‌های گوهر بار و آسمانی خصوصاً خطبه معروف فدکیه حاصل نمی‌شود. نکته سوم: ما به جان مایه و اساس مبانی و دیدگاه‌های مکتب فمینیسم پرداختیم و چند صفحه‌ای بیش نشدند علتش هم بسیار پرواضح است اولاً: این مبانی از افرادی عادی و غیر معصوم بیان گشته است. ثانیاً: این اصول بیش از این کشش و ظرفیت نداشتند ثالثاً: نگاهی افراطی و تعصب گونه و طالب شرایط و صفاتی هستند که از نوع و جنس زن خارج است و آن صفت در موجود و ذاتی دیگر به نام مرد است و خواستن و گرفتن حقی از حقوق مردان به نام زنان خطا و اشتباه است همانگونه که گرفتن و خواستن حقی از حقوق زنان به نام مردان خطاست یعنی هر کدام پایش را در گلیم دیگری دراز کند خطاست و منتج به پیامدهای شوم و خطرناکی می‌شود که متأسفانه در جهان فعلی و عصر کنونی شاهد آن مصیبت‌ها هستیم. رابعاً: بهترین راه حل و توقع این است که بگوییم تعدادی از حقوق و صفات مختص زنان است و تعدادی از حقوق و صفات مختص مردان است و تعدادی حقوق و صفات مشترک در نوع و خلقت انسانی دارند یعنی می‌بایستی حقوق آنان در دو حوزه خصوصی و یک حوزه مشترک بحث شود که در تطبیق به آنها اشاره می‌شود انشاءالله.

۵-۱ بررسی و مقایسه مشکلات و بحران‌های موجود جامعه از دیدگاه حضرت زهرا علیها السلام و مکتب فمینیسم

۵-۱-۱ ابتدا یادآوری و تاکید می‌شود که در این قسمت یا بخش تلاش خواهد شد

تا آراء اجتماعی و سیاسی و نیز مولفه‌های دیگر طبق محورهای پژوهش شده در دو بخش پیشین مورد مقایسه و تطبیق قرار می‌گیرد. در واقع یافته‌های خوبی را پژوهش نموده‌ایم که ارکان این بخش را تشکیل می‌دهد و به دقت اندیشه‌های دو مکتب تحلیل و واکاوی در چارچوب نظریه خاص (توماس اسپریگنز) می‌شود.

۵-۱-۲ حضرت زهرا علیها السلام عدم اخلاص در توحید را یکی از اصلی‌ترین بحرانها و مشکلات جوامع می‌دانند

یعنی شرک با انواع و اقسامش که فرمود: خداوند متعال شرک بر خود را حرام کرد تا اینکه در ایمان به خدا اخلاص حاصل شود^۱ و نوک پیکان اخلاص این است که هر آنچه که غیر خداست کنار گذاشته شود و فقط به خدا اندیشیده شود و لاغیر. و موید این سخن آیات ۱۳ و ۴۸ سوره‌های مبارکه لقمان و نساء می‌باشد و دیگر معضل نداشتن پارسایی و تقوی در عرصه فردی و اجتماعی و با رعایت این پارامتر می‌توان به مقامی شایسته

۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۲۲

الهی رسید و همچنین ترک دزدی از دیگر معضلات و مشکلات بحران ساز در جوامع و کشورها سرقت و تجاوز به اموال دیگران می‌باشد که حضرت بدان اشاره می‌فرمایند و ترک دزدی را برای عفت نفس و نگهداری از طمع به مال مردم قرار داد و در سوره مبارکه مائده آیه ۳ دستور تکلیفی و فقهی آن بیان شده است و اگر این رزيلة اخلاقی در جوامع وجود نداشته باشد درصد زیادی از مراکز انتظامی و امنیتی و نظامی و قضایی رو به تعطیلی و بسته شدن می‌روند و در فرآیندی بهتر می‌توانند خدمت‌رسانی بنمایند و نیز از سرمایه‌های هدررفت نیروی انسانی و سرمایه‌ای و اقتصادی در این زمینه نیز صرفه‌جویی می‌شود و البته سارقان ممکن است هم در دستگاه‌های قضایی و انتظامی باشند و هم ممکن است در سطح جامعه و افراد مختلف و متفاوت باشند

۳-۱-۵ و یکی دیگر از معضلات و مشکلات جامعه را دوری از تهمت می‌دانند

و در آیه شریفه^۱ تهمت و نسبت ناروا به زنان عقیف و با ایمان را در دنیا و آخرت مورد لعنت قرار داده و بر آنان عذاب دردناکی است و نیز نکوهش کم‌فروشی که مسئله کم‌فروشی و مسائل پیرامونی آن باعث دگرگونی‌های مختلفی از جمله بی‌عدالتی و تبعیض و یا حق الناس و مدیونی و نیز ناهماهنگی در پیمان‌ها و ترازوها که نفاق و دروغ را نیز در پی دارد و نیز کاهش برکات در زندگی فردی و اجتماعی و تقلب و خیانت

۱. سوره نور، آیه ۲۳

در داد و ستد و معاملات اقتصادی که خروجی‌اش نیز عدم اعتماد عمومی را در پی دارد و نیز دلگرمی ملت‌ها را از بین می‌برد و ضربه‌های اسفناک خودش را می‌زند و نیز کم‌فروشی عامل فساد در زمین می‌شود و نظام اقتصادی را متزلزل و ایجاد روان‌پریشی و آشوب ذهنی برای افراد بشر و مانع تولید مولد و رونق اقتصادی و استفاده بهینه و به‌هنگام از مواهب اقتصادی و نعمت‌های خدادادی می‌شود.

۴-۱-۵ و دیگر بحران را نهی از شراب‌خوری و راه برون‌رفت از آن را می‌دانند چرا که پلیدی در آن هست و زایل شدن عقل و خروج انسان از عقلانیت و کرامت و عدالت اجتماعی و پلیدی عملی شیطانی و ظلمانی و شنیع و زشت است و کینه و دشمنی رادر پی دارد و دیگر معضل عدم حمد و ثنای الهی است یعنی دوری گرفتن از نعمت‌هایی است که خداوند به جامعه بشری ارزانی فرموده است و وقتی که انسان مخلوق است و از خالقش تشکر نکند در نتیجه کلیه رشته‌ها و اتصالات با جهان متافیزیک و الهام گونه قطع خواهد شد و کاروان بشری که بسان دانه‌های تسبیح در یک مسیر و در یک واحد اجتماع کرده‌اند با پاره شدن طناب اتصال از هم گسسته و پراکنده خواهند شد و از مسیر کمال‌خواهی دور شده و نقشه راه را اشتباه خواهند رفت و خروجیش می‌شود گام نهادن در طریق ظلمانی و دشت کویر و پیمودن راه سراب و هرگز نتیجه و بدان نخواهند رسید.

۵-۱-۵ آخرین معضل در این مرحله را عدم سپاس به خاطر نعمت‌های حکمت آمیز خدای مهربان می‌دانند

یعنی خلقت هفت آسمان به شکل طبقه به طبقه و دیگر مخلوقات که همه آنها عین صلاح و حکمت همانگونه که فرمود زمین را برای شما گهواره و کوهها را میخ و شما را جفت آفریدیم و خورشید را چراغ نورانی و باران از ابرها تا این اینها قوت انسان باشند.^۱

انسان و اگر بشر به این بلوغ و عقلانیت برسد که به سپاس از نعمتهای الهی پردازد در واقع همه نعمتهای ظاهری و محسوس را قدر دانی نموده که منتج به آسایش در گیتی می‌شود و هم نعمت‌های باطنی و غیر محسوس را قدر دانسته است که منتج به آرامش در جهان می‌شود از جمله معنویات اهل بیت علیهم‌السلام و نعمت روح و عقل و در پی این حرکت زندگانی دنیوی رنگ و بوی انبیایی و الهی پیدا می‌کند اما اگر روال فعلی طی شود، همچنان که طی شده است انواع و اقسام بحران‌ها و درگیری‌ها و قدرت طلبی‌ها و نزدیک شدن به پرتگاه نابودی و نهلیسم و گرایش به مادیگرایی خواهد شد و شرق و غرب دنیا پر از آشوب و فتنه‌گری و دنیا طلبی می‌باشد و حادثه‌های عظیمی چون عاشورای حسینی به وجود می‌آید که در واقع جنگ با خدا و انسانیت و معنویت و حقانیت و مانع کمال خواهی است.

۱. سوره نباء، آیات ۱۵-۶

۱-۶-۵ و اما مکتب فمینیسم یکی از مهمترین مشکلات و بحرانه‌ها را چیستایی و تعریف آن می‌دانند

و راه برون رفت و ایجاد جامعه سالم را در آن می‌بینند و نقطه اصلی و مرکزی که بر آن جدیت و تکیه دارد ۴۵۰ یعنی برابری زنان و مردان از حیث حقوقی، اجتماعی، اقتصادی است. اصرار بر برابری زنان و مردان ریشه در ستم مردان بر زنان در طول تاریخ دارد.^۱ یعنی ایشان قائل به تساوی حقوق زنان و مردان به لحاظ حقوق اجتماعی می‌باشد و به این امور باور و همت دارند. و با این محوریت زنان بحث‌های مختلف و متفاوت صورت گرفته است. هر یک از نظر گاه‌ها با درکی و تصویری که از زنان و رابطه آنان با مردان و عناصر ساختاری دارند بر اندیشه‌های فیمابین گسترانیده‌اند و از سویی دیگر اصلی‌ترین تفسیر و گونه‌اش این است که زنان به دلیل جنسیت شان دچار تبعیض شده‌اند و معضلات اصلی را در سه محور می‌دانند ۱- مردان چگونه مسلط شدند؟ چرا این سلطه پذیرفته شد؟ نتایج این سلطه چیست؟ و مولفه‌ی اساسی‌ترین شان این است که مردان بر زنان به شکل‌های متفاوتی تسلط نموده‌اند و فمینیسم جنسیت را محور قرار می‌دهد برعکس مارکسیسم و وراسیسم و آنارشسیسم و لیبرالیسم که بر مفاهیمی چون طبقه و نژاد و آزادی استوار و همت می‌گذارند.

۱. گمپرتس، تئودور، متفکران یونانی، ج ۳، ص ۱۰۳۱

۷-۱-۵ یکی دیگر از معضلات از نگاه مکتب فمینیسم اصول و واژگان کلیدی

در ساحت این اندیشه و تئوری است که مرتبط با دیدگاه‌های جنسیتی است و بعضی از مفاهیم اشتراکی است و بعضی از آنها اختصاصی و خاص این دیدگاه است. و مهمترین مطلبی که با ارائه واژه جنسیت مورد عنایت جدی قرار گرفت ساختگی و اجتماعی بودن آن است. که جنسیت بر خلاف جنس یادگرفتنی و بازتابی در هویت زنانه و مردانه می‌باشد و در مطالعات و پژوهش‌های جنسیتی جامعه و رسانه‌های جمعی و فردی و فرهنگ‌ها با بینش دوگانگی جنسیتی به تفکیک ریشه‌های مردانه و زنانه همکاری نموده و این هویت را به اندیشه و آموزش می‌گذارند. و دیگر واژه حرکت پدرسالاری است که در سطحی گسترده از طریق مردم شناسی در نسخه‌های خاص خانواده با مرکزیت مردان شکل و ارائه شده است و نیز مورد بهره برداری قرار گرفته است یعنی از نگاه آنان نظام اجتماعی و خانواده عصر حاضر مردسالار می‌باشد به علت اینکه هر مکانی که گروهی یا سازمانی یا خانه‌ای در آن سلطه مردان بر زنان نیز صورت گرفته که منجر به ستم کردن به زنان و سوء استفاده مردان قرار گرفته است. و یا کلیشه‌های جنسیتی و تبعیض جنسیتی که تعمیم‌ها و انگاره‌های جنسیتی درباره زنان که بوسیله رسانه‌ها مطرح می‌شود که مثلاً مردان در رانندگی از زنان بهتر هستند و یا در مباحث عقلی و ریاضی مردان قوی تر هستند و یا پرداخت دستمزد در یک کار واحد تبعیض اعمال می‌شود.

۸-۱-۵ مکتب فمینیسم دیگر مشکلات معضلات جامعه را در تقسیم کار جنسیتی می‌داند

و در این گفتمان مفروض این است که جامعه از حیث جنسیتی دچار تقسیم کار شده است. زنان و مردان هر یک کار و شغل مسئولیت خاصی دارند. هر یک از وظایف مخصوص جنس زن یا مرد است و دیگری نمی‌تواند به آن حرفه بپردازد یعنی کارهای خانه داری و تربیت فرزندان مخصوص زنان است و کارهای خارج از منزل و شغل‌های اصلی جامعه بر عهده مردان است و در نتیجه زنان می‌شوند وابسته به مردان و باید دنبال روی آنان باشند و یا کارهای احساسی مثل وظایف خانه داری را بر عهده بگیرند و این مسائل را بحران و مشکل می‌دانند.

ارزیابی تفکرات دو مکتب در مرحله نخست

۱- گفتمان حضرت زهرا علیها السلام بحران و مشکلات را در عدم اخلاص در توحید و نداشتن پارسایی و تقوای در عرصه فردی و اجتماعی و دوری از تهمت و نیز نکوهش کم فروشی و نهی از شراب خوری و ترک دزدی و عدم حمد و ثنای الهی و عدم سپاس بخاطر نعمتهای حکمت‌آمیز خدای مهربان می‌دانند.

۲- مکتب فمینیسم بحران و مشکلات را در چیستایی و تعریف و اصول و واژگان کلیدی از جمله جنسیت و پدرسالاری و کلیشه‌های جنسیتی و تبعیض جنسیتی و تقسیم کار جنسیتی و ظلم به زنان می‌دانند.

دیدگاه این پژوهش در مرحله نخست:

در وهله اول مدل مفهومی چهار وجه توماسی مکتب فمینیسم معضلات را در تبعیض نژادی و کلیشه‌ها و تبعیض جنسیتی و تقسیم کار و خواستار تساوی حقوق در کلیه امورات هستند. نکاتی چند در این واژگان بظاهر قشنگ می‌توان استخراج نمود.

اولا: نمی‌توان برخلاف خلقت و منطبق با فطرت و کیفیت آفرینش طبیعت پارادوکس و تنش ایجاد نمود بدین سان روند زیست و رشد انسانی اعم از مردان و زنان را برهم زد و خواسته‌های خلاف واقع را بر آن تحمیل و اجبار کرد.

ثانیا: همان‌گونه که تعدادی از صفات و حرکات انسانی جبری است مثل گذر عمر و زمان و رشد اعضای بدنی مثل مو و استخوان و غیره و تعدادی هم اختیاری است مثل غذا خوردن، درس خواندن، راه رفتن، انتخاب دین و مذهب و انتخاب شغل و رشته تحصیلی و از سویی دیگر در همین اعضای بدنی تفاوت وجود دارد مثل رشد ناخن دست‌ها که بر عکس ناخن پاها چهار برابر است و یا رشد موی سر برعکس موی مژه و ابروان که متناسب با سباز صورت است و اگر برعکس شود زندگی طبیعی انسان مختل می‌شود

ثالثا: مستندا به فقره پیشین می‌توان گفت حقوق فیما بین زنان و مردان در سه حوزه قابل بررسی است حوزه یکم: مخصوص زنان حوزه دوم: حقوق مخصوص مردان و حوزه سوم: حقوق مشترک بین زنان و مردان است پس نبایستی مسائل بدون پشتوانه منطقی و عقلی و فلسفی خلط و آغشته بشود. رابعا: مهم درک و فهم توانایی و استعداد انسانی است که هر کدام بر

اساس استعداد خدایی و منطبق با عدالت و فطرت و خیرخواهی بخش و تعمیم شده است. مثلاً مردان نمی‌توانند ادعا بکنند ما نیز مثل جسم زنان می‌بایستی ظریف بشویم چون که با این خواسته از مدار جسمی و ظاهری مرد خارج می‌شوند و یا زنان ادعا بکنند مثل مردان می‌بایستی دارای ریش و سبیل باشیم و یا چون مردان با صدای بم سخن بگوییم.

خامساً: اگر خواسته‌های مکتب فمینیسم اعمال بشود و در کلیه حقوق قائل به تساوی بشوند این خودش خلاف عدالت و عدالت اجتماعی و عقلانیت است چرا که عدالت قرار دادن هر چیزی در جای خودش است و با این کار چیزها در غیر جای خودش قرار می‌گیرند.

و با این حرکت گردش طبیعت بهم می‌خورد و مشکلات فراوانی به وقوع خواهد پیوست.

سادساً: پروژه این همانی بوجود می‌آید یعنی مردان و زنان مثل همدیگر بشوند از لحاظ کاری و حقوقی و این هم با نفس خلقت و نوع آفرینش در تضاد است چرا که هر کدام بالفطرت با جنسیت و خصوصیات خاص خودشان آفریده شده‌اند و باسیما و فیزیکالیسم خودشان مثلاً زنان این ظرفیت و شأنیت و لیاقت را دارند که فرزند به دنیا بیاورند و مردان این ظرفیت را ندارند پس این نقضی یا عیبی برای مردان محسوب نمی‌شود همانگونه که ظلم و یا حقارتی برای زنان به حساب نمی‌آید برعکس یک نوع توفیق و موهبت الهی است.

سابعاً: این نوع ادعا مکتب فمینیسم یک حرکت خلط مبحثی و قیاس مع الفارق و خواسته‌ای غیرمنطقی است که بخواهند حقوق مختص مردان را از

آن خود کنند همانگونه که مردان نباید به حقوق مخصوص زنان ورود پیدا بنمایند و دست‌درازی بنمایند.

یعنی در واقع با پذیرش حقوق مخصوص الزامات و شرایط مخصوص آن الزامات هم می‌بایستی درست عمل بشود به عنوان مثال وقتی یک بانو اسلام را برای خودش به عنوان دین پذیرفت بر او حجاب هم واجب می‌شود و این گونه نیست که بگوید حجاب اختیاری و اجباری نیست اینجا اختیار یا اجبار کاربرد و کار ساز نیست و اینجا باید گفت چگونه یک بانوی مسلمانم بر ملزم به رعایت حجابم مثل قانون علت و معلول یعنی وقوع معلول مستلزم و التزام به علت دارد و یا رعایت قوانین موضوعه و عقلانی پیرامون علائم رانندگی پس نمی‌توان بعضی از دین را پذیرفت و بعضی آن را نپذیرفت و بر اساس منافع و ضرر و زیان خویش تصمیم گرفت.

ثامنا: این نوع توقعات مکتب فمینیستی نگاه افراطی و فاشیستی است چونکه مفروض را تظلم به زنان در طول تاریخ دانستند اکنون از این طرف پشت بام افتاده و به تندروری و خواسته‌های فاشیستی روی آورده‌اند و این هم معقول نیست و می‌بایستی به راه‌حل منطقی روی بیاورند بدون افراط و تفریط و دور از حب و بغض

۵-۲ بررسی و مقایسه ریشه‌ها و عوامل ایجادکننده مشکلات و بحرانها در جامعه از دیدگاه حضرت زهرا علیها السلام و مکتب فمینیسم

۵-۲-۱ عدم تفکر پیرامون نعمت‌های الهی

حضرت زهرا علیها السلام یکی از عوامل ایجادکننده مشکلات و ریشه آن را

عدم تفکر پیرامون نعمت‌های الهی می‌دانند و مستندا به قرآن چنانچه سپاسگزاری شود^۱ به علت این سپاس نعمت‌ها افزون می‌شوند و نیز عدم ستایش بندگان از فرامین الهی یعنی با کامل نمودن نعمت‌ها خواستار ستایش مخلوق و دعوت مکرر به همتای آن نعمت‌ها در آخرت نمود در واقع نعمت‌ها در طول همدیگر هستند و ستایش امری عقلی و فطری می‌باشد.

۲-۵-۲ بزرگترین خطر فراموشی توحید و ریشه بحراناها و مشکلات می‌باشد که حضرت بدان اشاره می‌نمایند و گواهی به وحدانیت خداوند و یگانگی او می‌دهد که این امر بزرگی که اخلاص را تاویل و قلوب را متضمن وصل آن می‌داند و در پیشگاه تفکر و اندیشه شناخت آن را آسان نمود، خداوندی که چشم‌ها از دیدنش بازمانده و زبان‌ها از وصفش ناتوان و اوهام و خیالات از درک او عاجز می‌باشند. و دیگر علل و ریشه معضلات را در عدم تفکر پیرامون آفرینش آغازین پروردگار، یعنی اگر بشر به تعقل و تدبر پیرامون خلقت اولیه جهان و کیفیت آن بیندیشد معضلات ریشه‌کن می‌شود و اما برعکس عدم تفکر خودش نوعی عوامل و ریشه مشکلات می‌باشد. و نیز عبث و بیهوده دانستن آفرینش و خلقت یکی دیگر از ریشه بحراناها جوامع را بدون هدف بودن آفرینش و خلقت الهی می‌دانند یعنی بدون آنکه خداوند سودی ببرد و یا نیازی داشته باشد آن را خلقت نمود و آفریدگانش را بنده‌وار

۱. سوره ابراهیم، آیه ۱۴

می‌نوازد و فراخوان خود را به بندگی عزت بخشید.

۳-۲-۵ یکی دیگر از بدترین ریشه‌های فساد و بحران عدم اطاعت فرامین الهی است

به دیگر سخن و مفهوم اعتقاد و اعتماد ۴۶۰ نداشتند به احکام الهی و ترک واجبات و انجام محرمات را علل بحران‌ها می‌دانند که بر این حرکات عقاب و جزا همانگونه که بر انجام آنها ثواب و پاداش داده می‌شود و این کار عادلانه و حکیمانه می‌باشد.

۴-۲-۵ و اما مکتب فمینیسم اولین ریشه و عوامل ایجادکننده مشکلات و بحرانها را

در این پرسش می‌دانند که تفاوت و تمایز بین زنان در ارتباط با طبقه و سن و قومیت و نژاد در چیست؟ دیدگاه فمینیستی کوشش می‌کند تا زنان و حوزه‌ی مرتبط به آنها را در جامعه جدی و برجسته تلقی بنماید خصوصاً در جامعه جدید فعلی و بحث روز یعنی مسائل جامعه شناسی را بیان می‌کنند که موقعیت و مناسبت زنان و مردان در کسب شناخت و دانش برای کیفیت بهتر و خوب تر زنان به حساب می‌آید و نیز بر چرخش فرهنگی بیان می‌دارند و به نوعی در مقابل کار کرد گرایی قرار دارند که دیدگاه کارکردگرایی اصل را بر وفاق اجتماعی و کارکردی بودن نهادهایی چون خانواده، دین، رسانه و تعلیم و تربیت و سیاست گذاشته است و در مقابل

دیدگاه فمینیستی این فرض را قبول ندارد و اصل نابرابری را مهم می‌داند. بدین جهت این دیدگاه با مارکسیسم تشابه وافری دارد.^۱

۵-۲-۵ دیگر مشکل را بر یک مفروضه و اصل می‌دانند

و هر کس آن را بپذیرد و به هویت و بنیاد آن تمایل باشد فمینیست گفته می‌شود و آن فرض اساسی این است: زنان از بی‌عدالتی به دلیل جنسیت شان رنج می‌برند و در نتیجه با نحوه دستیابی به رفاه و برابری جنسیتی تفاوت دیدگاه دارند حاصل این فرافکنی دیدگاه‌ها ست که فرضیاتشان متفاوت است از جمله جنسیت که واکنش اجتماعی است مردانگی و زنانگی اموری اجتماعی می‌باشند زیرا زنان و مردان از بعد خلقی و توانایی کارها هم هستند ولیکن به دلیل‌های فرهنگی و اجتماعی از یکدیگر متمایز می‌باشند و بعضاً متعارض و نظریه جنسیت با سیاست‌های نابرابر طلب درگیری می‌باشند و زنان و مردان متفاوت از همدیگر می‌اندیشند.^۲

ارزیابی تفکرات دو مکتب در مرحله دوم:

۱. گفتمان حضرت زهرا علیها السلام ریشه‌ها و عوامل ایجادکننده مشکلات را در عدم تفکر پیرامون نعمت‌های الهی و نیز عدم ستایش بندگان از فرامین الهی و فراموشی توحید و عدم تفکر پیرامون آفرینش آغازین پروردگار و نیز

۱. احمدی، بابک، حقیقت و زیبایی، ص ۲۰۱-۱۹۹

۲. ابوت، پاملا و کلروالاس، در آمدی بر جامعه شناختی، ص ۲۰۰

عبث و بیهوده دانستن آفرینش و خلقت و عدم اطاعت از فرامین الهی
 ۲. مکتب فمینیسم ریشه‌ها و عوامل ایجادکنند مشکلات را در تفاوت و
 تمایز بین زنان در ارتباط با طبقات جامعه شناختی و مفروضه‌های هویتی و
 بنیادین و مفروضه‌ی اساسی زنان از بی‌عدالتی به دلیل جنسیت شان رنج
 می‌برند.

دیدگاه این پژوهش در مرحله دوم:

اولاً: گفتمان زهرایی رحمته‌الله علیه ریشه مشکل را در عدم تفکرات پیرامون
 هستی و نعمتهای و فراموشی خدا در صحنه اجتماعی زندگانی و نیز فردی
 و نیدیشیدن پیرامون خلقت جهانی و بدون هدف دانستن آن و اطاعت
 نکردن فرامین الهی جالب است و چقدر زیبایی که صدیقه طاهره کاروان
 بشری را به تعقل و تفکر سفارش می‌کند در واقع بشر را به سوی گمشده
 خویش و واکاوی و دستیابی به هویت و ریشه خویش که همان عقلانیت
 است سوق می‌دهد و ارزش بشر نسبت به دیگر موجودات همین قوه عاقله
 او است و ایشان ریشه مشکلات بشر را استفاده نکردن از گوهر عقل
 می‌داند مفهوم مخالف این مطلب این است که وقتی بشر از عقلش استفاده
 نکند خروجیش همان مسائلی است که بیان شد پیرامون هدف خلقتش و
 جهان بی‌تفاوت است و تفکر نخواهد نمود به دیگر سخن وقتی خودش را
 شناسد که کیست و رسالتش چیست؟! در واقع خدای خودش را هم
 نمی‌شناسد و او را هم فراموش می‌کند و در نتیجه دیگر به نقشه راه و
 فرامین معبود هم سر و کاری ندارد و متعبد بدان نخواهد بود و در نهایت به
 پوچگرایی و عبث و تحلیسیم روی می‌آورد و این خود بزرگترین عامل

بدبختی و هویتی و سردرگمی بشر می‌باشد و تا زمانی که در این وادی سرگردان و بلا تکلیف باشد هرگز راه به جایی نخواهد برد و به سوی نابودی در حرکت است و چه بسا خودش هم نمی‌داند و یا اگر هم می‌داند خودش را به خواب مصنوعی زده و در سرزمین کودکانه خویش سیر می‌کند و کودک درونش به بلوغ نرسیده است.

ثانیا: مکتب فمینیسم ریشه مشکل را در تمایز و بی‌عدالتی و تفاوت طبقاتی و جامعه‌شناختی می‌داند این نگاه ناقص و ابتر است چرا که فقط و فقط یک بعد پوشش می‌دهد و از دیگر ابعاد غافل است و تضادهای دیگری نیز در بین دیدگاه‌های خودشان هم هست یعنی در تقابل و تضاد با دیدگاه جامعه‌شناختی کارکردگرایی است که منفعت دو جنس اساس تفاوت‌ها و رابطه‌ها و تفاوت هاست و دیگر آنکه موضوعات متناسب با درک جنسیتی از جامعه قابل تأمل و گفتمان است و دیگر آنکه تفاوت اندیشیدن زنان و مردان با همدیگر است و حتی نظریه جنسیت با سیاست‌های نابرابر طلب درگیر است و نیز درک جنسیتی مردانه و زنانه مرتبط با مناسبات نابرابری اقتصادی و اجتماعی متفاوت است و اوضاع متضاد زنان و مردان بستگی به فرآیند هر کدام از دو جنس و نوع تاثیر و ارتباطی که با دیگر امورات اجتماعی و فرهنگی و سیاسی دارند می‌باشد و از سویی دیگر تمایز جنسیتی بین زن و مرد در جامعه از حیث اقتصادی و زیستی و اجتماعی و تفکیک آنها از هم دیگر نیز سازوکار خاص خودش را دارند و وحدت رویه وجود ندارد. سالن حاصل آن که در بین سردمداران و دایره مکتب فمینیسم فضاپیما و جوهری در مبانی و خاستگاه‌ها و نظرگاه

شان هست و هر کدام با مبانی و زیرساخت‌های اندیشه‌ها و تفکرات خاص خودشان به ارائه طرح نقشه و طریقه ارائه می‌نمایند و در موارد زیادی مولفه‌های متضاد و افراط گرا دارند و در قسمتی اشتراکاتی با کمونیسم در از حیث نگاه نگاه برابری نیز دارند و در مواردی فراوانی تضاد با مکاتبی از جمله کارکردگرایی دارند وقتی که این مکتب دارای پارادوکسی نان و تک‌بعدی به عرصه گذاشته می‌شود و یا با تکی نگار بودن آن در مقام اجرا به دیگر افراد حوزه اجتماعی زنان توجه نداشته و برای آنان دارند در نهایت به سکوت و یا ایستایی و یا شکست روی خواهد آورد و چاره‌ای جز این ندارد

۳-۵ بررسی و مقایسه عظم آرمانی و جامعه خیالی از دیدگاه حضرت زهرا علیها السلام و مکتب فمینیسم

۳-۵-۱ نظم آرمانی و جامعه خیالی از دیدگاه حضرت زهرا علیها السلام

جامعه‌ای که سبک رسالت پیامبر را قبول داشته باشد و الگو پذیری و الگو قرار دادن رسالت نبوی و اهداف و مأموریت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و با ایمان بدان بپذیرد یعنی این طرح نگاه به مدیریت و رهبری جهان برای همیشه تاریخ یعنی در همه زمانها و همه مکانها را دارا می‌باشد و در خود نهفته است و نیز به دوری از خرافات و عقاید زمان جاهلیت اشاره می‌کنند و دیگر مشکل نپذیرفتن نظم آرمانی را انحرافات و اجرای مراسمات و فرهنگ عصر جاهلی می‌دانند که در بدترین شرایط زندگی در میان غارها و سنگهای خشن و مارهای سمی خطرناک و آبهای آلوده به سر می‌برند و

خوردن غذاهای ناگوار و ریختن خون یکدیگر به ناحق بودند و پیوند خویشاوندان را می‌بریدند و بت پرستی و مفساد انجام می‌دادند.^۱

۲-۳-۵ دیگر پارامتر نظم آرمانی از دیدگاه حضرت زهرا علیها السلام قانون‌گذاری می‌باشد

بدین صورت که جامعه خیالی نیازمند قوانینی جدی و متقن و متدل و منطقی می‌باشد که بتواند در پرتو آن اعمال قدرت و حاکمیت در جوامع نمود و نیز قوانینی جامع و کامل که پذیرش و سوداگری هم داشته باشد و از ظرفیت بالایی هم برخوردار باشد که بتواند انسان که موجودی اجتماعی است را قانع و مجاب و حتی شیفته و عاشق خود بنماید اگر چه قانون قانون‌گذاری منحصر به ذات خداست که فرمود: حکم و قانون منحصر به خداست.^۲ و قانون همیشه بشر قرآن می‌باشد.^۳ در عالی‌ترین رتبه تشریع و در آیات مختلفی بدان اشاره شده است. و نیز قسط و عدل و رستگاری مولفه‌های دیگر نظم آرمانی می‌باشند که عدالت اجتماعی و خوشبختی و سعادت و کمال خواهی و آینده‌نگری به وسیله عدل عملیاتی و اجرایی می‌شود و خداوند متعال انبیا را برای هدایت عامه تشریعی افاضه فرمود و به آنها کتاب آسمانی و میزان هدیه داد تا مردم را قیام به عدالت

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۶، ص ۵۱

۲. سوره یوسف، آیه ۴۰ و ۶۷

۳. سوره نحل، آیه ۱۵ و ۳۹

بکنند^۱ یعنی شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه را به ملت گوشزد بنمایند.

۳-۵ از منظر حضرت زهرا نظم آرمانی می‌بایستی بر اساس حق و حقیقت بنا نهاده شود

و از اوهام و خرافه‌ها و باطل بدور باشد و نیز طراح و سازنده آن هم بر حق باشد و حاوی حقیقت باشد از امام علی علیه السلام نقل شده هنگام تولد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ندا از آسمان آمد که حق آمد و باطل نابود شد^۲ و نیز فلسفه بعثت و نحوه چگونگی و نور او قبل از خلقت یعنی این نظم آرمانی ارتباط تنگاتنگ و پیچیده و علمی و متقن با فلسفه بعثت پیامبر دارد بگونه‌ای که شیطان از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بسیار نالان شد.^۳ شیطان و اعوان و انصارش از ارائه طرح نظم آرمانی پیامبر و حضرت زهرا علیهما السلام به ناله و ضجه افتادن یعنی در نهج البلاغه بعثت را عامل وحدت و اطاعت آنان از دین می‌دانند^۴ و قلم و عقلانیت و عدم دیوانگی یعنی گذارهای جامعه باید متکی به انوار الهی و دستورات آن باشد و قرآن به قلم سوگند یاد می‌کند و پیامبران نعمتی معقول و آن چه می‌بیند را جن و شیطان نمی‌داند بلکه نورانیت و

۱. سوره حدید، آیه ۲۵

۲. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۱، ص ۵۸

۳. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰، خصال، ص ۲۶۳

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲، ص ۲۸۳-۲۸۲

هدایت را میبیند و انوار الهی^۱

۴-۳-۵ تبیین و طراح نظم آرمانی را از زبان نهج البلاغه به بخوبی می‌توان دریافت نمود

و تجلی و عظمت نور خدا به وسیله قرآن و سرگذشت ظغیانگران و مخالف آرمان‌های الهی را بیان می‌نمایند^۲ و نیز الگوی امامت و امت در پارادایم جامعه می‌باشد و جایگاه امت و امام و یا امامت می‌باشد و انصار و مهاجران را حاملان دین خدا می‌داند و مامور به ارائه آن به رساندن رسالت به نحوه صحیح و کامل به نسل‌های بعدی می‌داند^۳ زیرا بزرگ‌ترین و عالیترین نظم آرمانی و جامعه خیالی الگوی امامت و امت است که پشتمانه آن خدا و قرآن و پیامبر عظیم‌الشان اسلام می‌باشد و بس و در خطبه ۱۵۸ نهج البلاغه بخش اول آن بدان اشاره شده است و نیز نوع برخورد و پوشش رهبر نظم آرمانی نیز یکی از مهمترین پارامترهای نظم آرمانی می‌باشد چرا که در مقام عمل و اجرا رفتار و گفتار و نوع پوشش و برخورد او برای همگان الگو و مسرت بخش می‌باشد شاید مهمترین علت پذیرش این طرح کیفیت عملیاتی و اجرایی آن می‌باشد زیرا تمامی رفتار و سکنات و حرکات آن رهبر برای همیشه تاریخ الگو و گوش زد خاص و عام

۱. سوره قلم، آیات ۱ و ۲

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷، ص ۱۹۱

۳. طبرسی، احتجاج، ص ۹۹

می‌گردد و هویت و عظمت و کارآمدی آن طرح به مدیریت و عمل و به فعل رساندن توسط رهبرش می‌باشد والا در ذهن است و قابل رویت و وقوع بیرونی و تحقق خارجی ندارد.

۵-۳-۵ مولفه دیگر کیفیت قبض روح آن رهبر نظام آرمانی

یعنی خداوند از روی مهربانی و آزادی و رغبت و میل و با استقبال فرشتگان و خشنودی پروردگار و در جوار رحمت او قرار گرفت و سلام و رحمت و برکات الهی بر او باد^۱ در واقع رهبر و مدیر هر نظم آرمانی شهادت و موتی به دنبال خود دارد و خداوند در دو جهان همیشگی است و جاودانه و سرمدی بوده و وجودش از قبل بوده و هست و خواهد بود و افول هرگز نخواهد داشت. و صد البته انسان‌ها هم بعد از دمیدن روح در کالبدشان در پرتو نور الهی و قدرت و مشیت او جاودانه خواهند بود و پیامبر عظیم‌الشان اگرچه اولین خلق بوده است و جهان به سبب خلقت آفریده شده است که بحثش گذشت نیز در این پارادایم می‌باشد یعنی خدا با مهربانی ایشان را قبض روح کرد و ایشان از زندگانی در حیات مادی انصراف و حیات عندالله را پذیرفتند هم خداوند دوست داشتند که پیامبر از گرفتاری‌های این عالم آسوده شوند و هم خود پیامبر ﷺ در این بازگشت رغبت نشان دادند و با همراهی فرشتگان الهی روانه مجاورت رضوان پروردگار شدند.

۱. دلایل امامه، ۱۰۹-۱۲۵ کشف الغمه ج ۲، ص ۱۲۰ و ج ۴ ص ۷۱

۶-۳-۵ قوانین جاودانه دین آخرین پارامتر در وادی نظم آرمانی می‌باشد

که بدان اشاره می‌کند توضیح اینکه قوانین دین اسلام کامل و جامع هستند و حلال محمد صلی الله علیه و آله و سلم حلال است تا روز قیامت و حرام او حرام است تا روز قیامت.^۱ معنای جاودانه بدین گونه است که نبوت طبق سنت الهی تکامل تدریجی داشته است و به شکل پروسه‌ای پیش رفته است و حالت پروژه‌ای و دفعی نداشته است و می‌توان گفت این مهم اقتضای حکمت به عدالت و ظرفیت و طاقت ابنا بشری در طول زمان‌ها و مکان‌ها بوده است. و فطرت و عقل آدمی نیز آن را تایید می‌کند.

۷-۳-۵ و اما مکتب فمینیسم دیدگاه‌های متضاد

و مختلفی در رابطه با طرح نظم آرمانی و جامعه خیالی دارند و اگر چه بیشتر بر سامان دهی اوضاع زنان در تقابل با مردان است اما در بنیان‌های اندیشه‌ای راه‌های پارادوکسینالی را ارائه می‌دهند از جمله به فمینیسم لیبرال یعنی بر حقوق برابر اصرار دارند و در این نظرگاه موقعیت نابرابر مردان و زنان را مورد مجادله قرار می‌دهند و طرح شان این است که زنان مثل مردان دارای هوش و استعداد مساوی هستند اما به علت تقسیم کار اجتماعی که از بعد تاریخی حاکم شده است نتوانستند خودشان را مطرح کنند و در پی این حرکت آنان حضور فعال در عرصه اجتماعی و عمومی نبوده‌اند یعنی فرصتی به آنها داده نشده است و حتی با وقوع تحولات هم

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۷

کارهای خانه داری به ایشان واگذار شده و حتی می‌گویند ازدواج بیشتر به سود مردان است تا زنان زیرا در این پروژه نیز بر اساس و مبنای نابرابری جنسیتی به این عرصه جدید پا می‌گذارند لذا دنبال برابر سازی مناسبات زنان و مردان و بستر سازی آن در جامعه هستند^۱ و به دنبال جامعه خیالی خویش هستند

۸-۳-۵ پارامتر دیگر جامعه خیالی از نگاه مکتب فمینیسم تفاوت فرهنگی

و تمایز شخصیتی بین زنان و مردان است و تفاوت‌های اساسی آنان و این نظرگاه بر تمایزات زیستی اصراً دارد مثلاً زنان مهربان تر و مردان باهوش تر هستند و می‌گویند اگر زنان جامعه را مدیریت کنند جنگی رخ نخواهد داد در واقع فمینیسم فرهنگی می‌خواهد بر جنس گرایی از راه غالب شدن ویژگی‌های مخصوص زنان غالب شود و روش‌های زنانه، تجربه زنانه که بهترین فرصت می‌شود را توسعه و تحلیل نمایند به دیگر سخن می‌گویند در پدیدارشناسی زنان در حاشیه قرار می‌گیرند و به عنوان «دیگری» در جامعه پدرسالارانه مطرح می‌گردند.

۹-۳-۵ فمینیسم رادیکال گزاره‌ای دیگری است که در جامعه خیالی

مطرح می‌کنند و استدلال می‌کنند که محرومیت زنان شکل اساسی محرومیت است و به خاطر محدودیت‌های نژادی و فرهنگی و طبقه

۱. فرنچ، مارلین، جنگ علیه زنان، ترجمه توراندخت تمدن

اقتصادی است و هدفشان گرایش به تحولات اجتماعی یا اولویت را در انقلاب می‌دانند یعنی بر جنگ جنسیتی مبتنی بر تمایز گرایی اصرار دارند و اعتقاد دارند که زنان مورد تجاوز جدی و تحت سیطره هستند و قانع به نابرابری هم نیستند یعنی قدرت را متغیر می‌پندارند که با تحلیل روانی و رادیکال از زنان مورد ستم واقع شده حمایت کنند در واقع نگاه فرویدی (اریک) دارند که ضمیر ناخود آگاه و ضمیر خودآگاه کودکی و احساسات وابسته تحلیل شود و نیز تاکید دارند که ضمیر خودآگاه توانایی تولید پدرسالاری را ندارد و اگر زنان بر خودآگاهی تسلط بیابند پدرسالاری رخت خواهد بر بست.^۱

۵-۳-۱۰ دیگرآنکه فمینیست مارکسیت و سوسیالیست نظم آرمانی

این مکتب است که بر اثر سرمایه داری بر ایجاد نابرابری اصرار دارد و مارکسیت‌ها با فمینیست‌ها، مشترکاتی چند دارند، مثل نابرابری جامعه، استثمار که بواسطه دیگری، دو شباهت مهم در این فرایند می‌باشد بدین گونه طبقه بالا از مردان و طبقه پایین از زنان بهره بگیریم، استثمار نیز سلطه مردان بر زنان به حساب می‌آید زیرا در این دیدگاه اصول استضعاف و بهره‌کشی زنان، نتیجه و حاصل سرمایه داری است. و نیز فمینیست و سوسیالیست دیدگاه مارکس و انگلس که ادعا دارند طبقه کارگر در جامعه

۱. اشپنگلر، اسوالد، سالهای تصمیم (اوضاع اجتماعی و سیاسی جهان در دو قرن اخیر)،

سرمایه داری مورد بهره کشی قرار می گرفته را قابل به کارگیری در قسمت جنسیت نیز روا می دانند و تلاش می کنند تا استثمار از طبقه به نژاد و قومیت و جنسیت عمومیت دارد.^۱

در واقع نظم آرمانی و جامعه خیالی اینان طرح را با پالایش اصلاح طبقات به رفع استثمار و طبقه کارگر ارائه می دهند.

ارزیابی تفکرات دو مکتب در مرحله سوم:

۱- گفتمان زهرایی علیه السلام نظم آرمانی و جامعه خیالی را در سبک رسالت و الگوپذیری نبوی صلی الله علیه و آله و سلم و فرهنگ عصر جاهلی و قانونگذاری و نیز قسط و عدل و رستگاری و بر اساس حق و حقیقت و قلم و عقلانیت و عدم دیوانگی و نیز تبیین طرح از دیدگاه نهج البلاغه و نیز الگوی امامت و امت در پارادایم جامعه انسانی و همچنین نوع برخورد و پوشش رهبر نظم آرمانی و کیفیت قبض روح آن رهبر و قوانین جاودانه دینی تاکید و اصرار می ورزد.

۲- مکتب فمینیسم نظم آرمانی و جامعه خیالی را در دیدگاه های متضاد و متفاوت از جمله فمینیسم لیبرال و نابرابری موقعیت اجتماعی و تقسیم کار و نابرابری جنسیتی و فمینیسم فرهنگی و ویژگی های مخصوص زنان و جامعه پدرسالارانه و فمینیسم رادیکال که تکیه بر محرومیت اساسی زنان دارد و نیز به فمینیسم مارکسیست و سوسیالیست که بر تضاد و شکاف

۱. میشل، آندره، جنبش اجتماعی زنان، ص ۱۱۸-۱۱۷

طبقاتی عنایت دارد اگر اشتراک در طبقه بالا و پایین هم دارند.

دیدگاه این پژوهش در مرحله سوم:

اولاً: در این وهله گفتمان زهرایی در مسیر و امتداد یک حرکت عقلانی و طی طریق منطقی به ارائه جامعه خیالی و نظم آرمانی می‌پردازد بدین سان که در مدار رسالت‌پذیری نبوی و عدل و حقیقت و قلم و نوع برخورد و قبض روح همت دارد که خروجی و مخرج مشترک واژگان فوق عقلانیت و علم‌ورزی و خردگرایی و تعادل و وحدت روبه است و مفهوم مخالف این مطلب آن است که از تضاد‌گویی و خرافه‌گرایی و غیر منطقی بودن و افراط و تفریط بدور است و آنچه حاصل می‌گردد ارائه الگویی جامع و کامل و نیز کلیتی اندام‌وار که فی مابین تک تک اجزایش ترتب منطقی و وابسته و مرتبط به همدیگر می‌باشد و نیز اجزای کلی و یا پیکره واحدی آن هیچ نوع تضادی در درونش احساس و لمس نمی‌کند و در یک سیر صعودی از صفر تا صد با نگاهی حرکت به جلو و فرآیندی افق و کمال در حال پرواز است بسان نظم کهکشانی و کیهانی که در هر منظومه و سیاره در عین حالی که در حال حرکت و چرخش به دور خویش به دور دیگر منظومه می‌چرخد بدون آنکه کوچکترین خللی یا بی‌نظمی رخ بدهد ضمن آنکه دارای فواید کثیری برای خودشان و دیگران نیز می‌باشند این مثالی کوچک برای درک بهتر نظم آرمانی و جامعه باز سازی شده توسط مکتب زهرایی علیه السلام می‌باشد و این گفتمان اگرچه در بیش از چهارده قرن قبل بوده است تا بی‌نهایت تاریخ و ابدیت نیز ادامه و پویایی خواهد داشت و پشتوانه این مدعا نیز این می‌باشد که خالق کل هستی و آفریننده عقل و منطق

این اراده و عنایت را فرموده و مشیت بر آن اینگونه استوار گشته که گفتمان زهرایی تالو و تکاپو و آذرخش آن است ثانیاً: بدون تعصب یا جانبداری به نظر می‌رسد مکتب فمینیسم در ارائه نظم آرمانی و جامعه خیالی دچار پارادوکس و تضاد و ناهمگونی هستند بدین گونه که هر گروه از آنان به یک بعد آن نگاه دارند مثلاً لیبرال به نابرابری موقعیت اجتماعی تاکید دارد و فرهنگی به خصوصیات زنان و جامعه پدرسالارانه عنایت دارد و رادیکال به محرومیت اساسی زنان می‌پردازد و فمینیسم مارکسیت و سوسیالیست علاوه بر اشتراک طبقات فوقانی و تحتانی به شکاف و تضاد طبقاتی اصرار می‌ورزد.

ثالثاً: مستنداً به فقره فوق چند مشکل ریشه‌ای و اساسی در این راهکار و نظم آرمانی آنان وجود دارد نخست آنکه تک انگاره و در تک بعدی هستند. دوم آن که:

بر اساس حب و بغض به ارائه طریق پرداخته و با نگاه افراطی و فاشیستی طرح داده‌اند

سوم آن که: وحدت رویه و نگاه حلال و کلی ندارند
چهارم آن که:

سیر منطقی و نظم در بین اعضای کلی مولفه‌های دیدگاهشان وجود ندارد

پنجم آن که:

با آن که از نابرابری و تظلم و بی‌عدالتی سخن به میان می‌آورند و تاکید بر تبعیض نژادی و قومیتی و جنسیتی می‌کنند اما خودشان از این

طرف قصه افتاده‌اند و بر حقوق بیش از حد برای زنان حقوق و امتیازات می‌خواهند.

ششم آن که:

از مفاد نظراتشان می‌توان چنین استنباط و استخراج را نمود که آنان در پی زن سالارانه برای جبران و حذف نگاه پدرسالارانه هستند. هفتم آن که:

مفهوم مخالف فقره فوق این می‌شود با این طرح در نقطه مقابل مردم قرار می‌گیرند و به جای احقاق حقوق از دست رفته به تجاوز و تسری حقوق دیگران و مردان روی می‌آورند. هشتم آن که:

مفهوم موافق فقر فوق بیرون ریختن عقده‌های گذشته و کودکی است و این مخالف سیر حرکت انسان به سوی کمال و افق است و مخالف سعادت و خوشبختی انسان است و نیز مخالف حقوق بشر و کرامت انسانی می‌باشد.

نهم آن که:

از درگیری دو جناح زن سالاری و مردسالاری ممکن است جناح و حلقه‌ی مفقوده دیگری سربرون در بیاورد بنام فرزند سالاری که بعضا شاهد آن هستیم.

دهم آن که:

آنچه حاصل می‌شود و استنباط نهایی تلقی می‌گردد این می‌باشد که افراط و تفریط و یا فاشیسم و آنارشسیسم ریشه در جهل و نادانی دارد به

دیگر سخن وقتی انسان از مدار حق و دین کامل و گوهر ناب فاصله بگیرد طبیعی و بدیهی است که به سیاه چال تندروی یا بی تفاوتی و یا تقلید کورکورانه یا در دام شیاطین انسی و جنی می افتد اما اگر به دامن ناب اسلام راستین و قانون تمام عیار همه عصرها و نسل ها و مکان ها یعنی قرآن کریم و مجریان واقعی آن یعنی معصومین علیهم السلام چنگ بزنند و روی بیاورند و به قرائت اسلام ناب بدون افراط و تفریط عمل کنند دچار مشکلات فوق نمی شوند البته نه اسلام اموی و داعشی و القاعده ای و آمریکایی و شیعه انگلیسی.

۴-۵ بررسی و مقایسه راه حل برون رفت از مشکلات و ایجاد جامعه سالم از دیدگاه حضرت زهراء علیها السلام و مکتب فمینیس

۱-۴-۵ از نگاه حضرت زهراء علیها السلام اولین راه حل برون رفت از مشکلات

اجرای اوامر و نواهی پروردگار متعال می باشد و کتاب گویای الهی قرآن صادق است که دارای نوری بلند و شعاعی روشنگر و دلایل واضح و لطایف آشکار و ظواهر روشن و اجرای آن موجب نجات است و پیروان آن مورد عنایت و آرزوی دیگران هستند و نیز قرآن تبیین کننده نقشه راه و حق و با واژگان کتاب ناطق و نور و ساطع و همچنین نقش نماز و فلسفه آن از دیگر راه حل برون رفت و ایجاد جامعه ای پویا و سرزنده می باشد که به دان اشاره می فرماید:

۴-۵-۲ دیگر راه برون رفت را در نقش زکات و فواید پیرامونی آن می دانند

که در قرآن نیز بدان اشاره شده و اول ایمان و بعد نماز و زکات و

رابطه آن با دیگر احکام اشاره شده است. و همچنین به جایگاه و نقش و اسرار حج به عنوان راه‌حلی شکوفا و پویا و وحدت آفرین تاکید می‌نمایند و بحث عدالت و عدالت اجتماعی که آمال و آرزوی هر اندیشمند و انسان عاقل و منصف در کل هستی می‌باشد اشاره می‌نمایند و نیز زدودن بدعت از دین، یعنی کاری که در صنعت و معاشرت الگوی پیشین نداشته و بدون سابقه و الگو درست شده باشد را بدعت می‌گویند و پسر ابی قحافه با بدعت‌گذاری و دروغ‌ارثیه دختر پیامبر ﷺ را از او گرفت و آشکارا مرتکب دروغ شد چرا که مستندا به قرآن فرزند از پدر ارث می‌برد.

۴-۵-۳ بارامتر دیگر برطرف نمودن جاهلیت از سیمای جامعه

یعنی پیرایش جاهلیت و خرافه پرستی زیرا در عصر جاهلیت شرارت، تاریکی، حقد، کینه، نادانی حکومت می‌کرد و بسیاری از آیات قرآن بصراحت و یا با اشاره ناظر به نگاه و تفکر آن دوران بوده است. و نیز چرخش به عقب انصار و بی‌وفایی آنان نسبت به فرامین پیامبر ﷺ و همچنین هجرت کردن در راه خدا که خود این هجرت از دل آن نصرت الهی حاصل می‌شود و هجرت باعث به وجود آمدن تمدن‌ها و پیشرفت علوم و یک دستور سازنده اسلام می‌باشد که قرآن می‌فرماید «مگر سرزمین خدا گسترده نبود چرا دست به هجرت نزدیدی»^۱ و نیز فرمود «آنان که ایمان آوردند و هجرت کردند و با اموال و جان‌های خود در راه خدا جهاد کردند

درجه بزرگتری نزد خدا دارند و آنها رستگارانند»^۱ و نیز فرمود «آن که در راه خدا هجرت کنند موضع‌های بسیار وسیعی در زمین می‌یابد»^۲

۴-۵-۴ پیمان شکنی و راه برون رفت دیگر مولفه‌ای

که گفتمان زهرایی به عنوان راه حل مشکلات و ایجاد جامعه زنده بدان عنایت دارد و نیز عدم پیروزی امت اسلام از امتحان سنگین یعنی موفق نشدن انصار و مهاجرین و امت اسلامی و جوامع بشری از امتحانات پیش رو، چرا که همه انسانها در معرض ابتلائات الهی هستند و هر کسی و هر امتی به حسب شرایط و مسائل خاص اجتماعی و سیاسی خود مورد امتحان و آزمایش قرار می‌گیرند البته توأم با سه عنصر عدالت، قدرت جسمی و فکری فرد و امت، توانایی و بلوغ فقهی، عقلانیت و هرگز خداوند فرد یا امتی را بیش از حد و ظرفیت امتحان نمی‌کند چرا که نقض غرض می‌شود و خدا نیز ارحم راحمین و رئوف و مهربان است.

۴-۵-۵ نگاه زهرایی علیه السلام به عدم فریبکاری و عدم ریاکاری و عدم قسم خوردن دروغ و عدم خشونت در ارائه اسلام

به عنوان راه‌های برون رفت از مشکلات و معضلات جامعه اسلامی و بلکه انسانی اشاره می‌کنند و برای ایجاد جامعه سالم و پویا به نسخه اسلام ناب رهنمون می‌سازند با تحلیل و واکاوی واژگان فوق سناریویی طراحی

۱. سوره توبه، آیه ۲۰

۲. سوره نسا، آیه ۱۰۰

نمودند که مسیر حقانیت را به ترفندهای مختلف و متفاوت به بیراهه کشاندند از جمله پاسخ حضرت زهرا علیها السلام به جواب ابوبکر که فرمود: «عجبا از این تهمت! پدرم رسول خدا هیچ گاه از کتاب خدا رویگردان نبود و با احکامش مخالفت نکرد، بلکه پیوسته پیرو قرآن، و تابع سوره‌های آن بود. آیا بر خیانت بر پدرم هم پیمان و [بدین بهانه] بر افترای بر او هم داستان شده اید؟ این کارتان پس از وفات او همانند توطئه‌هایی است که برای ترورش در زمان حیاتش داشتید. این کتاب خدا که قضاوتی عادلانه و بیانی قاطعانه دارد» می‌گوید: «زکریا از خدا خواست که فرزندی به او عنایت شود که از من و از فرزندان یعقوب ارث برد»^۲ و نیز می‌فرماید «سلیمان از داوود ارث برد»^۳ و خدای بزرگ فرائض و میراثی را که معین شده تشریح و سهم پسران و دختران را توضیح داده، به گونه‌ای که بهانه‌ی اهل باطل از بین برود، و ریشه هر شبحه و گمان در بازماندگان برطرف شود. چنین نیست که می‌پندارید! بلکه هوای نفستان این کار را بر شما جلوه داده است. پس شکیبی شایسته پیش گیرم و در مقابل آن چه می‌گویید از خدا مدد جویم.^۴ ابن قحافه قبلش به حضرت زهرا چنین پاسخ داد به خدا سوگند! از رای رسول خدا فراتر نرفتم، و بدون اجازه‌اش گام بر نداشتم. خدا را شاهد

۱. دلائل الامامه؛ ج ۴ ص ۷۱ بلاغات النساء ۲۳-۳۲ و ۱۲

۲. سوره مریم، آیه ۶

۳. سوره نمل، آیه ۱۶

۴. سوره یوسف، آیه ۱۸

می‌گیرم و شهادت او بس است؛ در واقع او هم دروغ گفت و هم قسم دروغ خورد و هم به فریبکاری و ریاکاری روی آورد. در پایان حضرت زهرا علیها السلام با استدلال به قرآن جواب نهایی را می‌دهند: «ای جماعت مسلمین که به گفتار بیهوده می‌شتایید و بر کردار زشت چشم می‌پوشید آیا در قرآن نمی‌اندیشید یا بر دل‌هایتان قفل نهاده شده است؟^۲ چنین نیست بلکه اعمال زشتان دل‌های شما را تیره ساخته، گوش چشمتان را گرفته، و چه بد مصداقی برایش قرار دادید، و چه بد راهی نشان دادید و چه بد معاوضه‌ای کردید. به خدا سوگند بار آن را سنگین و عاقبتش را ننگین خواهید یافت، آنگاه که پرده از کار شما کنار رود، و زیان‌های پس پرده برایتان آشکار گردد، و از سوی خدا آنچه را [عذابی] که گمانش نمی‌کردید، بر شما رخ نماید، باطل پیشگان زیانکار شوند.^۳ و از جمله دیگر عدم خشونت پارامتری است که حضرت زهرا علیها السلام برای ارائه راه حل و برون رفت از مشکلات بدان اشاره می‌فرمایند که جنبه و مصداق عملی این سخن حکیمانه و گوهریار رفتارهای ابن خطاب است که شارح نهج البلاغه در این زمینه می‌گوید: عمر بسیار تند خو (گستاخ) نامهربان و بد برخورد بود. او پیوسته عبوس و ترش رو بود و باورش این بود که تند خویی‌ها فضیلت است و

۱. دلائل الامامه

۲. سوره محمد، آیه ۲۴

۳. سوره غافر، آیه ۷۸

خلاف آن نقص و عیب^۱ و امیرمومنان علیه السلام در خطبه شقشقیه (خطبه سوم نهج البلاغه) با اشاره به همین مطلب می‌فرمایند: ابوبکر خلافت را در ناحیه‌ای خشن و سنگلاخ قرار داد؛ زیرا عمر، سخنش تند و ملاقات با او رنج آور و اشتباهش زیاد و عذر خواهی‌اش بسیار بود.

و نیز صاحب طبقات در این بعد می‌نویسد:

نخستین سخنی که عمر بن خطاب هنگام قرار گرفتن بر منبر می‌گفت این بود خدایا من تند خویم. پس مرا نرم و ملایم قرار ده! من ضعیفم؛ پس مرا قوی ساز! و من بخیلیم؛ پس مرا سخی گردان.^۲ و بلاذری و ابن اثیر و صالحی شامی که از شکنجه شدگان برای اسلام سخن می‌نویسد و به معرفی آنها می‌پردازد از «لیبیه» کنیزی از بنی مؤمل نام می‌برند کنیز عمر درباره او می‌نویسد:

آن کنیز پیش از عمر بن خطاب اسلام آورده بود، عمر او را شکنجه می‌داد که از دینش برگردد سپس (هنگامی که خسته می‌شد) او را رها می‌کرد و می‌گفت من تو را رها کردم چون از زدن تو خسته شدم^۳ و نیز در روایت آمده: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به پسر عبدالله بن ابی فرمود: اجازه بده بر پدرت نماز بخوانم، او هم اجازه داد. هنگامی که حضرت می‌خواست نماز

۱. ابن ابی الحدید المدائنی المعتزلی، ابو حامد، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۳۷۲

۲. الزهری، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۷۴

۳. بلاذری، احمد، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۸۴؛ شیبانی، ابوالحسن، الکامل فی التاریخ،

ج ۱، ص ۵۹۱؛ صالحی شامی، محمد، سبل هدی و رشاد فی سیره، ج ۲، ص ۳۶۱؛

ابن اثیر، کامل، ج ۲، ص ۶۹؛ حنبل، احمد، فضایل صحابه، ج ۱، ص ۱۲۰

بخواند، عمر پیامبر را کشید و گفت: مگر خداوند تو را از نماز خواندن بر منافقان نهی نکرده است؟!^۱ و یا در مورد دستور پیامبر مبنی بر آوردن قلم و دوات عمر مانع شد و گفت او بیمار است و هذیان میگوید.^۲ در حالیکه قرآن می‌فرماید: هیچ کس حق اعتراض به عمل و رفتار پیامبر ندارد گمراهی آشکاری گرفتار می‌شود.^۳

حاصل آن که:

کسیکه در مقابل پیامبر خدا اعتراض کند در واقع به خدا اعتراض کرده است و کسیکه به خدا اعتراض کند او از درگاه خداوند رانده شده است مثل ابلیس و جایگاهش در جهنم می‌باشد. مگر اینکه توبه کند و خدا و رسولش را ببخشند و حال آنکه توبه‌ای نوشته و یا ثبت نشده است یا پذیرفته یا رد گردد پس جایگاه مخالف و معترض به پیامبر و خدا جهنم است.

۴-۵-۶ دیگر مولفه و پارامتر مکتب زهرایی علیه السلام در پارادایم راه حل برون رفت

و ایجاد جامعه سرزنده و پویا را در عامل وحدت و نظام امت اهل بیت بودن خاندان عصمت و طهارت می‌داند که می‌فرماید « خدای متعال اطاعت از ما را نظام امت اسلامی و رهبری ما را سبب ایمنی از پراکندگی

۱. بخاری جعفری، محمد، صحیح بخاری، ج ۱، ص ۴۲۷ ح ۱۲۱۰، کتاب الجنایز

۲. پیشین، ج ۳، ص ۱۱۱۱، ح ۲۸۸۸، کتاب جهاد و سیر، باب جوائز وفد.

۳. سوره احزاب، آیه ۳۶

قرارداد^۱

تحلیل آن که:

اطاعت از ایشان دعوت به خود نیست بلکه بر اساس خلقت آفرینش و اراده و مشیت الهی و نیز نظام احسن و همچنین رابطه خالق و مخلوق این اطاعت متبیین و مترتب است و مسیری منطقی و علمی و کاملاً عقلائی و حکیمانه و عادلانه است و حب و بغض و نیز افراط و تفریط در آن جایگاهی ندارد و نیز مستندا به حصر عقلی جامعه نیازمند عاملان وحدت و معلمان و مدیران اجرائی جامع و کامل است و جامعه و یا جوامع نیازمندان رهبر است حتی اگر فاسد و ظالم باشد برای جلوگیری از بی‌نظمی و هرج و مرج پس مفهوم مخالف این مطلب که قوام جامعه و حرکت به جلو و پویایی آن منحصر در رهبر پاک دست و آسمانی و عادل و حکیم و عالم می‌باشد و مستندا به مطالب پیشین این رهبر یا رهبران صاحب صفات فوق در خاندان عصمت و طهارت متجلی و متبلور و متعین و منحصر است و لاغیر همان گونه که اگر جهان دارای دو خدا باشد (نعوذ بالله) فساد و دوگانگی و اختلاف به وجود می‌آید و پراکندگی سبب ریزش و آشفته شدن کهکشانها و نظم جهانی می‌شود، پس ناظم اصلی فقط و فقط می‌تواند نظم دهنده‌ی جهان پیرامونی خودش باشد و او نیز برای اجرایی شدن نظم در جهان و یا ارائه نظم برای جوامع ناظم از طرف خود و متصف به اوصاف

۱. دلائل الامه، ۱۰۹-۱۲۵ کشف الغمه ج ۲، ۱۲۰

خودش می‌فرستد و در این پارادایم بدون اهل بیت علیهم‌السلام فرض یا افراد دیگری هرگز نمی‌توانم متصور کرد و هر کس یا کسانی که به جای آنان نظم دهی یا مدیریت بنماید غاصب و ظالم و سارق و کذاب می‌باشند و هر موجود ذی شعوری و دارای قوه عاقلانه با تصور پارامتر فوق به تصدیقش می‌رسد زیرا از بس بدیهی و ضروری به نظر می‌رسد و شکی در آن نیست و نیازی به فحص و کنکاش ندارد مثل نور برای خورشید که با تصور کردن نور بلافاصله خورشید درخشان در ذهن تصدیق می‌گردد. و رابطه نور و خورشید رابطه‌ای ناگسستگی و لاینفک است و یا نیز مثل شیرینی برای شکر.

۴-۵-۷ و اما مکتب فمینیسم اولین راه برون رفت از مشکلات و ایجاد جامعه‌ای

سالم

را در مستندات تاریخی و تجربی از اوضاع نابرابر زنان می‌دانند که در این وضعیت نابرابر که به زنان ستم روا داشته و به منفعت طلبی مردان گرویده است البته طبق اقتضای طبیعت زنان و مردان فرامین مذاهب عقیدتی و فکری یکسان نیست و دین مبین اسلام ضمن تفاوت بین زنان مردان را پذیرفته اما بهره‌کشی و نابرابری از زنان به واسطه مردان و جامعه دارد و مذموم می‌داند و آن را مردود دانسته است و اسلام زن را ریحانه هستی و با عظمت از او یاد می‌کند به نظر می‌رسد در شرایط نابرابری که فمینیست‌ها دنبال آن هستند بیشتر جنبه‌های اجتماعی و سیاسی دارد نه انسانی و مذهبی و دینی.

۴-۵-۸ دومین پارامتر را تقسیم کار نا برابر جنسیتی و بیان می‌دارند

که این تقسیم نابرابری فرصت‌های مالکیت و اقتصادی به وجود می‌آورد یعنی کار بیرون برای مردان و داخل منزل برای زنان از این بحران‌ها می‌بایستی خارج شد و دیگر مولفه را در فرهنگ حاکم پدرسالاری است و زن را انسانی دوم یعنی خلقت زن که از دنده چپ مرد است نشانه جنس دوم بودن ایشان را دارد و در بیان مسیح خدا پسری به دنیا آورد و نه دختری و همه پیامبران مرد بوده‌اند اینها شواهد پدرسالاری است و حتی فرهنگ غالب بر جامعه تلقی پدرسالاری را رهنمون می‌سازد.^۱

۴-۵-۹ در پارادایم تجربه و مشاهدات

به این نتیجه می‌رسیم که زنان در نظام اجتماعی توسط مردان مورد تظلم واقع شده‌اند و نیز در بسیاری از کشورها و فرهنگ‌ها زنان حق مشارکت در سرنوشت خود را حتی در سطح جزئی و کلی ندارند و مثال‌های فراوانی در قاره‌های آمریکا و آفریقا و آسیا و اروپا می‌توان با مدرک و سند مشاهده نمود. و همچنین از حیث تعلیم و تربیت ساختار ایدئولوژی و آموزشی و تربیتی مردسالاری است و آنرا ترویج می‌کنند و در این ایدئولوژی پارادوکسینال کارهای فنی و پیچیده به مردان و کارهای احساسی و خانوادگی به زنان داده می‌شود که با برون رفت از این مشکلات نوعی خودش راه حل برای آنان محسوب می‌شود اما با این دیدگاه متضاد

۱. دوبروار، سیمون، جنس دوم، ترجمه قاسم صنعوی، ج ۲، ص ۵۶۸

فمنیست‌ها دارای نظرات مختلفی شده‌اند از جمله فمنیست‌های لیبرال که به برابری دختران و پسران تاکید دارند و مارکسیت که نابرابری جنسیتی را با نابرابری طبقاتی و فرقه‌ای مخلوط می‌کنند و نیز رادیکال که می‌گویند نظام آموزشی باید آموزش زن مدار باشد و فمنیست خانواده به رفع سلطه پدرسالاری و راه حل را آزادی زنان و وابسته و زیر سلطه آنان نباشند و در پایان آخرین پارامتری را که ارائه می‌دهند رسانه‌های دسته جمعی است که می‌گویند با ارائه نمایش زنان در مشاغل فرودست مثل خدمتکار و آشپزی و برعکس مردان در کارهای مهم و این یعنی تمایل جنسیتی را اعاده به تصویر می‌کشند و در این فرآیند می‌بایستی تحولی عظیم رخ دهد و به تصویر کشیدن فعالیت‌های مردان و زنان عادلانه و متساوی در کلیه امورات اجتماعی و فرهنگی و غیره باشد و راه حل برون رفت از مشکلات و ایجاد جامعه سالم را در برطرف کردن معضل فوق می‌دانند.

ارزیابی تفکرات دو مکتب در مرحله چهارم:

۱- گفتمان زهرایی علیه السلام راه حل برون رفت از مشکلات در ایجاد جامعه سالم را در اجرای اوامر و نواهی الهی و نیز قرآن تبیین کننده نقشه راه و حق و نیز نقش نماز و فلسفه آن و نیز نقش زکات و فواید پیرامونی و جایگاه و نقش اسرار حج و بحث عدالت و زدودن بدعت از دین و برطرف نمودن جاهلیت از سیمای جامعه

۲- و نیز چرخش به عقب انصار و مهاجران و بی‌وفایی آنان نسبت به فرامین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و نیز هجرت کردن در راه خدا و همچنین پیمان شکنی و نیز عدم پیروزی امت اسلامی از امتحان سنگین و عدم فریبکاری و عدم

ریاکاری و عدم قسم خوردن دروغ و عدم خشونت در ارائه اسلام و عامل وحدت و نظام امت اهل بیت علیهم السلام هستند.

۳- مکتب فمنیسم راه حل برون رفت از مشکلات و ایجاد جامعه سالم را در بررسی مستندات تاریخی و تجربی از اوضاع نابرابر زنان و نیز تقسیم کار نابرابر جنسیتی و هم چنین فرهنگ حاکم پدرسالاری وزن را انسانی دوم و جنس دوم دانستن و نیز تجربه و مشاهدات عینی در عرصه جهانی و نیز تضاد افکار فمنیستی از نگاه لیبرالی و مارکسیستی و رادیکال و خانواده رسانه‌های دسته جمعی که با خروج از معضلات فوق به ارائه راه حل مناسب می‌رسند.

دیدگاه این پژوهش در مرحله چهارم:

اولاً: از منظر حضرت زهرا علیها السلام وهله پایانی راه حل برون رفت از معضلات جامعه به صورت یک کل واحد تمامی اجزا و مولفه هایش بسان یک پازل ارتباطی طولی و عرضی و امتدادی منحنی ابتداء به انتهای و برعکس را دارد. و در ایده‌ی نظرگاهیشان هیچ نوع پارادوکس یا هیچ نوع توهم و یا و یا هیچ نوع نگاه ایده آلیسمی و یا توتولوژی و صرفاً ذهنی محض وجود ندارد بلکه آنچه انشاء و ایراد به عنوان خطبه‌ها فرموده است عین حق و تمام حقیقت و متصل به وحی و الهامات الهی و نیز رئالیستی و واقعی و ظرفیت و شأنیت وجود خارجی دارد و نیز ضمانت اجرایی و پشتوانه فلسفی و عقلانی برای متدهایش در مقام اثبات و مدیریت دارد و از نگاهی دیگر سرنوشت و تاریخ بشریت و بلایای واپسین که پس از سرقت امامت به سر ملت‌ها خواهد آمد بیان داشته است و ما امروزه و به خوبی با تمام

اعضا جوارحی و جوانحی به خوبی آنها را دیده ایم و لمس نموده ایم و مدرک و مستندات متقن و فراوانی در این زمینه وجود دارد خصوصاً در قرن بیستم و تحولات و تغییرات عظیمی که در آن رخ داده است از جمله نسل کشی میلیونی در دو جنگ جهانی اول و دوم و یا اشغال و تصرف و حمله و یا تجزیه چندین کشور و یا به نابودی بردن سرمایه‌های انسانی و مادی با ابزارهای مواد افیونی و دستکاری درنوسانات ارزی و تجاری و ایجاد فرقه‌های ساختگی بشری در مقابله با دین اصیل و اسلام ناب و ده‌ها و صدها پروژه در این مسیر

ثانیا: از نگاه مکتب فمینیسم ارائه راه حل دارای نکات مثبتی است که عنایت به مظلومیت زنان و اوضاع نابرابری زنان و فرهنگ پدر سالاری و لیبرالی و رادیکالی دارند اما منوی متود شان جامع و کامل نیست و افراط گونه و فاشیست مسلک است چراکه به نواقص و ضعف‌های تئوریک و عملی این مرحله عنایت و دقت نداشته‌اند و چه بسا اگر هم داشته‌اند توان و ظرفیت و قدرت ارائه حل به سبک کامل و پویا را ندارند که نوک پیکان این نقص در گوناگونی نظرات متضاد و متناقض آنان در ارائه طریق به خوبی هویدا است از جمله در فمینیست لیبرال و مارکسیت و رادیکال و خانواده که در مباحث پیشین پر واضح و شفاف تبیین و واکاوی نمودیم.

ثالثا: هزاران سال دیگر هم بگذرد و کاروان بشر به صدها رشته‌های علمی و فوق علمی و نیز تجربی و فنی و نانو لوژی و نانوتکنولوژی و فوق آن به دست بیاورد هرگز به کنه و ذات برنامه جامع و کامل و همه زمانه و همه مکان‌ها نخواهد رسید و تنها انسان کامل و مخلوق کامل و مأذون از

طرف خالق می‌تواند به نقشه راه تمام عیار همت گمارد و لا غیر این نگاه نه جبری است و نه اعضار گرایی است بلکه عین منطق و عقلانیت و آزادی کامل و اختیار است.

رابعا: راه حل قبول و یا رد فقره پیشین بستگی به نوع و درک و فهمی است که افراد بشر و صاحبان اندیشکده‌ها و مدعیان ادیانی دارند و نیز نوع برخورد و قرائت که از دین و آموزه‌های آن دارند و صد البته نوع عملکرد و بازخورد بیرونی و اعمال مدیریت و حاکمیت و اجرائیات آنان دارد. کیفیت و یا کمیت حرکات فوق به سرچشمه و نوع اخذ دین دارد که از کجا و از چه کسانی گرفته‌اند و یا نوع دین که آیا آن دین اخذ شده آسمانی است و یا ساختگی و بشری است و چنانچه دین آسمانی باشد باید فحص شود که از مجریان واقعی و منصوب از طرف خداوند متعال مولفه‌ها و قرائت دین فرا گرفته شده است و یا سارقان و غاصبان و دین مآبان و یا کسانی که نقاب دین بر چهره دارند اما هیچ گونه اعتقاد نظری یا عملی به فرامین آن دین ندارند مثل جریان نفاق و شورای کذایی سقیفه. پس تمام مشکلات و معضلاتی که وجود دارد همه‌ی موارد فوق عمدا یا سهوا یا به شکل قاصری و یا به شکل مقصری همگان در طول تاریخ به نحوی از انحاء در این پروژه وحشتناک شریک‌اند به استثنای دین اصلی و واقعی که از طرف خدا آمده و آسمانی است و نیز مجریان واقعی و راسخون در علم و انسانهای کامل و معصوم و پیروان واقعی و اصیل آنان که طالبان حقیقت با اندک تاملی به آنان هم می‌رسند و هم وصل می‌شوند و هم پیوند می‌خورند و سر مست از عشق می‌شوند.

بخش ششم:

نتیجه گیری و ره آوردهای پژوهش

مقدمه

در این پژوهش در طی پنج بخش به بررسی تطبیق آراء اجتماعی، سیاسی حضرت زهرا علیها السلام و مکتب فمینسم پرداختیم بدین گونه که مشرب فکری و مبانی و تفکرات هر کدام را به صورت متقن و با مستندات متون بالا دستی و مستدل و بررسی مکتوبات و آثارشان آشنا شدیم و در بخش سوم و چهارم به بررسی مهمترین مولفه‌ها و مسائل مبنایی آن دو مکتب در مدل مفهومی و چهار وجهی توماسی به صورت مقایسه‌ای و تطبیقی به بررسی اندیشه‌های آن دو دیدگاه پرداختیم و در مدل مفهومی اسپریگنز به تحلیل و کاوش گذاشتیم و بر اساس موارد فوق به اشتراکات و افتراقات دو نگاه و دو مکتب پرداخته شد که ما آنها را تحت عنوان دوره آورد پایانی ذیل بخش ششم آوردیم بدین سان که دوره آورد اول به موارد اشتراکی که در بخش سوم و چهارم و بویژه پنجم که بشکل بررسی تطبیقی انجام شده می‌پردازیم و هم چنین در ره آورد دوم از بخش پایانی یه موارد افتراقی خواهیم پرداخت و نیز ره آورد سومی تحت عنوان بسته‌های پیشنهادی از خطبه‌های حضرت زهرا علیها السلام برای ایران و جهان ارائه خواهیم داد ان شاء الله.

ره آورد یکم: موارد اشتراکی

موارد اشتراکی:

در این قسمت که منطبق با پارامتر فوق است که موارد و نقطه نظرات همسانی و همگونی و به دیگر عبارت به موارد اشتراکاتی دیدگاهی دو مکتب که به شرح و بیان شده ذیل می‌باشد می‌پردازیم.

یکم:

هر دو مکتب بر مشارکت‌های اجتماعی، سیاسی و حق انتخاب شدن و حقوق متقابل زنان و مردان و عناوین قانونی و احکام حکومتی و فرامین مربوطه و متعین تاکید دارند و تحقق بیرونی و رئالیستی وظایف محوله حقوق مبتنی بر احترام و اعمال دو نیروی انسانی و دو جنس زن و مرد دارند.

دوم:

هر دو مکتب به خواسته‌های گوناگونی زنان و مردان و آزادی بیان و حریت انسانی و آزادی اندیشه و تفکرات انسانی و انتخاب بدون اجبار تاکید و عنایت دارند و اظهار نظر در لایه‌های مختلفی سیاسی، اجتماعی همت می‌گذارند.

سوم:

حرف دو مکتب در عدالت اجتماعی و مفهوم عدالت و واژه‌های مربوط به آن و وجدان اجتماعی و انضباط اجتماعی و مشارکت‌های اجتماعی و مشارکت‌های مدنی و حقوق اجتماعی و طبقات اجتماعی و مردم شناسی و ارتباط اجتماعی و انباشت اجتماعی عنایت خاصی دارند.

چهارم:

هر دو مکتب اهمیت خاصی به عنصر زن در اندیشه‌های اجتماعی، سیاسی خویش دارند و در لایه‌های متفاوت جامعه بر این عنصر تاکید می‌ورزند.

پنجم:

هر دو مکتب بر اندیشه‌های انسانی و مصادیق افراد انسانی در بیرون و محوریت قرار دادن زنها در این بخش از مسائل اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و قراردادهای اجتماعی و جهانی و بشری همت میگو مانند.

ششم:

هر دو مکتب به عنوان پذیرفتن زنان که بخش بزرگی از جوامع را تشکیل می‌دهند و عنایت خاص دارند و اشتراک در اخذ حقوق آنان با متدهای خاص خود را دارند.

هفتم:

هر دو مکتب بر گرفتن حق به روش‌های ممکن و معقول همت می‌گمارند و بخشی از جامعه که زنان آن را تشکیل می‌دهند و چنانچه حقوق پایمال شده‌ای دارند می‌توانند برای به دست آوردن آن حقوق حقه اقدام دعوی نمایند و از مجاری قانونی و عرفی آن تلاش و فعالیت‌های مربوطه را انجام بدهند. و با دست روی دست گذاشتن و بی تفاوت بودند برای اخذ حقوق اجتماعی و سیاسی خویش مخالفند و آن را بر نمی‌تابند.

هشتم:

هر دو مکتب در مشاهدات و مستندات تاریخی و تجربی و مشاهدات

عینی و تظلم خواهی و ستم کاری عنایت و تاکید خاصی دارند و رنجها و مشکلاتی که جوامع از آنها رنج بسیار برده‌اند و از تناقض‌ها و تضادهای اجتماعی سیاسی می‌گویند و موانع و معایب آن و بر این گزینه نیز اشتراک دیدگاه با متدهای خاص خودشان دارند.

نهم:

از تقسیم ناعادلانه قدرت و ثروت و امکانات رفاهی و اجتماعی و آموزشی و بهداشتی و از فقر و زجر و تهی دستی اکثریت طبقات اجتماعی هر دو مکتب نالانند و از آن گلایه مند و آن را بر نمی‌تابند و با آن به مبارزه و افشاگری پرداخته‌اند و با نفس حرکات فوق هر دو دیدگاه مخالفاند و مفهوم مخالف آن حرکات ظالمه میشود نقطه مشترک این دو نگاه راه و دو تفکر مشرب فکری.

دهم:

هر دو مکتب از نابرابری‌های اجتماعی و تبعیضات و فرهنگ‌های جاهلی و عقب مانده و تعصبی رنج می‌برند و با آن مخالفت کند اگرچه اسلوب‌های فلسفی و منطقی شان خاص مکتب خودشان می‌باشد و متفاوت است.

ره آورد دوم: موارد افتراقی

موارد افتراقی

در این قسمت که مبتنی با رویکرد فوق است می‌خواهیم به اقسام و انواع افتراقات اندیشه‌ای و فکری و مبانی جهان‌بینی و نظری دو مکتب بپردازیم به دیگر عبارت به تفاوت ماهوی و جوهری اندیشه‌های دو مکتب با نگاه فلسفی و منطقی و استخراجی و انکشافی از خلال مباحث و بحث‌های مطرح شده در این پژوهش به شرح ذیل می‌باشد.

یکم:

گفتمان زهرایی علیه السلام در کلیه موارد و بیانات و دستورالعمل‌هایی که مربوط به کارکرد و عملکرد حوزه انسانی می‌باشد خالق کل هستی را خدای متعال می‌داند و انسان را مخلوق و بنده او می‌داند و در تمامی سطوح اجتماعی و آراء سیاسی و فرهنگی قوانین را منطبق با قوانین و احکام الهی می‌داند و از کوچکترین فرامین تا بزرگترین فرامین همه و همه را با اراده و اذن خدا و صدرصد اجرای قانون الهی و دستورات قرآنی و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌داند و هیچ سخن یا مطلبی از ناحیه خود نمی‌فرماید و چون که ایشان معصوم هستند و معصوم از خطا و اشتباه مستنداً به کلام اسلامی و جهان‌بینی دینی مصون و مبرا می‌باشد و مامور به اجرای وظایف محوله از ناحیه خداوند و پیامبر می‌باشد و جوهره و شیرازه اصلی افتراق تفکری و اندیشه‌ای ایشان می‌باشد در حالی که مکتب فمینیسم بر اساس تفکرات و مبانی و رویکرد اومانستی وزن سالاری و ارائه تفکرات تعصبی و فاشیستی می‌باشد و اصلاً کاری به اراده خداوند و خالقیت ایشان

ندارد و وضع قوانین این را بر اساس اراده حقوق زنان و تفکرات زن سالاری و اجرای همین قوانین و وفاداری و پایبندی نسبت به آن می‌دانند و خود را مخلوق و بنده خدا در این پروژه نمیدانند.

دوم:

گفتمان زهرایی علیه السلام به رضایت مردم و وفاداری به مردم و پوشاندن عیوب مردمی و رسیدگی به امور همسایگان و عنایت خاص به طبقه محکومان می‌نمایند در حالیکه مکتب فمنیسم هدف رسیدن به حقوق و اهداف ترسیم شده مکتبی خویش است و کاری به دیگر امور ندارند.

سوم:

گفتمان زهرایی بر عدالت اجتماعی و آزادی بیان و تقسیم و توزیع عادلانه قدرت و ثروت و تقسیم بیت المال برای محرومان و مستضعفان و یتیمان به صورت مساوی دارند و مولفه‌های فوق را با دیدگاه الهی و منطبق با دستورات قرآن و سیره رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می‌دانند برعکس مکتب فمنیسم که مولفه‌های فوق را بر اساس دکترین و متد پیشنهادی خودشان و تعریف و دیدگاهی که نسبت به عدالت و آزادی و تقسیم عادلانه دارند همت می‌گمارند.

چهارم:

گفتمان زهرایی علیه السلام بر صداقت و راستگویی و وفای به عهد و پیمان و مهربانی و مردم دوستی و بخشش و تشویق نیکوکاران تاکید بسیار بسیار جدی دارند برعکس مکتب فمنیسم که نوک پیکان اهدافشان رسیدن به حقوق زنان است حتی با دروغ و پیمان شکنی و تزویرهای دیگر.

پنجم:

گفتمان زهرایی علیه السلام بر اجرای قوانین قرآنی و اجرای اوامر و نواهی الهی و تبعیت از حق و برطرف نمودن جاهلیت و زدودن بدعت از دین و موفقیت در امتحانات الهی و عدم فریبکاری و عدم ریاکاری و عدم دروغ و عدم خشونت تاکید تاکید دارند و عام وحدت و نظام امت اسلامی را اهل بیت علیهم السلام می‌دانند در حالی که مکتب فمینیسم بر اوضاع نا برابر زنان و تقسیم کار نابرابر جنسیتی و فرهنگ حاکم پدرسالاری در زن را انسانی دوم و جنس دوم فرض کردن می‌دانند و تاکید می‌نمایند و بر تضادهای فمینیستی مثل لیبرالی و مارکسیتی و رادیکالی و رسانه‌ای تاکید دارند در واقع به بی‌نظمی و آشوبگری دامن می‌زنند.

ششم:

گفتمان زهرایی به سبک رسالت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم و الگو پذیری آن و قانون گذاری و عدل و رستگاری بر اساس حق و حقیقت و قلم و عقلانیت و الگوی امامت و امت در پارادایم جامعه انسانی و نوع رهبر با مردم تاکید دارند در حالیکه مکتب فمینیسم در دیدگاه‌های متضاد و موقعیت اجتماعی و مسائل فرهنگی و ویژگی‌های مخصوص زنان و تمایز بین زنان در ارتباط با طبقات جامعه شناختی و هویتی و بنیادین و مفروضه‌های اساسی زنان از بی‌عدالتی به دلیل جنسیت شان تاکید دارند.

هفتم:

گفتمان زهرایی بر تفکر پیرامون نعمت‌های الهی و حاضر و ناظر دانستن خدا در عرصه زندگانی اجتماعی و سیاسی و فردی و نیز تفکر

پیرامون آفرینش آغازین پروردگار و اطاعت از فرامین الهی و مردود دانستن عبث بودن آفرینش و حمد و ثنای الهی و اخلاص در توحید در حالیکه مکتب فمینیست تمام تلاش و تفکرش نابرابری جنسیتی و تمایز بین زنان و مردان است. و کلیشه‌های جنسیتی و ظلم به زنان نمی‌دانند.

ره آورد سوم: بسته‌های پیشنهادی برای ایران و جهان

بسته‌های پیشنهادی برای ایران و جهان

پیشنهاد برای ایران

یکم:

حکومت و یا دولت و یا حاکمیت ایران می‌تواند با استفاده پتانسیل مجلس و شورای عالی انقلاب فرهنگی و وزارت ارشاد اسلامی و صدا و سیما جمهوری اسلامی و حوزه‌های علمیه و نهادهای فرهنگی و علمی و نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه‌های کشور با همکاری و همیاری و همدلی همدیگر طرح‌ها و لوایح پیرامون خطبه‌های حضرت زهرا علیها السلام خصوصاً خطبه فدکیه به صورت جامع و کامل ارائه بدهند و در کار گروه‌های تخصصی منقح و چکش کاری بگردد و همایش‌های گوناگون بازخوانی و واکاوی بگردد و سپس در جلسات فوق تخصصی دوباره بازبینی و تحلیل گردد و در نهایت با حمایت همه دستگاه‌های دولتی و حکومتی و اجرایی جهت ابلاغ ارسال گردد.

دوم:

شورای نگهبان جنبه‌های فقهی خطبه و مجمع تشخیص مصلحت جنبه‌های جانبی و رویکرد بازخورد برادران و خواهران غیر شیعی را لحاظ و رصد تحلیل نماید نیز قضاوت دیوان عالی جنبه‌های حقوقی خطبه را واکاوی نموده و دیوان عدالت اداری جنبه‌های مدیریتی آن را بررسی به نمایند و سازمان اوقاف و سازمان و دفتر تبلیغات نکات وقفی مندرج در

خطبه را تحلیل و تجزیه نمایند و مراجع عظام جنبه‌های روایی و سلسله اسنادی آن و استنباط‌های فقهی خصوصاً عبث ارث و هدیه و هبه بودن آن که توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم انجام شد و مراکز علمی، دانشگاهی جنبه‌های حقوقی و نکات تربیتی و انسانی آنرا واکاوی نمایند و رهبران و مسئولان عالی رتبه نظام جنبه‌های سیاسی، اجتماعی و مدیریتی آنرا لحاظ بنمایند.

سوم:

خلاصه هر نهاد و هر گروهی جنبه و بعد مربوط و مرتبط با تخصصش را به عهده بگیرد و در سطوح مختلف و متفاوت تحصیلی به سبب رده سنی و گروهی به تدریس و پژوهش پرداخته شود یعنی در مقاطع پیش دبستان، دبستان، راهنمایی، متوسطه، دانشگاه، حوزه، در مراکز عمومی، خصوصی

چهارم:

مراکز خصوصی و غیرانتفاعی و مردم نهاد با تشویق و حمایت دولت به بهره برداری و استفاده کاربردی و کار کردی از این سه خطبه عزیز ببرند و در سطح کشور به شکل کنکور سراسری در سطوح عمومی تخصصی و فوق تخصصی برگزار بشود و به برندگان در سه سطح گوناگون جوایز بسیار ارزنده مثل اهدا آپارتمان یا ماشین بسیار خوب و از حیث معنوی مرکر مورد تایید وزارت علوم اهدا گردد.

پنجم:

در مراکز دولتی و توابع وزارت خانه‌ها، سازمانها، ارگانها، نیروهای مسلح، مجلس، دولت، مجمع بصورت کاربردی و عملی سالی حداقل دو بار

آزمون بعمل بیاید و به برندگان در نهادهای مختلف طره‌های تشویقی و ارتقا رتبه و شغل و درجه داده شود و به عاملین به فرامین خطبه‌های منوره نشان درجه یک دولتی و علی‌ترین نشان لیاقت داده شود و در سطح ایران و جهان از طریق صدا و سیما معرفی و شناسایی و تبلیغ گردد.

ششم:

دولت یا حکومت ایران برنامه‌های تشویقی برای خانواده‌ها طراحی نماید که خانواده‌ها در کانون گرم خانواده شان با مطالعه خود جوش و خود مدیریتی و با تست دادن آن توسط سؤالاتی که نهادهای مربوطه به صورت آزمون غیر حضوری و در فضای مجازی به ممتازین جوایز ارزنده‌ای و تخفیفات عالی اهدا نمایند مثلاً اگر قبول شده عوارض ساختمانی به شهرداری بدهکار است. ۷۰٪ (هفتاد درصد) تخفیف بدهند و یا اگر دانشجویی به دانشگاه بدهکار است دو سوم شهریه‌ای به احترام موفقیت در آزمون خطبه که در منزل و با سبک غیر حضوری و مجازی انجام شده تخفیف بدهند و یا کارمند دولت همچنین و قس علی‌هذا.

هفتم:

در مراکز ندامتگاهی با برگزاری آزمون و موفقیت شرکت کنندگان به صورت عفو عمومی تعداد کثیری مورد عفو و بخشش قرار بگیرند.

هشتم:

به شکل رشته‌های تخصصی در سه سطح عمومی و تخصصی و فوق تخصصی با حمایت وزارت علوم و در کلیه دانشگاه‌های دولتی و غیردولتی و علوم پایه و غیره تدریس و پذیرش بشود و در کتابخانه‌های سراسر کشور

به صورت فراوان تکثیر و توزیع و هدیه به مردم بدهند. و چنان در این زمینه صدا و سیما تبلیغ و ترویج بنماید که حتی کودکان هم بر آن مسلط و مطلع گردند و این مهم شدنی است.

پیشنهاد برای جهان

یکم:

حاکمیت خصوصاً دولت ایران می‌تواند با ظرفیتی چه از لحاظ ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی و ترانزیتی به عنوان چهار راه جهانی دارد در مراودات تجاری، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، علمی که در سطوح مختلف و متفاوت چه دیدارهای ریاست جمهوری و چه وزرا دارند به عنوان بسته‌های فرهنگی خطبه‌های حضرت زهرا علیها السلام را ترجمه نموده و در اختیار آنها قرار بدهند.

دوم:

وزارت امور خارجه با همکاری دفتر فرهنگ و ارتباطات اسلامی در سراسر جهان با جلسات و ارتباطاتی که با سایر روسا و وزرای همتای خود دارند و یا سفیران ایران یا مسئولین دفاتر فرهنگ در آن کشورها دارند خطبه‌ها را به زبان و گویش آن کشورها ترجمه نموده و در اختیار آنها قرار بدهند و به آنها اهدا بنمایند که نفس خود هدیه خودش محبت و جذب آور است و امروزه تبلیغات سرمایه محسوب می‌شود و سرمایه اصلی جذب مشتریان و افراد است نه صرفاً دارایی یا ثروت آنان.

سوم:

در اجلاس سالانه روسای جمهوری کشورهای جهان هیئت ایرانی

خصوصاً ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران می‌تواند از موقعیت و ظرفیت و وقتی که در اختیارش قرار می‌دهند فرصت را غنیمت شمرده و روسای جمهور جهان و رهبران و نخست وزیران همه کشورها را با این خطبه‌ها و بیانات گوهربار و منشور بین المللی اسلام و انسانیت آشنا سازند خصوصاً که همزمان از شبکات مختلف تلویزیونی و فضای اینترنتی و مجازی به صورت آنلاین بخش می‌شود.

چهارم:

وزارت علوم و دانشگاه‌های کشور در سفرهای خارجی و یا در مهمان‌هایی که از خارج کشور دارند می‌تواند با طرح و برنامه‌هایی جامع و کامل به این مهم همت گمارند و آن را عملیاتی و اجرایی بنمایند و به فطرت‌های تشنه و پاک ارائه نمایند.

پنجم:

سازمان میراث فرهنگی می‌تواند به عنوان طرحی برای سازمان علمی، فرهنگی یونسکو سازمان ملل آن را به یک گفتمان و رویکرد جهانی مبدل سازند خصوصاً قسمت‌هایی از خطبه که اشاره به عدل و عدالت و تنسيق قلوب دارد.

ششم:

می‌توان به شرکت‌ها و سازمان‌های غیر انتفاعی و غیر دولتی و رصد شناس که بدون جانبداری به رتبه بندی و یا امتیازدهی کشورها برحسب رشد علمی و یا اقتصادی و یا فرهنگی و یا بهداشتی دارند این سخنان گوهربار را داد تا آن را با منشور سازمان بین المللی و حقوق بشر و غیره

مقایسه و بررسی نمود و به تحلیل و گفتمانی جدید برسند و حتی می شود به دادگاه های بین المللی خصوصاً لاهه ارائه نمود و ادعا کرد که با قوانین و مقررات و مواد حقوقی و غیره شما بدون تعصب بررسی و مقایسه و به نقطه نظرات و اشتراکات فراوانی و حتی برطرف نمودن معضلات و مشکلات جهانی رسید و برای راه حل برون رفت از آن مشکلات از تفکرات و اندیشه های گفتمان زهرایی کمک و مدد خواهی نمود.

هفتم:

با حمایت وزارت ارتباطات و فناوری میتوان در گاهی قوی و زیر ساختی اساسی در فضای مجازی و شبکات اجتماعی و اینترنتی ایجاد نمود و با رویکردی وسیع و توسعه دار در سطح جهانی به ترویج آن پرداخت که در هر نقطه از جهان و هر اندیشکده و یا دانشجو و یا طالب علم و حقیقت با دسترسی به این سایت به گفتمان و خطبه ها و سخنان گوهر بار آن حضرت دست بیابد و به پویایی و لذت و معناگرایی برسد و با راه اندازی سایت مستحکم می توان به این مهم و آرزو در جهان رسید.

هشتم:

دولت ایران با ارائه این خطبه ها با سبک بدیع و نوین در سازمان کشورهای اسلامی که ۵۷ کشور می باشند و ظرفیت و استعدادی بسیار خوب است یک نشست و یا نشست هایی در این زمینه داشته باشند و با هدیه کردن این خطبه ها به آن سران تحولاتی عظیم در این سازمان کشورهای اسلامی بوجود آورد و هم چنین در کشورهای آفریقایی و اروپایی موسوم به اوراسیا بهر حال دولت که در مقام اجرائی است توانایی و ظرفیت خوبی دارد

که در راه حضرت زهرا علیها السلام و گفتمان او به تلاش و همت پردازد البته
دیگر نهاد و حاکمیت هم می‌بایستی تلاش خود را بنماید.

خدایا سپاس بیکران

یا زهرا علیها السلام

۲/۷/۱۳۹۸

سه شنبه ۲۴ محرم ۱۴۴۱

دعای ختم

اَللّٰهُمَّ نَوِّرْ ظَاهِرَنَا بِطَاعَتِكَ، وَ بَاطِنَنَا بِمَعْرِفَتِكَ،

وَ قُلُوبَنَا بِمَحَبَّتِكَ، وَ اَرْوَاحَنَا بِمُشَاهَدَتِكَ

«آمین یا رب العالمین»

منابع و مأخذ

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱- ابراهیم حسن، حسن، تاریخ الاسلام، بیروت، داراحیاء التراث العربی،

۱۹۶۴م

۲- ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم النعمانی (۳۶۰ ق)، الغبیة، تحقیق: علی

اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق، ۱۳۹۷ ق

۳- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، ۱۳۹۹

۴- ابن اثیر، (م ۶۳۰ ه) اسد الغابة فی معرفة الصحابة، تهران، مکتبه الاسلامیه

۵- ابن اعثم (م ۳۱۴ ه)، الفتوح، هند، مجلس دایره المعارف العثمانیه، ۱۳۹۵ ه

۶- ابن بابویه، محمد بن علی (ف: ۳۸۱ ق)، الامالی، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶

۷- ابن بابویه، محمد بن علی، التوحید، تحقیق: هاشم حسینی، قم، جامعه

مدرسین ۱۳۹۸ ق.

۸- ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرایع، قم، کتاب فروشی داوری

۱۳۸۵ ش.

- ۹- ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الاخبار، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ ق.
- ۱۰- ابن بابویه، محمد بن علی، عیون الاخبار الرضا علیه السلام، تحقیق، مهدی لاجوردی تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ ق.
- ۱۱- ابن شبه (م ۲۶۲هـ) تاریخ المدینه المنوره، تحقیق: فهیم محمد شلوت، قم، دارالتفکر، ۱۴۱۰ هـ
- ۱۲- ابن شهر آشوب مازندانی، محمد بن علی (ف: ۵۸۸ ق) مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، قم، نشر علامه، ۱۳۷۹ ق.
- ۱۳- ابن طاووس، علی بن موسی (ف: ۶۶۴ ق) اللهوف علی قتلی علی الطوفوف، ترجمه: احمد فهری زنجانی، تهران، نشر جهان، ۱۳۴۸
- ۱۵- ابن طاووس، علی بن موسی، اقبال الاعمال، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۹ ق.
- ۱۶- ابن کثیر (م ۷۷۴ هـ)، البدایه و النهایه، بیروت، دارالفکر ۱۴۰۲ هـ
- ۱۷- ابن منظور، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه
- ۱۸- ابن هشام (م ۲۱۸ هـ) السیره النبویه، بیروت، دارالحیا التراث العربی
- ۱۹- ابن همام اسکافی، محمد بن همام بن سهیل (۲۵۸-۳۳۶ ق) التمحیص، تحقیق: مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم، مدرسه الامام المهدی علیه السلام، ۱۴۰۴ ق.
- ۲۰- ابوت، پاملا، وکلروالاس، درآمدی بر جامعه شناسی نگرشهای فمینیستی، ترجمه مریم خراسانی وحید احمدی، تهران، دنیای مادر ۱۳۷۶
- ۲۱- ابوعلم، توفیق، اهل البيت، مصر، مطبعة السعادة، ۱۳۹۰ هـ

۲۲- ابی ابی الحدید، عبدالحمید بن هبئه الله (ف: ۶۵۶ ق) شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، ۲۰ ج- مصر، دارالحیاء الکتب العربیة، ۱۳۷۸ هـ.

۲۳- ابی النج بغدادی، ثقة الاسلام (م ۳۲۵ هـ)، قم، بصیرتی، (چاپ شده «مجموعه نفیسه حاویة لرسائل شریفه»)، (تاریخ مقدمه، ۱۳۹۶ هـ)

۲۴- ابی طاهر، ابوالفضل احمد (معروف به ابن طیفور) (م ۲۸۰ هـ) بلاغات النساء، قم، منشورات الشریف الرضی.

۲۵- ابی یعقوب، احمد، معروف به ابن واضح (م ۲۸۴ هـ) تاریخ یعقوبی، بیروت دارصادر ۱۳۷۹ هـ

۲۶- احمدی، بابک، حقیقت و زیبایی، تهران، انتشارات نشر مرکز، ۱۳۷۴

۲۷- اربابی (م ۶۹۲) کشف الغمه فی معرفه الایمه، تعلیق: سید هاشم رسولی محلاتی - ۳ ج - بیروت - دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۰۱

۲۸- اربلی، علی بن عیسی (ف: ۶۹۲ ق) کشف الغمه فی معرفه الائمة، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تبریز، بنی هاشمی، ۱۳۸۱ ق.

۲۹- اردبیلی، مقدس (م ۹۳۳) حذیقه الشیعه، تهران، انتشارات علمیه اسلامیة
۳۰- آزادی، اسد، همگرایی و واگرایی آراد سیاسی ابونصر فارابی و ابوالحسن ماوردی قم، انتشارات کوثر، ۱۳۹۷

۳۱- آزادی، اسد، نگین هستی، سودای گیتی، قم، انتشارات عابد اندیش، ۱۳۹۷

۳۲- آزادی، اسد بررسی تطبیقی حکومت امام علی علیه السلام و حکومت ایالات متحده آمریکا، قم، انتشارات کوثر، ۱۳۹۸

۳۳- اسپریگز، توماس، نهم نظریه‌های سیاسی، تهران، نشر آگه، چاپ هشتم،

۱۳۹۴

۳۴- استر آبادی، علی (ف: ۹۴۰ ق) تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره، تحقیق: حسین استاد ولی، قم، موسسه النشر الاسلامی ۱۴۰۹ ق.

۳۵- اشپناگر، اسوالد، سالهای تصمیم (اوضاع اجتماعی و سیاسی جهان در دو قرن اخیر) ترجمه محمد باقر هوشیار، ۱۳۳۱، بی تا ۳۶- اشتراوس، لیو،

حقوق طبیعی تاریخ، ترجمه باقر پرهام، تهران، نشر آگه، ۱۳۷۳

۳۷- اصفهانی (کمپانی)، محمد حسین، الانوار القدسیه، تصحیح و تعلیق: شیخ علی نهاوندی، قم، موسسه المعارف الاسلامیه ۱۴۱۵ ه

۳۸- افلاطون، مجموعه آثار، ترجمه محمد حسن لطفی و رضا کاویانی، ج ۴،

ج ۲ تهران، خوارزمی، ۱۳۶۷

۳۹- آلوسی (م ۱۲۷۰ ه) تفسیر روح المعانی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸ ه

۴۰- الامین، السید محسن، اعیان الشیعہ، ۱۰ ج، بیروت، دار التعارف ۱۴۰۳ ه

۴۱- امینی، الغدیر، بیروت دار الكتاب العربی، ۱۳۸۷ ه

۴۲- اندلسی، ابن عبدربه (م ۳۲۸ ه) العقد الفرید، بیروت، دار الکتب العلمیه

۱۴۰۴ ه

۴۳- انصاری، محمد باقر، محقق و مستخرج، کتاب سلیم بن قیس هلالی (م

۵۹۰) ج ۳ - قم، نشر الهادی، ۱۴۱۱ ه

۴۵- بخاری، محمد، (م ۲۵۶ ه) صحیح البخاری، شرح: الکرمانی، بیروت،

دار احیا التراث العربی، ۱۴۰۱ ه، چاپ دوم

۴۶- بغدادی، خطیب (م ۴۶۳ ه) بیروت، دارالکتب العلمیه.

- ۴۷- بغدادی، ابو عبید، (م ۲۳۴ هـ) الأموال، تحقیق: خلیل محمد هراس، قاهره،
مکتبة الکیات الازهریة
- ۴۸- بکری، احمد بن عبدالله (قرن ۴ق)، الانوار فی مولد النبی، تحقیق: احمد
روحانی، قم، دارالشریف الرضی، ۱۴۱۱ ق.
- ۴۹- بلاذری، (م ۲۷۹ هـ) انساب الاشراف، ج ۱، تحقیق: دکتر محمد حمید الله،
مصر، دارالمعارف، (۱۹۵۹ م)، ج ۲ و ۳، تحقیق: شیخ محمد باقر محمودی
بیروت، دارالتعارف، ۱۳۷۹ هـ
- ۵۰- بیهقی، ابوبکر (م ۴۵۸ هـ) السنن الکبری، بیروت، دارالمعرفه، ۴۱۳ هـ
- ۵۱- ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی (م ۲۷۹ هـ) بیروت، دارالفکر
- ۵۲- تفسیر الامام الحسن العسکری، تحقیق: مدرسه الامام مهدی، قم، مدرسه
الامام المهدی، ۱۴۰۹ ق.
- ۵۳- ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال (ف: ۲۸۳ ق) الغارات، ترجمه:
آیتی، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۷۴
- ۵۴- جاحظ (م ۲۵۵ هـ) البیان والتبیین، تحقیق: عبد الاسلام محمد هارون،
قاهره مکتبه الخانجی، ۱۹۸۴ هـ
- ۵۵- جریر طبری، ابو جعفر محمد، (م ۳۱۰ هـ) تاریخ الامم و الملوک، تحقیق:
محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر، دارالمعارف
- ۵۶- جعفریور، مجید درسنامه فاطمی، قم بیت الاحزان، ۱۳۹۰
- ۵۷- جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام، تهران، وزارت ارشاد اسلامی
۱۳۶۹ هـ ش

- ۵۸- الجوهري، ابوبکر احمد (م ۳۲۳هـ) السیفه و فذک، تحقیق؛ محمد هادی امینی، تهران، مکتبه نینوی
- ۵۹- چیکوت، رونالد، نظریه‌های سیاست مقایسه‌اس، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا بزرگی و علیرضا طیب، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رس، ۱۳۷۸
- ۶۰- حسانی (قرن پنجم) شواهد التنزیل، تحقیق؛ محمد باقر محمودی ج۲ در یک جلد - بیروت - موسسه الاعلمی، ۱۳۹۳
- ۶۱- الحسون، محمد، مشکور، ام علی، اعلام النساء المؤمنات، قم، انتشارات اسوه، ۱۴۱۱هـ
- ۶۲- الحسینی الزبیدی، السید محمد مرتضی، تاج العروس، تحقیق: جماعتی از محققین، کویت، دار الهدایه، ۱۳۸۵ هـ
- ۶۳- حمیری، قرب الاسناد، تهران، مکتبه نینوی
- ۶۴- حنبل، احمد، المسند م (۲۴۱م) بیروت، المکتب الاسلامی و دار صادر ۱۳۸۹هـ
- ۶۵- حنفی، ابن طولون، (م ۹۵۳هـ)، الاعۃ الاثنا عشر، تحقیق: دکتر صلاح الدین المنجد، قم، منشورات الرضی (افست)
- ۶۶- خزاز رازی، علی بن محمد (در قرن ۴ ق)، کفایۃ الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر، تحقیق: عبداللطیف حسینی کوه کمری، قم، نشر بیدار، ۱۴۰۱.
- ۶۷- دمشقی، احمد بن یوسف، (معروف به فرمانی) أخبار الدول و آثار الأول (م ۱۰۱۹هـ)، چاپ سنگی

- ۶۸- دوبووار، سیمون، جنس دوم، ترجمه قاسم صغوی، ج ۳ تهران توس بی تا
- ۶۹- دیلمی، ابو محمد، (م ۷۷۱ هـ) ارشاد القلوب، بیروت، مؤسسة الاعلمی، (چاپ چهارم)، ۱۳۹۸ هـ.
- ۷۰- دیلمی، حسن بن محمد (ف: ۸۴۱ ق)، ارشاد القلوب إلى الصواب، قم، الشریف الرضی، ۱۴۱۲ ق.
- ۷۱- الدینوری، ابن قتیبۀ، (م ۲۷۶ هـ) الإمامة و الاخلافة، تحقیق: علی شبیری قم، منشورات الرضی، ۱۳۷۱
- ۷۲- الدینوری، ابو حنیفۀ (م ۲۸۲ هـ)، أخبار الطوال، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، نشر اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه)، ۱۴۰۲ هـ
- ۷۳- دیوس، تونی، اومانیسیم، ترجمه عباس مخبر، بی تا
- ۷۴- ذهبی (م ۷۴۸ هـ) تاریخ الاسلام و وفيات المشاهیر و الاعلام - ۲۸ ج - تحقیق عمر عبدالسلام تدمهری، بیروت دار الکتب العربی، ۱۴۱۱ هـ
- ۷۵- رمخشری (م ۵۲۸ هـ) تفسیر الکشاف، قم، نشر ادب الحوزه
- ۷۶- رهنمایی، سید احمد، غرب شناسی، قم انتشارات امام خمینی، ۱۳۸۵
- ۷۷- روسو، ژان ژاک، امیل، ترجمه منوچهر کیا، ج ۶ تهران، گنجینه، ۱۳۶۸
- ۷۸- ز ج، هالینگ، مبانی و فلسفه تاریخ غرب، مترجم عبد الحسین آذرنگ تهران انتشارات کیهان، ۱۳۷۵
- ۷۹- زبیر بن بکار (م ۲۵۶ هـ) الاخبار الموفقیات، تحقیق: دکتر سامی مکی العانی، قم، انتشارات الرضی.
- ۸۰- سروش، عبدالکریم، درسهایی در فلسفه علم الاجتماع، روش و تفسیر در علوم اجتماعی، تهران، انتشارات نو نشر نی ۱۳۷۴

- ۸۱- سعد، محمد (م ۲۳هـ) الطبقات الكبرى، بيروت، دارصادر
- ۸۲- سيد ابن طاووس (م ۶۶۴هـ) الطرايف فى معرفه مذهب الطوايف ۲ جلد
درک مجلد، قم، مطبعه الخيام
- ۸۳- سيوطى، جلال الدين (م ۹۱۱هـ) تاريخ الخلفاء، تحقيق ؛ محمد محى الدين
عبد الحميد، مصر، مطبعه السعاده، ۱۳۷۱
- ۸۴- سيوطى، مسند فاطمه الزهراء، تصحيح، عزيز بيك، حيدرآباد هند،
انوارالمعارف (چاپ اول) ۱۴۰۶ هـ
- ۸۵- شاذان، فضل (م ۲۶۰هـ) الإيضاح، تحقيق: محدث ارموى، انتشارات
دانشگاه تهران ۱۳۶۳. و چاپ بيروت، موسسه المعارف الاسلاميه، ۱۴۱۵هـ.
- ۸۶- شافعى، ابن عساكر (م ۵۷۱هـ)، تاريخ دمشق - ج ۱۹- مخلوط اردنيّه،
بيروت دارالبشير (افست)
- ۸۷- شبر، سيد عبدالله (م ۱۲۴۲هـ) حق اليقين فى معرفه اصول الدين، تهران،
انتشارات اعلمى
- ۸۸- شريف الرضى، محمد بن حسين (۳۵۹-۴۰۶ ق)، نهج البلاغه، تحقيق
صبحى الصالح، قم، هجرت، ۱۴۱۴ ق.
- ۸۹- شكرى الآلوسى البغدادى، السيد محمود (م ۱۳۴۲هـ) بلوغ الارب فى
معرفه احوال العرب، تصحيح: محمد بهجه الاثرى، مصر، دار الكتاب القربى
- ۹۰- شهابى، محمود، الاسلام و الشيعة، دانشگاه تهران، ۱۳۶۱ هـ ش
- ۹۱- شهرستانى، محمد، الملل والنحل، تحقيق محمدسيدكيلانى، بيروت،
دارالمعرفته (چاپ دوم) ۱۳۹۵هـ

۹۲- شهید اول، محمد بن مکی (ف: ۷۸۶ ق)، المزار، تحقیق: مدرسه امام مهدی، محمد باقر موحد ابطحی اصفهانی، قم، مدرسه امام مهدی، ۱۴۱۰ ق.

۹۳- شوشتری، نورالله (م ۱۰۱۹ هـ) إحقاق الحق، تصحیح و تعلیق: آیة‌الله سید شهاب‌الدین نجفی مرعشی، قم، کتابخانه‌ی آیة‌الله نجفی مرعشی
 ۹۴- شوقی، ضیف، تاریخ الادب العربی (العصر الجاهلی) مصر، دار المعارف
 ۹۵- صفار (م ۲۹۰ هـ) بصائر الدرجات، تصحیح و تعلیق: کوچه باغی، تهران، منشورات اعلمی، ۱۴۰۴ هـ

۹۶- صفار، محمد بن حسن، (ف: ۲۹۰ ق)، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، تحقیق: محسن بن عباس‌علی کوچه باغی، قم، مکتبه آیة‌الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴

۹۷- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۲۸۱-۱۳۶۰)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
 ۹۸- الطبرسی، ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب (م ۵۸۸ هـ) الاحتجاج تصحیح: شیخ ابراهیم بهادری و شیخ محمد هادی به، قم‌ریال انتشارات اسوه

۹۹- طبرسی، احمد بن علی (در قرن ۶ ق)، الاحتجاج علی اهل اللجاج، تحقیق: محمد باقر خراسان، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
 ۱۰۰- طبرسی، علی بن حسن (ف: ۶۰۰ ق)، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، نجف، المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۵ ق.

- ۱۰۱- طبرسی، فضل بن حسن (ف: ۵۴۸ ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
- ۱۰۲- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، (قرن چهارم) دلائل الامامه، قم، منشورات الرضی ۱۳۶۳ه ش و نسخه‌ی محقق، قم، موسسه البعثه، ۱۴۱۳ه
- ۱۰۳- طوسی، الغیبه، موسسه المعارف اسلامه، قم ۱۴۱۷ه
- ۱۰۴- طوسی (۴۶۰ه) تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، بیروت، دارالصعب، دار التعاریف، ۱۴۰۱ه.
- ۱۰۵- طوسی، محمد بن حسن (ف: ۳۸۵-۴۶۰)، الأمالی، تحقیق: مؤسسه البعثه، قم، دارالثقافه، ۱۴۱۴ ق.
- ۱۰۶- طوسی، محمد بن حسن (م ۴۶۰ه)، تصحیح: مصطفوی، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۴۸ ش
- ۱۰۷- طوسی، محمد بن حسن، التبیان التفسیر القرآن، تحقیق: احمد قیصر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا
- ۱۰۸- عاملی، حر (م ۱۱۰۴ه)، إثبات الهداء بالنصوص و المعجزات، تصحیح: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، دارالکتب الاسلامیه
- ۱۰۹- عبدالمقصود، عبدالفتاح، الامام علی علیه السلام، بیروت، منشورات مکتبه العرفان، ترجمه فارسی
- ۱۱۰- عبرانی، سید هاشم (۱۱۰۷ه) حلیه الابرار، قم، موسسه المعارف الاسلامیه
- ۱۱۱- عسقلانی، ابن حجر، (م ۸۵۲ه)، الإصابه فی تمییز الصحابه، بیروت، دارصادر

۱۱۲- عقل و اعتقاد دینی؛ در آمدی بر فلسفه دین، مایکل پترسون، ویلیام هاسکربروس راشنباخ، دیوید بازنجر مترجمین احمد رزاقی، ابراهیم سلطانی تهران، انتشارات طرح نو ۱۳۷۹

۱۱۳- علامه اشرف الدین، النص والاجتهاد، بیروت، موسسه الاعلمی، چاپ چهارم، ۱۳۸۶ه

۱۱۴- علامه تستری، قاموس الرجال، قم، موسسه نشر اسلامی

۱۱۵- علامه شرف الدین، المراجعات، قم، انتشارات اسوه، ۱۴۱۳

۱۱۶- عیاشی، محمد بن مسعود (ف: ۳۲۰ ق)، تفسیر العیاشی، تحقیق: سید هاشم رسول محلاتی، تهران، المطبعة العلمية، ۱۳۸۰ ق.

۱۱۷- فالاجی، اوربانا، جنس ضعیف، ترجمه ویدا مشفق، تهران انتشارات صفی علیشاه، ۱۳۵۷

۱۱۸- فرنچ، مارلین جنگ علیه زنان، ترجمه توراندخت، تمدن (مالکی) تهران، انتشارات علمی ۱۳۳۷

۱۱۹- فیروز آبادی، قاموس اللغة، بیروت، دارالمعرفه

۱۲۰- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۰۰۶-۱۰۹۱)، تفسیر الصافی، تحقیق: حسین اعلی، تهران، مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ ق.

۱۲۱- قدردان، قراملکی، محمد حسن، کلام فلسفی تحلیل عقلانی از آموزه‌های دینی، قم انتشارات وثوق ۱۳۸۳

۱۲۲- قزوینی رازینی، نصیرالدین عبدالجلیل، النقض، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸ ه ش

۱۲۳- قطب الدین راوندی، سعید بن هبه الله (ف: ۵۷۳ ق)، قصص الأنبياء، تحقیق: غلامرضا عرفانیان یزدی، مشهد، مرکز پژوهش‌های اسلامی، ۱۴۰۹ ق.

۱۲۴- قمی، علی بن ابراهیم (در قرن ۳)، تفسیر علی بن ابراهیم القمی، تحقیق: طیب موسوی، جزائری، قم، دارالکتب، ۱۴۰۴ ق.

۱۲۵- قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم (۱۲۲۰-۱۲۹۴)، ینایع الموده لذوی القربی، تحقیق: سید علی جمال اشرف حسینی، بیروت دارالأسوة للطباعة و النشر، ۱۴۱۶ ق.

۱۲۶- قوشچی، فاضل (م ۸۷۹ ه) شرح تجدید الکلام، تهران، چاپ سنگی (محمی)

۱۲۷- قومی، شیخ عباس (م ۱۳۵۹ ه)، بیت‌الاحزان، قم، دارالحکمة (چاپ جدید)

۱۲۸- قیومی اصفهانی، جواد، صحیفه الزهراء، قم، انتشارات اسلامی (وابسته جامعه مدرسین حوزه علمی قم) چاپ اول، ۱۳۷۳

۱۲۹- کاشانی، فیض المحجه البیضا، بیروت، دارالافتاق الجدیده

۱۳۰- کحاله، رضا، اعلام النساء فی عالمی العرب و الاسلام، ۵ _ حج _ بیروت موسسه الرساله، ۱۴۰۴ ه

۱۳۱- کفعمی، ابراهیم (م ۹۰۵ ه)، البلد الامین، تهران، مکتبه الصدوق

۱۳۲- کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی (ف: ۹۰۵ ق)، المصباح للكفعمی (جنة الأمان الواقية)، قم، دارالرضی (زاهدی)، ۱۴۰۵ ق.

۱۳۳- کلینی، محمد بن یعقوب (ف: ۳۲۹ ق)، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.

۱۳۴- الکوفی، ابن هلال الثقفی (م ۲۸۳ه) الغارات، قم دار الکتب الاسلامی ۵۱۴۱۱

۱۳۵- کوفی، فرات بن ابراهیم (ف: ۳۰۷ ق) تفسیر فرات الکوفی، تحقیق: محمد کاظم، تهران، موسسه الطبع و النشر فی وزارة الإرشاد الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.

۱۳۶- گمپرتس، متفکران یونانی، ترجمه حسن لطفی، ج ۳، تهران، ۱۳۷۵
۱۳۷- لووی، میشل، درباره تعبیرجهان، ترجمه حسن مرتضوی، تهران روشنفکران ومطالعات زنان، ۱۳۷۶

۱۳۸- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۰۳۷-۱۱۱۱ ق)، بحار الانوار الجامعة لدرراخبار الائمه الاطهار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰ ق.
۱۳۹- محمد بن خلف بن حیان، أخبارالقضاء، معروف به وکیع بیروت، عالم الکتب

۱۴۰- محمد سمعانی، عبدالکریم (م ۵۵۶۲ه) الانساب، تصحیح و تعلیق: عبدالله عمر البارودی بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ه

۱۴۱- محمود العقاد، عباس، فاطمه الزهراء، مصر، دارالهلال
۱۴۲- مسعودی (م ۳۴۶ه) إثبات الوصیه، قم، منشورات رضی افست.

۱۴۳- مصباح الشریعة، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۰ ق.
۱۴۴- مظفر، محمد رضا، ماجرای سقیفه، ترجمه، سید غلامرضا سعیدی

تهران، انتشارات آیین جعفری، ۱۳۵۲ ه ش

- ۱۴۵- مفید، محمد بن محمد، (ف: ۴۱۳ ق)، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، تحقیق: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
- ۱۴۶- مقاتل بن عطیه (م ۵۰۵ ه)، الامامه و الخلافه، تحقیق: سید مرتضی رضوی (مقدمه از دکتر حامد حنفی داوود، استاد دانشگاه عین شمس در قاهره) بیروت، مؤسسه البلاغ، ۱۴۱۰ ه، ج ۱
- ۱۴۷- مقدسی، ابن مطهر (م ۳۵۵ ه) ۶-ج در ۳ مجلد بیروت، دارصا در (افست از نسخه طبع پاریس ۱۸۹۹ م)
- ۱۴۸- مکی شافعی، عمر بن فهد (متوفای ۸۵۵ ه) إتحاف الوری باخبار ام القرى، تحقیق: فهیم محمد شلتوت، مکه جامعه ام القرى (چاپ اول)، ۱۴۰۴ ه
- ۱۴۹- میشل، آندره، جنبش اجتماعی زنان، ترجمه هما زنجانی، مشهد انتشارات نیکا، ۱۳۷۲
- ۱۵۰- نسایی شافعی احمد (۳۰۳) خصایص الامام امیرالمومنین علی ابن ابی طالب، تحقیق: شیخ محمد باقر محمودی، بیروت (ناشر محقق)
- ۱۵۱- نسایی، احمد (م ۲۷۹ ه) سنن نسایی، به شرح سیوطی، بیروت، دار الفکر ۱۳۴۸ ه
- ۱۵۲- النووی، ابی زکریا محمد الدین (م ۶۷۶ ه) تهذیب الاسماء و اللغات ج ۲- بیروت، دارالکتب العلمیه
- ۱۵۳- نیشابوری، مسلم (م ۲۶۱ ه) تحقیق: فواد عبدالباقی بیروت، دار الحیا التراث العربی

آثاری از نویسنده

- ۱- نگین هستی، سودای گیتی
 - ۲- الگوی تمدن بشریت
 - ۳- مغناطیس اجتماعی عاشورا در ایران بعد از انقلاب ۵۷،
 - ۴- همگرایی و واگرایی آراء سیاسی ابونصر فارابی و ابوالحسن ماوردی
 - ۵- بررسی تطبیقی حکومت امام علی علیه السلام و حکومت ایالات متحده آمریکا
- و...